



هیأت قرآنی احیا

به جز تولید و انتشار کتاب و محصولات فرهنگی، ناشر مجلات خیمه، محیا و جدید است.
ehyaonline.ir، info@ehyaonline.ir

نشانی ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، ساختمان مجامع، پلاک ۲۴۱ طبقه چهارم، واحد ۹، تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱، صندوق پستی: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

خیمه یاد تو بهشت من است
مهرت ای ماه در سرشت من است
شکرگویم خدای را شب و روز
بای بوسیت سرنوشت من است

خیمه

شماره ۱۱۵، مهرماه ۱۳۹۴
ذی‌الحجه ۱۴۳۶
نشریه هیأت‌ها و مجالس حسینی

سردی بازار مکتوبات عاشورایی / ۵۵

کتاب‌های همیشه

بازخوانی مفهوم شهادت / ۵۸
در جست‌وجوی انسان کامل / ۶۰
با نتیجه‌گیری شهید جاوید مخالف بودند / ۶۲
حکایت جاودانگی و آگاهانگی یک شهادت / ۶۴
عاشورا در آیین عبرت / ۶۶
عاشورا پژوهی خاندان صدر / ۶۸
به حقایق عاشورا نپرداختیم / ۷۴
به بلندی تاریخ / ۷۷
سوگواره / ۸۱
جای خالی جامعیت / ۸۲
موسوعه امام حسین / ۸۴

یادبود

اخلاص فیض الاسلام
ترجمه نهج البلاغه ایشان را ماندگار کرد / ۸۶
پدر سه بار خانه‌اش را فروخت
تا کتاب‌هایش را چاپ کند / ۸۷
کار سترگ مرحوم فیض الاسلام / ۹۰
تحت اللفظی اما دقیق / ۹۳
مرحوم فیض الاسلام
نهج البلاغه را وارد فرهنگ کرد / ۹۴

ما کجای کاریم؟! / ۲

ستیز با اجتهاد / ۵

تولید یک شادی مذهبی / ۸

جولان خون و سیاست در حج / ۹

کتاب‌نامه

مقتل نویسی عالمان شیعی در گذر زمان / ۱۲
نگاهی به آثار فقه‌عزاداری / ۱۵
کتاب‌شناسی گزیده‌های مرثیه به فارسی و آذری / ۱۹
بانوان و شعر عاشورایی معاصر / ۲۲
شعر مذهبی پس از انقلاب در سنجة نقد تأثیری / ۲۴
زیر نور چراغ صاعقه / ۳۰

کتاب سال عاشورا

یک آغاز دیر هنگام / ۳۴
شعر، موفق‌ترین حوزه ادبی در عاشورا نویسی است / ۳۶
آوانگاردیسم عاشورایی / ۳۸
هر کجا بسیار بینی شاعران، قحط ناقد باشد آنجایی گمان / ۴۰
ادبیات، شاخه‌ای پربار از فرهنگ عاشورایی / ۴۱
تعداد داوران باید متنوع‌تر و متکثرتر شود / ۴۲
وقتی که روضه‌خوان ها روضه‌نویس می‌شوند / ۴۴
پدیده‌ای به نام ادبیات نذری / ۴۷
ما همچنان فقیریم / ۵۰
پژوهش، داستان، وجوه گم‌شده عاشورا نویسی / ۵۳

صاحب امتیاز و مدیرمسئول

محمد رضا زائری

زیر نظر شورای سردبیری

دبیر تحریریه: حسین سخنور

همکاران این شماره:

محسن حسام‌مظاهری، حسن بختیاری

سجاد صداقت، رضا دستجردی

زهره سلیمانی‌اقدم، رضا رئیسی، نسیم کاهیرده

عطیه مناجاتی، سید غلام‌رضا هزاه‌ای

سید حسین امامی، مجید اصغری

محمد علی مرتاض بیابانی، روح‌الله حمیدیان

امیر عباس حقیقت، فاطمه قاسمی

محسن غلامپور، امین رشیدی

ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌بازگیر

طراح نامواره: حمید عجمی

مدیر هنری: علی اکبر محمدخانی

دبیر عکس: سید موسی هاشم‌زاده

با سیاست از: مرتضی وافی، مهدی توکلیان

علی اخوان، مهدی رحمانی، سید مهدی حسینی

عباس جعفری مقدم، امین مقومی، مرتضی کاردرد

مرتضی توکلی، مهدی خداجویان

علیرضا یزدان‌طلب، عطا‌الله اسماعیلی

پدرام الوندی، سید محمد سادات‌اخوی

امیر عیسی ملکی

ناظر چاپ: حمید رضا یزدانخواه

چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز

جهت ارسال نظرات، انتقادات و مطالبات
و همچنین ارتباط با تحریریه می‌توانید از ایمیل
Kheimeh@ehyaonline.ir استفاده کنید.

- مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
- خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
- برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست.
- برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

ما کجای کاریم؟!

صادق محقق

۱

خدا خواست، ما بی تقصیریم

عبداللہ کہ در مقابل سخنان زینب رضی اللہ عنہا درمانده شده بود روی خود را به سوی علی بن الحسین علیه السلام برگرداند و پرسید: چه نام داری؟
امام علیه السلام گفت: «علی بن الحسین هستم.»
عبداللہ گفت: مگر خداوند علی بن الحسین علیه السلام را نکشت؟!
امام علیه السلام فرمود: «مرا برادری بود که او هم علی نام داشت و شما او را کشتید.»
عبداللہ گفت: بلکه خدا او را کشت.
فرمود: البته که قبض روح همه مردم به دست خداست، اما او را مردم کشتند.

۲

کار خودشان بود، ما بی تقصیریم

دستگاه تبلیغات امویان بعدها کتابی تألیف کردند به نام من هم قتله الحسین؟ و گفتند: شیعیان، حسین بن علی علیه السلام را به عراق دعوت کردند اما به عهد و دعوت خود بی وفا شدند و خودشان، حسین را به قتل رساندند! یزید نقشی در شهادت حسین بن علی علیه السلام نداشته و این خود شیعیان بودند که او را به شهادت رساندند!

۳

عمل مان هر چه باشد، اجرمان محفوظ است

«اگر یکی از آنان، پدر، یا مادر، پسر یا دختر و برادرش را ذبح کند، ایشان را در آتش بسوزانند، یا آن که مرتکب زنا و سرقت و قتل نفسی شود که خدا حرام کرده، یا آن که قبر آن‌ها را بسوزاند، یا کعبه را خراب کند، یا نبش قبر نماید یا مرتکب کبیره‌ای گردد که خداوند از آن نهی کرده است، این اعمال، ایمان وی را فاسد نمی‌کند و او را از ایمان خارج نمی‌گرداند. چنین فردی مادام که به زبان اقرار به شهادتین دارد. ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است، حتی اگر آنچه می‌خواهد انجام دهد و مرتکب کارهایی گردد که خدا از آنان نهی کرده است.» (الایضاح، صص ۴۵-۴۶)

۴

خدا خواست، ما بی تقصیریم

شیخ عبدالعزیز آل شیخ مفتی اعظم عربستان در نشست با شاهزاده محمد بن نایف ولیعهد عربستان سعودی گفت: «شما مسئول آنچه که اتفاق افتاده است نیستید. شما در قبال آنچه که از کنترل انسانی خارج است هیچ مسئولیتی ندارید. سرنوشت و تقدیر اجتناب ناپذیر است.»

۵

کار خودشان بود، ما بی تقصیریم

«خالد بن عبدالعزیز الفالح» وزیر بهداشت عربستان سعودی در گفت‌وگو با شبکه الاخباریه عربستان، ضمن اعلام اینکه حادثه کشته شدن صدها حاجی در «منا» قضا و قدر الهی بوده است، مسئولیت آن را بر عهده حجاج دانست.
خالد محمد باطرفی، کارشناس سیاسی عربستان سعودی در تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی پیرامون انتقادات از مقامات کشورش گفت: «این حرف‌ها سیاسی‌کاری است برای این‌که یکی از عوامل اصلی اتفاق اخیر، حجاج ایرانی هستند!»

۶

عمل مان هر چه باشد، اجرمان محفوظ است

ملک سلمان پادشاه عربستان: حادثه منا ارزش کار ما نمی‌کاهد....

۷

سایه سیاه سیمان

به بی‌مسئولیتی رنگ تعهد، و به بدخواهی رنگ قضا و قدر زده‌اند. سخنانشان تکرار اندیشه سخیف اجدادشان است. آن‌ها نه به خانه خدا رحم می‌کنند نه به مهمان خدا. سایه سنگین برج‌های عاجشان بر خانه خدا افتاده است و فولاد برج‌های نساخته‌شان بر سر مهمانان خدا. چه دقیق پیش‌بینی کرده بود جهل اینان را جلال آل احمد در سال‌ها قبل:
«این‌طور که پیداست تا سال دیگر خود کعبه را هم از بتون خواهند کرد. نه تنها «مسعای» میان صفا و «مروه» الان بدل شده است به یک راهرو عظیم و دو طبقه سیمانی، بلکه دور تا دور خانه دارند از نو یک شبستان چهار گوش و دو طبقه می‌سازند تا شبستان قبلی دوره عثمانی را خراب کنند. الان یک طرف شبستان قبلی را برداشته‌اند.

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴





هشتک ضد ایرانی در تویتر



نمونه‌ای از طرح‌ها و پوسته‌های ضد ایرانی منتشرشده در فضای مجازی توسط کاربران سعودی

رحمت من در مثل همچون هماست سایه‌اش گسترده بر فرق شماست چون کنم چون؟ نفس کافرماه‌تان می‌کند محروم از این سایه‌تان غیر کافر کس ز من محروم نیست از هما محروم غیر از بوم نیست^۲ او تلاش می‌کند تا همگان نجات یابند و هدایت شوند. از عمر سعدها تا زهیر بن قین‌ها؛ هرچند آن‌ها تمایلی نداشتند، با حسین علیه السلام روبه‌رو شوند. ۱۰ ما همه یک داعش درون داریم. ۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، جلد ۱، صفحه ۲۹۹ ۲. گنجینه اسرار صفحه ۶۲	شروع شد. بعد از گذشت چند روز و روشن‌تر شدن ابعاد دیگر ماجرا باز هم حاضر به تأمل و تفکر بیشتر و شاید تجدیدنظر در حرف‌هایمان نیستیم. بالاخره اگر معتقد به آزادی بیان هستیم آیا دین‌داران هم سهمی از این آزادی دارند یا نه؟ بالاخره اگر دین‌داریم یکی از پایه‌ها و اهداف دین اخلاق هست یا نیست؟ چطور ممکن است به بهانه دفاع از دین بی‌خلاق‌ی کرد؟ چطور ممکن است گیاه‌خوار شدن و ساعت‌های متمادی با فرم خاصی نشستن برای عمل به سخن ۲۵۰۰ سال پیش یک راهب بودایی می‌شود نشانه‌ای از تمدن و عرفان و کشف و شهود اما عمل به سخنان فردی که بیش از یک و نیم میلیارد نفر اورا به پیامبر قبول دارند می‌شود نشانه‌ای از جهل و جمود؟ چطور می‌توان با ادعای دین‌داری، فردی را به پیامبری قبول داشته باشیم که به عبادت و احوال‌پرسی دشمن خود می‌رفت اما در عین حال تاب‌وت‌توان تحمل شنیدن نظرات هم‌وطن و هم‌کیش خود را نداشته باشیم؟	آن طرفی که «مسعا» است. لابد تا یکی دو سال دیگر اضلاع دیگر را هم خراب خواهند کرد. درست است که باگرد «مطاف» دور خانه گسترده خواهد شد و جماعت بزرگتری سه چهار برابر جماعت فعلی دور حرم طواف خواهد توانست کردن؛ اما تمام حرف بر سر این تخته‌های سیمان است که روی پایه‌های بتونی می‌چسبانند و ده برو بالا... این سنگ خارای نجیب و زیبا دم دست افتاده. و آن وقت مدام سیمان و قالب سیمانی.» ۸ ما کجای کاریم؟ آن‌ها تکلیفشان روشن است. هم تکلیفشان بر خودشان روشن است و هم تکلیفشان بر ما. اما ما کجای کار هستیم؟ از سرخی صورتمان - که باسبیلی سرخ نگه‌داشته‌ایم - که بگذریم دقیقاً حرف حسابمان چیست؟ چرا حاجیان بی‌عرضگی کردند و زیر دست و پا له شدند؟ چرا منظم نبودند؟ چرا حج رفتند؟ چرا پول حیشان را به فقرا ندادند؟ اصولاً چرا به چنین چیزهایی اعتقاد دارند؟ منتظر پاسخی هم نمی‌مانیم به سرعت نتیجه می‌گیریم: پس حقشان بود. روز قبل در صفحه شخصی‌مان، پر حرارت از دفاع از حقوق حیوانات در روز عید قربان نوشته بودیم و امروز به راحتی و با بی‌تفاوتی و از موضعی بالا، فاجعه منا و ریخته شدن خون انسان‌ها را نتیجه بی‌فرهنگی می‌دانیم! عده‌ای در دفاع از حجاج و اخلاق و انسانیت، ناسزاگویی را پیشه می‌کنند و عده‌ای دیگر در اجتماعاتشان عرب را با آل سعود یکی گرفته و شعارهای عرب ستیزانه می‌دهند. هراس‌انگیزتر، قاطعیت و تعصبی است که در قضاوت‌ها و تفاسیرمان داریم. هنوز چند دقیقه از اخبار منا نگذشته بود که تفاسیر و قضاوت‌هایمان
خیابان شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴	۹ عاشورای حسین علیه السلام حسین علیه السلام در واپسین لحظات زندگی جاودانه‌اش حتی به فکر نجات عمر سعد هم بود تا بلکه یک نفر از دایره ناخودی‌ها بکاهد و یک نفر به خودی‌ها اضافه کند... هرچند آن یک نفر عمر سعد باشد. «... می‌رود، باز می‌گردد، عمامه پیغمبر را بر سر می‌گذارد، لباس پیغمبر را می‌پوشد، سوار اسب می‌شود و به سوی آن‌ها می‌رود، بلکه بتواند از این گروه شقاوت‌کاران کسی را کم کند. در اینجا می‌بینیم، حسین یکپارچه محبت است، یکپارچه دوستی است که حتی دشمنان خودش را هم واقعاً دوست دارد.»^۱ من خداچهرم شما ابلیس‌چهر من همه مهرم شما غافل ز مهر	



آرامش در خرید کتاب

باقضای آرام و دلنشین

از فروشگاه بزرگ کتاب انتشارات سوره مهر
 با مجموعه‌ای کامل از کتاب‌های حوزه ادبیات، هنر، تاریخ، علوم اجتماعی، روانشناسی، علوم سیاسی و...
 و شرایط بازپرداخت
 تهران: میدان انقلاب اسلامی جنب سینما بهمن، گروه فرهنگی و انتشاراتی سوره مهر
 ۰۲۱-۸۳۶۳۵۵۸





ستیز با اجتهاد

نگاهی دوباره به ظهور و افول اخباری‌گری

سعید طاووسی مسرور

(نوشته به سال ۵۸۸ق) به رد مفصل جریان اخباری‌گری پرداخته است. اگرچه هیچ مدافعی برای اخباریان که معاصرین ادريس باشد، سراغ نداريم، با قضاوت بر اساس نوشته‌های مخالفان اخباری‌گری، به نظر می‌رسد که اخباری‌گری در آن زمان هنوز شکوفا نشده بود.

محمدامین استرآبادی و احیای اخباری‌گری معارضة اخباری‌گری با تمایلات غالب اصولی در قرون بعد در خفا ماند، تا اینکه ملا محمدامین بن محمدشریف استرآبادی (۱۰۳۶ق) - که مورد

تعارض حدیث‌گرایان و عقل‌گرایان در تاریخ شیعه دوازده امامی به قرن دوم هجری برمی‌گردد. بعد از دوره شیخ کلینی (۳۲۹ق) و شیخ صدوق (۳۸۱ق) که سردمداران حدیث‌گرایی متقدم هستند، در عصر بویه، سه دانشمند برجسته، شیخ مفید (۴۱۳ق)، سید مرتضی (۴۳۶ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) در تضاد با مکتب حدیث‌گرایانه قم، اصول فقه امامیه را تدوین و بسط داده و استحکام بخشیدند و در اعتقادات نیز، کلام امامیه را در برابر کلام معتزله که مبتنی بر عقل بود، مجهز کردند. شهرستانی (۵۴۸ق) در کتاب «الملل والنحل» که در سال ۵۲۱ق نوشته شده، به وجود مکتب اخباری‌گری در بین امامیه اشاره کرده است. عبدالجلیل رازی قزوینی، عالم امامی قرن ششم، از نخستین عالمان شیعه است که درباره اختلاف نظر اقلیت‌های مخالف اصولی و اخباری مطالبی در کتاب «النقض» نوشته است (حدود ۵۶۵ق). وی خود را طرفدار جریان اصولی نشان می‌دهد. یکی از طرفداران اصولیان در قرن ششم، ابن ادريس حلی (۵۹۸ق) است که در کتاب «سرائر»

نزاع حدیث‌گرایان و عقل‌گرایان که بنیان اخباری‌گری بر آن استوار است، سابقه‌ای بس مدید دارد. در شماره گذشته در پرونده تاریخ و اندیشه به پدیده اخباری‌گری پرداختیم. اگرچه نگاهی گذرا به پیشینه این نحله فکری، نشان از سیری منقطع دارد، نباید این مهم را دور از ذهن داشت که چه بسیار علما و فقهایی که در مسیر تقویت این گونه اندیشه کوشیدند و همچنان بر تضاد تفکر مبتنی بر آیات و روایات با فقه اجتهادی اصرار و ابرام ورزیدند. در یادداشت حاضر نیز، دکتر سعید طاووسی مسرور، ضمن تبیین تاریخچه مختصری از اخباری‌گری، به معرفی برخی علما و فقه‌های این جریان فکری می‌پردازد.

اخباریان متقدم

اخباریان جریانی از شیعیان اثنی‌عشری‌اند که غالباً بر روایات منقول از ائمه اطهار (ع) به مثابه منبعی از فهم دین، تکیه می‌کنند؛ بر خلاف اصولیان که در اصول فقه و کلام، به عقل و استدلال نظری نیز بسیار توجه دارند. سابقه

خیاما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

رواج اخباری‌گری در عصر صفوی اگرچه به دلیل کنار گذاشتن قرآن، عقل‌ستیزی و تسامح در قبول روایات، ضربات خطرناکی به مکتب شیعه وارد کرد، دستاورد مثبتی هم داشت و آن تدوین کتب حدیثی مانند «الوافی و وسائل الشیعه» بود

تشویق استادش، میرزا محمدبن علی استرآبادی (۱۰۲۸ق) بود- در کتابش، «الفوائد المدنیة» با صراحت از اخباری‌گری سخن گفت و بدین ترتیب مؤسس مکتب اخباری‌گری متأخر شد. او بر آن بود که آرای اخباری متقدم را -که تا زمان کلینی بدون مناقشه مانده بود- احیا کند. از نظر وی نخستین کسانی که از مسیر اخباری‌گری منحرف شدند، ابن ابی عقیل (نیمه نخست قرن چهارم) و ابن جنید (۳۸۱ق) بودند که ابن جنید به واسطه استفاده‌اش از قیاس، بدنام است و رویکرد جانبدارانه شیخ مفید به این دو زمینه، اعتبار جریان اصولی را فراهم ساخته است. وی به شدت از ابداعات سه دانشمند مشهور عصر بویی در اصول فقه و کلام انتقاد کرد و فراتر از این، حتی از علامه حلی (۷۲۶ق)، شهید اول محمدبن مکی عاملی (۷۸۶ق) و شهید ثانی، زین الدین عاملی (۹۶۶ق) نیز انتقاد نمود. از نظر او تقسیم‌بندی علامه حلی از اخبار به صحیح و ضعیف -که به تقلید از شیوه اهل سنت و با توجه به اعتبار راویان خبراست- پذیرفته نیست. نظریات اساسی او در برابر جریان اصولی حاوی این نظریه است که چون ائمه علیهم‌السلام مفسران منتخب الهی و نبوی بودند، استناد به اخبار ایشان بر معنای ظاهری قرآن، حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عقل پیشی می‌گیرد. از نظریه تنها منبع مهم فقه، احادیث ائمه علیهم‌السلام است. این احادیث برای جامعه، هدایتی بی‌خطا را در تمامی جنبه‌های زندگی فراهم می‌آورد؛ همچنین این احادیث برای درک صحیح از قرآن و سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجتناب‌ناپذیر است. در واقع بدون تفسیر ائمه علیهم‌السلام از قرآن، این کتاب الهی ورای درک بشر می‌ماند و نمی‌تواند منبعی برای فقه باشد؛ از این رو اخباریان کاملاً وفادار به مکتب استرآبادی، در فهم مسائل مربوط به عقیده و عمل غالباً تنها به احادیث مقبول ائمه علیهم‌السلام استناد می‌کردند و حتی برخی هر نوع استنادی به قرآن کریم را کلاً کنار می‌گذاشتند.

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



عقیده زیربنایی این آرا آن است که هیچ تفاوت ضروری میان اداره دینی یک جامعه، قبل و بعد از غیبت نیست. ائمه علیهم‌السلام تمامی سؤالات اساسی را که ممکن بود در آینده طرح شود، در احادیث خویش به اصحاب فرموده بودند. از نظر استرآبادی و دیگر اخباریان، اجتهاد تنها منجر به ظن صرف و تقلید یعنی پیروی از فتاوی یک مجتهد، ممنوع است

از نظر استرآبادی، احادیث امامیه -که در منابعی قابل اعتماد ثبت شده است- صحیح است؛ به این معنا که آن‌ها یقیناً از امام علیه‌السلام به دست ما رسیده (یعنی قطعی‌الورود یا قطعی‌الصدور است). چنین احادیثی -حتی وقتی که خبر واحد باشد- مقبول تواند بود؛ بدون آنکه وثاقت راویان آن‌ها واریسی گردد. از میان منابع قابل اعتماد، مهم‌ترین منابع (به جز کتب پیش از دوران غیبت) کتب اربعه است. تنها دسته باقی‌مانده از احادیث، حدیث ضعیف است. در اینکه منشأ این دسته از احادیث امام علیه‌السلام باشد، تردیدهایی هست؛ اما این احادیث را نیز می‌توان پذیرفت. در کتب اربعه، تنها احادیث ضعیفی که ابوجعفر طوسی (مؤلف دو کتاب



به اخباریان کاملاً وفادار به تعالیم استرآبادی، «اخباری صرف» گفته می‌شود

از چهار کتاب) نقل می‌کند، مردود است. ضرورت ندارد در مورد هر حدیث معین کنیم که آیا حدیث مذکور بیان خالصی از نظر امام است یا خیر، وقتی صحت آن حدیث اثبات شد، شخص مؤمن مجاز است از احکام آن پیروی کند؛ حتی اگر بنا بر اصل تقیه صادر شده باشد. در جایی هم که حکمی در تجویز عملی خاص در بین نباشد، آن عمل مشکوک (شبهه) است و بهتر است احتیاط کرد و از انجام آن خودداری نمود. این رویکرد با اصل برائت یا اباحه‌الاصل اصولیان -که بنابر آن هر عملی که آشکارا نهی نشده، مجاز است- تعارض دارد. در صورت تعارض احادیث، فرد باید از روش ائمه علیهم‌السلام در حل تعارضات پیروی نماید. جایی که این روش‌ها هم فرد را به تصمیم در ترجیح حدیثی خاص نرساند، باید توقف کرد و در این صورت بر کسی که مطابق یکی از احادیث عمل کند، حرجی نیست. اصل اجماع نیز به معنای توافق نسلی خاص از علما نیست؛

بلکه توافق با رأی امام علیه‌السلام است و از آنجا که این نظر را می‌توان از طریق سنت امامیه شناخت، اجماع به مثابه اصلی مستقل از ارزش عملی اندکی برخوردار است. قیاس نیز به مثابه ابزاری که شیطان از آن بهره برد (قرآن کریم، ۱۲/۷؛ ۷۶/۳۸) و ابزار مختار حنفیان، نهی می‌گردد. عقیده زیربنایی این آرا آن است که هیچ تفاوت ضروری میان اداره دینی یک جامعه، قبل و بعد از غیبت نیست. ائمه علیهم‌السلام تمامی سؤالات اساسی را که ممکن بود در آینده طرح شود، در احادیث خویش به اصحاب فرموده بودند. از نظر استرآبادی و دیگر اخباریان، اجتهاد تنها منجر به ظن صرف و تقلید یعنی پیروی از فتاوی یک مجتهد، ممنوع است. هر مؤمنی باید بیشتر از اخبار ائمه علیهم‌السلام پیروی کند و برای درک مناسب آن‌ها، آشنایی با عربی و واژگان خاص ائمه علیهم‌السلام ضروری است.

پیروان مکتب محمدامین استرآبادی

تعالیم محمدامین استرآبادی را آشکارا محمدتقی مجلسی (مجلسی اول) (۱۰۷۰ق) و ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) نویسنده «الوافی» (جمع روایات کتب اربعه با حذف مکررات با شرح برخی از روایات) تصدیق می‌کردند؛ اما مجلسی و فیض را باید اخباری معتدل دانست؛ زیرا به عرفان و فلسفه هم تمایل داشتند و حتی آندرو نیومن این دو را بیشتر محدث-مجتهد دانسته تا اخباری. باید توجه داشت که هرچند فیض اخباری است، در فلسفه شاگرد ملاصدرا بوده است. در همین باره علامه مجلسی از او به «بعض اهل التأویل» تعبیر کرده است که نشان‌دهنده عقل‌گرایی وی در عین اخباری‌گری است. از دیگر اخباریان میانه‌رو باید به ملا خلیل قزوینی (۱۰۸۹ق) اشاره کرد. او همه احادیث اصول و فروع کافی را صحیح و مورد تأیید امام زمان (عج) می‌دانسته و عمل برطبق آن روایات را واجب می‌شمرده است. او بر این نظر بود که در اصول و فروع کافی حدیثی که بر مبنای تقیه صادر شده باشد، وجود ندارد. باید به دیدگاه عجیب وی هم اشاره کرد که روضه کافی را از تألیفات شیخ کلینی نمی‌دانسته و معتقد بوده که این بخش، تألیف ابن ادریس است.

از اخباریان نامدار و پرنفوذ، شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ق) است که به شدت از اخباری‌گری پیروی و دفاع می‌کرد؛ او روش علمی اخباری‌گری را پالایش کرد و حتی شیخ مفید و سید مرتضی را ضد اصولی‌گری دانست؛ اما از هر نوع جدل با مجتهدان خودداری نمود. وی در شمار نخستین کسانی است که کوشید تفاوت‌های اخباریان و اصولیان را برشمارد و نشان دهد که تفاوت این دو مکتب، تفاوت لفظی ساده‌ای نیست. او بر همه ابزارهای عقلی استنباط احکام تاخت و



جهت توسعه اخباری‌گری، مجموعه بزرگی از اخبار امامیه به نام «تفصیل وسایل الشیعه الی احکام الشریعه» را فراهم آورد. هم‌عصر وی، عبدالعلی بن جمعه عروسی حویزی، مؤلف «تفسیر نورالقلین» نیز کاملاً از اخباری‌گری حمایت می‌کرد.

به اخباریان کاملاً وفادار به تعالیم استرآبادی، «اخباری صرف» گفته می‌شود؛ مانند عبدالله بن حاج صالح سماهیچی بحرانی (۱۱۳۵ق) که حملات لفظی استرآبادی به اصولیان را از سر گرفت و عبدالعلی بن احمد درازی بحرانی (۱۱۷۷ق)، سماهیچی در کتابش، «منیة الممارسین فی اجوبة سؤالات الشیخ یاسین» و عبدالعلی بحرانی در «احیاء معالم الشیعه»، حدود چهل محل نزاع میان اخباریان و مجتهدان را شرح دادند. از نظر سماهیچی، مجتهد تنها وقتی می‌تواند محل سؤال قرار گیرد که بداند حدیثی مناسب مسأله‌ای خاص است؛ اما از آنجا که این مسائل در حیطه محدثان است، ضرورتی برای نهاد جداگانه اجتهاد وجود ندارد. از دیگر حامیان جریان اخباری‌گری، می‌توان به «مؤلف الوافیة فی اصول الفقه» یعنی عبدالله بن حاج محمد تونی بشروی مشهور به فاضل تونی (۱۰۷۱ق)، سید نعمت‌الله جزایری شوشتری (۱۱۱۲ق) که در کتاب دائرةالمعارف‌گونه «الانوار النعمانیة»، آرای اخباریان و اصولیان را با نگاهی رديه‌ای به آرای اصولی‌ها بررسی می‌کند، یوسف بن احمد بحرانی (۱۱۸۶ق)، مؤلف «لؤلؤة البحرين» و کتاب مفصل و مشهور فقهی «الحدائق الناضرة» و برادر عبدالعلی بن احمد سابق الذکر اشاره کرد. یوسف بحرانی از آرای خالص اخباری حمایت می‌کرد، اما بعدها جانب اعتدال را میان دو گروه نگاه داشت و استرآبادی را به دلیل گشودن باب افترا به مجتهدان و انشقاق در صفوف شیعه سرزنش کرد؛ همچنین وی از فیض کاشانی به دلیل تعصب به برخی دیدگاه‌های اخباری به شدت انتقاد کرد؛ به‌ویژه از اظهارات وی در کتاب «سفينة النجاة» که اصولیان را فاقد شرایط لازم برای ورود به بهشت دانسته است، گلایه نمود.

لازم به ذکر است که علامه مجلسی در مباحث فلسفه، عرفان، اصول‌گرایی و اخبار‌گرایی، نظری میانه داشت و می‌کوشید تا با اصل قراردادن احادیث، نوعی اعتدال در شیوه‌ها و مکتب‌های موجود فقهی و کلامی ایجاد کند؛ در عین حال از کسانی که زمانی در پی علوم عقلی بوده و پس از آن رو به حدیث اهل بیت علیهم‌السلام آورده‌اند، بسیار ستایش می‌کند. علامه مجلسی با اخباریانی چون شیخ حر عاملی و سید نعمت‌الله جزایری ارتباط و نامه‌نگاری داشت و حدیث‌گرایی خود را انکار نمی‌کرد، اما وی در پاسخ به کسانی که «طریقه مجتهدین و اخباریین» را جویا شدند،

می‌گوید: «مسلك حقیر در این باب بین و وسط است، افراط و تفریط در جمیع امور مذموم است».

رواج اخباری‌گری در عصر صفوی اگرچه به دلیل کنارگذاشتن قرآن، عقل‌ستیزی و تسامح در قبول روایات، ضربات خطرناکی به مکتب شیعه وارد کرد، دستاورد مثبتی هم داشت و آن تدوین کتب حدیثی مانند «الوافی و وسائل الشیعه» بود. علامه مجلسی نیز از این فضا تأثیر گرفت و کتاب عظیم «بحارالانوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار» را در ۱۰۷۰ق طرح‌ریزی و نگارش آن را در ۱۱۰۶ق به پایان رساند. البته علمای مشهوری مانند میرزا عبدالله افندی و سید نعمت‌الله جزایری از برجسته‌ترین شاگردان علامه مجلسی، او را در تألیف بحارالانوار یاری دادند.



فیض گرچه اخباری است
اما در فلسفه شاگرد ملاصدرا بوده است

اغطاط اخباری‌گری

در نیمه پایانی قرن دوازدهم، محمدباقر بهبهانی مشهور به وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق) در کتاب «الإجتهد والأخبار» و دیگر آثارش، آرای اصولیان را دوباره مطرح ساخت، اما این بار قوی و محکم و با ارائه پاسخ به انتقادات اخباریان؛ از این رو موفق شد براخباریان غالب شود و جریان اصولی را احیا کند. آخرین نماینده پرنفوذ اخباریان، محمدبن عبدالنبی نیشابوری اخباری، محدث و نویسنده کتاب «منیة المراتد فی نفاة الإجتهد» بود که با لعن و نفرین جدلی با مجتهدان مواجه گشت. او برای مدتی حمایت فتحعلی شاه قاجار (حک: ۱۲۱۲ق – ۱۲۵۰ق) را به دست آورد؛ اما شیخ جعفر کاشف الغطاء رساله‌ای در رد وی با عنوان «کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء» تصنیف و برای فتحعلی شاه ارسال کرد؛ وی سرانجام به عراق تبعید شد و به سال ۱۲۳۳ق به دست اراذل و

اوباش در کاظمین کشته شد؛ پس از آن اخباریه به سرعت رو به انحطاط گذارد. تنها جماعت شناخته‌شده‌ای که تا به امروز به حیات خویش ادامه داده است، اقلیت‌هایی اخباری است که در مناطقی چون بحرین، بصره، خرمشهر و آبادان ساکن‌اند.

شاید در میان علل متعدد انحطاط اخباریان، مهم‌ترین علت، امتناع آنان از لحاظ‌نکردن هیچ واسطه‌ای میان مؤمنان و امام غایب (عج) باشد. این امتناع با ضرورت عملی و عاطفی جامعه شیعه به رهبر تناقض داشت؛ رهبرانی که دست کم بتوانند با حضورشان شکاف موجود در اثر غیبت امام عصر (عج) در نظام فقهی را تا حدی پر کنند. ❁

منابع:

- جابری، علی حسین، الفكر السلفی عند الشيعة الاثني عشرية، قم، دار احیاء الاحیاء، ۱۴۰۹، ص ۳۲۶.
- طاووسی مسرور، سعید، «آشنایی با دو کتاب رجال از عصر صفوی»، کتاب ماه دین، ش ۱۳۹، اردیبهشت ۱۳۸۸، ص ۲۳-۳۳.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، به‌کوشش محمدباقر بهبودی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۹۶.
- نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۳۶.
- Algar, Hamid, "Fayz-e Kāshānī", Encyclopaedia Iranica, Vol. IX, pp. 452 – 454.
- Chittick, W. C, "Muhsin-i Fayd-i Kāshānī", EI2, Vol. VII, pp. 475 – 476.
- Kohlberg, E, "Akbārīya", Encyclopaedia Iranica, Vol. I, pp. 716 – 718.
- Lawson, Todd, "Akhbārī Shī'ī Approaches to tafsīr", in: Approaches to the Qur'ān, edited by G.R. Hawting & Abdul-Kader A. Shareef, Routledge: New York & London, 1993, pp.173-210.
- Madelung, W, "Akhbārīyya", EI2, Supplement, pp. 56 – 57.
- Newman, Andrew. J, "Fayd al-Kāshānī and the Rejection of the Clergy/State Alliance: Friday Prayer as Politics in the Safavid Period", in: Linda Walbridge, ed., The Most Learned of the Shī'a, The Institution of the Marja' Taqlīd (New York: Oxford University Press, 2001), pp. 34-52.

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴





به راه افتادن کاروان شادی به مناسبت میلاد امام رضا علیه السلام در دزفول

تولید یک شادی مذهبی جدید

نسیم کاهیرده

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



مجاوران و دلدادگان اهل بیت علیهم السلام است. روز میلاد امام مهربانی هاست. امسال همه خیابان‌های منتهی به حرم سبز قبا مملو از جمعیت شده بود. کاروان نمادین امام رضا علیه السلام حرکت خود را از بقعه متبرکه مقام علی علیه السلام به سمت حرم حضرت سبز قبا علیه السلام آغاز کرده بود. در مسیر حرکت کاروان ایستگاه‌های صلواتی برای پذیرایی از مردم مستقر و گل‌های مریم و شیرینی بین آن‌ها توزیع شد. کاروان از اسب‌های تزئین شده و سواران سبزپوشی که نماد یاران امام رضا علیه السلام بودند، تشکیل می‌شد. در این کاروان مأمونین هم با لباس‌های قرمز به نمایش گذاشته شدند. صحنه به نوعی یادآور تعزیه‌های تاسوعا و عاشورا است؛ با این تفاوت که تماشاچیان این نمایش لحظاتی شاد را تجربه و در حافظه خود و موبایل‌هایشان ثبت می‌کنند. مراسم تقریباً مناسک مذهبی شادمانه است که سابقه زیادی ندارد؛ با وجود این از سوی مردم از آن استقبال زیادی شد. در واقع تجربه احساس دینی و نزدیکی به امر قدسی در بستری از شور و شادمانی برای مؤمنین رخ داد. مداحان هم به مانند مجالس عزاداری محرم، محور برگزاری این مراسم‌اند و نقش اصلی در ایجاد حال و هوای جشن و شادمانی را میان جمعیت به عهده دارند. 

تقدم اینها بستگی به اولویت و تقدم این عواطف در حیات اجتماعی و روحیه جمعی و فردی افراد دارد. در سال‌های اخیر به دلیل شرایط جدید و نیاز اجتماعی در جامعه ایران به صورت قابل توجهی به برگزاری مناسک دینی با وجهه شادمانه و نشاط‌انگیز اهتمام شده است؛ بدین شکل که در بزرگداشت اعیاد مذهبی، ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات معصومین علیهم السلام با برنامه‌ریزی‌های گسترده در سطح نهادهای مختلف رسمی و غیررسمی تلاشی چشم‌گیر برای ایجاد فضایی مثبت و بانشاط صورت می‌گیرد. شانزدهم شهریور امسال مصادف بود با میلاد با سعادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، امام هشتم شیعیان؛ به همین مناسبت در دزفول و در جوار حرم محمد بن موسی کاظم علیه السلام (سبز قبا) جشنی برگزار شد. حرم حضرت محمد بن موسی کاظم علیه السلام، معروف به حضرت سبز قبا علیه السلام، برادر تنی امام رضا علیه السلام به عنوان چهارمین حرم اهل بیت علیهم السلام در ایران لقب گرفته است. این حرم در شهر دارالمؤمنین دزفول قرار دارد و مأوی برای

شادی و نشاط جزو مقولاتی است که تاکنون بیشتر در حوزه‌های روانشناختی مورد توجه بوده و کمتر به وجه اجتماعی آن پرداخته شده است؛ اما این امر دارای وجوه اجتماعی و تأثیرات مثبت در حیات جمعی افراد می‌باشد. بروز رفتارهای جمعی شاد کمابیش متناسب با فرهنگ، آداب و رسوم، عرف و قوانین حاکم بر جامعه صورت می‌گیرد و در جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای دیندار متأثر از باورها و اعتقادات دینی است. مفهوم جشن و سرور وقتی که در ساحت دین، آیین و مناسک وارد می‌شود، صبغه‌ای قدسی و تطهیرکننده می‌یابد؛ یعنی صرفاً فرح و شادمانی زودگذر نیست، بلکه بستری است که در پرتو شور و هویت و مای جمعی آن، معانی، باورها و ارزش‌های دینی افراد مرور و تقویت می‌شوند؛ به عبارتی مناسک به واسطه نوع عواطفی که در درونشان دارند، زمینه ایجاد تجربه شادمانه یا اندوهگین و رنج‌آلود جهان را فراهم می‌کنند؛ بنابراین پاره‌ای از مناسک، مؤمنان را به تجربه شادمانه جهان می‌رساند و پاره‌ای دیگر به تجربه رنج‌آلود و اندوهگین جهان. اولویت و



سقوط مرگبار در حرم حرم

چند سالی می‌شود که جرثقیل‌های غول‌پیکر و ساخت‌وساز سازه‌های عظیم، چهره سنتی و ملموس سازه ساده و مکعبی شکل خانه خدا را متأثر ساخته و اعتراض‌هایی را در پی داشته است. عربستانی‌ها البته مدعی‌اند که این مدرن‌سازی گریزن‌پذیر بوده و به منظور رفاه حال حجاج و معتکفین حرم امن الهی است؛ اما همین ساخت‌وسازها بالاخره کار دست مسئولان عربستانی داد و جمعی از حجاج را در حال طواف خانه خدا به دیار حق فرستاد. جمعه، ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۹۴، یک‌بار دیگر، یک سقوط مرگبار به صدر اخبار رسانه‌های جهان رفت. ۱۴ سال پیش در چنین روزی در یازده سپتامبر، سقوط ساختمان‌های دو قلوئی نیویورک، جهان را در بهت و حیرت برد و این‌بار در مکه سقوط یک جرثقیل، حادثه خونبار رقم زد؛ البته این فقط وجه تشابه حادثه نبود، این‌بار هم نام «بن‌لادن» وجه مشترک ماجرا شد؛ بارپیش در قالب هواپیماربایی و این‌بار در نقش شرکت پیمانکاری.

یکی از جرثقیل‌های مشرف بر حرم آن‌گونه که ابتدا اعلام شد، بر اساس توفان و باد شدید از جای خود خارج شد، در حیات اطراف کعبه سقوط کرد و باعث کشته شدن ۱۰۷ نفر و مجروح شدن ۲۳۸ نفر دیگر شد. کشته و زخمی‌ها از ۹ ملیت بودند و ایرانی‌ها با ۱۱ کشته و ۱۵ زخمی بخش درخور توجهی از آسیب‌دیدگان این حادثه دلخراش را تشکیل می‌دادند. ملک سلمان در واکنش به این حادثه دستور پرداخت غرامت تا سه برابر دیه معمولی به کشته‌شدگان و پرداخت ۵۰ میلیون ریال سعودی به آسیب‌دیدگان حادثه داد و ضمن آن اعلام کرد که دو تن از بستگان کشته‌شدگان و افراد آسیب‌دیده، مهمان ویژه پادشاه سعودی در حج سال آینده خواهند بود.

این اقدامات خادم حرمین الشرفین برای تسلاي خاطر آسیب‌دیدگان و مرهمی بر افکار عمومی جریحه‌دار شده بود، اما تحقیقات نشان داد که عامل انسانی در وقوع حادثه نقش داشته و در تحقیقات کمیته تحقیق مشخص شد شرکت پیمانکار توسعه حرم بر خلاف توصیه‌های شرکت سازنده جرثقیل عمل کرده است. شرکت سازنده جرثقیل توصیه کرده بود، بازوی اصلی جرثقیل در مواقعی که از آن استفاده نمی‌شود یا هنگام بروز تندباد، پایین آورده شود؛ زیرا در چنین شرایطی، بازماندن آن اشتباه است. کمیته تحقیق همچنین توصیه کرد، تمام جرثقیل‌های موجود در حرم بازبینی شوند و سلامتی و ایمنی همه آن‌ها بررسی شود.

شاه عربستان شرکت پیمانکار یعنی مجموعه بن‌لادن را نیز تنبیه کرد و طی حکمی دستور داد فعالیت‌های شرکت بن‌لادن متوقف و از امضای



جولان خون و سیاست در حج

رضا رئیسی

مرگ «ملک عبدالله»، همچنین روی کار «ملک سلمان» و تسویه حساب‌های سیاسی معطوف به آن نمی‌دانند. هرچه هست جهان اسلام به غمی سترگ نشسته و خشم مسلمانان نسبت به این حوادث و به‌ویژه حادثه منا در آستانه یکی از بزرگ‌ترین اعیاد اسلامی کتمان‌شدنی نیست؛ خشمی که البته در کشور ما با توجه به رقابت‌های ژئوپلیتیکی و بالاکیری خصومت میان دو کشور به دلیل منازعات منطقه‌ای از یک سو و اختلافات مذهبی و نگرش‌های گاه نژادی، رنگ و لعاب دو چندان می‌هم به خود گرفته و البته براساس آمار اعلامی بیشترین کشته‌شدگان نیز حجاج ایرانی بوده‌اند. نکته جالب توجه دیگر، اختلاف آمار قربانیان حادثه در رسانه‌های داخلی و خارجی است؛ در حالی که رسانه‌های بین‌المللی از آمار هفتصد و اندی می‌گویند و البته احتمال افزایش قربانیان را رد نیز نمی‌کنند، رسانه‌های داخلی رقم قربانیان را ۱۳۰۰ تن اعلام کرده‌اند و از احتمال افزایش آمار تا رقم ۲ هزار نفر نیز می‌گویند و در این میان تا لحظه نگارش خبر، کشته‌شدن ۱۳۱ تن، مصدومیت ۱۵۹ تن و مفقودی ۳۶۲ نفر حجاج ایرانی نکته‌ای است که رسانه‌های داخلی روی آن هم نظرند.

حرم امن الهی ناامن شده و عید قربان طعم خون و اندوه و ماتم به خود گرفته است. به طور معمول به دلیل ازدحام جمع کثیری از حجاج در یک گستره کوچک عرضی، همه‌ساله حوادث دور از انتظار، جمعی از حجاج را در مراسم حج تمتع به کام مرگ می‌کشد؛ اما ذیقعه و ذیحجه سال ۱۴۳۶ هجری قمری، بی‌گمان اگر خون‌بارترین حج تاریخ نباشد، یکی از آن‌هاست. آمار مرگ‌ومیرها در سال‌های معمولی بیشتر شخصی یا منحصر به حوادثی محدود بود؛ به‌ویژه عربستانی‌ها با طرح‌های بزرگ عمرانی و چند میلیارد دلاری سعی کرده بودند که آمار مرگ‌ومیرها بر اساس ازدحام جمعیت را تقلیل دهند؛ اما تفاوت امسال که واشنگتن‌پست آن را مرگ‌بارترین حج پس از ۲۵ ساله خوانده، آن است که به‌رغم این بریزوپاش‌های پرسروصدا طی دو حادثه دلخراش، جمع کثیری از حجاج از ملیت‌های مختلف جان خود را از دست دادند؛ دو حادثه‌ای که با شایعات و حدس و گمانه‌های فراوان نیز روبه‌روست.

برخی آن‌ها را منتسب به جنگ قدرت در پشت پرده میان شاهزادگان سعودی می‌دانند و آن را بی‌ربط به تغییر قدرت در عربستان پس از



طرح‌های جدید خودداری شود. اعضای این شرکت نیز تا پایان تحقیقات ممنوع‌الخروج شدند. در کنار این دستورهای قاطعانه البته یک شایعه نیز شنیده می‌شد. در محافل سیاسی گفته می‌شد که ایجاد محدودیت برای پیمانکاری بن‌لادن ناشی از رقابت میان شاهزادگان سعودی برای دستیابی به منافع مالی گسترده در برنامه‌های توسعه اطراف مسجد الاحرام است و «محمد بن سلمان»، وزیر دفاع جنجالی و آقازاده حاکم عربستان پشت این ماجرا قرار دارد.

ماجرای آنجایی جالب می‌شد که «مجتهد»، کاربر معروف توئیتر که به افشای رازهای مگوی خاندان حاکم معروف است، چند هفته پیش‌تر از حادثه مدعی شده بود که محمد بن سلمان، پسر پادشاه و جانشین ولیعهد می‌کوشد شرکت بن‌لادن را کنار بزند و همه امور طرح‌های توسعه حرمین شریفین در مکه و مدینه منوره را به دست گیرد؛ نکته‌ای که نمی‌توان با توجه به قراین و شواهد از درگیری قدرت میان شاهزادگان سعودی چندان دور از ذهن برسد و البته با وقوع حادثه مناهم این شایعات رنگ و بوی جدی‌تری گرفته که عکس آن نیز شنیده می‌شود؛ بدان معنی و مفهوم که در جنگ قدرت میان خاندان آل سعود، عده‌ای که مخالف ملک سلمان و فرزند پرنفوذ وی‌اند، با استفاده از قدرت خود و ایجاد این ناامنی‌ها قصد دارند اعتبار ملک سلمان را مخدوش کنند و زمینه مهار قدرت و یا سرنگونی وی را فراهم آورند.

حادثه منا؛ عیدی که عزا شد

پس از انجام اعمال حج به سمت منا می‌روند تا با «رمی جمرات» شیطان را مقهور خلوص و ایمان خود کنند و به میمنت حلاوت قرب الهی قربانی می‌کنند؛ اما این بار قربانگاه کمی پیش‌تر آمده بود و صحرای منا به قتلگاه حجاج تبدیل شد. ازدحام جمعیت، گرمای هوا و تعجیل حاجیان را مقامات سعودی، علت این حادثه می‌خوانند و بدین سان مدعی‌اند که نقش چندانی در وقوع این حادثه دلخراش نداشته‌اند؛ اما مگر این اولین مراسم حج است؟ آیا همه ساله گردهمایی بزرگ حجاج رخ نمی‌دهد و آیا در این موعد سال انتظاری غیر از گرمای سوزان می‌توان در عربستان داشت؟ از اساس مگر معبر محل حادثه -که در پل‌های طبقاتی در مناست و ساخت آن یک میلیارد دلار هزینه برده- جز برای تکرار نشدن چنین حوادث دلخراشی در اجتماع میلیونی حجاج در چنین روزی ساخته شده و چرا با صرف هزینه‌های کلان باید درست در موعد بهره‌برداری از چنین طرحی چنین نتیجه معکوسی حاصل آید؟

ظهر روز نهم ذیحجه در صحرای منا از کشته پشته ساخته شد و جمع کثیری از حجاج، میان دست و پای جمعیت له شدند و چون برگ خزان

بر کف زمین منا افتادند. فاجعه آنچنان دلخراش بود که تا ساعت‌ها جنازه‌ها روی هم تلنبار شد و امکان انتقال اجساد ممکن نبود. آمار کشته‌ها از سوی رسانه‌ها ضد و نقیض اعلام شده، اما ۷۵۰ کشته را مقامات عربستانی تا پایان روز اول تأیید کرده‌اند و چند برابر این تعداد هم آمار مصدومین و مفقودین حادثه، ۳۰ ساعت پس از وقوع حادثه است و همگان از افزایش آمار تلفات نیز می‌گویند. ساعتی پس از وقوع حادثه برخی رسانه‌ها به نقل از روزنامه «الدیار» اعلام کردند که حضور محمد بن سلمان و گارد چهارصد نفره همراه وی در مراسم رمی جمرات و بستن راه توسط پلیس عربستان، موجب ازدحام بیش از حد حجاج و وقوع این حادثه شده است؛ خبری که البته از سوی رسانه‌ای انعکاس یافته که متعلق به یکی دیگر از شاهزادگان عربستانی است.



از طرف دیگر هم گفته می‌شود که بخشی از مخالفان محمد بن سلمان و پدر تاجدارش با بستن راه‌ها و ایجاد اختلال در مسیر تردد حجاج به شکل تعمدی قصد داشته‌اند که اعتبار آنان در عربستان و جهان اسلام را مخدوش و بی‌کفایتی‌شان را در افکار عمومی طنین‌انداز کنند؛ همچنین خبری انتشار یافت که ملک سلمان دستور گردن زدن ۲۸ متخلف این حادثه را داده، اما همه این اخبار غیررسمی و تأیید نشده بود و آنچه واضح و عیان است سخنان برخی مقامات عربستانی است که در مسیر تبریئه حاکمیت آل سعود، مقصر را خود حاجیان، عجله و شتاب آنان و شرایط بد جوی اعلام می‌کنند؛ در عین حال علامت سؤال‌های فراوانی در افکار عمومی جهان اسلام درباره این حادثه شکل گرفته است.

واکنش‌ها به حادثه مکه

ساعتی پس از وقوع حادثه، مقامات مختلف کشورمان نسبت به این حادثه دلخراش واکنش نشان دادند. پس از اظهار نظر مقامات هلال احمر نسبت به ضعف و ناکارآمدی مقامات سعودی در رسیدگی به این حادثه و مصدومین و مجروحین ایرانی و لزوم جوابگویی آنان، مقام معظم رهبری با صدور بیانیه‌ای، ضمن اعلام ۳ روز عزای عمومی در پیام مهمی به ابعاد این حادثه دلخراش اشاره کردند. ایشان رسیدگی عاجل به این حادثه از سوی مقامات عربستانی بر اساس قاعده حق و انصاف را یادآور شدند و تمامی دستگاه‌های

ذیربط داخلی را موظف به رسیدگی تمام‌عیار به حادثه‌دیدگان داخلی و خارجی این حادثه دلخراش کردند.

ایشان در پیام خود تأکید کردند: «دولت سعودی موظف است مسؤولیت سنگین خود را در این حادثه تلخ پذیرفته و به لوازم آن به قاعده حق و انصاف عمل کند. مدیریت غلط و اقدامات ناشایسته که عامل این فاجعه بوده، نباید از نظر دور بماند. رئیس‌جمهوری نیز که هنگام حادثه در هواپیما و در مسیر سفر به نیویورک بود، به محض ورود به فرودگاه جان‌اف‌کنندی، ضمن اعلام تسلیت دستور ویژه برای تشکیل جلسه فوق‌العاده هیأت دولت برای رسیدگی عاجل و فوری به حادثه‌دیدگان و مشخص کردن ابعاد حادثه را صادر کرد و هم‌زمان به وزیر خارجه نیز دستور داد تا با مقامات سعودی تماس گیرد و هماهنگی‌های لازم را به عمل آورد.

عصرگاه جمعه نیز جلسه فوق‌العاده هیأت دولت به ریاست «اسحاق جهانگیری» تشکیل شد و وی پس از پایان جلسه تأکید کرد که دولت عربستان مسؤول حادثه است و برای بررسی علل حادثه، دستگاه دیپلماسی ما باید حضور داشته باشد. وی از تشکیل ستاد ویژه برای بررسی ابعاد حادثه منانیز خبر داد. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بر مسؤولیت مقامات عربستانی در این حادثه تأکید کرد و وزیر کشور بر اساس دستور رئیس‌جمهور استنادداران را موظف کرد که با حضور در منازل کشته‌شدگان در استان‌های مختلف برای تسلی خاطر آنان از هیچ اقدامی فروگذاری نکنند.

در این میان البته واکنش‌های نابه‌هنجاری نیز در فضای مجازی با سویه‌های شونیستی و عرب‌ستیزی شکل گرفته که قابل پیش‌بینی هم بود و باید نسبت به این‌گونه اقدامات هوشیار بود. از طرف دیگر نمازگزاران در تهران و در برخی شهرها پس از نماز جمعه، طی راهپیمایی به محکومیت حاکمان سعودی پرداختند، آنان را مقصران حادثه خواندند و البته تدابیر شدید امنیتی در برابر سفارت عربستان و کنسولگری این کشور در مشهد نیز تدارک دیده شد تا در برابر اعتراضات محتمل چند روز آتی از وقوع یک حادثه پیش‌بینی‌ناپذیر جلوگیری شود. هر چه هست نمی‌توان از کنار این حادثه دلخراش و مقصران آن، که بی‌شک شامل بخشی از حاکمان عربستان به دلیل مسؤولیت اجرایی برگزاری مراسم حج است، به سادگی گذشت و لازم است کشورهای اسلامی برای جلوگیری از حوادث مشابه تمهیداتی مشترک و نظارتی را مد نظر قرار دهند؛ اما برخورد تمام احساساتی و هیجانی، به‌ویژه با سویه‌های مذهبی و نژادپرستانه نیز در این زمینه نه تنها راهگشا نیست که نتیجه معکوس دارد. ☉

کتابنامه

مقتل نویسی عالمان شیعی

در گذر زمان

محسن دریابیگی

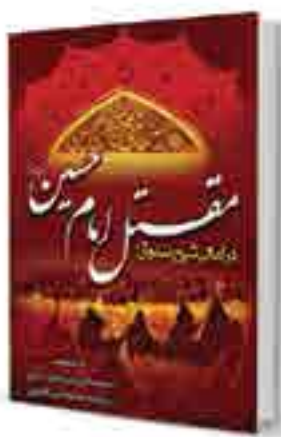
اگر بخواهیم رقم گزافی را نگوییم، حداقل پنج هزار عنوان کتاب مستقل به فارسی و عربی اعم از مفقود و موجود و مطبوع و غیر مطبوع به چاپ رسیده است.^۱ با یک تقسیم بندی به نظر مقبول می توان این آثار را به قابل استناد و غیر قابل استناد، منابع موجود و مفقود، منابع اولیه تا قرن دهم، قرن یازدهم تا قرن چهاردهم و دوران معاصر تقسیم کرد.^۲ ما در ذیل بر اساس دوره های زمانی توضیحی در مورد میزان وثاقت منابع می نگاریم.

منابع اولیه تا قرن دهم

بیشتر آنچه تا قبل از قرن دهم نگاشته شده، مفقود شده و فقط دوازده عنوان از آن باقی مانده است.^۳ این حجم نسبت به آثار باقی مانده از فقه تا قرن دوازدهم تقریباً یک به سی است.^۴ برخی از آثاری که در نظر خوانندگان از این دوره وجود دارد، در واقع جمع آوری مطالب نقل شده از این مقتل نگاران در دیگر منابع تاریخی موجود است؛ برای نمونه مقتل الحسین شیخ صدوق در آثار دیگر شیخ صدوق و مقتل الحسین ابومخنف در تاریخ طبری و الارشاد شیخ مفید نقل شده است. مورخان اولیه تاریخ عاشورا، همانند ابومخنف، هشام کلبی و...، واقعه عاشورا را در قالب روایت و با ذکر اسناد، گزارش کرده اند؛ البته به تدریج مورخان همانند بلاذری، دینوری، یعقوبی و شیخ مفید پای به عرصه وجود گذاشتند که به سبب رعایت اختصار، ضمن مطالعه و بررسی در اخبار متعدد و مفصل و گاه ناهم خوان و متناقض در تاریخ عاشورا با گزینش، تلفیق و ترکیب و حذف تفصیل و اسناد آن ها، گزارش های مربوط به این واقعه را به اختصار روایت کرده اند؛ البته با مقایسه گزارش های این دسته از مورخان با اخبار مورخان و مقتل نوسان اولیه، هم گونی و هم سویی میان این دو نوع روایت در بیشتر موارد دیده می شود. از قرن هشتم به بعد به سبب استیلای ویران گرو فرهنگ سوز مغولان بر قلمرو حکومت اسلامی و

شهادت بعضی امامان شیعه، این گرایش از تاریخ نگاری میان شیعیان مورد توجه خاص قرار گرفت.

اولین رگه های تدوین و نگارش تاریخ توسط شیعیان در قالب سیره، تک نگاری (مقتل و وقایع نگاری) و... شکل گرفت.^۵ هرچند این مقتل نگاری توسط مؤلفان شیعی یا مشهور به تشیع صورت گرفته، به آن معنا نیست که منابع اهل سنت بر آنان بی تأثیر بوده است؛ برای نمونه مرحوم «شیخ صدوق» در نگارش «مقتل الحسین» از ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (۳۱۴ ق.) نیز بهره اند. مقتل نگاران، همگی مورخ نبوده، بلکه با توجه به ضرورت ثبت سیره ائمه (علیهم السلام) و



مرحوم «شیخ صدوق» در نگارش «مقتل الحسین» خود متأثر از منابع سنی از جمله کتاب «الفتوح» از ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (۳۱۴ ق.) بوده اند

ظلم هایی که حاکمان بنی امیه و بنی عباس بر آنان روا داشتند، اقدام به نگارش این گونه از تاریخ نگاری کردند.^۶ تعداد کتاب هایی که درباره امام حسین (علیه السلام) نگاشته شده، به طور دقیق مشخص نیست.

از شهادت امام علی (علیه السلام) گونه ای از تاریخ نگاری با عنوان «مقتل نگاری» در ثبت وقایع و نحوه شهادت امام علی (علیه السلام) و یاران با وفای او همچون «حجر بن عدی» از سوی شیعیان رقم خورد. از طرف دیگر ثبت تاریخ خلفا و حاکمان بنی امیه نیز آن ها را اقطاع نمی کرد.

این نوع از تاریخ نگاری که با هدف ثبت وقایع اتفاق افتاده، در جنگ ها و با محوریت شهادت ائمه اطهار (علیهم السلام)، با شهادت امام حسن (علیه السلام) و بعد از او امام حسین (علیه السلام) رونق یافت؛ به گونه ای که مورخان اهل سنت نیز به جز نوشتن مقتل خلفا و ائمه (علیهم السلام) از روایت های راویان شیعه در تدوین آثار خود استفاده می کردند.

با همه موانع و مشکلات پیش روی شیعیان در نگارش تاریخ شیعه و امامان معصوم (علیهم السلام)، شیعیان گونه های مختلف و بی نظیری از تاریخ نگاری را خلق کردند؛ از جمله سیره نویسی،^۷ تاریخ دودمانی،^۸ تک نگاری،^۹ مقتل نویسی، فتن و حروب،^{۱۰} تاریخ عمومی و... یکی از گونه های اصلی تاریخ نگاری مسلمانان مقتل نگاری است؛ به ویژه با عنایت به نحوه



خیاما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



تعداد کتاب هایی که درباره امام حسین (علیه السلام) نگاشته شده، به طور دقیق مشخص نیست. اگر بخواهیم رقم گزافی را نگوییم، حداقل پنج هزار عنوان کتاب مستقل به فارسی و عربی اعم از مفقود و موجود و مطبوع و غیر مطبوع به چاپ رسیده است

نابودی بخش بزرگی از میراث علمی مسلمانان و به‌ویژه شیعه -که برخی منابع معتبر تاریخ عاشورا را هم شامل می‌شد- بسیاری مورخان این مقطع از منابع ضعیف و اعتمادناپذیر بهره گرفته و به افسانه‌های جعلی روی آورده‌اند.^{۱۳}

در مقتل الحسین سابقه افراد فراوانی از اصحاب اهل بیت (علیهم‌السلام) و تابعین در گذر تاریخی از بین رفته که از میان آن‌ها می‌توان به این افراد اشاره کرد؛ اصبع بن نباته، جابر بن یزید جعفی (وفات حدود ۱۲۸ق)، جعفر بن عفان (وفات ۱۵۰ق)، ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن سالم الازدی^{۱۴}، ابومندر هشام بن محمد بن السائب بن بشر بن زید بن عمرو بن الحارث (حدود وفات ۲۰۵ه)، ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سیار المنقری التمیمی الکوفی (وفات ۲۱۲ه)، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق الاحمری النہاوندی (حیات ۲۶۹ه)، ابوالفضل سلمه بن الخطاب البراوستانی ازدورقانی (حدود م ۲۵۰)، ابراهیم بن محمد بن سعید هلالی الثقفی (۲۸۳ه)، ابو عبدالله محمد بن علی بن حمزه بن الحسن بن عبدالله بن العباس بن علی بن ابی طالب (وفات ۲۸۷ه)، احمد بن اسحاق ابی یعقوب، ابن واضح یعقوبی (وفات ۲۹۲ یا ۲۹۴ه)، محمد بن زکریا بن دینار الغلابی، ابو عبدالله صاحب مولی بنی غلاب البصری (وفات ۲۹۸)، ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی الاشعری القمی^{۱۵} (وفات نیمه دوم قرن سوم، به احتمال ۲۹۹ه)، ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی الازدی البصری (وفات ۳۳۲ه)، محمد بن یحیی، ابو جعفر العطار القمی از کسانی است که در دوره خود در حوزه مقتل اثری از خود به یادگار گذاشته است. علی بن الحسین بن محمد بن الهیثم بن عبدالرحمن القرشی معروف به ابوالفرج اصفهانی (وفات ۳۵۶ه)^{۱۶}، زیاد تستری (پیش از شیخ صدوق می‌زیسته)^{۱۷}، محمد بن علی بن فضل بن تمام بن سکین (زنده در قرن چهارم هجری، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (وفات ۳۸۲ه)^{۱۸}، ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی معروف به شیخ طوسی (وفات ۴۶۰ه)^{۱۹}، ابواسحاق ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله (عبیدالله) بن حیان النهمی خزاز الکوفی (از رجال و محدثان شیعه)^{۲۰} و...

مشهور آن است که کهن‌ترین مقتل مکتوب از «اصبع بن نباته» است؛ چنان‌که شیخ طوسی کتاب مقتل الحسین را از آثار اصبع بن نباته دانسته است.^{۲۱}

منابعی که در این دوره نگاشته شده و موجود است، برای ارائه قابل استناد است؛ هرچند به معنای قطعیت مطالب نیست. برخی از این منابع تکنگراری مربوط به شهادت امام حسین (علیهم‌السلام) و برخی مشتمل بر جریان کربلاست. بین آثار موجد



از منابع قابل استناد قرون یازدهم تا چهاردهم می‌توان از «نفس المهموم» شیخ عباس قمی یاد نمود

قدیمی‌ترین اثر تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام من ولده و إخوته و أهل بیته و شیعتہ، فضیل بن زبیر اسدی رسان کوفی (از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام)^{۲۲} است؛ همچنین «الملهوف علی قتلی الطفوف» سید بن طاووس و «مثیر الاحزان» ابن نما و «مقتل الحسین» خوارزمی از آثار قابل استناد است که خوانندگان می‌توانند به آن مراجعه کنند.^{۲۳}

منابع قرن یازدهم تا قرن چهاردهم

منابع تاریخ عاشورا پس از قرن نهم و دهم آن قدر



خوانندگان شاید نتوانند وثاقت خبر را دریابند؛ ولی می‌توانند میزان اعتبار منبع را دریابند. «کتاب شناسی تاریخی امام حسین (علیهم‌السلام)» محمد اسفندیاری می‌تواند به این امر کمک کند

متعددند که نمی‌توان به همه آن‌ها پرداخت، اما به طور کلی می‌توان گفت که اعتبار این کتب تابع اعتبار منابع مورد استفاده مؤلفان آن‌هاست. به سخن دیگر گزارش کتب متأخر و معاصر هر اندازه

متکی بر کتاب‌های کهن‌تر و معتبرتر باشد و در نقل آن امانت‌داری و دقت بیشتری رعایت شده باشد، قابل اعتمادتر خواهد بود.

با این حال در قرن دوازدهم و سیزدهم این دوره، استقبال عمومی برخاسته از عواطف و نبود دقت عالمان و نبود تفکر انتقادی در ادبیات رایج منجر به شکل‌گیری منابع ضعیفی در این دوره گشت. خوانندگان در مطالعه منابع این دوره، احتیاط بسیاری باید پیشه سازند. متفردات موجود در این منابع که در متون گذشته دیده نمی‌شود، لزوم دقت در این حوزه را بیشتر می‌نماید.

از برخی منابع اعتمادناپذیر این دوره می‌توان به «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادة» دربندی و «ناسخ التواریخ» محمد تقی سپهر و «تذکره الشهداء» ملا حبیب‌الله کاشانی را اشاره کرد.^{۲۴}

از منابع قابل استناد این دوره می‌توان از «مقام زخار» و مقتل «بحار الانوار» و «نفس المهموم» شیخ عباس قمی و «لواعج الاشجان فی مقتل الحسین» سید محسن امین و... یاد نمود.

قرن پانزدهم

با توجه به ورود مطالعات انتقادی و پژوهش‌های بنیادین بر پایه رویکردهای مختلف به حادثه عاشورا و رشد محققین حوزوی و... آثار گوناگونی در این دوره شکل گرفته است. هرچند برخی آثار ویژگی‌های دوره قبل را به همراه دارد، آثار متفاوتی را می‌توان در این دوره مشاهده کرد. عناوین برخی از این آثار عبارت است از: «تأملی در نهضت عاشورا» اثر رسول جعفریان، «رسانه شیعه» اثر محسن حسام مظاهری، «شهادت‌نامه امام حسین (علیهم‌السلام) بر پایه قرآن»، حدیث و تاریخ زیر نظر محمد محمدی ری شهری، «تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا (علیهم‌السلام)» زیر نظر مهدی پیشوایی، «تراجدیا کربلاء سوسولوجیا الخطاب الشیعی» ابراهیم حیدری و...



خلاصه

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

بیشتر آنچه تا قبل از قرن دهم نگاشته شده،

مفقود شده و فقط دوازده عنوان از آن

باقی مانده است. این حجم نسبت به آثار

باقی مانده از فقه تا قرن دوازدهم تقریباً یک به

سی است. برخی از آثار که در نظر خوانندگان

از این دوره وجود دارد، در واقع جمع‌آوری

مطالب نقل شده از این مقتل نگاران در دیگر

منابع تاریخی موجود است

سخن پایانی

خواننده متون تاریخی از جمله تاریخ سوگنامه نویسی امام حسین (ع) تنها برخی رخدادها را دیده و شنیده‌اند و از سویی بخشی از آن را مغلوپ یا صحیح نگاشته‌اند و از آن نوشته‌ها بخشی به ما رسیده است. این میراث باقی‌مانده معجونی از مطالب صحیح و ناصحیح است. دقت در پالایش مطلب می‌تواند چهره دقیق‌تر و منزهرتری از معصومان و یاران آنان را ارائه کند.

خواننده باید هر کتابی را مطالعه می‌کند، منبع آن را مشاهده کند و در کتاب‌شناسی توصیفی منبع را پی گیرد و میزانی از وثاقت آن منبع را دریابد. خوانندگان شاید نتوانند وثاقت خبر را دریابند؛ ولی می‌توانند میزان اعتبار منبع را دریابند. «کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)» محمد اسفندیاری، «معرفی و نقد منابع عاشورا» عبدالله حسینی می‌تواند به این امر کمک می‌سازد.

پی‌نوشت:

۱. همچنین در گزارش دیگری آمده است: «نصر بن علی جهضمی به علت نقل یک روایت در فضیلت علی و فاطمه و حسنین (ع) از طرف متوکل عباسی محکوم به هزار ضربه شلاق شد.» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، (بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا) ج ۱۳، ص ۲۸۷)

۲. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «کنا نعلم مغازی رسول الله کما نعلم السوره من القرآن» در پی این سخن، آثاری در این زمینه از سوی شیعیان به وجود آمد. از برجسته‌ترین مورخان شیعه در عصر ائمه اطهار (ع) می‌توان از ابان بن عثمان بجلی یاد کرد. وی کتاب بالرزنی در اخبار انبیاء (ع) و نیز سیره رسول خدا (ص) نوشته که متأسفانه فقط بخشی از آن بر جای مانده است (نجاشی، پیشین، ص ۱۳). اثر دیگر، کتاب «مبعث النبی و اخباره» از عبدالله بن میمون القلاح است که وی و پدرش راوی اخبار باقرین (ع) هستند و نجاشی وی را از ثقات می‌داند (همان، ص ۲۱۳).

۳. در زمینه آثار دودمانی همانند احمد بن اسماعیل بن عبدالله که مهم‌ترین اثر وی کتاب «العباسی» است. به گفته نجاشی این کتاب در اخبار خلفا و دولت عباسی است که در آن اخبار امین

خیالما

شماره ۱۱۵/مهرماه ۹۴



خواننده متون تاریخی از جمله تاریخ

سوگنامه نویسی امام حسین (ع) تنها برخی

رخدادها را دیده و شنیده‌اند و از سویی بخشی از

آن را مغلوپ یا صحیح نگاشته‌اند و از آن نوشته‌ها

بخشی به ما رسیده است. این میراث باقی‌مانده

معجونی از مطالب صحیح و ناصحیح است.

دقت در پالایش مطلب می‌تواند چهره دقیق‌تر و

منزهرتری از معصومان و یاران آنان را ارائه کند

عباسی را دیده است (همان، ص ۹۷).

۴. در زمینه تک‌نگاری آثار زیادی از نویسندگان برجسته شیعه وجود دارد؛ از جمله این افراد می‌توان به «عبدالله بن ابی رافع» اشاره نمود که آثاری چون «الجمال»، «صفین» و «نهروان» را تألیف کرده است (شیخ طوسی، الفهرست، به کوشش محمود رامیار (مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۱) ص ۱۵۷).

۵. در زمینه نگارش مقتل به نویسندگان و آثار آنان اشاره می‌شود و نیز در زمینه نگارش حروب می‌توان به «عبدالله بن ابی رافع» اشاره کرد که کتابی با عنوان «تسمیه من شهد مع امیرالمؤمنین (ع)» دارد. وی از کاتبان امیرالمؤمنین (ع) بوده است (همان، ص ۱۵۷).

۶. در زمینه نگارش تاریخ عمومی به آثار بالرزنی از نویسندگانی چون «یعقوبی» می‌توان اشاره کرد.

۷. نجاشی، رجال نجاشی، تحقیق «سید موسی شبیری زنجانی» (قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۳)

۸. مقتل‌نگاری شیعیان (از آغاز تا پایان قرن پنجم هجری)، محمدجواد یآوری

۹. کتاب‌شناسی تاریخ امام حسین (ع)، محمد اسفندیاری، نشر فرهنگیار، ص ۲۱

۱۰. علت این تعیین زمانی آن است که در بعد از قرن دهم اواخر صفویه و به‌ویژه دوازدهم و سیزدهم دوران انحطاط فکری و غلبه عوامی‌گری در تاریخ‌اندیشه شیعی است. رک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۲۵۰، سید جعفر شهیدی، از دیروز تا امروز، ص ۱۴۵

۱۱. همان، ص ۲۲

۱۲. رک. مقدمه‌ای بر فقه شیعه، حسین مدرسی طباطبایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۶۷-۲۰۹

۱۳. سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر، رنجبر، محسن، مجله تاریخ در آینه پژوهش، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۱۴

۱۴. میان مقتل‌نویسان از همه بااهمیت‌تر از منابع متقدم مقتل ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن سالم الازدی الغامدی (وفات ۱۵۷ ه) است. وی از آخرین تاریخ‌نگاران عصر اموی بود. او عمدتاً درباره تحولات تاریخی این دوره به تألیف تک‌نگاری‌هایی همت گماشت که تاریخ‌نگاران بعدی از آن‌ها بهره برده‌اند. در شماره‌های قبل در مورد وی و مقتل الحسین او مطالبی توسط نگارنده به طبع رسید.

۱۵. نجاشی و نیز شیخ طوسی نیز در «الفهرست» از او به بزرگی یاد می‌کنند و می‌گویند: «محمد بن احمد کان ثقة فی الحدیث. الا ان اصحابنا قالوا: کان یروی عن الضعفا و یعتمد علی المراسیل و لا ینالی عمن اخذ و ما علیه فی نفسه مطعن فی شی و کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من رواة» «محمد بن احمد

در حدیث ثقة است؛ الا اینکه اصحاب ما گفته‌اند که از ضعفا نقل روایت می‌کند و به روایات مرسله اعتماد می‌کند و در اینکه از چه کسی روایت نقل می‌کند، مبالات ندارد. خلاصه آنکه در نفس خود هیچ عیبی وجود ندارد. بعضی اصحاب بین روایات او استثناء قائل شده‌اند.» (نجاشی، پیشین، ص ۳۴۸، شیخ طوسی، الفهرست، پیشین، ص ۲۷۳ و ۲۷۴)

۱۶. مهم‌ترین آثار او دو کتاب معروف است که هر یک در موضوع خود ارزشمند و کم‌نظیرند و آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. الاغانی، ۲. مقاتل الطالبیین، ۳. ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین (ع) (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۷۹)

کتاب «مقاتل الطالبیین» اکنون موجود است. در این اثر تاریخی به گزارش و جریان شهادت ائمه (ع) و بزرگان شیعه اشاره شده است.

۱۷. شیخ صدوق در مجلس سی‌ام کتاب «امالی» که سراسر آن مقتل امام حسین (ع) است، از کتاب او نقل می‌کند (شیخ صدوق، امالی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۵۰)، آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۲۲، ص ۲۵. این اثر نیز اکنون موجود نیست، بلکه روایات آن چنان که اشاره شد، در برخی منابع موجود است.

۱۸. شیخ صدوق به جز تألیفات ارزشمند فقهی و روایی، کتاب‌هایی نیز در زمینه تاریخ دارد که عبارت‌اند از: «اخبار فاطمه»، «کتاب التاریخ»، «اخبار جعفر بن طیار و فضائله»، «اخبار زید بن علی»، «مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)»

در میان کتاب‌های شیخ صدوق، آقا بزرگ طهرانی کتابی با نام مقتل الحسین (ع) را به او نسبت داده است. شیخ صدوق در ضمن برخی آثار خود از این کتاب نام برده و به آن ارجاع داده است؛ برای مثال در فصل «حج» و «باب زیارات» کتاب «من لا یحضر الفقیه» می‌نویسد: «من در کتاب الزیارات و در کتاب مقتل الحسین (ع) انواعی از زیارت‌ها را آورده‌ام». این مقتل تا قرن ششم هجری موجود بوده و «ابن شهر آشوب» از آن روایت نقل کرده است. ۱۹. در حال حاضر کتاب مقتل شیخ طوسی در دسترس مورخان قرار ندارد.

۲۰. شیخ طوسی در «الفهرست» درباره وی می‌گوید: «ثقة فی الحدیث سکن الکوفة» (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۳ و نجاشی، پیشین، ص ۱۸). در کتب رجال و تراجم غیر از توضیح در مورد نسب او، اطلاعات بیشتری ذکر نشده است. صاحب «تنقیح المقال» در مورد وثاقت او اقوال مختلفی را نقل می‌کند و پس از آن می‌نویسد: «تضعیف ابن الغضائری، لا یقاوم توثیق هؤلاء و روايته عن الضعفاء (ان ثبت) لا تنافی الوثائق. و فی الجملة، لا ینبغی التوقف فی وثاقته.» «تضعیف ابن عقاری در برابر توثیق دیگران توان برابر را ندارد و روایت نقل شده وی از ضعفا اگر ثابت شود، با وثاقت وی منافاتی ندارد و در نهایت تردید در وثاقت وی سزاوار نیست.» (عبدالله مامقانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۴-۵۱)

با توجه به مطالب فوق، شیعه بودن ایشان روشن است. «ابن حجر» در مورد او گفته است: «و قد ذکره ابو جعفر الطوسی فی رجال الشیعه و هو اعلم به.» (ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۱، ص ۶۶) در منابع رجالی تاریخی از دوره حیات و وفات وی سخنی به میان نیامده؛ بنابراین نام این اندیشمند در زمره آخرین مقتل‌نگاران ثبت شد.

۲۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۸-۶۸، هر چند بنا بر خبری که شیخ صدوق نقل کرده، اصبح بن نباته، شهادت امام حسین (ع) را درک کرده، اما در اخبار و گزارش‌های تاریخی، هیچ‌گونه خبری درباره واقعه عاشورا از او نقل نشده است، بلکه راوی برخی گزارش‌ها در این باره، فرزند وی قاسم بن اصبح است؛ از این رو آنچه صحیح به نظر می‌رسد آن است که قاسم فرزند اصبح، راوی برخی اخبار واقعه عاشورا است.

۲۲. شهادت نامه امام حسین (ع)، محمد محمدی ری شهری، ص ۲۹

۲۳. برای اطلاع بیشتر رک. شهادت‌نامه امام حسین (ع)، محمد محمدی ری شهری، ص ۲۹-۳۲

۲۴. برای اطلاع بیشتر رک. شهادت‌نامه امام حسین (ع)، محمد محمدی ری شهری، ص ۳۲-۴۶



نگاهی به آثار فقه عزاداری

مهدی مسائلی

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



بعضی ردیه‌هایی که بر کتاب التنبیه نگاشته شده‌اند، رویکرد تقابلی و دشمن‌ستیزانه داشتند و حتی بالحنی تند و گزنده سیدمحسن امین را متهم به دروغ‌گویی می‌نمودند



روایات فقهی این بحث نیز معمولاً در ذیل همین دو باب در کتاب‌های حدیثی فقه شیعه همچون «وسائل الشیعه» آمده است.^۳ با این حال درباره قوانین و احکام فقهی عزاداری ائمه اطهار علیهم‌السلام و به‌ویژه امام حسین علیه‌السلام هیچ بحثی در کتاب‌های فقه فتوایی و حتی کتاب‌های فقه استدلالی شیعه وجود ندارد و فقط در بعضی کتب فقه استدلالی متأخر شیعه، همچون «جواهر الکلام»، به دلیل بحث درباره احکام عزاداری برای عموم اموات، اشاره‌ای مختصر و گذرا نسبت به عزاداری امام حسین علیه‌السلام نیز شده است.^۴

نظریات فقهای متأخر شیعه نیز معمولاً در قالب پاسخ به سؤالات مقلدان بیان شده و در توضیح المسائل‌ها یا کتاب‌های فقه استدلالی

بحث از فقه و احکام عزاداری در مذهب تشیع از دو نظر قابل بررسی است؛ اول مربوط به حدود و قوانین سوگواری برای درگذشت عموم مردم است و دوم مربوط به عزاداری در سوگ ائمه اطهار علیهم‌السلام و به‌ویژه امام حسین علیه‌السلام می‌باشد. درباره موضوع اول اگرچه در کتاب‌های فقهی شیعه باب مستقلی به این موضوع اختصاص نیافته، معمولاً در دو باب فقهی از آن سخن گفته می‌شود:

۱. در تتمه کتاب «طهارت» که به تناسب موضوع تغسیل و کفن و دفن میت از احکام و قوانین عزاداری برای میت نیز سخن گفته می‌شود.^۱
۲. در کتاب «ظهار و ایلاء» که به دلیل بحث درباره کفارات از بعضی صورت‌های عزاداری که موجب ثبوت کفاره می‌شود نیز بحث می‌شود.^۲



متأخرین، بحث مستقلی دربارهٔ فقه عزاداری دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد اولین کتابی که در پاسخ به سؤالات، مطالبی را دربارهٔ احکام فقهی عزاداری امام حسین (علیه السلام) بیان کرده، کتاب «مقام الفضل» آقا محمد علی بن وحید بهبهانی کرمانشاهی باشد. وی در پاسخ به سؤالی حکم فقهی تعزیه و شبیه‌خوانی، همچنین استفاده از آلات موسیقی در تعزیه را بررسی کرده است.^۵ پس از وی «میرزای قمی» نیز در «جامع‌الشتات» به بررسی حکم فقهی تعزیه پرداخته است (جامع‌الشتات، چاپ سنگی، متفاوت جلد دوم). همچنین مرحوم «ملا احمد نراقی» نیز در «رسائل و مسائل» موضوع غنا در مرثی را بررسی کرده است.^۶

البته در پاسخ‌هایی که از ناحیه این فقها بیان شده، به رسم فقه‌های گذشته به ادله فقهی نظریات آن‌ها نیز اشاره شده و گاهی در پاسخ، توضیحات مفصلی دربارهٔ ادله فقهی حکم آن‌ها آمده است. فقه‌های معاصر نیز اگرچه با توجه به تنوع و گستردگی عزاداری در زمان حاضر، با سؤالات فراوان مقلدین خویش دربارهٔ احکام عزاداری روبه‌رویند، به علت بعضی مصالح مذهبی و اجتماعی از اظهار نظر صریح دربارهٔ بعضی مسائل فقهی عزاداری خودداری می‌کنند و فقط به صورت کلی به سؤالات عزاداری پاسخ می‌گویند؛ از این رو آثاری معدودی که دربارهٔ فقه عزاداری موجود است، متعلق به کسانی است که می‌خواهند به توجیه روش‌های نامتعارفی از عزاداری، همچون قمه‌زنی بپردازند و فعالیت آن‌ها بیشتر ترویجی و تبلیغی است؛ نه تحقیقی.

به هر حال به نسبت اهمیت و گستردگی موضوع فقه عزاداری باید گفت که آثار موجود در این باره، بسیار اندک و انگشت‌شمار است و بحث‌های فقهی بسیار کمی در این باره صورت گرفته است؛ با وجود این در ادامهٔ این یادداشت تلاش می‌شود تا تعدادی از آثار منتشرشده در این باب معرفی شوند.

ماجرای کتاب التَّنْزِیْه

مشخصات کتابشناسی: سیدمحسن امین، التَّنْزِیْه لِأَعْمَالِ الشَّیْبَةِ، ج ۱، صیدا: مطبعة العرفان، ۱۳۴۷ ق

آیت‌الله «سیدمحسن امین» از علمای بزرگ منطقه سوریه و لبنان و صاحب کتاب گران سنگ «اعیان الشیعه» در ۱۸ محرم ۱۳۴۶ قمری رساله‌ای به نام «التَّنْزِیْه لِأَعْمَالِ الشَّیْبَةِ» تألیف کرد که یک سال بعد در ماه محرم ۱۳۴۷ قمری در صیدا چاپ و منتشر شد.^۷ این کتاب در واقع پاسخی به ردیه‌های «شیخ عبدالحسین صادق» (وفات: ۱۹۴۲ (۱۳۶۱ق)) از علمای شهر «نَیْطِیْه» لبنان در کتاب «سیماء الصلحاء» است؛ زیرا پیش‌تر سیدمحسن امین در کتاب «المَجَالِسُ السَّنِیَّةُ»

اشاره‌ای به حرمت قمه‌زنی و محرمات تعزیه و شبیه‌خوانی کرده بود؛^۸ همچنین انتقادهایی نیز دربارهٔ روش‌های نادرست عزاداری در پاسخ به یکی از نشریه‌های بیروت به نام «العهد الجديد» طرح کرد؛ از همین رو شیخ عبدالحسین صادق در کتاب سیماء الصلحاء درصدد رد سخنان سیدمحسن امین برآمده و به توجیه این روش‌های عزاداری پرداخته بود.^۹

البته بعضی قسمت‌های رسالهٔ سیماء الصلحاء در پاسخ به سخنان اصلاح‌گرایانه مرحوم آیت‌الله «سیدمحمد مهدی قزوینی» از علمای بصره



کتاب شبیه از نگاه فقیه گردآوری و تحقیق «مسلم نادعلی‌زاده» است. در این کتاب آرای ۱۳۲ فقیه و عالم شیعی دربارهٔ تعزیه در ۳۰۰ سال اخیر آمده است

است که در همان زمان‌ها سخنانی را در لزوم اصلاح مجالس عزاداری بیان کرده بود.^{۱۰} توضیح بیشتر اینکه مرحوم سیدمحمد مهدی قزوینی به دلیل گفت‌وگوی خلاصه‌شده و مبهمی که از وی در شمارهٔ ۱۶۶۱ نشریهٔ «الاقوات العراقیه» منتشرشده بود، پیش از سید محسن با اتهام‌های فراوانی روبه‌رو شده بود که وی نیز در رساله‌ای با عنوان «صوله الحق علی جوله الباطل» ضمن مشخص کردن مواضع انتقادی خویش به اتهام مخالفت با اصل عزاداری پاسخ می‌دهد. به هر حال کتاب سیماء الصلحاء در سال ۱۳۴۵ ق (۱۹۲۷) در صیدا منتشر شد و همان‌گونه که بیان شد سیدمحسن امین پاسخ آن را در قالب کتاب التَّنْزِیْه در محرم ۱۳۴۶ قمری نگاشت.

مرحوم امین در این کتاب با رد توجیه‌های شیخ عبدالحسین صادق بیان می‌کند که قمه‌زنی و برخی دیگر از رفتارهای رایج در عزاداری امام حسین (علیه السلام) نه تنها ثوابی ندارد، بلکه از نظر شرع مقدس حرام بوده و از وسوسه‌های شیطان برای بی‌ارزش کردن عزاداری هاست. سیدمحسن امین در این نوشتار نه مورد از منکراتی را که به عزاداری و شعائر عاشورا راه یافته‌اند و برخی از آن‌ها از گناهان کبیره به شمار می‌روند، نام می‌برد. ایشان در کتاب التَّنْزِیْه به جز نقد محتوایی کتاب

سیماء الصلحاء با برشمردن مواردی، ضعف‌های ادبی این کتاب را نیز برمی‌شمرد.

انتشار این اثر واکنش‌های مثبت و منفی زیادی را در محافل شیعی در پی داشت، موافقان قمه‌زنی رذیه‌های فراوانی علیه سیدمحسن امین نگاشته و آن‌ها را به رایگان میان مردم توزیع کردند. در این میان متأسفانه بعضی مخالفان با بی‌اخلاقی خاصی به تحریک مردم ناآگاه در برابر این عالم دینی پرداختند؛ آن‌گونه که برخی دوستان ایشان خطر «انقلاب عوام» را به وی گوشزد کردند. (نگارنده در ویرایش جدید کتاب قمه‌زنی سنت یا بدعت که به‌زودی توسط نشر آرمات منتشر خواهد شد، گزارش مبسوطی در این باره ارائه کرده است.) البته ردیه‌هایی که بر کتاب التَّنْزِیْه نگاشته شده‌اند، هرکدام بیان و رویکرد متفاوتی در نقد این کتاب در پیش گرفتند؛ چنان‌که شیخ عبدالحسین حلی بیان می‌کند، در کتاب «النقد التَّنْزِیْه لِرسالة التَّنْزِیْه» رویکرد اخلاقی و علمی را در پیش گرفته و از این نظر حتی در مقدمهٔ آن، مرحوم سیدمحسن امین را به دلیل خروش علیه شیخ عبدالحسین صادق و به‌کاربردن تعبیرات تند عتاب می‌کند.^{۱۱} البته این کتاب در حال حاضر، تصحیح و با این مشخصات منتشر شده است: شیخ عبدالحسین الحلی، الشعائر الحسينية فی المیزان الفقهي، نزار الحائری، دمشق: مکتبه الطیف، ۱۹۹۵.

با این حال خود شیخ «عبدالحسین حلی» در مقدمهٔ این کتاب به مضمون روایتی اشاره می‌کند که همهٔ خلائق بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) گریستند؛ مگر اهل شام و بصره: «إن الحسین علیه‌السلام لما قُتِل بکی علیه جمیع ما خلق الله مما یری ومما لا یری إلا ثلاثة أشياء لم تبک علیه: البصره، والشام، وآل الحکم بن أبی العاص». و از این روایت سیدمحمد مهدی قزوینی را به اعتبار اینکه از بصره است و سیدمحسن امین به اعتبار اینکه از شام است، اراده می‌کند.

همچنین بعضی ردیه‌هایی که بر کتاب التَّنْزِیْه نگاشته شده‌اند، رویکرد تقابلی و دشمن‌ستیزانه داشتند و حتی با لحنی تند و گزنده سیدمحسن امین را متهم به دروغ‌گویی می‌نمودند؛ چنان‌که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در کتاب «رُئْه الأسی أو نظره فی رسالة التَّنْزِیْه لِأَعْمَالِ الشَّیْبَةِ»، تألیف «شیخ عبد الله الشیبیتی العاملی» (۱۳۹۷ ق) مشاهده کرد.^{۱۲} البته در مقابل با وجود تبلیغات گسترده علیه اصلاحات سیدمحسن امین تعدادی از چهره‌های بزرگ علمی و فقهی به حمایت صریح و آشکار از وی برخاستند و اقدامات او را تأیید نمودند. هرچه هست مرحوم آیت‌الله سیدمحسن امین با انتشار کتاب التَّنْزِیْه نقش مهمی را در خرافه‌زدایی از عزاداری و تعزیه‌گردانی و پاک‌سازی آن‌ها ایفا کرده است. رساله التَّنْزِیْه گاهی کمیاب بوده؛ اما در سال‌های

اخیر در ضمن مجموعه‌های مختلفی به چاپ رسیده است؛ از جمله می‌توان به کتاب «توزیه التنزیه» اشاره کرد که در آن «محمدقاسم حسینی»، رساله‌ی التنزیه را به ضمیمه چندین مقاله مربوط به آن گردآوری کرده و انتشارات «دارالجدید» در بیروت آن را منتشر کرده است.^{۱۳} اما نکته مهم درباره این مجموعه اینکه در توزیه التنزیه از نسخه تحریف‌شده‌ای از کتاب التنزیه الاعمال الشبیه استفاده شده که در آن عبارات فراوانی از چاپ اولیه این کتاب حذف شده است.^{۱۴} چنان‌که «شیخ محمد حسون» در مجموعه «رسائل الشعاع الحسینی» این موارد را بررسی کرده است، خوشبختانه در این مجموعه نسخه معتبر و مصححه کتاب التنزیه که مربوط به چاپ اول آن در صیداست نیز منتشر شده و توضیحات و تعلیقات ارزشمندی درباره مطالب کتاب بر آن افزوده شده است.^{۱۵} البته در مجموعه سه جلدی «رسائل الشعاع الحسینی» بیست رساله درج شده که قسمتی از آن‌ها در رد رساله التنزیه و چند رساله همچون «کشف التمیوه عن رساله التنزیه»^{۱۶} که «شیخ محمد گنجی» آن را نگاشته، در تأیید و دفاع از رساله التنزیه می‌باشند. در این مجموعه همچنین به مواضع اصلاح‌گرایانه آیت‌الله سیدمحمد مهدی موسوی قزوینی نیز پرداخته شده و کتاب «صوله الحق علی جوله الباطل» و نقدهای آن نیز گردآوری شده‌اند.

دانشی است که کتاب التنزیه را نخستین بار «جلال آل‌احمد» با عنوان «عزاداری‌های نامشروع» ترجمه کرد که اولین اثر قلمی جلال آل‌احمد است.^{۱۷} این ترجمه در سال ۱۳۲۲ شمسی در شانزده صفحه و توسط شرکت چاپخانه «تابان تهران» منتشر شد.^{۱۸} مرحوم جلال آل‌احمد در «یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات» می‌نویسد: «جزوه‌ای از عربی به اسم «عزاداری‌های نامشروع» که سال ۲۲ چاپ شد و یکی دو قرآن فروختیم و دو روز تمام شد و خوش و خوشحال بودیم... نگو که بازاری‌های مذهبی همه‌اش را چکی خریده‌اند و سوزانده. این را بعدها فهمیدیم».^{۱۹}

با توجه به سوزانده شدن کتاب عزاداری‌های نامشروع در بدو انتشار آن، این کتاب همواره کمیاب و نایاب بود و نسخه‌های چاپی آن نیز حکم نسخه خطی را داشت. تا اینکه در سال ۱۳۷۱ شمسی این کتاب به کوشش «سیدقاسم یاحسینی» در بوشهر، توسط نشر شروه، تجدید چاپ و منتشر شد^{۲۰} که به طور طبیعی از توزیع محدودی برخوردار بود و آن هم کمیاب است؛ اما خوشبختانه این اثر بار دیگر با عنوان «دو رساله و دو نامه»^{۲۱} به کوشش و مقدمه «سیدهادی خسروشاهی» توسط انتشارات اطلاعات به چاپ رسید و اکنون این نسخه در بازار کتاب ایران موجود است.

کتاب دلیل الهدی فی فقه العزاء

مشخصات کتابشناسی: سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل الهدی فی فقه العزاء، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۲۹ق.

کتاب «دلیل الهدی فی فقه العزاء» تألیف شیخ علی‌اکبر سیفی مازندرانی از معدود کتاب‌هایی که است فقط با رویکرد فقهی به موضوع عزاداری می‌نگرد و مباحث ارائه شده در آن از چارچوب قضاوت‌های فقهی خارج نشده است. خوشبختانه در این کتاب دلایل فقهی موافقان و مخالفان هر بحث به گونه‌ای صریح و روشن تقریر



کتاب التنزیه را نخستین بار «جلال آل‌احمد» با عنوان «عزاداری‌های نامشروع» ترجمه کرد که اولین اثر قلمی جلال آل‌احمد است

شده و سلاقی فردی و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی نویسنده موجب ارائه بحث‌های یک‌طرفه فقهی نشده است.

کتاب «دلیل الهدی فی فقه العزاء» به زبان عربی مباحث تخصصی و استدلالی فقه عزاداری را به نگارش درآورده و از این رو مخاطبان آن روحانیون سطوح عالی حوزه‌اند. در این کتاب تلاش شده تا به اثبات قواعد کلی فقه عزاداری همچون قاعده «تعظیم شعائر الهی» پرداخته شده و در ضمن آن‌ها به مناقشات مخالفان پاسخ گفته شود.

نویسنده کمتر در باب مصادیق عزاداری ورود داشته و تنها در ضمن مباحث کلی و بیان قواعد فقهی به مصادیق عزاداری اشاره‌ای کرده است. پاسخ به شبهات و ردیه‌های وهابیت درباره اصل عزاداری، تبیین حکم حکومتی رهبری در منع بعضی رفتارها، بحث درباره ضرر و آسیب‌های عزاداری و تبیین موضوع وهن مذهب بودن از دیگر موضوعات طرح شده در این کتاب است.

کتاب شبیه از نگاه فقیه

مشخصات کتابشناسی: مسلم نادعلی‌زاده، شبیه از نگاه فقیه، تهران: خیمه، ۱۳۹۱ش، ۴۶۰ صفحه، وزیری.

کتاب شبیه از نگاه فقیه با عنوان فرعی «تعزیه در آرای فقیهان و عالمان شیعه» گردآوری و تحقیق «مسلم نادعلی‌زاده» است.

در این کتاب آرای ۱۳۲ فقیه و عالم شیعی درباره تعزیه در ۳۰۰ سال اخیر آمده است. درآوردن آرا و نظریات این فقها رعایت امانت کامل صورت گرفته و نویسنده هیچ شرح و توضیح و حتی تحلیلی درباره آن‌ها ننوشته است؛ با وجود این به نظر می‌رسد اگر تحلیلی درباره این آرا ارائه می‌شد، می‌توانست بعضی ابهامات درباره تعزیه را برطرف کند؛ زیرا بسیاری مخالفت‌های فقهی انجام شده با تعزیه، مربوط به اصل تعزیه نیست، بلکه ناظر به رفتارهایی است که گاهی در تعزیه تحقق پیدا می‌کند.

کتاب سپاه‌پوشی در سوگ ائمه نور

مشخصات کتابشناسی: ابوالحسنی (منذر)، علی، سپاه‌پوشی در سوگ ائمه نور، ج ۳، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱ش.

در این کتاب به بررسی دقیق و متقن ریشه‌های تاریخی و مبانی فقهی سپاه‌پوشی در سوگ ائمه علیهم‌السلام پرداخته شده است. شیوه تدوین و نگارش آن به گونه‌ای انتخاب شده که در عین بهره‌مندی خواص، برای عوام هم سودمند باشد؛ البته درباره سپاه‌پوشی در سوگ ائمه علیهم‌السلام از بعضی فقهای معاصر شیعه نیز آثاری بر جای مانده که می‌توان به این آثار اشاره نمود: «تبریزی، جواد بن علی، رساله فی لبس السواد - الأنوار الإلهیة، ج ۱، قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۴۲۵ ق.» و «حائری، سید میرزا جعفر طباطبایی، إرشاد العباد إلى لبس السواد علی سید الشهداء و الأئمة الأمجاد، ج ۱، قم: چاپخانه علمیه، اول، ۱۴۰۴ ق.»



خیابان

شماره ۱۱۵/مهرماه ۹۴



با توجه به سوزانده شدن کتاب عزاداری‌های نامشروع در بدو انتشار آن، این کتاب همواره کمیاب و نایاب بود و نسخه‌های چاپی آن نیز حکم نسخه خطی را داشت. تا اینکه در سال ۱۳۷۱ شمسی این کتاب به کوشش «سیدقاسم یاحسینی» در بوشهر، توسط نشر شروه، تجدید چاپ و منتشر شد که به طور طبیعی از توزیع محدودی برخوردار بود و آن هم کمیاب است



ویرایش جدید کتاب قه‌زنی سنت یا بدعت

کتاب «قه‌زنی سنت یا بدعت» تألیف نویسنده این سطور است که در آن به نقد و بررسی فقهی و اجتماعی قه‌زنی پرداخته شده است. ویرایش نخست این کتاب توسط «گلبن» در اصفهان منتشر شده و به‌زودی ویرایش جدید آن که با بازنویسی و افزودن مطالب بسیاری همراه است، توسط نشر «آرما» منتشر خواهد شد. در این ویرایش و بازنویسی سعی شده تا با نگاهی علمی و جامع به نقد و بررسی دلایل طرفداران قه‌زنی و تبیین دلایل حرمت آن پرداخته شود؛ از این رو در آن مباحث مبسوط و جدید و بی‌سابقه‌ای در نقد قه‌زنی طرح شده است.

در ویرایش جدید کتاب «قه‌زنی سنت یا بدعت» بسیاری روایات مورد طرفداران قه‌زنی به صورت دقیق بررسی و نقد شده که عناوین بعضی از این روایات عبارت‌اند از: «لطم زنان فاطمی»، «داستان سربه‌محمل‌کوبیدن»، «خون گریه‌کردن امام زمان (عج)»، «خون گریه‌کردن امام سجاد (علیه‌السلام)»، «زخم‌شدن پلک چشمان اهل بیت (علیهم‌السلام)»، «نسبت شکستن سر و صورت به امام سجاد (علیه‌السلام)»، «بیهوش‌شدن امام رضا (علیه‌السلام)»، «جاری‌شدن خون از بدن پیامبران الهی (علیهم‌السلام) در کربلا» و... .

همچنین بحث‌های فقهی حرمت قه‌زنی و توجیهات طرفداران آن به صورت مبسوط طرح‌شده که بعضی عناوین آن چنین است: «بحث از مشروعیت قه‌زنی»، «جریان اصل اباحه در مورد قه‌زنی»، «قه‌زنی و همدردی با امام حسین (علیه‌السلام)»، «قه‌زنی تبلیغ مذهب یا تضعیف آن؟»، «تفاوت وهن و تمسخر»، «فتاوهای موهن ملل و مذاهب دیگر»، «قه‌زنی و قاعده تعظیم شعائر الهی»، «قه‌زنی و قاعده لاضرر»، «نفی عسرو حرج از ساحت دین» و... .

افزون بر این در این کتاب فتاوهای جواز و تحریم قه‌زنی به صورتی جامع بررسی شده و هنگام ذکر بعضی فتاوهای مهم، توضیحی مختصر درباره آن‌ها بیان شده است؛ همچنین در این ویرایش فتاوهای مهم و تأثیرگذاری از علمای بزرگ شیعه در تحریم قه‌زنی منعکس شده است که می‌توان به فتوای «شیخ اعظم انصاری» و مرحوم «سید محمد کاظم یزدی» صاحب «عروة الوثقی» و مرحوم «سید ابوالحسن اصفهانی» اشاره داشت. گزارشی از حرکت اصلاحی آیت‌الله سیدمحسن امین، همچنین حرکت اصلاحی آیت‌الله سیدمحمد مهدی قزوینی از دیگر قسمت‌های مهم این کتاب است که مطالب جدیدی را به همراه دارد. ویرایش جدید کتاب «قه‌زنی سنت یا بدعت» مراحل فنی نشر را طی می‌کند و با توجه به مطالب جدید و تغییرات گسترده نسبت به ویرایش قبلی آن ممکن است با نامی جدید منتشر شود. ❀



کتاب «قه‌زنی سنت یا بدعت» تألیف نویسنده این سطور است که در آن به نقد و بررسی فقهی و اجتماعی قه‌زنی پرداخته شده است

پی‌نوشت:

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۴، ص ۳۶۴ تا ۳۷۱ و یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص: ۱۳۰ تا ۱۳۲

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۳، ص ۱۸۳ تا ۱۸۸

۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ، ج ۸، ص ۳۲۵ و حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۲، ص ۴۰۲

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۳۶۴ تا ۳۷۱

۵. کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید بهبهانی، مقام الفضل، ج ۱، قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، ۱۴۲۱ ق، ص ۳۲۸

۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، رسائل و مسائل (للنراقی)، ج ۱، قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، ۱۴۲۲ ق، ج ۱ بخش ۱، ص ۲۲۴ تا ۲۳۶

۷. سیدمحسن امین، التنزیه لأعمال الشیبه، ج ۱، صیدا: مطبعة العرفان، ۱۳۴۷ ق

۸. سیدمحسن امین، المجالس التّنبیة فی مناقب و مصائب العترة التّوبیه، ج ۱، بیروت: دارالتعارف، ۱۹۹۲ (۱۴۱۳ ق)، ص ۱۲

۹. محمد حسون، رسائل شعار الحسینیّه، ج ۱، قم: رافد، ۱۴۳۲ ق، ص ۱۰۹ و «مصاحبه با سیدحسن امین»، مجله حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۶۷، ش ۲۷، ص ۱۸۰ و سیدمحسن امین، التنزیه لأعمال الشیبه، ج ۱، صیدا: مطبعة العرفان، ۱۳۴۷ ق، ص ۳۱

۱۰. گویا سهم سیدمحسن امین در پاسخ‌های کتاب سیما الصلحاء بیش از سیدمحمد مهدی قزوینی بوده است؛ زیرا سیدمحسن امین از نظر علمی و جایگاه مذهبی، شناخته‌شده‌تر بود و از طرفی دیگر سیدمحسن امین و شیخ عبدالحسین صادق هر دو در «جبل عامل و شام» تصدی امور مذهبی

شیعیان را به عهده داشتند و به‌نوعی شیخ عبدالحسین صادق خطر سخنان سیدمحسن امین را ملموس‌تر می‌دید.

۱۱. محمد حسون، رسائل شعار الحسینیّه؛ رساله النقد النزیه لرساله التنزیه، ج ۳، قم: رافد، ۱۴۳۲ ق، ص ۱۱ تا ۱۴

۱۲. نک: محمد حسون، رسائل شعار الحسینیّه؛ رساله رثه الأسی أو نظرة فی رسالة التنزیه لأعمال الشیبه، ج ۲، قم: رافد، ۱۴۳۲ ق، ص ۲۴۹

۱۳. محمدقاسم حسینی نجفی، ثوره دارالحسینیّه، ج ۱، بیروت: دارالجلید، ۱۹۹۶، ص ۱۲۴، وزیری. گزارش توصیفی آن را در این کتاب بخوانید: محمد اسفندیاری، کتابشناسی تاریخی امام حسین (علیه‌السلام)، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳

۱۴. این چاپ متعلق به نشر دارالهدایه در سال ۱۳۹۳ قمری است و در آن نسبت به چاپ اول کتاب که در سال ۱۳۴۷ قمری توسط «مکتبه العرفان» چاپ شد، عبارات بسیاری از کتاب حذف شده است. محمد حسون، رسائل شعار الحسینیّه، ج ۱، قم: رافد، ۱۴۳۲ ق، ص ۳۱ تا ۴۱

۱۵. محمد حسون، رسائل شعار الحسینیّه، ج ۱، قم: رافد، ۱۴۳۲ ق

۱۶. شیخ محمد گنجی در این کتاب فتوای علمای موافق با رساله التنزیه را گردآوری کرده و به اشکالات واردشده بر رساله التنزیه پاسخ گفته است. این کتاب اولین‌بار در المطبعة العلویه نجف در سال ۱۳۴۷ قمری چاپ شد؛ همچنین در دفاع از رساله التنزیه کتابچه مختصر دیگری به نام دفع التّمویه عن رساله التنزیه منتشر شده که نویسنده آن یک معلم دینی به نام «علی جمال» بود. این کتاب بسیار مختصر بوده و در هشت صفحه به بعضی انتقادات مخالفان پاسخ گفته است. علی جمال، دفع التّمویه عن رساله التنزیه، دمشق: مطبعة ابن زیدون، ۱۹۲۹

۱۷. باید توجه داشت که چون این اثر نخستین اثر قلمی مرحوم جلال آل‌احمد بوده، دارای اشتباهاتی در ترجمه است و بی‌شک اگر جلال آن را بعدها ترجمه می‌کرد، ترجمه‌ای دقیق‌تر و نثری روان‌تر می‌داشت.

۱۸. قیمت این رساله در آن زمان دوریال بوده است.

۱۹. یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، ج ۱، تهران: فردوس، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۲

۲۰. «سیدقاسم یاحسینی» در مقدمه خویش بر کتاب عزاداری‌های نامشروع می‌گوید که آن را از روی نسخه‌ای از کتاب منتشر کرده که متعلق به یکی از دوستان نزدیک مرحوم جلال آل‌احمد به نام مرحوم «رضا زنجانی» بوده است. مرحوم سیدرضا زنجانی به تقاضای برادر جلال، «شمس آل‌احمد»، رونوشتی از متن کامل کتاب تهیه کرده و آن را در اختیار وی قرار می‌دهد. شمس آل‌احمد نیز این رونوشت را در اختیار سیدقاسم یاحسینی قرار داده است.

۲۱. کتاب دو رساله و دو نامه شامل دو رساله و دو نامه از زنده‌یاد جلال آل‌احمد است. رساله اول عزاداری‌های نامشروع و رساله دوم با نام «اسرائیل عامل امپریالیسم» یک تحلیل کوتاه درباره آخرین جنگ اعراب و اسرائیل است. دو نامه تاریخی شادروان جلال آل‌احمد به حضرت امام خمینی (ره) و رفقای «سوسیالیسم» پایان‌بخش این مجموعه است. جلال آل‌احمد، دو رساله و دو نامه، به کوشش و مقدمه سیدهادی خسروشاهی، ج ۲، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸ ش



کتاب‌شناسی گزیده‌های مرثیه به فارسی و آذری

رحیم نیکبخت*

جنبه تدافعی در برابر دشمنان داشت و سوم آنکه برای تبلیغ و جذب نیروهای بیرونی به کار می‌آمد؛ ضمن اینکه در «تلطیف جو نامطلوب علیه جامعه شیعی» هم مؤثر بود.^۳ مرثیه‌سرایی برای شهدای کربلا از روز عاشورا در سال ۶۱ هجری آغاز شد^۴ و آل‌بویه نخستین خاندانی بودند که عزاداری سالار شهیدان و شهدای کربلا را مرسوم ساختند.^۵ نکته جالب آنکه علاقه مردم مسلمان اهل سنت ایران به خاندان پیامبر ﷺ کمتر از شیعیان نبود. وجود متون شیعی یا منقول از امامان معصوم ﷺ در کتاب «سفینه تبریز» که دو قرن پیش از رسمیت تشیع در ایران (یعنی در قرن هشتم هجری) در شهر تبریز نگارش

خیاما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

ادبیات فارسی از بدو پیدایش خود، ادبیات مذهبی و در شعاع تأثیرپذیری از قرآن مجید و اهل بیت ﷺ، محرم و عاشورا قرار داشته؛ به عبارت دیگر مهم‌ترین منابع الهام شاعران در آفرینش‌های ادبی قرآن و تاریخ اهل بیت ﷺ بوده است. شعر فاخر مذهبی در این دوره شکوفایی خود را آغاز کرد که در نثر متأثر از «روضه الشهداء» و اعظ کاشفی بود

اهل بیت ﷺ، نه لزوماً تشیع دوازده امامی همزاد شعر فارسی است.^۲ با کنکاش و پژوهش در شعر فارسی روشن می‌شود فهمید، بیشتر شاعران معروف و غیر معروف ایرانی توجه ویژه‌ای به اهل بیت ﷺ، به‌ویژه امام حسین ﷺ داشته و این علاقه را در جای‌جای سروده‌های خود بروز داده‌اند. شعر و شعرخوانی و مداحی و منقّب‌خوانی از رسانه‌های اصلی تشیع در روزگار قدیم بود. پیروان اهل بیت ﷺ هم با ذوق و سلیقه خود از آن برای تبلیغ مرام خود استفاده فراوانی می‌کردند. ذکر مناقب و فضایل اهل بیت ﷺ سه کارویژه مهم داشت؛ نخست آنکه روح تولا و تبرا را بین شیعیان زنده نگاه می‌داشت، دیگر آنکه

آشنایی ایرانیان با سرچشمه زلال اسلام که همانا اهل بیت ﷺ بودند، موجب شد به اسلام روی آورند؛ هرچند سابقه آشنایی و اسلام آوردن ایرانیان به روزگار پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ باز می‌گردد. ایرانیان یمن پیشگام پذیرش اسلام و گرایش به اهل بیت ﷺ بودند. مردم این سامان هویت متعالی را در نزدیکی به اسلام و سرچشمه‌های اصیل آن یعنی قرآن و اهل بیت پیامبر ﷺ می‌جستند.^۱ عزیمت امام همام، امام رضا ﷺ به ایران در هویت ایرانی تأثیر شگرفی نهاد. ابراز علاقه به ائمه معصومین ﷺ در فرهنگ و ادب ایرانی جایگاه مهمی دارد. برای رهگیری این علاقه عمومی، شعر فارسی گواه روشنی است؛ زیرا سرایش شعر در ولای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ و



یافته، گواهی براین موضوع تواند بود.^۶ علاقه و محبوبیت اهل بیت (علیهم السلام) میان مردم تبریز به میزانی بود که شاه اسماعیل صفوی را بر آن داشت در اقدامی سرنوشت ساز، رسمیت مذهب شیعه در قلمرو ایران زمین را سال ۹۰۷ هجری قمری در مسجد جامع تبریز اعلام نماید.^۷ با رسمیت شیعه، عزاداری و سوگواری سالار شهیدان به جز جنبه مذهبی شیعی به عنوان نماد و سمبل هویت ملی ایرانیان به صحنه آمد.

ادبیات فارسی از بدو پیدایش خود، ادبیات مذهبی و در شعاع تأثیرپذیری از قرآن مجید و اهل بیت (علیهم السلام)، محرم و عاشورا قرار داشته؛ به عبارت دیگر مهم ترین منابع الهام شاعران در آفرینش های ادبی قرآن و تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. شعر فاخر مذهبی در این دوره شکوفایی خود را آغاز کرد که در نشر متأثر از «روضه الشهداء» واعظ کاشفی بود و در نظم متأثر از «هفت بند» معروف حسن کاشی در مدح مولای متقیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که الگوی محتشم کاشانی در آفرینش «ترکیب بند» معروف و ماندگار وی گردید.

با متداول شدن روضه خوانی در دوره صفویه و بعد از آن بیشتر روضه خوانان به ذوق و سلیقه و رتبه علمی و ادبی خود، اشعار مناسب برای استفاده در مجالس را در بیاض هایی یادداشت و استفاده می کردند. «جنگ عبدالکریم مداح» که تاریخ ۸۴۹ قمری را بر لوحه قدمت خود دارد، نمونه ای از این جنگ های ادبی شیعی است.^۸ با گسترش مجالس روضه خوانی بر تعداد این گونه متنون ادبی مرثیه افزوده شد که در صورت تهیه ای از فهرست بیاض های موجود در کتابخانه ها، مجموعه پر شماره ای را شامل خواهد شد.

پیشینه گزیده های شعر عاشورایی

بررسی کامل پیشینه گزیده های شعر عاشورایی فرصت دیگری می طلبد. با این حال اشاراتی کوتاه برای بیان اهمیت موضوع لازم است. در

خیابان

شماره ۱۱۵/مهرماه ۹۴



بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم به لحاظ کمی و هم کیفی بر تعداد گزیده های شعر عاشورایی افزوده شد و شاعران و مادحان نامی هم وارد این عرصه شدند؛ به ویژه گزیده هایی که مربوط به اشعار حماسی دوران دفاع مقدس بود و بررسی این گونه آثار فرصت دیگری می طلبد



علاقه مردم مسلمان اهل سنت ایران به خاندان پیامبر (علیهم السلام) کمتر از شیعیان نبود. «سفینه تبریز» که دو قرن پیش از رسمیت تشیع در ایران (یعنی در قرن هشتم هجری) در شهر تبریز نگارش یافته، گواهی بر این موضوع تواند بود

تاریخ ادبیات کربلا به مناسبت های مختلف و به دست شخصیت های مختلفی گزیده های شعر مرثیه پدیده آمده که هر یک بر اساس رتبه علمی و نگاه و علاقه فراهم آورنده مجموعه ها قابل بررسی است؛ با این حال یک موضوع مشترک را در همه این مجموعه ها می توان یافت و آن عشق و ارادت به ساحت سالار شهیدان است که جلوه گر شده است.^۹

در ادبیات مرثیه فارسی

با بررسی متون مقتل و مرثیه سالار شهیدان مشخص می شود در ادامه کتاب های مقتل همانند «محافل شهداء» نوشته حجت الاسلام سید موسی مقتدای کشفی اصطهباناتی یا «وقایع الایام» ملاعلی خیابانی، «نفس المهموم» مرحوم محدث قمی، گزیده هایی از اشعار مرثی، شعرای نامی درج شده است؛ با این حال در ادبیات معاصر مرثیه فارسی یکی از گزیده های قابل توجه در مدح مرثیه سالار شهیدان «تحفه سرمدی» است که مرحوم محمدعلی فتی در سال ۱۳۴۶ آن را منتشر کرده است. «زبدۃ المصاب» هم گزیده دیگری است که تا چهار جلد آن را محمد غلامی در سال های قبل از انقلاب گردآوری و منتشر می کرد. این مجموعه بعد از انقلاب هم تجدید چاپ شده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم به لحاظ کمی و هم کیفی بر تعداد گزیده های شعر عاشورایی افزوده شد و شاعران و مادحان نامی هم وارد این عرصه شدند؛ به ویژه گزیده هایی که مربوط به اشعار حماسی دوران دفاع مقدس بود و بررسی این گونه آثار فرصت دیگری می طلبد.

«چراغ صاعقه» از جمله آثار موفق در این عرصه است که توسط استاد علی انسانی^{۱۰} تدوین شده است. چاپ های مکرر آن مؤید استقبال از این اثر بود.

«آینه ایثار» مدایح مرثی دربارۀ علمدار کربلا را روانشادان استاد محمود شاهرخی و استاد مشفق کاشانی تألیف کردند. استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) با کتاب «شکوه شعر عاشورا در فارسی»، و آثار دیگری مثل «بال سرخ قنوت» در این راه گام نهاده است. مرحوم احمد احمدی بیرجندی با کتاب «اشک خون» در این عرصه حضور یافت. «اشک شفق» شاهکارهایی از بهترین اشعار مذهبی گردآوری رضا معصومی بود. مجموعه دو جلدی «این حسین کیست» غزل مرثیه و نوحه دو ماه محرم و صفر فراهم آمده محمدجواد غفورزاده (شفق) همچنین تلاش های جناب «مهدی آصفی» از دیگر آثار قابل توجه در این وادی است.

مهم ترین و پرکارترین محقق، شاعر و مداح حضرت امام حسین (علیه السلام) استاد «محسن حافظی کاشانی» است که بررسی آثار پر شماره و ارزشمندی که وی منتشر کرده، فرصت مستوفایی می طلبد. وی آثار متعدد در این عرصه تحقیق، تدوین، تألیف و منتشر کرده، ضمن تصحیح و انتشار تراث ادبی مرثیه، گزیده هایی هم تدوین نموده است؛ برای ذکر نمونه می توان به «سفینه هاشمی» اشاره کرد که گزیده دفتر محفوظات مداح اهل بیت (علیه السلام) حاج سیداحمد هاشمی است و به همت حافظی تدوین و منتشر شده است.

در این بین دو مجموعه فاخر دیگر هم وجود دارد که شایسته اشاره است: «جرس فریاد می دارد؛ ۷۲۰ غزل عاشورایی» و «که برنبدید محمل ها؛ مثنوی های عاشورایی» پژوهش و گزینش جواد هاشمی (تربت) و میثم کریمی. در سال های اخیر با افزایش کمی گزیده های مرثیه و نوحه مواجه هستیم که بررسی آن خارج از حوصله این بحث است.

ادبی آذربایجانی هم در این عرصه به فارسی آثار ارزشمندی عرضه کرده اند: «همیشه بهار» هم از جمله جنگ های ادبی است که توسط مرحوم



«منشور عاشورا» از دیگر گزیده های شعر فاخر عاشورایی آذری است که تألیف جناب آقای سیدعلی اکبر صدرالدینی مدیر انتشارات «منشور تبریز» می باشد

حاج حسین ناجیان از خانواده معروف ناجیان تبریز در مدح و مرثیت اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه سالار شهیدان تألیف و در سال ۱۳۴۸ شمسی چاپ شده است. وی از نوحه‌خوانان صاحب‌سبک در تهران به حساب می‌آمد. «آتش اشک» اشعار فارسی شعرای سلف و معاصر آذربایجان در مدایح و مرثیاتی معصومین (علیهم السلام) تألیف عباس ویجویی «دلجو» از دیگر آثار فاخر گزیده مرثیاتی فارسی شعرای آذری است که بعد از انقلاب منتشر شده است.

در ادبیات مرثیه ترکی مرثیه آذری

قدیمی‌ترین گزیده مرثیاتی ترکی آذری کتابی به نام «شکوفه غم» نام دارد که در بادکوبه قبل از انقلاب بلشویکی و تسلط کمونیسم بر قفقاز در ۲۲۴ صفحه شامل اشعار شعرای مرثیه‌سرای آذربایجانی و قفقازی همانند صراف، دلخون، مضطر و باکی، خاکی، بیچاره، سیدزرگر، صابر و سیدعظیم شیروانی چاپ شده است.

«ترکی نوحه‌لر و سینه‌زلر» منتخبی دیگر از سروده شعرای مرثیه‌سرای آذربایجانی است که در سال ۱۳۳۱ شمسی توسط مدیر کتابفروشی مصطفوی در تهران منتشر شد.^{۱۱} «هدیه بنی‌هاشمی» یا آثار شعرای آذربایجان در سال ۱۳۳۴ را حجت‌الاسلام سیدهادی بنی‌هاشمی، مدیر کتابفروشی بنی‌هاشمی - که بخشی با همکاری مرحوم استاد عابد تبریزی تدوین شده - تدوین کرده است. این اثر یکی از مهم‌ترین گزیده‌های شعر مرثیه آذری محسوب می‌شود.^{۱۲} نسخه آن را نزد نوحه‌خوانان قدیمی می‌توان یافت. «قافله غم» تألیف سیدصدرالدین میرصمدی میانجی^{۱۳} گزیده دیگری است که چاپ دوم آن در سال ۱۳۴۸ شمسی توسط کتابفروشی مصطفوی در تهران منتشر شده است.

مرحوم حاج صادق تائب تبریزی هم در سال‌های پایانی عمر خود گزیده‌ای به نام «ارمغان تائب» از اشعار شعرای توانای مرثیه را گردآوری کرد که تا جلد چهارم آن در ایام حیاتش و بقیه بعد از وفاتش توسط انتشارات منشور تبریز انتشار یافت.

«گنجینه گذشتگان» مجموعه‌ای قابل توجه و ارزشمند در ادبیات رئیسی آذربایجان است. این مجموعه را که استاد مجتبی زادصادق، محقق پیشکسوت ادبیات عاشورایی گردآوری، تألیف و تصحیح کرده، بیش از ۵۰ جلد شده است. مجلدات اولیه گزیده‌های مدایح مرثیاتی است و بقیه مجلدات، دیوان‌های مستقل شعری درگذشته مرثیه‌سراست.^{۱۴}

«منشور عاشورا» از دیگر گزیده‌های شعر فاخر عاشورایی آذری است که تألیف جناب آقای سیدعلی اکبر صدرالدینی مدیر انتشارات «منشور تبریز» می‌باشد و تاکنون پنج جلد از آن منتشر شده است؛ همچنین وی مجموعه‌ای در مدایح و مرثیاتی حضرت زهرا (علیها السلام) گردآوری و منتشر کرده است.

عبدالاحد کامران ور هم مجموعه‌ای دو جلدی با عنوان «زبد اشعار» تألیف کرده است. در مرثیاتی نوحه‌های ترکی آذری، گزیده‌ای نیز استاد جلال محمدی تألیف کرده است. مجموعه‌های دیگر که به همراه لوح فشرده با عنوان «کربلا زمزمه‌سی»، «آندایچرم اوجانه» به کوشش آقای مهدی حیدری هم توسط مؤسسه هنر و ادبیات هلال در تهران انتشار یافته است.

در حوزه ادبیات رئیسی اردبیل «نادران دوران» اثری فاخر و ارزشمند است که آن را نوحه‌خوان معروف اردبیلی، استاد محمدباقر تمدنی از روی نسخ



«آینه ایشار» مدایح مرثیاتی درباره علمدار کربلا را روانشان استاد محمود شاهروخی و استاد مشفق کاشانی تألیف کردند

خطی و آثار شعرای ناشناخته مرثیه‌سرای اردبیل گردآوری و منتشر کرده است. نکته قابل توجه آنکه خاندان استاد تمدنی از نوحه‌خوانان نامی اردبیل بوده و ایشان در تألیف «نادران دوران» از نسخه‌های خطی پدر و نوحه‌خوانان درگذشته هم بهره گرفته است.^{۱۵} استاد شاهی اردبیلی هم برگزیده‌ای از اشعار یحیی تاج الشعرای مرثیه آذربایجان را منتشر کرده است.

مدیر کتابفروشی «پیری»، یوسف پیری که ناشر فعال کتاب‌های مرثیه آذری در تهران است، گلچینی قابل قبول و ارزشمند از اشعار مرثیه آذری به نام «گلچین لر گلچینی» تهیه و در سال ۱۳۸۶ منتشر کرده است.

«حسین شاهکار خلقت» تألیف مرحوم کریم زعفری از حوزه ادبیات مرثیه زنجان است که در سال ۱۳۵۰ شمسی موفق به انتشار آن شده است. *

عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

پی‌نوشت:

۱. برای اطلاع بیشتر رک به: استاد شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا
۲. محلاتی، امینه، تشیع و ولای اهل بیت (علیهم السلام) در ادب قدیم فارسی (جنگ عبدالکریم مداح مورخ ۸۴۹)، تهران، کتابخانه

۱۲. موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲
۳. همان، ص ۱۴
۴. رک به: آئینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹
۵. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، از آغاز تا طلوع دولت صفوی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۵، ص ۳۷۶
۶. صدری، منیژه، «سفینه تبریز و رسمیت یافتن مذهب تسبیح در ایران»، نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، تهران، وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری، ۱۳۸۷، ص ۲۶۷
۷. رک به: نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران (۱۳۸۷)، به کوشش رحیم نیکبخت، تهران، وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری، مقاله آقای محمد رضایی و نیز: تاریخ تشیع در آذربایجان، محمد رضایی، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴
۸. رک به: محلاتی، امینه، تشیع و ولای اهل بیت (علیهم السلام) در ادب قدیم فارسی (جنگ عبدالکریم مداح مورخ ۸۴۹)، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰
۹. در کتابخانه شخصی نگارنده نمونه‌هایی از بیاض‌های نوحه و مرثیه وجود دارد که قدیمی‌ترین آن‌ها در دوره صفویه نگارش یافته است. و تصاویری از آن در پایان کتاب درج می‌شود.
۱۰. استاد انسانی کتاب «شاهد نامه» الهامی کرمانشاهی را که تاریخ منظوم وقایع کربلا بر وزن شاهنامه فردوسی است نیز تصحیح و منتشر کرده است.



۱۱. این کتابفروشی یکی از کانون‌های انتشار کتب دینی و به آثار مرثیه آذری در تهران بوده است. انتشار دیوان مرثیاتی مرحوم عبدالعلی فائز تبریزی که تا نه مرتبه تجدید چاپ شده است، منشورات این کتابفروشی است.
۱۲. چاپ سوم «هدیه بنی‌هاشمی» یا آثار شعرای آذربایجان در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است. حجت‌الاسلام بنی‌هاشمی در سال‌های اخیر مجموعه‌ای دیگر در دو جلد به نام «یادگار بنی‌هاشمی» تألیف و منتشر کرده‌اند.
۱۳. نگارنده حدود بیست و سه سال پیش به وی نامه‌ای نوشت که جواب ایشان موجود است. از روی نامه و خط می‌توان گفت در سنتین پیری و لرزش دست بوده است.
۱۴. گفتنی است کتابخانه استاد زادصادق مهم‌ترین کتابخانه نسخ خطی و چاپ سنگی و سربی متون مرثیه فارسی و آذری در ایران به حساب می‌آید.
۱۵. گفت‌وگوی نگارنده با استاد محمدباقر تمدنی، اردبیل، ۱۳۸۱. نگارنده این سطور یک نسخه از این کتاب را شب عاشورای محرم سال ۱۳۷۸ ساعت دو شب بعد از پایان مراسم عزاداری مسجد قائم آل محمد (علیهم السلام) که استاد حاج داود علیزاده اجرا آن را اجرا کرده بود، خریداری کرده است.

خیاما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



در حوزه ادبیات رئیسی اردبیل «نادران دوران» اثری

فاخر و ارزشمند است که آن را نوحه‌خوان معروف

اردبیلی، استاد محمدباقر تمدنی از روی نسخ خطی و

آثار شعرای ناشناخته مرثیه‌سرای اردبیل گردآوری و

منتشر کرده است



بانوان و شعر عاشورایی معاصر

امیرحسین رضایی

از عهد صفویه و قاجار همواره در بازار ادبیات با فرازوفرودهای بسیار رواج داشت نیز دوران طلایی جدیدی را آغاز کرد. شعر شیعی این دوره که به شدت میل به ایدئولوژیک شدن دارد، سعی می‌کند تا خود را با مضامین انقلابی پیوند دهد و فرزند خلف این پیوند، شعر عاشورایی دوران انقلاب اسلامی است. این شعر باید از سویی با کلیدواژه‌های اسلامی ساخته شود تا هویت مذهبی-آیینی خود را بروز دهد و از سوی دیگر باید با شعارهای انقلاب، هم‌سو باشد یا به تعبیر ملموس‌تر، یک مبلغ اسلامی-انقلابی باشد. شعرا در این دوره برای نیل به این مقصود، مذهب سروده‌های خود را با ادبیاتی انقلابی سرودند. در میان مضامین این دو حوزه، یک تقاطع یا اشتراکات وجود دارد که شعر، هوشمندانه از همین نقطه استفاده کردند و آثار خود را آفریدند؛ اما این نقطه تلاقی کجاست؟ میان تمام مضامین مذهبی، عاشورا است که به عنوان نماد استکبارستیزی و مقاومت در برابر ظالم و تا پای جان ایستادن برای حفظ آرمان‌ها، مشهور است. در مضامین انقلابی نیز

ملی و مذهبی را داشته باشد. حضور پررنگ بانوان در عرصه شعر نیز تا همین پنجاه سال پیش بسیار نادر بود و کم‌تر زنی را می‌شد در این عرصه یافت. درست است که پیش‌تر، زنانی به عنوان شاعر شناخته شده و حتی به شهرت نیز رسیده بودند، اما دوران انقلاب اسلامی اولین دوره‌ای بود که شعر بانوان به عنوان یک گونه مستقل در شعر فارسی به چشم آمد. «رابعه بنت کعب»، «غزدری»، «مهستی گنجوی» و «پروین اعتصامی»، همگی شعرای خوبی بودند؛ اما به شدت متأثر از هژمونی مردان شاعر، شعرا مردانه می‌سرودند. با نگاهی به دیوان همه این شعرا می‌بینیم که معشوق زن است و شاعر که از زاویه دید عاشق شعرا را روایت می‌کند هم مردانه به دنبال او می‌دود. یک دهه طول کشید تا اولین جرقه‌های شعر مطلق زنانه که فروغ فرخزاد در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی زده بود، شعله‌ور شود. این شکوفایی در شعر مستقل زنانه با انقلاب اسلامی ایران و پس از آن، جنگ تحمیلی مصادف شد. در کنار این جریان، شعر شیعی هم که

شعر فارسی در طول تاریخ هزار ساله اخیر خود، در عرصه‌های مختلفی به اوج رسیده است؛ گاه در قالب‌هایی مثل قصیده شکوفا شده و گاه در مضامینی مثل واسوخت و گاهی در انواعی مثل حماسه. اما تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی استعدادها در شعر فارسی هرگز مجال ظهور پیدا نکردند؛ مثلاً در تاریخ کمتر می‌توان نمونه‌هایی را پیدا کرد که در آن، شاعر قصد تهییج مردم به جهاد با ترکیبی از محرک‌های

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



شعر شیعی هم که از عهد صفویه و قاجار همواره در بازار ادبیات با فرازوفرودهای بسیار رواج داشت نیز دوران طلایی جدیدی را آغاز کرد. شعر شیعی این دوره که به شدت میل به ایدئولوژیک شدن دارد، سعی می‌کند تا خود را با مضامین انقلابی پیوند دهد و فرزند خلف این پیوند، شعر عاشورایی دوران انقلاب اسلامی است



دقیقاً همین شعارها رایج است و مدام از هر سوبه گوش می‌رسد. برای همین‌هاست که شعر معاصر - به‌ویژه شعر سال‌های نخستین انقلاب - با این شعار معرفی می‌شود: «هیئات من الذله».

در اتمسفر اجتماعی بعد از انقلاب و رواج حجاب اسلامی، خانواده‌های مذهبی و سنتی، اجازه دادند تا دخترانشان وارد مدرسه شوند. به دنبال این مسأله حضور اجتماعی بانوان هم رشد روزافزون یافت و زنان مذهبی توانستند با حفظ اعتقادات و رعایت کامل ظواهر و شعائر مذهبی به فعالیت بپردازند که یکی از این فعالیت‌ها شاعری بود. ناگفته نماند که زنان در بخش غیرمذهبی جامعه هم از امنیت اجتماعی دوران پس‌انقلاب استفاده کردند و مطابق با سلیق و علایق خود گام برداشتند. زنان شاعر مذهبی که پیرو عموم مذهب‌یون، انقلابی هم بودند، بیشتر به سرودن اشعار مذهبی - انقلابی روی آوردند و همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تقاطع مذهب و انقلاب، یعنی عاشورا، اولین انتخاب این گروه بوده است. نباید فراموش کرد که سایر مضامین مذهبی مثل مدایح و مراثی و مناقب‌گویی و فضائل‌سرایی، به دلیل گرایش مذهبی و البته مضامین مقاومتی و دفاع مقدسی نیز به دلیل دغدغه‌های سیاسی - انقلابی بین این گروه رایج بود.

با این مقدمه قصد بر این است که تنوع شعر عاشورایی میان بانوان شاعر معاصر بررسی شود. در تاریخ قریب به چهل ساله ادبیات عصر انقلاب، اشعار عاشورایی زنان شاعر را در دو حوزه کلی می‌توان دسته‌بندی کرد؛ یکی اشعار به قول معروف «زنانه» و دیگری اشعار «مردانه». مراد از شعر «زنانه»، اشعاری است که متأثر از گفتمان زنانه تولید شده باشد. این اشعار جدا از فرم و محتوا دارای مؤلفه‌های فرهنگی‌ای هستند که نمایانگر جنسیت مؤلف‌اند. در اینجا این فرضیه وجود دارد که آیا بانوان شاعر در انتخاب قالب و واژگان و موضوع و ریتم و... از جنسیت خود پیروی می‌کنند یا نه؟ در شعر عاشورایی معاصر، مردان از سحرگاه عاشورا تا عصر عاشورا می‌سرایند و در عصر عاشورا است که نوبت به زنان می‌رسد تا شروع به سرودن کنند. این طبیعی است که مردان بیشتر به حماسه‌ها و دل‌آوری‌های این واقعه چشم داشته باشند؛ در حالی که توجه زنان شاعر معطوف به خیمه‌گاه و اهل حرم سیدالشهداست. در موقعیت‌های یکسان هم تفاوت نگاه جنسیتی مشخص است؛ مثلاً وقتی در روز عاشورا، حضرت عباس (ع) برای آوردن آب می‌رود، تفاوت این دو نوع نگاه به چشم می‌آید که در برابر ریتم تند روایت‌های مردانه، زنان از زاویه

دید عاطفی اهل حرم و زنان و کودکان خیمه‌گاه با ریتم سکون‌آمیز و منتظر می‌سرایند. سؤالات مهمی در اینجا طرح می‌شود: آیا شعر زنان در مضامین آیینی باید با شعر مردان فرق داشته باشد یا اگر نیاز به تفاوت است، این تفاوت فقط در زبان و تصاویر است یا باید از

گرفت، همواره جزء مسائل مهم و مورد بحث در میان ادیبان و منتقدین بوده است. میان تمام زنانی که در دهه‌های اخیر، اشعار عاشورایی از آنان خوانده‌ایم، تراکم شاعر و شعر در دهه هشتاد به بعد، چندین برابر شده که این مسأله می‌تواند به دلیل گسترش رسانه‌ها



نظر مضمون هم متمایز باشد؟ و... نکته واضح در این موارد، تفاوت جنسیتی در عواطف و احساسات است. یک زن بهتر می‌تواند مادر بودن و زن بودن را درک کند. بهتر می‌تواند شخصیت‌های زن تاریخ را درک کند، در درک فاطمه زهرا و زینب کبری علیهما السلام از مردان موفق‌تر است؛ همان‌طور که یک مرد بهتر می‌تواند حماسه امیرالمؤمنین (ع) را در بدربار حالت سیدالشهداء (ع) را در به میدان فرستادن علی اکبر (ع) بفهمد. البته نباید فراموش کرد که زنان و مردان به جز شیوه درکشان از مسائل، در زاویه دید و نوع نگاه به اطراف هم متفاوت‌اند. این تفاوت را می‌توانیم در لایه‌های مختلف زندگی هم مشاهده کنیم. بسیار پیش می‌آید که واکنش مردان و زنان در یک مسأله واحد، متفاوت باشد. در شعر نیز این تفاوت به چشم می‌آید و بین زنان و مردان شاعر، تفاوت ایجاد می‌کند. با تمام این تمایزات، باز هم زنان شاعر بسیاری وجود دارند که مردانه می‌سرایند و سعی می‌کنند به جای آنکه به زبان و فرم خاص خود برسند و با ایجاد سبک شخصی، موفق شوند، با تقلید از نمونه‌های خوبی که مردان سروده‌اند، شعر خود را طرح کنند. ممکن است شاعری هر دو کار را پیشه سازد. البته در این صورت ممکن است به دلیل تقسیم‌شدن تمرکز، کمی از کیفیت کلی کار کاسته شود. این بحث زنان «مردانه‌سرا» و «زنانه‌سرا» که با آغاز عصر مدرن ادبی در دوران معاصر شکل

از کتاب و مجله تا اینترنت و شبکه‌های اجتماعی باشد. میان زنانی که پس از انقلاب، شعر عاشورایی سروده‌اند، می‌توان به این اشخاص اشاره کرد: پروانه نجاتی، حسنی محمدزاده، سارا جلوداریان، سارا حیدری، سودابه مهیجی، سیمین دخت وحیدی، شیمیا تقیانپور، صدیقه وسمقی، عالیبه مهربانی، فاطمه بدیعی، فاطمه راکعی، فاطمه سالاروند، فاطمه نانی‌زاد، فاطمه یآوری، مرضیه موفق، مریم حقیقت، مرگان دستوری، معصومه سادات موسوی، منصوره عرب سرهنگی، مهدیه امینی، مهناز سپهری، نرگس گنجی، نرگس گنجی، نغمه مستشار نظامی و... ❀

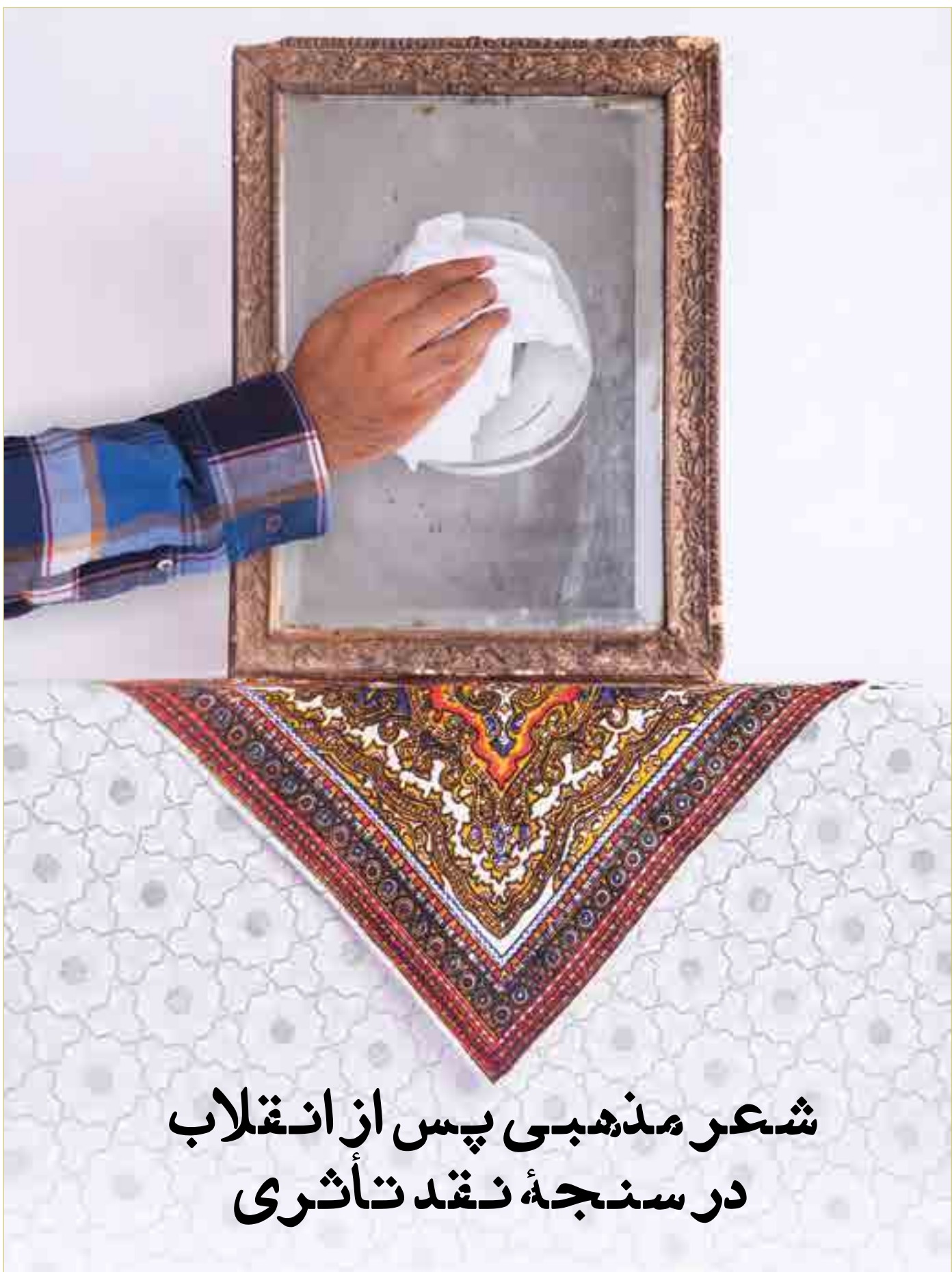
خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



در تاریخ قریب به چهل ساله ادبیات عصر انقلاب، اشعار عاشورایی زنان شاعر را در دو حوزه کلی می‌توان دسته‌بندی کرد؛ یکی اشعار به قول معروف «زنانه» و دیگری اشعار «مردانه»





شعر مذهبی پس از انقلاب
در سنجۀ نقد تأثیری

۱. درآمد

یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های هر شاعر این است که بداند چقدر مخاطب دارد و در فهرست شعرای هم عصر خود در کدام رده ایستاده است. اگر بتوانیم آماری قابل اعتنا و علمی از میزان مخاطبان هر شاعر یا هر گونه شعر به دست دهیم، آن‌گاه شاعر می‌تواند جامعه مخاطب را بهتر بشناسد و «سفارش زمانه» را بهتر درک کند. ضرورت این رویکرد علمی زمانی بیشتر احساس می‌شود که بدانیم مکرر پیش می‌آید که جماعتی اندک و شعرشناس دور شاعری را می‌گیرند و با تحسین‌ها یا تقبیح‌های نابه‌جا و غیراصولی خود شاعری خوش‌قریحه را عملاً از مسیر رشد و تعالی هنری باز می‌دارند.

در نقد تأثیری میزان تأثیر شعر بر مخاطب سنجیده می‌شود. آنچه تاکنون در نقد اشعار دیده‌ایم، نقل تأثیر خاص یک شعر در محفلی خاص بوده است؛ مثل آنچه از بوی جوی مولیان رودکی در چهارمقاله آمده و مشهور است. نوع دیگر مقدمه‌های دواوین یا مدخل‌های تذکرها بوده که با عبارات کلی و مشابهی مثل «یگانه روزگار بود»، «کلامش دلنشین است»، «سوزی در شعرش نهفته است» و... انباشته شده و معمولاً اگر دروغ و تعارف نباشد، حاصل ذوق و تأثیرپذیری شخص نویسنده است و نه جامعه مخاطب.

حقیقت آن است که دآوری در باب کیفیت تأثیر یک اثر هنری، به یقین وابسته به ذوق است و منتقد، هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون دخالت دادن ذوق شخصی، وارد این حوزه شود. یکی از راه‌هایی که می‌تواند خطر دخالت دادن ذوق شخصی را کاهش دهد، مشاهده و ثبت تأثیر شعر بر دیگران است؛ چنان‌که در داستان رودکی نقل می‌شود شعر بر امیر سامانی (و نه بر منتقد و تذکره‌نویس) چنان تأثیری گذاشت یا مثلاً مشاهدات نشان دهد که مستمعان مجلس روضه با شعر فلان شاعر بیشتر اشک می‌ریزند و فلان حلقه دراویش با شنیدن شعر فلان شاعر، بیشتر خرقه می‌درند و با شعر بهمان شاعر کمتر. اما در این ثبت مشاهدات هم چند خطا نهفته است؛ یکی اینکه مخاطبان متأثر شده از این آثار، نوعاً هم مسلک و تربیت شده یک نظام ارزشی‌اند و بیش و کم سلاطین مشترکی پیدا کرده‌اند. دیگر آنکه همان جمع در زمان و مکان و شرایط خاصی به آن شعر این‌گونه واکنش نشان داده‌اند و این همه به جز شعریت و ادبیت کلام است و در واقع ما با نقد تأثیری موقعیت مواجهیم؛ نه نقد تأثیری شعر. سوم آنکه در این نقل‌ها معمولاً گزینشی عمل می‌شود. طبیعتاً در عمر رودکی همان یک‌بار این اتفاق شکفت افتاده است و اگر باز هم بود، قطعاً می‌گفتند؛ اما از دیگر سو، هیچ‌وقت نقل نمی‌کنند که رودکی یا شاعری

دیگر روزی شعری خواند که امیر هیچ لذتی نبرد و واکنشی نشان نداد؛ یعنی فقط نقاط قوت برجسته ذکر می‌شود و همین انتخاب نقاط و بازتاب خبر آن‌ها، باز پای سلیقه و غرض تذکره‌نویس و منتقد را به میان می‌آورد؛ یعنی باز هم اعمال سلیقه شخصی.

در تحقیق حاضر - که نقد تأثیری شعر بعد از انقلاب اسلامی است - پیش فرضی را در نظر گرفتیم؛ در یک نگاه کلی، مخاطبان مختلف، سلاطین مختلفی دارند و هر کس پیرو ذائقه خود گونه‌ای از شعر را انتخاب می‌کند که بیشتر او را به وجد بیاورد؛ چون وظیفه اصلی شعر و هنر برانگیختن احساسات است. شاید از همی رو باشد که اسکار بیت گفته است: «جامعه‌شناسی ادبیات مقوله دیگری است؛ مطالعه تولید، توزیع و مصرف ادبیات در مقیاس جامعه است» (مدرسی ۱۳۹۰: ۱۳۱). در روزگار رسانه‌های جمعی، مخاطب در انتخاب شعر محبوب خود آزاد است و کسی مجبور به خواندن و شنیدن چیزی نیست؛ بنابراین میزان جست‌وجوی اینترنتی نام هر شاعر می‌تواند آینه‌ای باشد که میزان اقبال مخاطبان به شعرا را نشان بدهد. راه دیگر سنجیدن آمار نشرو فروش آثار هر شاعر بود. آمار نشر کتب ۴۴ شاعر هم استخراج شد؛ اما از آنجا که در نشر محدودیت‌ها و نظارت‌های مختلفی (اعم از فرهنگی و اقتصادی و...) اعمال می‌شود، آن آمار واقع‌نما نبود؛ بنابراین از تحقیق کنار گذاشته شد.

به دلایلی که خواهد آمد، آمار جست‌وجوی اینترنتی هم قابل اعتماد کلی نیست و وابسته به مسائلی غیرشعری نیز می‌تواند باشد؛ البته تجربه و گذر زمان نشان می‌دهد که شاعر و هنرمندی که به دلایل غیرهنری معروف شود، پس از مدت کوتاهی، شعر و هنرش بی مخاطب خواهد ماند و حداکثر نامش در تاریخ ادبیات و هترباقی خواهد ماند؛ مثل انبوه نام‌هایی که وجود دارد؛ ولی هیچ‌کس آثارشان را نمی‌خواند و نمی‌شناسد. مثلاً همه دانش‌آموزان علوم انسانی نام «تقی رفعت» و «شمس کسمایی» را شنیده‌اند؛ اما هیچ‌کس در هر سطح سواد و سلیقه‌ای در عالم ادبیات آثار این دو نفر را نمی‌خواند؛ مگر اینکه تحقیقی خاص او را مجبور به این کار کند.

۲. دلایل غیرهنری معروف شدن

یک شاعر یا هنرمند

۱-۲. اجرای خاص

شاعری که مداح هم هست، شعرش را با قدرت صدا و مجلس‌گردانی خود عرضه می‌کند؛ بنابراین مخاطب در مجلس احساس می‌کند که با بهترین شاعر جهان مواجه است؛ حتی اگر همان شعر را در کتاب بخواند، به سبب خاطره‌ای که از مجلس

دارد، آن را برتر از آنچه هست می‌یابد؛ اما اگر شعر همان شاعر را بدون ذکر نام شاعر در کتابی ببیند، متوجه سطح واقعی آن کلام خواهد شد. علی انسانی، مصداق بارز چنین حالتی است، شعرش خوب است؛ ولی وقتی خودش اجرا می‌کند، شعرش را بسیار بالاتر از سطح واقعی‌اش می‌یابیم. نمونه دیگر محمدرضا آقاسی است که مداح نبود، ولی نوع دکلمه خاصی داشت.

۲-۲. قیافه و ویژگی‌های خاص

بخشی از شهرت و محبوبیت آقاسی به خاطر نوع آرایش مو و محاسن او بود؛ همچنین اگر مریم حیدرزاده نایینا نبود، این قدر شهرت و محبوبیت کسب نمی‌کرد.

۳-۲. شرایط زمانی و موقعیتی خاص

شعرهای حبیب‌الله معلمی را عمدتاً با صدای صادق آهنگران شنیده‌ایم. نه شعرها، نکته غیرمتعارفی دارند و نه صدای آهنگران خیلی خاص است. موسیقی کلام هم در حداقل ممکن است؛ اما جوان دهه ۶۰ با شنیدن همین شعر و صدا، چنان به هیجان می‌آید که به جبهه می‌رود و در جبهه نیز، چشم از جوانی و لذات و... فرو می‌بندد و به روی مین می‌رود. اگر همان شعر را در دهه ۸۰ عرضه کنند، به احتمال قوی، مخاطب حتی حاضر به شنیدنش هم نیست تا چه رسد به تأثیرپذیری. آنچه مهم است، جو اجتماعی و روانی دهه ۶۰ است. در مورد رودکی و امیر سامانی نیز همین قاعده حاکم است. امیر ۴ سال است که از پایتخت خود به دور است. رودکی شعر را در حال مستی امیر می‌خواند و همراه با موسیقی هم می‌خواند (نظامی عروضی ۱۳۴۱: ۵۲).

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



بخشی از شهرت و محبوبیت آقاسی به خاطر نوع

آرایش مو و محاسن او بود؛ همچنین اگر مریم حیدرزاده

نایینا نبود، این قدر شهرت و محبوبیت کسب نمی‌کرد

۴-۲. رانت تبلیغی

مقصود از رانت، استفاده از امکانات مالی و تبلیغی ویژه (اغلب دولتی) است؛ به عنوان مثال، ایسنا می‌نویسد: «به گزارش خبرنگار ادبیات و نشر خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در مصاحبه تلویزیونی حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی که شامگاه سه‌شنبه، پنجم آذرماه [۱۳۹۲]، پخش شد، کتاب دفاع مقدسی «دا» در تصویر پشت سر رئیس‌جمهور در زیر کتابی که ظاهراً «قرآن مجید» بود، قرار داشت» (کتاب «دا» در برنامه گزارش ۱۰۰ روزه رئیس‌جمهور، ۲۰۱۳).

مثال بارز حوزه سینما، اخراجی‌هاست. در جشنواره فیلم فجر سال ۸۶ این فیلم هیچ جایزه‌ای نگرفت. کارگردان فیلم، مسعود ده‌نمکی از میان جمعیت حاضر در سالن برخاست در قالب اعتراض، یک یک هنرپیشه‌ها و عوامل نامدار فیلم را برشمرده و از آن‌ها عذر خواست که «چون نام من روی این فیلم بوده، شما از سیم‌رغ محروم شده‌اید». اخبار شبانه‌گاهی سیما از کل جشنواره همین دقیقه و جملات تبلیغی ده‌نمکی را پخش کرد و از آنجا بود که مردم متوجه شدند اخراجی‌ها لشکری از ستاره‌های سینمایی را به خدمت گرفته و تیتراژش با صدای محمد اصفهانی است و... در مورد ساخت قسمت ۲ و ۳ این فیلم هم داستان همین بود و مثلاً در اخبار سیما عنوان می‌شد که به دلیل فیلمبرداری یک سکانس از اخراجی‌های ۳ در فلان خیابان ترافیک شد (اخراجی‌ها ۳، ۲۰۱۵). در حالی که ترافیک در تهران، یک مسأله روزمره است و اصلاً ارزش خبری ندارد. به طور کلی حضور در تلویزیون یا حتی چاپ کتاب در نشرهای مشهور دولتی نوعی رانت تبلیغی به حساب می‌آید که معمولاً فقط به دلیل کیفیت نیست و روابط خاص در آن بسیار مؤثر است.

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



مقصود از رانت، استفاده از امکانات مالی و تبلیغی ویژه (اغلب دولتی) است؛ به عنوان مثال، کتاب «دا» کتاب خوبی است، اما نه این قدر که ظرف پنج سال به چاپ ۱۴۹ برسد. آنچه این فروش خیره‌کننده را برای آن ثبت می‌کند، نوع تبلیغ دستگاه‌های دولتی است

۵-۲. مخالفت با ارزش‌های رایج

یکی از راه‌های مشهور شهرت مخالف بودن است. شاملو -که البته شاعر توانمندی هم هست- در تمام عمر با نظام‌های حاکم مخالفت کرد (احمد شاملو، ۲۰۱۵). در سال‌های اخیر محمدرضا عالی‌پیام (هالو) به واسطه شعرهای طنزی که خلاف ارزش‌های سیاسی و اعتقادی نظام می‌گوید، شهرتی پیدا کرده است؛ با آنکه از حیث مسائل فنی و ادبی شعرش پایین‌تر از متوسط و ضعیف ارزیابی می‌شود.

۶-۲. دوری یا نزدیکی به پایتخت و مراکز قدرت

«محمد عابد تبریزی» شاعر بسیار توانمندی است؛ اما نه در تهران است و نه در حلقه‌های شعرخراسان جایی دارد؛ بنابراین گمنام می‌ماند؛ به عکس کم نیستند شعرای جوان و نواخته‌ای که به علت حضور در تهران یا ارتباط با محفل شعری معروفی که یکی دو شاعر سرشناس و صاحب نفوذ هم دارد، به سرعت شهرت کشوری می‌یابند. اینکه شعرای مستعدی مثل «قاسم صرافان» و «میلاد عرفان‌پور» به تهران مهاجرت کرده‌اند نیز نشانه دیگری بر تأثیر پایتخت‌نشینی است.

۷-۲. وابستگی به یک جریان خاص

گروه‌های قومی، سیاسی یا اعتقادی برای ابراز وجود و هویت‌سازی نیاز دارند که هنرمندی در خدمت گروه داشته باشند؛ بنابراین بیش از ظرفیت هنری و ادبی آن هنرمند، به او می‌پردازند و با تبلیغات و بزرگنمایی معروفش می‌کنند. اگر «طاهره قره‌العین»، بهایی نبود، همین مقدار شهرت فعلی را هم نداشت. اگر برخی با بزرگ‌کردن «مختوم‌قلی فراغی» به دنبال هویت‌سازی نبودند، این مقدار مقاله تحقیقی راجع به او نوشته نمی‌شد. در نمایشگاه کتاب، بیشتر ناشرانی که نام شهری را به یک می‌کشند دیوان چند شاعر گمنام و محلی را چاپ کرده‌اند که توجیه ادبی و اقتصادی و... ندارد. بخشی از بزرگ‌شدن نام صادق هدایت و احمد شاملو نیز مربوط به هویت‌سازی‌های روشنفکران می‌تواند باشد.

۸-۲. انتساب خانوادگی

اینکه پدر شاعری از بزرگان و نام‌آوران باشد، در آغاز شهرت آن شاعر جوان تأثیرگذار است و یک امتیاز به حساب می‌آید؛ یعنی در عالم هنر و شعر هم «آقا‌زاده» داریم. در تاریخ ادبیات نیز می‌توان فرزندان وصال شیرازی را نام برد که اگر پدرشان وصال نبود، هیچ‌یک در عداد شاعران قابل ذکر عصر قاجار نام برده نمی‌شدند.

۹-۲. اسم خاص

برخی اسم‌ها غیر متعارف‌تر و خاص‌تر از بقیه اسامی است و راحت‌تر در ذهن می‌نشینند و به عکس بعضی اسم‌ها بیش از حد معمولی و متعارف است. سید حسن حسینی و قیصر امین‌پور از جهات بسیار زیادی به هم شبیه‌اند و باید با هم سنجیده شوند؛ اما میزان محبوبیت قیصر چندین برابر حسینی است و بخشی از این تفاوت به واژه «قیصر» برمی‌گردد؛ چنان‌که عمده دوست‌دارانش او را با نام «قیصر» می‌شناسند؛ نه «امین‌پور». شعرایی که تخلص یا نام هنری برای خود انتخاب می‌کنند نیز همین قاعده را دریافته‌اند؛ مثل «ابوالفضل نظری» که امروز همه جا با نام «فاضل نظری» شناخته می‌شود.

۱۰-۲. زنده و فعال بودن

بدیهی است که هنرمند و شاعر زنده که هم‌اکنون با مخاطب مواجه است و تولید اثر دارد و... از کسی که از همه اینها محروم شده، بیشتر دیده می‌شود. قاعده‌ای بسیار طبیعی و شناخته شده که شاعری تا ۵۰ سال بعد شعر خودش زنده است و شاعری تا ۷۰ سال و... این بدان معناست که کیفیت آثار او می‌تواند ۵۰ یا ۷۰ یا... سال، غیبت او از صحنه را جبران کند. شاعری مثل حافظ هیچ‌گاه نخواهد مرد؛ چون کیفیت دارد و شاعری مثل اخوان ثالث کم‌کم دارد مخاطبانش را از دست می‌دهد و شاعرانی مثل «محمدعلی افراشته» و «محمد زهری» و... مدت‌هاست که به تاریخ ادبیات پیوسته‌اند و خواننده ندارند.

۱۱-۲. بر خط بودن

امروز، بخشی از فعال بودن، آن‌لاین بودن است. شاعری که در فضاهای مجازی حضور گسترده دارد و وبلاگ و فیس‌بوک و وایبر و... را به خدمت گرفته است، با شاعری که گوشه عزلت گزیده یا با رسانه‌های جدید ارتباط برقرار نکرده، تفاوت چشمگیری دارد. در حال حاضر بیشتر شعرای جوان و میانسال، حداقل وبلاگ را دارند؛ در حالی که شعرای پا به سن گذاشته‌ای مثل «موسوی گرواردی» و «انسانی» از این امکان بهره نمی‌برند.

۱۲-۲. مرگ در شهرت

اگر شاعر یا هنرمندی در دوره شهرت یا جوانی فوت کند، به مدت یکی دو سال اقبال عمومی به او بیش از حد متعارف و عادی می‌شود و فروش آثارش رشدی تصاعدی خواهد داشت. این امر در مورد سید حسن حسینی و قیصر امین‌پور که شاعران موفق بودند، تجربه شد. کیفیت و موضوع شعر مرحوم سلمان هراتی و محمدرضا عبدالملکیان تفاوت چشمگیری با هم ندارد؛ فقط تفاوتشان شاید این باشد که عبدالملکیان وقت کرد به پختگی برسد و هراتی خیر. اما



مشفق کاشانی، مهرداد اوستا، نصرالله مردانی

۶. **نوگرایان انقلاب:** سلمان هراتی، سید حسن حسینی، سید علی موسوی گرماردی، طاهره صفارزاده، علیرضا قزوه، قیصر امین پور، محمدرضا عبدالملکیان

۷. **نوگرایان اجتماعی (۲):** شمس لنگرودی، منصور اوجی، محمد حقوقی، محمدعلی سپانلو، بیژن جلالی، یدالله مفتون امینی، محمود مشرف تهرانی (م. آزاد)

۸. **نوگرای آرمانگریز:** حافظ موسوی، سید علی صالحی، کسرا عنقایی، گراناز موسوی، مهرداد فلاح، هرمز علی پور

۹. **پست مدرن:** رزا جمالی، رضا براهنی، علی باباچاهی، علی عبدالرضایی، نازنین نظام شهیدی

۱۰. **مذهبی سنتی:** حبیب الله چایچیان، ریاضی یزدی، سید رضا مؤید، علی انسانی، قاسم رسا، محمدعلی مجاهدی

۱۱. **مذهبی نوگرا:** سید حمیدرضا برقی، قاسم صرافان، محمد سهرابی

میان ۱۱ گروه فوق، سرایندگان شعر مذهبی را در ۴ گروه می توان یافت: مذهبی ها (سنتی و نوگرا) و انقلابی ها (سنتی و نوگرا).



دسته چند شاعر شاخص معرفی کرده است. عجیب است که شعر مذهبی در دسته بندی او جایی ندارد و در عوض دو گروه مختلف را «نوگرایان اجتماعی» نامیده است. برای رفع این نقیصه و نیز برای پوشش دادن ده سال پایانی تحقیق حاضر (نقد و تحلیل شعر مذهبی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰) دو گروه شاعر به فهرست این کتاب افزوده ایم؛ مذهبی سرایان سنتی و مذهبی سرایان نوگرا. نوع آمارگیری نیز تعداد جست وجود در گوگل بوده که در حال حاضر بهترین روش سنجش کمی مخاطب محسوب می شود. فهرست دسته ها و شاعرانشان از این قرار است:

۱. **سنت گرایان اجتماعی:** سیمین بهبهانی، مهدی اخوان ثالث

۲. **سنت گرایان رمانتیک:** حسین منزوی، فریدون توللی، محمدحسین شهریار، محمدعلی بهمنی، هوشنگ ابتهاج

۳. **نوگرایان اجتماعی (۱):** احمد شاملو، حمید مصدق، سیواش کسرائی، شفیعی کدکنی، منوچهر آتشی

۴. **نوگرایان رمانتیک:** فریدون مشیری، نادر نادریور، نصرت رحمانی

۵. **سنت گرایان انقلاب:** پرویز بیگی حبیب آبادی، حمید سبزواری، علی معلم + شعر محمود شاهرخی،

مرگ در جوانی، جایگاهی به هراتی بخشیده که عبدالملکیان از آن بی نصیب است؛ چنان که آمار جست وجوهای اینترنتی هراتی تقریباً ۲/۵ برابر عبدالملکیان است (عبدالملکیان: ۶۸۲۰۰، هراتی: ۱۷۴۰۰۰). اگر بدانیم که هراتی سال ۶۵ فوت کرده و الآن هم متولی خاصی برای نشر آثار و نامش ندارد (رسول هراتی فعالیت چندانی ندارد)، در حالی که عبدالملکیان هنوز زنده است و آثار جدید تولید می کند و در مجامع حضور دارد و پرسش، گروس، با حضور پررنگ در محافل شعری باعث زنده شدن نامش می شود، این تفاوت را معنی دارتر می یابیم. نمونه غیر شعری متوسطی که با مرگش به سوپرستار تبدیل شد، مرتضی پاشایی بود (مرتضی پاشایی، ۲۰۱۵).

۱۳-۲. نبود رقیب

در برهه هایی از زمان یک نفر معروف می شود؛ در حالی که خودش چندان قوی نیست؛ بلکه رقبایش بسیار ضعیف اند و در واقع فرد در یک بازی تک نفره برنده می شود. برخی نام های معروف شده در شعر صدر انقلاب از این قبیل محسوب می شوند.

۱۴-۲. پرداختن به موضوعات روز

شاعری که مطابق اخبار و تقویم شعر می گوید و در شعرش، می توان حمله عربستان به یمن، نبش قبر حجر بن عدی، رسوایی اخلاقی فلان هنرپیشه یا خواننده، باران آمدن در ظهر عاشورای ۱۳۹۳، تلاقی ولادت امام رضا (ع) با روز جمعه (۸۸/۸/۸) و... را پیدا کرد، در همان روز خواننده بسیاری خواهد داشت و شعرش در فضاهای مجازی بارها فرورارد خواهد شد؛ اما واضح است که این شعر تاریخ مصرف دارد و اندکی بعد مثل یک روزنامه باطله، فقط به درد تحقیقاتی از قبیل «اجتماعیات در آینه شعر...» می خورد. البته همین شعرهای روز به شرط بهره مندی از کیفیت بالا می توانند وارد فضای جدی ادبیات هم شوند؛ ولی معمولاً سست و دم دستی سروده می شوند و مسائل روز را فقط در روساخت آن ها می توان یافت؛ در حالی که در آثار اصیل، لایه های زیرین شعر نیز با موضوع در ارتباط هستند.

۳. آمار مخاطبان شاعران معاصر

با توجه به تمام موارد فوق و با علم به تأثیرگذاری آن ها بر نتایج تحقیقات آماری، باز هم می توانیم و مجبوریم آمارها را تا حدودی کاشف حقیقت بدانیم. برای استخراج آمار زیر از تقسیم بندی های کتاب «بانگ در بانگ: طبقه بندی، نقد و تحلیل جریان های شعری معاصر ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰» (ق. ا. طاهری ۱۳۹۲) استفاده کرده ایم. دکتر طاهری در این کتاب جریان های شعری بعد از انقلاب را در ۶ گروه دسته بندی کرده و برای هر

جدول اقبال مخاطبان نسبت به جریان های مختلف شعر معاصر به تفکیک شاعر آمار کلی اقبال مخاطب به هریک از رده های فوق چنین است:

رده	تعداد جست و جو	تعداد شاعر	معدل جست و جو
سنت گرایان اجتماعی	۸۸۸,۰۰۰	۲	۴۴۴,۰۰۰
نوگرایان اجتماعی (۱)	۱,۶۱۳,۰۰۰	۵	۳۲۲,۶۰۰
نوگرایان رمانتیک	۶۹۹,۱۰۰	۳	۲۳۳,۰۳۳
نوگرایان اجتماعی (۲)	۱,۳۷۵,۱۰۰	۷	۱۹۶,۴۴۳
سنت گرایان رمانتیک	۹۵۳,۱۰۰	۵	۱۹۰,۶۲۰
انقلاب-نوگرایان	۱,۳۰۴,۷۰۰	۷	۱۸۶,۳۸۶
مذهبی نوگرا	۳۳۴,۴۰۰	۴	۸۳,۶۰۰
نوگرای آرمانگریز	۳۳۳,۰۴۰	۶	۵۵,۵۰۷
مذهبی سنتی	۳۲۸,۶۰۰	۶	۵۴,۷۶۷
انقلاب-سنت گرایان	۲۹۵,۶۰۰	۷	۴۲,۲۲۹
پست مدرن	۲۰۸,۴۹۰	۵	۴۱,۶۹۸



جدول اقبال مخاطبان نسبت به جریان های مختلف شعر معاصر
جدول فوق به تفکیک شعرا چنین خواهد بود:

شاعر	رده	آمار جست و جو	رتبه کل	رتبه در رده
احمد شاملو	نوگرایان اجتماعی (۱)	۵۹۸,۰۰۰	۱	۱
فریدون مشیری	نوگرایان رمانتیک	۵۱۹,۰۰۰	۲	۱
محمدعلی سپانلو	نوگرایان اجتماعی (۲)	۴۸۵,۰۰۰	۳	۱
قیصر امین پور	انقلاب-نوگرایان	۴۷۹,۰۰۰	۴	۱
سپین بهبهانی	سنت گرایان اجتماعی	۴۵۰,۰۰۰	۵	۱
مهدی اخوان ثالث	سنت گرایان اجتماعی	۴۳۸,۰۰۰	۶	۲
هوشنگ ابتهاج	سنت گرایان رمانتیک	۴۲۷,۰۰۰	۷	۱
شفیعی کدکنی	نوگرایان اجتماعی (۱)	۴۲۲,۰۰۰	۸	۲
شمس لنگرودی	نوگرایان اجتماعی (۲)	۳۷۲,۰۰۰	۹	۲
محمود مشرف تهرانی (م. آزاد)	نوگرایان اجتماعی (۲)	۲۹۶,۰۰۰	۱۰	۳
سید حسن حسینی	انقلاب-نوگرایان	۲۹۶,۰۰۰	۱۱	۲
محمدعلی بهمنی	سنت گرایان رمانتیک	۲۶۴,۰۰۰	۱۲	۲
حمید مصدق	نوگرایان اجتماعی (۱)	۲۵۰,۰۰۰	۱۳	۳
علیرضا قزوه	انقلاب-نوگرایان	۲۳۱,۰۰۰	۱۴	۳
منوچهر آتشی	نوگرایان اجتماعی (۱)	۲۲۳,۰۰۰	۱۵	۴
علی انسانی	مذهبی سنتی	۲۰۹,۰۰۰	۱۶	۱
حسین منزوی	سنت گرایان رمانتیک	۱۹۴,۰۰۰	۱۷	۳
سید علی صالحی	نوگرای آرمان گریز	۱۸۷,۰۰۰	۱۸	۱
سید حمیدرضا برقی	مذهبی نوگرا	۱۳۳,۰۰۰	۱۹	۱
بیژن جلالی	نوگرایان اجتماعی (۲)	۱۲۲,۰۰۰	۲۰	۴
سیاوش کسرائی	نوگرایان اجتماعی (۱)	۱۲۰,۰۰۰	۲۱	۵
رضا براهنی	پست مدرن	۱۱۰,۰۰۰	۲۲	۱
نادر نادرپور	نوگرایان رمانتیک	۱۰۱,۰۰۰	۲۳	۲
سلیمان هراتی	انقلاب-نوگرایان	۹۹,۹۰۰	۲۴	۴
علی معلم	انقلاب-سنت گرایان	۹۹,۰۰۰	۲۵	۱
طاهره صفارزاده	انقلاب-نوگرایان	۸۴,۷۰۰	۲۶	۵
نصرت رحمانی	نوگرایان رمانتیک	۷۹,۱۰۰	۲۷	۳

رضا جعفری	مذهبی نوگرا	۷۸,۷۰۰	۲۸	۲
محمد رضا عبدالملکیان	انقلاب-نوگرایان	۷۱,۲۰۰	۲۹	۶
حافظ موسوی	نوگرای آرمان گریز	۷۰,۴۰۰	۳۰	۲
مهرداد اوستا	انقلاب-سنت گرایان	۶۸,۷۰۰	۳۱	۲
قاسم صرافان	مذهبی نوگرا	۶۴,۹۰۰	۳۲	۳
محمد سهرابی	مذهبی نوگرا	۵۷,۸۰۰	۳۳	۴
محمدعلی مجاهدی	مذهبی سنتی	۵۳,۱۰۰	۳۴	۲
علی باباچاهی	پست مدرن	۴۸,۲۰۰	۳۵	۲
سید علی موسوی گرمارودی	انقلاب-نوگرایان	۴۲,۹۰۰	۳۶	۷
مشفق کاشانی	انقلاب-سنت گرایان	۳۹,۷۰۰	۳۷	۳
حمید سبزواری	انقلاب-سنت گرایان	۳۸,۹۰۰	۳۸	۴
یدالله مفتون امینی	نوگرایان اجتماعی (۲)	۳۵,۱۰۰	۳۹	۵
فریدون توللی	سنت گرایان رمانتیک	۳۴,۲۰۰	۴۰	۴
منصور اوجی	نوگرایان اجتماعی (۲)	۳۴,۲۰۰	۴۱	۶
محمد حسین شهریار	سنت گرایان رمانتیک	۳۳,۹۰۰	۴۲	۵
محمد حقوقی	نوگرایان اجتماعی (۲)	۳۰,۸۰۰	۴۳	۷
حبیب الله چایچیان	مذهبی سنتی	۲۸,۳۰۰	۴۴	۳
هرمز علی پور	نوگرای آرمان گریز	۲۸,۰۰۰	۴۵	۳
علی عبدالرضایی	پست مدرن	۲۵,۶۰۰	۴۶	۳
مهرداد فلاح	نوگرای آرمان گریز	۲۳,۵۰۰	۴۷	۴
گراناز موسوی	نوگرای آرمان گریز	۲۰,۲۰۰	۴۸	۵
پرویز بیگی حبیب آبادی	انقلاب-سنت گرایان	۱۸,۳۰۰	۴۹	۵
رزا جمالی	پست مدرن	۱۶,۸۰۰	۵۰	۴
سید رضا مؤید	مذهبی سنتی	۱۵,۹۰۰	۵۱	۴
نصرالله مردانی	انقلاب-سنت گرایان	۱۵,۸۰۰	۵۲	۶
محمود شاهرخی	انقلاب-سنت گرایان	۱۵,۲۰۰	۵۳	۷
قاسم رسا	مذهبی سنتی	۱۲,۴۰۰	۵۴	۵
ریاضی یزدی	مذهبی سنتی	۹,۹۰۰	۵۵	۶
نازنین نظام شهیدی	پست مدرن	۷,۸۹۰	۵۶	۵
کسرا عنقای	نوگرای آرمان گریز	۳,۹۴۰	۵۷	۶



پی نوشت:

۱. از آنجا که هم «علی» و هم «معلم» واژگان بسیار پرکاربردی هستند و افزون بر این، «علی معلم» مشهور دیگری نیز داریم که در سینما فعالیت می کند، نتیجه جست و جوی «علی معلم» واقع نما نبود؛ بنابراین قید «شعر» هم اضافه شد تا جواب دقیق تری به دست آید.



برخی اسم ها غیر متعارف تر و خاص تر از بقیه اسمی است و راحت تر در ذهن می نشینند، مانند مرحوم قیصر امین پور

قرار دارد؛ اما از نظر کیفیت و شدت تأثیرگذاری جایگاه ممتازی دارد و بعید نیست که رتبه نخست را به خود اختصاص دهد؛ چنان که در هر ۶ سطح کیفیت اثرگذاری حضور پررنگ و گسترده دارد. ❁

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



کیفیت تأثیرگذاری اشعار مذهبی معمولاً با مسائلی مثل صدای مداح، جو مجلس، اعتقادات درونی و پیش فرض های ذهنی مخاطب و... تقویت می شود و از این نظر نسبت به دیگر اقسام شعر از مزیتی برخوردار است



اگر برخی با بزرگ کردن «مختوم قلی فراغی» به دنبال هویت سازی نبودند، این مقدار مقاله تحقیقی راجع به او نوشته نمی شد

منابع:

احمد شاملو، ۲۰۱۵، ویکی پدیا، دانشنامه آزاد <http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=did> ۱۵۳۴۹۰۶۷=

اخراجی ها ۳، ۲۰۱۵، ویکی پدیا، دانشنامه آزاد http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=اخراجی_ها_3 ۱۵۱۹۷۳۳۱=

طاهری، قدرت الله، ۱۳۹۲، بانگ در بانگ، تهران: علمی کتاب «دا» در برنامه گزارش ۱۰۰ روزه رئیس جمهور ۲۰۱۳.

باز هم یادآوری می کنیم که جدول های فوق کمیت اقبال مخاطبان را نشان می دهد و این می تواند به نوعی نشان دهنده علاقه مندی مخاطبان (=تأثیر پذیری) باشد؛ اما آنچه مهم تر است، کیفیت این تأثیر پذیری است که راه مطمئنی برای سنجش آن نداریم؛ اما در ادامه کوشیده ایم گامی برای شناخت آن برداریم.

۴. کیفیت تأثیر عاطفی

مشاهدات متعدد موردی نشان می دهند که واکنش مخاطب در برابر یک شعر خوب، به ترتیب میزان برانگیختگی، چنین چیزهایی می تواند باشد:

۱. به وجد آمدن که در حالت ایده آل به تشویق کلامی می انجامد و «به به» و «مرحبا» مخاطب را برمی انگیزد.

۲. به خاطر سپردن بخشی از شعر و میل به شنیدن مکرر آن

۳. خنده یا گریه مخاطب

۴. واکنش بدنی و جسمانی مثل سینه زنی

۵. واکنش های شدید عاطفی-روانی مثل غش کردن یا نعره زدن ها و از خویش رفتن های صوفیانه

تأثیر شعر در باورها و کردار مخاطب؛ مثلاً برانگیختن شنونده به خوش باشی یا ترک دنیا ... یا

مشاهدات نشان می دهد که موارد ۱ و ۲ بیش و کم در اقسام شعر عمومیت دارد. مورد ۳ اغلب در شعر مذهبی یا طنز دیده می شود. مورد ۴ مخصوص شعر غنایی و مذهبی (مرثیه) است. مورد ۵ در قدیم در شعر صوفیانه دیده می شد و در روزگار معاصر منحصر در شعر مذهبی مجلسی و هیأتی است. مورد ۶ در اشعار اخلاقی بیشتر نمود دارد؛ اما در شعر سیاسی-اجتماعی نیز به چشم می خورد.

کیفیت تأثیرگذاری اشعار مذهبی معمولاً با مسائلی مثل صدای مداح، جو مجلس، اعتقادات درونی و پیش فرض های ذهنی مخاطب و... تقویت می شود و از این نظر نسبت به دیگر اقسام شعر از مزیتی برخوردار است؛ اما دو نکته: یکی اینکه برخی دیگر اقسام شعر نیز تقویت کننده های مشابهی دارند؛ مثلاً برخی اشعار عاشقانه در موسیقی سنتی یا الهوی به کار گرفته می شوند. دوم اینکه اگر بپذیریم عاطفه از اجزاء اصلی شعراست، باید قبول کنیم که این نقطه قوت یک شعر محسوب می شود که به کار مجلس گردانی و برانگیختن مخاطب بیاید. به بیان دیگر اینکه شعر مذهبی امکانات ویژه اجرایی و موسیقایی دارد، نقطه قوت ذاتی آن محسوب می شود؛ نه یک چیز عرضی و بیرونی. خلاصه کلام آنکه شعر مذهبی از حیث میزان اقبال مخاطب در نیمه پایین اقسام شعر معاصر

زیر نور چراغ صاعقه

جواد هاشمی «تربت»

در میدان گسترده شعر و ادب عاشورایی، خیلی تألیف و تصانیف آمده و رفته است و نیز می‌آید و می‌رود؛ اما طبق سنت طبیعت، هر یک را «پنج روزه نوبت است»^۱ و کمتر دیده شده که کتابی، مورد خطاب این سخن قرار گیرد که «ای که پنجاه رفت و می‌تابی!»^۲ اما در این میان، گاه با آثاری روبه‌رو می‌شویم که ماندگاری از سیرت و صورتشان پیدا است. این نوشتار کوشیده تا نگاهی گذرا به یکی از همین آثار درخشان در حوزه شعر عاشورا بیندازد:

معرفی

یکی از ممتازترین نمونه‌هایی که در حوزه جمع‌آوری اشعار عاشورایی می‌توان از آن یاد کرد، کتاب «چراغ صاعقه» به گزینش «علی انسانی» است که بیش از ربع قرن است که از انتشار آن می‌گذرد. عنوان فرعی این اثر گران سنگ، «مرثیه از مدینه تا مدینه» است که بر تارکش یعنی جلد کتاب نیز نقش بسته است.

در این باره دو مقدمه «سید علی موسوی گرمادوی» و خود مؤلف یعنی «علی انسانی»، چشم‌انداز این مجموعه و آثاری از این دست را برای مخاطب روشن ساخته است. اگر بخواهم برای این دو پیش‌گفتار دو صفت متذکر شوم، واژگان «سوزنده» و «سازنده» را برمی‌گزینم. طبیعی است که رد و قبول این تعبیر در گرو مطالعه آن دو نوشتار خواهد بود.

اولین چاپ «چراغ صاعقه»، توسط «سازمان چاپ و انتشارات فتحی»، در شهر تهران و در آبان‌ماه سال ۱۳۶۷ و در ۴۲۴ صفحه انجام گرفته و عهده‌دار چاپ‌های بعدی کتاب، «انتشارات جمهوری» شده است و تا به امروز زحمات نشر و پخش این کتاب ارزشمند را به دوش داشته تا آنجا که با گذشت قریب به ۳۰ سال، هنوز پیاپی چاپ می‌شود و به‌واقع مانند چراغی می‌درخشد.

خوش‌بختانه چاپ اول (۱۳۶۷) و چاپ هشتم (۱۳۹۰) در کتابخانه شخصی نگارنده موجود است و چه بسا باز هم در این سه چهار سال اخیر منتشر شده و به تعداد چاپ‌های آن افزوده شده باشد. به هر حال، انصاف هم در همین است که بازار نشر از امثال چنین کتابی نباید خالی بماند.

رصد سی ساله

بر آنان که هم با فضای جلسات مذهبی و هم با عرصه تحقیقات ولایی، آشنایی تنگاتنگ دارند، آشکار است که در این سه دهه که بر عمر کتاب گذشته، به جز بهره‌وافر ذاکران و مداحان از اشعار این مجموعه و برافروختن آتش اشک و شعله‌آه در محافل و مجالس ولایی و عاشورایی، مؤلفان و محققان فراوانی نیز در آثارشان به این کتاب مراجعه داشته‌اند و از پرتو این چراغ، چه با ذکر مآخذ و چه بی‌ذکر مرجع بهره‌مند شده‌اند. مجموعه دو جلدی «جرس فریاد می‌دارد»^۳ و «که بریندیدید محمل‌ها»^۴ که از آثار نگارنده است، ملموس‌ترین مثالی است که با ذکر منبع و مرجع از این چراغ، فروغ شعر و شور برگرفته است.

درخشندگی چراغ صاعقه از کجاست؟

صاحب این قلم در این وجیزه از عهده برشمردن

تمام دقایق و ظرایف این مجموعه ولایی-ادبی برنمی‌آید؛ ولی این سؤال همواره وجود دارد که به‌راستی چرا «چراغ صاعقه» طی این سال‌ها فروزان و درخشان باقی مانده و به امید خدای «نور السماوات و الارض» نورافشان باقی خواهد ماند؟ به جز مسائل معنوی و مراتب نیت که نگارنده این سطور، توان و بنای پرداختن به آن را در این مقوله ندارد، به نظرم جواب سؤال بالا را باید در ویژگی‌های مؤلف اثر جست‌وجو کرد. دقت ادبی، نکته‌سنجی، ذوق شعری، مخاطب‌شناسی و احاطه‌داشتن به قالب و محتوا از خصایص گردآورنده گرامی این گنجینه است و درباره‌ی هر یک از این نکات شمرده شده، شعرا و ادبای معاصر، حرف‌ها و سخن‌ها می‌توانند داشته باشند؛ چراکه این تکریم و تمجید، نه کلام صاحب این یادداشت به عنوان یک شاگرد کوچک ایشان است، بلکه باید بگویم «قولی است که جملگی بر آن‌اند» و مصادیقی از آن را در مقدمه‌ای که جناب «موسوی گرمادوی» بر همین کتاب نگاشته‌اند، می‌یابیم.

چهار نکته

این نوشته را بهانه قرار می‌دهم و چند نکته در قالب پیشنهاد یا آرزو در مورد این اثر فاخر ولایی، مکتوب و منظور می‌دارم. البته از طرفی این چهار نکته از لحاظ اهمیت در یک جایگاه قرار ندارند و از طرفی وجود هر یک بر توانمندی بیشتر این اثر می‌افزاید؛ آن چهار عبارت‌اند از:

۱. بازنگری علائم سجاوندی: برخی نشانه‌های سجاوندی اعم از ویرگول، علامت تعجب، گیومه، خط فاصله در جای صحیح خود به کار نرفته‌اند؛ بنابراین نیاز به اصلاح است.
۲. مآخذ و منابع اشعار در پاورقی: مستند شدن اشعار به دواوین خود شاعران یا دیگر کتب مورد استفاده مؤلف، غیر از آنی که قوت تحقیقی بودن کتاب و زحمت گردآورنده را بیشتر نمایان می‌سازد، می‌تواند بهتر مورد استناد محققان و مؤلفان قرار گیرد.
۳. کتاب‌نامه (فهرست منابع): فهرستی از مآخذ و منابعی که در پاورقی می‌آورد را با ذکر مؤلف، مقدمه‌نویس، ناشر، شهر، سال نشر و نوبت چاپ در پایان کتاب ارائه دهد.
۴. یکسان‌سازی عناوین و اسامی شاعران: گاهی نام یک شاعر به دوگونه بلکه سه‌گونه مشاهده می‌شود؛ مثلاً نام دو شاعر ذیل در تورق کتاب به سه صورت آمده است: «سید محمدعلی ریاضی یزدی»، «ریاضی یزدی»، «ریاضی» و نیز «محمدجواد غفورزاده شفق خراسانی»، «محمدجواد شفق»، «شفق». همچنین خوب است القابی مانند ملک الشعرا، سید، میرزا، مهندس و مرحوم نیز با حذف یا اضافه به یک صورت درآیند.



نکته مغفول مانده

نمی‌دانم آیا می‌دانید که اگر قرار بود مؤلف در هر نوبت چاپ، ویرایش و پیرایش دوباره‌ای انجام دهد، این کتاب با ریزش اشعار و کاهش حجم مواجه می‌شد و این نکته در زبان حال و قال مؤلف بوده و هست. به گمانم از این نکته می‌شود صرف نظر و چشم‌پوشی کرد؛ اما نکته مغفول مانده مهم در باب اشعاری است که مؤلف کتاب از سروده‌های خود در «چراغ صاعقه» آورده‌اند و پس از آن با فاصله زمانی ۱۵ سال در مجموعه شعر خودشان با عنوان «دل سنگ آب شد» با تغییرات گوناگون منتشر کرده‌اند. آرایش و پیرایش اشعار با دقت نظرهایی که در این ادیب و شاعر سراغ داریم و دارید، امری معمولی و متداول بوده و هست؛ بنابراین چقدر مناسب است این اشعار که تعدادش به ۲۰ شعر هم نمی‌رسد، طبق آخرین اصلاحات سراینده یعنی کتاب «دل سنگ آب شد» در «چراغ صاعقه» نقل شود و این کار چقدر آسان است، وقتی می‌دانیم که ناشر هر دو اثر یکی بوده است.

یادآور شوم که «چراغ صاعقه» و «دل سنگ آب شد» هر دو اثر علی‌انسانی است؛ با این تفاوت که اثر نخست حاوی اشعار گردآوری شده‌ی ایشان و اثر دیگر شامل اشعار خود ایشان است. ناشر هر دو کتاب، «انتشارات جمهوری» است.

وقتی پرخطای چاپ به محتوا می‌گیرد

گاهی لطمه و صدمه برخی اشتباهات که در امور حروف‌چینی و صفحه‌آرایی اتفاق می‌افتد، دامن‌گیر محتوا و حتی ممکن است پایبند مؤلف کتاب نیز شود. جابه‌جا نقل شدن نام دو شاعر که فقط یک‌بار در «چراغ صاعقه» رخ داده، به همان مقدار که خطای کوچکی است، خطای بزرگی نیز به شمار می‌رود و صدالبته که این اشتباه ناخواسته بوده و مؤلف گرامی و ناشر محترم، نه از آن آگاهی داشته و نه به آن رضایت

دارند. در بخش هفتم کتاب، دو مثنوی بسیار خوب در مصیبت جان‌سوز حضرت عبدالله بن الحسن (علیه السلام) از دو شاعر سرشناس شعر شیعی یعنی «جیحون یزدی» و «نیر تبریزی» آمده که متأسفانه نام سراینده‌گانش به اشتباه جابه‌جا ذکر شده است؛ صحیح آن با ذکر بیت نخستین و شماره صفحه چاپ‌های اخیر ذکر می‌شود:

چون حسین بن علی، گاه نبرد
ماند هم چون ذات حق، یکتا و فرد
جیحون یزدی (به اشتباه به نام «علی اکبر نیر» ثبت شده است، ص ۲۱۶)

آن نخستین سبط را دوم سلیل
آخرین قربانی پور خلیل

نیر تبریزی (به اشتباه به نام «جیحون» ثبت شده است، ص ۲۲۲)

پس جای شگفتی نیست که کتاب «من می‌گویم شما بگریید»، به کوشش شاعر شهیر معاصر «علی‌رضا قزوه»، بخشی از مثنوی «نیر تبریزی» را به نام «جیحون یزدی» آورده است (ص ۲۰۶-۲۰۷)؛ چراکه قریب به یقین مرجع نقل این شعر «چراغ صاعقه» بوده است. حال بسنجید، همین یک کتاب که چاپ چهاردهم آن را هم‌اینک در دست دارم و پس از این هم ناگزیر چاپ خواهد شد، چقدر ناخواسته، توانسته این غلط کوچک را تکثیر کرده باشد.

بگذریم؛ یک مورد جزئی دیگر هم در فهرست «چراغ صاعقه» و نه در متن کتاب دیده شده و آن غزلی است با مطلع ذیل:

آنان که دوستی خدا ادعا کنند
باید که کار در خور این مدعا کنند

سراینده این غزل در متن کتاب (ص ۳۱۲)، «شیخ الرئیس» ذکر شده ولی در فهرست (ص ۴۷۶) به سبب تشابه لقب، بوعلی سینا (شیخ الرئیس) معرفی شده است؛ حال آنکه نظر مؤلف، «شیخ الرئیس حیرت» شاعر دوره قاجار بوده است. همین‌جا گوش‌زد کنم که تسلط

مؤلف ارجمند به اسم و رسم شعرای متقدم و متأخر چندان برایم مبرهن است که چنین خطایی را نمی‌توانم متوجه شخص ایشان بدانم. گفتنی است در چاپ نخست کتاب این اشتباه نیست. امیدوارم که این نوشتار سبب شود تا دست‌اندرکاران به تصحیح موارد یادشده همت گمارند. ❀

پی‌نوشت:

۱. وامی از حافظ
۲. وامی از سعدی
۳. در این کتاب، این مصراع به صورت «که زد به خرمن من...» دیده می‌شود؛ چه در مقدمه و چه در روی جلد کتاب و گاهی پشت جلد.
۴. «جرس فریاد می‌دارد» عنوان کتابی شامل ۷۲۰ غزل عاشورایی است که به گزینش و پژوهش جواد هاشمی «ترت» و میثم کریمی در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است.
۵. «که بریندید محمل‌ها» عنوان کتابی شامل مثنوی‌های عاشورایی است که تماماً به وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» می‌باشند و به گونه‌ای جلد دوم «جرس فریاد می‌دارد» به حساب می‌آید که مانند آن به گزینش و پژوهش جواد هاشمی «ترت» و میثم کریمی ولی در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.

منابع:

۱. جرس فریاد می‌دارد (۷۲۰ غزل عاشورایی): گزینش و پژوهش جواد هاشمی «ترت» و میثم کریمی، تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، چاپ اول، ۱۳۸۸
۲. چراغ صاعقه: به گزینش علی‌انسانی، تهران، انتشارات جمهوری، چاپ هشتم، ۱۳۹۰
۳. چراغ صاعقه: به گزینش علی‌انسانی، تهران، انتشارات فتحی، چاپ اول، ۱۳۶۷
۴. که بریندید محمل‌ها (مثنوی‌های عاشورایی): گزینش و پژوهش جواد هاشمی «ترت» و میثم کریمی، تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، چاپ اول، ۱۳۸۹
۵. من می‌گویم شما بگریید (مراثی عاشورایی): به کوشش علی‌رضا قزوه، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۹



کتاب خزان عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خوانده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد. این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد. این نشست ها در سطوح استانی و شهرستانی برگزار می گردد. افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه هزینه های چاپ و کتب در این نشست ها به رایگان در اختیار نویسندگان و فعالان رسانه حوزه کتب اعمای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهند بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpi.ir





کتاب سال عاشورا

نخستین دوره جایزه دعبیل

یک آغاز دیر هنگام

نخستین آیین نقد و بررسی کتاب‌های عاشورایی

زهراسلیمانی اقدم

چرا یک جایزه

امسال شاهد اولین دوره برگزاری جایزه دعبل - کتاب سال عاشورا هستیم؛ حوزه مهمی که ۱۴ قرن نویسندگان مختلفی در این خصوص قلم زده‌اند؛ اما می‌توان گفت اولین بار است که طی یک برنامه ریزی کاربردی و به کارگیری نیروهای زبده و متخصص آثار متأخر در این حوزه نقد و بررسی و البته تقدیر می‌شوند.

پیشینه جشنواره‌های مشابه

پیش از این در حوزه‌های مختلف، جشنواره‌هایی برای داوری و انتخاب کتاب‌های برتر وجود داشت. از جشنواره‌های کلی و کلان مثل کتاب سال جمهوری اسلامی گرفته تا جشنواره‌های موضوعی مثل کتاب سال دین و کتاب سال ولایت یا جشنواره‌های خاص مثل جایزه جلال و جایزه پروین. در حوزه عاشورا با وجود حجم بالای آثاری که هر ساله در این موضوع تألیف و منتشر می‌شود، خلأ یک جایزه مستقل احساس می‌شد. بر همین اساس از چند سال قبل طراحی کتاب سالی اختصاصی با موضوع عاشورا در دستور کار بنیاد دعبل و مجموعه خیمه قرار گرفت که خوشبختانه در سال ۹۳ ساختار کلی آن در هیأت علمی بنیاد دعبل خزاعی تدوین و تصویب شد و قرار است امسال نخستین دوره آن برگزار شود.

خیالما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

نخستین آیین کتاب سال عاشورا که با نگرش به

سمت اهداف غایی تعیین شده، در حال برگزاری است

و امید می‌رود آغازی باشد برای برگزاری دیگر جایزه‌های

تخصصی در حوزه‌های دیگر به‌ویژه حوزه‌های آیینی و

مذهبی که تا حدودی به حاشیه و البته انحراف کشیده

شده‌اند و این آیین‌ها و جایزه‌ها می‌توانند به سان

حامی قدرتمندی ظاهر شود

معرفی جشنواره

نخستین دوره جایزه دعبل تحت عنوان «کتاب سال عاشورا» با هدف شناسایی و معرفی کتاب‌های برتر در موضوع امام حسین (ع) و عاشورا در مهرامسال در حال برگزاری است. چنانچه محسن حسام‌مظاهری، مدیر علمی بنیاد دعبل و عضو شورای سیاست‌گذاری نخستین دوره جایزه کتاب سال عاشورا توضیح می‌دهد «این جایزه دوسالانه است، اما استثنائاً در دوره نخست، چهار سال اخیر



را برای بررسی آثار در نظر گرفتیم. یعنی همه کتاب‌هایی که از آغاز ۱۳۹۰ تا پایان ۱۳۹۳ در موضوعات مرتبط با عاشورا در ایران منتشر شده‌اند، امکان شرکت در این دوره از کتاب سال عاشورا را داشتند.» وی در مورد نحوه جمع‌آوری این آثار برای چهار سال می‌گوید: «این آثار از دوره گردآوری شدند؛ اول فراخوان و ارسال ناشران و پدیدآوران، و دوم شناسایی آثار بر اساس فهرست‌های رسمی (خانه کتاب و کتابخانه ملی) و خرید آن‌ها توسط دبیرخانه جایزه.»

آیین اختتامیه

طبق تصویب آیین‌نامه جایزه دعبل، مصوب

شورای سیاست‌گذاری در این آیین از آثار برتر در ۱۸ رشته تقدیر می‌شود. این رشته‌ها شامل مقتل و تاریخ، پژوهش اجتماعی، پژوهش فرهنگی، پژوهش هنری، پژوهش ادبی، شعر، داستان، نثر ادبی، نمایشنامه و مجلس تعزیه، نوحه، خوشنویسی، عکس، هنرهای تجسمی، شعر کودک و نوجوان، داستان کودک و نوجوان، تصویرگری کودک و نوجوان، ترجمه به فارسی و ترجمه از فارسی هستند که بنا به گفته حسام‌مظاهری: «۱۳ ناشر در این دوره از کتاب سال عاشورا ما را همراهی کردند که برخی از آن‌ها دو یا سه اثر و برخی فقط یک اثر برگزیده را از آن خود کرده‌اند.» با توجه به آماری که وی ارائه می‌دهد تعداد کل آثار گردآمده ۵۳۷ اثر بودند که از این تعداد، ۱۲۳ اثر به مرحله دوم راه یافتند. از این تعداد ۱۱ اثر متعلق به حوزه شعر، ۳ اثر از حوزه ادبیات داستانی، ۷ اثر در مورد نوحه، ۴ اثر از بخش نمایشنامه و مجلس تعزیه، ۴ اثر از حوزه پژوهش‌های ادبی، ۸ اثر از حوزه مقتل و تاریخ، ۱۸ اثر در بخش پژوهش‌های ادبی، ۸ اثر در بخش پژوهش‌های اجتماعی، ۸ اثر در بخش پژوهش‌های هنری، ۵ اثر از بخش عکس، ۴ اثر در حوزه هنرهای تجسمی، یک اثر در بخش خوشنویسی، ۶ اثر از حوزه کودک و نوجوان در قالب شعر و داستان، همچنین ۸ اثر مجزا از حوزه تصویرگری کودک و نوجوان و در نهایت ۵ و ۱۴ اثر از آثار راه‌یافته به مرحله دوم داوری به حوزه‌های ترجمه از فارسی، ترجمه به فارسی اختصاص داشتند. در نهایت ۲۰ اثر به عنوان آثار برگزیده و شایسته تقدیر در رشته‌های یادشده انتخاب شدند.

مراسم اختتامیه این دوره کتاب سال عاشورا نیز هفتم مهرماه برگزار خواهد شد که طی آن از صاحبان آثار منتخب تجلیل به عمل خواهد آمد.

اهداف برگزاری آیین کتاب سال عاشورا

محسن حسام‌مظاهری در مورد اهداف برگزاری چنین جایزه‌ای به اصلی‌ترین آن‌ها یعنی رسیدن به تصویری شفاف و روشن از آثار مکتوب عاشورایی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «پیش از برگزاری چنین آیینی، نمی‌دانستیم که در عرصه کتب عاشورایی چه رویدادهایی اتفاق افتاده و اطلاعات آن در هاله‌ای از ابهام قرار داشت؛ اما در حال حاضر می‌دانیم در کدام

جریان‌شناسی فکری
معارضین قیام کربلا

مصاحبه با محمدرضا هدایت‌پناه



یک مغالطه بزرگ انجام شده است. می‌گویند کوفیان امام حسین (ع) را کشتند و بعد کوفیان را به شیعیان ترجمه می‌کنند؛ آن‌هم شیعه‌ای که الان حتی تعریف می‌شود؛ نه آن شیعه‌ای که ۱۳۰۰ و اندی سال پیش در قرن اول هجری تعریف شده بود؛ ولی در حقیقت ما این صورت کلی قضیه را قبول کرده‌ایم که کوفیان نامه نوشتند و خیانت کردند و سپاه ابن زیاد را تشکیل دادند؛ چون تا به حال ما نگفته‌ایم که سپاه ابن زیاد را شامیان تشکیل دادند؛ در حالی که باید بگوییم کوفیان دارای چه تفکری سیاسی بوده‌اند. اینجاست که ساکت می‌شویم. این سکوت ما در حقیقت تأییدی است بر همین شبهه. کوفی را برابر شیعه کردن نوعی مغالطه است که در این کتاب آمده و ما می‌خواهیم این مغالطه را تبیین کنیم. کوفی بودن مساوی با شیعه بودن، مغالطه عظیمی است که در شبهه طرح شده و مورخان نیز هم‌سوا با جریان امویان و نیز افکار عمومی و یا متأثر از فضای اموی‌ها این اخبار را به این شکل ارائه داده‌اند؛ بنابراین شما می‌بینید که تحریف عظیمی علیه کوفیان اتفاق افتاده است. امام حسین (ع) ده سال در مدینه بود. امام سجاد (ع) تماماً در مدینه بوده است، امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و بخش عظیمی از زندگی امام رضا (ع) و حتی امام کاظم (ع) در مدینه بوده است.

در حال حاضر وهابی‌ها به این جریان خیلی دامن می‌زنند. کتاب‌های فراوانی نیز علیه شیعه نوشته می‌شود. رهبری فکری این قضیه مربوط به زمان‌های قبل است؛ یعنی از دوره قیام امام (ع) شروع شده است. امویان هم کشتند و هم جنایت را به گردن معاندینشان که شیعیان باشند، انداختند. روند این جریان در قرن‌های بعد عموماً دست ابن تیمیه و ابن العربی و وهابی‌ها بود. می‌گفتند: «جریان را باید این‌گونه ترجمه کنید که شیعیان کوفه آمدند، حرکتی انجام دهند که شراب یزید را از زمین بردارند، خون حسین (ع) را به زمین ریختند». علت چه می‌تواند باشد، جز اینکه با تبلیغات و تئوری پردازی و تحریف تاریخ، می‌خواهند کسی را مسؤول این قیامی که آن فاجعه عظیم را در پی داشت، همه علمای اسلام به آن اعتراف دارند و آن را به عنوان یک نقطه تنگین در تاریخ اسلام معرفی می‌کنند، بنامند که مخالف اهداف ضد اسلامی‌شان است. وهابی‌ها یک جزیره عجیبی‌اند در دنیای اسلام. من نام کتاب را گذاشته‌ام جریان‌شناسی فکری معارضان و قیام کربلا. تئوری‌ای که من می‌خواهم در پایان ارائه کنم این است که با ادله و نصوص تاریخی قصد دارم اثبات کنم آنچه این معارضین را رهبری می‌کند و آن جریان فکری سیاسی و مذهبی که حاکم بر این معارضان است، در حقیقت همان فکری است که در صفین در مقابل امیرمؤمنان (ع) صف‌آرایی کرد.

ماهنامه خیمه، شماره ۴۰ و ۴۱، خرداد ۸۷

ارزیابی کلی آثار

محسن حسام‌مظاهری در مورد ارزیابی کلی داوران از آثار ارائه شده و مرور فهرست کاندیدها و آثار بررسی شده معتقد است می‌توان دریافت که سطح عمومی، سطح قابل قبولی است؛ البته در همه رشته‌ها شرایط مشابه نیست؛ در برخی کیفیت و کمیت آثار تولید شده خوب و در برخی دیگر ضعیف است. او می‌گوید: «خوشبختانه در حوزه پژوهش‌های فرهنگی با تولید انبوه آثار مواجه هستیم؛ اما در حوزه‌های هنری و ادبی بسیار کم کار و ضعیف عمل کرده‌ایم.»

ملاک‌های دریافت جایزه برتر

بسته به قالب درون مایه، همه آثار ارائه شده در گروه‌های پنج‌گانه که عبارت‌اند از: «ادبیات، فرهنگ و تاریخ، هنر، ترجمه و کودک و نوجوان»، به صورت جداگانه توسط داوران هر گروه که از جمله چهره‌های نام‌آشنا و کارشناسان برجسته آن حوزه‌اند، در سه مرحله ارزیابی و داوری شده‌اند. برای هر رشته از رشته‌های ۱۸ گانه جایزه دعبل نیز فرم‌های داوری خاص آن رشته‌ها طراحی شده بودند و کتاب‌های برتر بر اساس برآیند قضاوت داوران هر گروه مشخص شده‌اند.

اقدامات آینده

با وجود اینکه در چند سال گذشته پیشرفت‌های اندکی در کتب عاشورایی وجود داشته، اما همچنان بعضی بخش‌ها و حوزه‌ها با کاستی‌های جدی‌ای مواجه هستند. به اعتقاد حسام‌مظاهری عمده‌ترین دلیل این مسأله این است که شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری در این عرصه بسیار فراوان است. وی توضیح می‌دهد: «ما به کسانی نیازمندیم که به مسأله عاشورا عمیق نگاه کنند. مسلمان تربیت و پرورش چنین کسانی از اهداف آینده ما خواهد بود. کسانی که کاستی‌ها را پوشش دهند و باعث ارتقا و پویایی کتب عاشورایی شوند. البته باید یادآور شد که ما در ابتدای راه هستیم. باید بسترهای لازم برای این اقدام مهم فراهم شود؛ به عنوان مثال ما نیازمند این بودیم که بدانیم در کدام عرصه‌ها پرکار بوده‌ایم و در کدام حوزه‌ها نقص و کمبود داریم. مطمئناً قدم بعدی ما پرورش افراد مستعد عرصه عاشورا خواهد بود.»

نخستین آیین کتاب سال عاشورا که با نگرش به سمت اهداف غایی تعیین شده، در حال برگزاری است و امید می‌رود آغازی باشد برای برگزاری دیگر جایزه‌های تخصصی در حوزه‌های دیگر به‌ویژه حوزه‌های آیینی و مذهبی که تا حدودی به حاشیه و البته انحراف کشیده شده‌اند و این آیین‌ها و جایزه‌ها می‌توانند به‌سان حامی قدرتمندی ظاهر شود. ❀

عرصه‌ها غنی و در کدام بخش فقیر هستیم.» وی در مورد تبیین دومین هدف برگزاری چنین آیینی به شناخت کاستی‌ها و نارسایی‌های ادبی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «به تعبیری هدف روشن شدن این مطلب است که ما در کدام حوزه‌ها انباشته و تولیدات فراوان داریم و در کدام حوزه‌ها با کمبود و کاستی مواجه هستیم. مسلماً روشن شدن این نکته برای اقدامات و برنامه‌ریزی‌های آینده کمک شایانی به ما خواهد کرد.» وی از شناخت نویسندگان، پژوهشگران و صاحب‌نظران عرصه عاشورا به عنوان سومین هدف نام می‌برد؛ با این شرح: «پیش از این ما شناخت درستی از نویسندگان و تعداد آن‌ها در حوزه‌های مختلف عاشورایی نداشتیم. اما هم‌اکنون به برکت برگزاری آیین کتاب عاشورا به شناخت اجمالی از نویسندگان این حوزه رسیده‌ایم.»

وی بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانایی‌ها برای کاهش ضعف‌ها و کاستی‌ها را از اهداف دیگر این برگزاری می‌داند و معتقد است وقتی کمبودهای حوزه‌های کتب عاشورایی مشخص می‌شوند، آن وقت می‌توان فراخوان ویژه‌ای داد و از تمامی نویسندگان و پژوهشگرانی که شناسایی شده‌اند، درخواست کرد تا در مباحثی که ضعف و مشکل وجود دارد، به تلاش‌های علمی و هنری بپردازند. حسام‌مظاهری پنج‌مین هدف از اهداف برگزاری را تمجید و تشویق کردن از ادبی‌نویسان و پژوهشگران عرصه عاشورا عنوان می‌کند و نیت اصلی این هدف را حمایت از نویسندگان این عرصه و شناساندن آن‌ها به مردم می‌داند و تصریح می‌کند: «گاهی اوقات ممکن است ناشی از موقعیت خوب اجتماعی نزد مردم برخوردار باشد، اما اثری که به چاپ می‌رساند، از نظر محتوایی و کیفی در سطح نازلی باشد. تمام تلاش ما این است که آثار برگزیده را با شمار مناسب به چاپ رسانده و آن‌ها را به مردم معرفی کنیم.»

هدف ششمی که به گفته وی در بنیاد ضمن برگزاری این آیین دنبال می‌شود، نقد و بررسی آثار کتاب سال عاشورا است. متأسفانه تاکنون در حوزه نقد ادبی بسیار ضعف عمل کرده و کمبود بسیاری داریم؛ اما چنانچه گفته می‌شود در بنیاد دعبل خزاعی به صورت پیوسته به بحث نقد و تحلیل آثار حسینی پرداخته می‌شود. حسام‌مظاهری امیدوار است که این اقدام باعث پویایی این حوزه از ادبیات شود. هفتمین نیز به تکمیل کردن کتابخانه بنیاد دعبل خزاعی مربوط می‌شود. حسام‌مظاهری همچنین امیدوار است تا با غنی کردن کتابخانه بنیاد، گنجینه‌ای از آثار پژوهشی و ادبی حوزه عاشورا به وجود آید تا آیندگان نیز بتوانند از این آثار بهره‌مند شوند.

شعر، موفق‌ترین حوزه ادبی در عاشورانه‌پرسی است

عطیه مناجاتی

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



نام محمدرضا سنگری با تحقیقات و تألیفات عاشورایی گره خورده است و شاید به همین دلیل است که به عنوان دبیر همایش کتاب سال عاشورا - جایزه دعبیل فعالیت قابل ملاحظه‌ای برای هرچه بهتر برگزار شدن این همایش دارد. او همچنین رئیس هیئت علمی بنیاد دعبیل خزاعی است.

به طور کلی آثار تولیدشده در حوزه عاشورا وضعیت رضایت‌بخشی دارند یا خیر و محتوای موجود تا چه اندازه توانسته با مخاطب ارتباط برقرار کند؟

معمولاً وقتی اثری چاپ می‌شود ناشر آن اثر به درستی نمی‌داند کتابی که انتشار پیدا می‌کند، چقدر مورد استقبال و اقبال عمومی قرار می‌گیرد. در این بین عده‌ای معتقدند شمارگان و تیراژ کتاب، گویای استقبال از کتاب است، اما به نظر می‌رسد که همیشه این موضوع معیار دقیقی برای بررسی اثر نیست. در کل به نظر می‌رسد که کتاب‌های عاشورایی مورد استقبال عمومی قرار گرفته، حتی به طور مشخص اطلاع دارم که برخی کتاب‌ها گاهی به چاپ ششم و دهم نیز می‌رسند؛ برای مثال کتاب دو جلدی «آینه‌داران آفتاب» به چاپ هشتم و نهم رسیده است.

این نشان می‌دهد که استقبال مردم از این دست کتاب‌ها زیاد است. مردم این‌گونه کتاب‌ها را دوست دارند و می‌خوانند؛ چون در ذهن آن‌ها گره‌خوردگی تاریخی و فکری با عاشورا برقرار شده؛ از این رو عاشورا برای همه مردم از تازگی خاصی برخوردار است؛ به طوری که شنیدن چندباره نوحه عاشورا برای مردمی که پای روضه‌ها هستند، هنوز هم تازگی دارد. این موضوع ایجاز رویداد عاشورا است؛ برای مثال وقتی یک فیلم را دو بار می‌بینید ممکن است بار سوم رغبت چندانی برای دیدن آن نداشته باشید؛ در حالی که قصه عاشورا هر بار شنیده می‌شود برای مخاطب تازگی دارد.

درباره چگونگی ارتباط آثار عاشورایی با مخاطبان باید گفت این موضوع باز می‌گردد به مطالعه دقیق نویسندگان. نویسندگان باید مخاطبان‌شان را بشناسند، نیاز مخاطبان را بر حسب زمان بدانند تا بتوانند براساس زمان، این نیاز را برطرف کنند؛ زیرا عاشورا رویدادی است منشورگونه که هر کس می‌تواند یک جلوه آن را ببیند و موضوع مورد بحث این است که ما بینیم کدام جلوه امروز نیاز مردم است؛ یعنی جامعه ما به چه چیزی از عاشورا نیاز دارد تا نویسندگان ما آن را بدانند و درون‌مایه و محتوا را گزینش کنند. محتوا باید مبتنی بر نیاز، درک مخاطب و موقعیت تاریخی باشد تا جایگاه خودش را در جامعه پیدا کند.



از نظر شما ویژگی‌های مثبت و منفی در ادبیات و آثار موجود در حوزه عاشورا چیست؟ نمونه‌های بسیار خوب و امروزی متناسب با زبان مخاطب کم نداریم. کاستی‌ها این است که بسیاری وجوه عاشورا و کربلا در این کتاب‌ها گم است؛ به‌ویژه در شعر می‌بینید که سبقه سوگ پرزنگ و مرثیه‌گونه است، گویی درصدد این است که حزن برانگیزد؛ اما آثاری که در این حوزه تفکرا برانگیزد، کم داریم.

زمانی که شهید مطهری «حماسه حسینی» را نوشت، حماسه حسینی روی بعد حماسی کربلا تکیه داشت. شهید مطهری می‌گفت: «کربلا را داغ، درد، سوگ، اشک و مرثیه نبینید. این اتفاق یک درس بزرگ و ایستادگی و شجاعت و صبوری را به انسان داده است. شما باید این بعد را ببیند. کربلا بعدهای چهارگانه‌ای دارد که یکی از آن‌ها سوگ است و دیگری پیام است، سومی حماسه و چهارمی عرفان است که عمده کتاب‌های ما متأسفانه یک بعد را می‌بیند آن هم سوگ است؛ یعنی در پی آن هستند که سوگ و اشکی برانگیزند، حالی و هیجانی ایجاد کنند و این برای نشان دادن یک درس عاشورا کافی نیست. برخی از آثار کارهای خیلی خوبی‌اند. به‌ویژه در حوزه پژوهش‌های عاشورایی خوشبختانه کارهای خوبی هم صورت گرفته؛ به‌ویژه در حوزه شعر.

کدام آثار در حوزه شعر مد نظرتان است؟ از نمونه‌های شعری اثر آقای موسوی گرمارودی «خط خون» یکی از زیباترین کارهایی هست که در این حوزه صورت گرفته است.

«گنجشک و جبرئیل» مرحوم دکتر سید حسن حسینی نیز یکی از نمونه‌های بسیار خوب دیگر در حوزه عاشورا است.

در کل در این حوزه نمونه‌ها و مجموعه‌های بسیار خوبی وجود دارد. در حال حاضر مجموعه شعری از شاعران این حوزه را جناب استاد «رضا جعفری» جمع‌آوری کرده که در حال چاپ است؛ البته کارهای بسیار ضعیف در حوزه نوحه فراوان است، گرچه اخیراً نمونه‌های موفق‌تری نیز ارائه شده است.

از مشکل نبود ارتباط محتوا با زمانه و مخاطب گفتید و اینکه محتوا نمی‌تواند این ارتباط را برقرار کند. به نظر شما این مشکل از کجا ناشی می‌شود؟

این مسؤولیت نهادهای فرهنگی است که زمینه را فراهم کنند تا تولیدکنندگان آثار از نیاز مخاطبان باخبر شوند؛ زیرا تولیدکنندگان نمی‌توانند سراغ مخاطبان بروند و با آن‌ها تعامل داشته باشند. تعامل نویسندگان با کتاب‌هاست؛ اما می‌توان نشست‌هایی را برپا کرد تا در این نشست‌ها مخاطبان صحبت و نقدشان را طرح کنند. در این زمینه خود نویسندگان باید دائم مطالعاتشان را تازه کنند، عمیق‌تر و دقیق‌تر ببینند؛ چون در حوزه عاشورا تحریف و دروغ خیلی زیاد است و کسی می‌تواند این موارد را پالایش کند که درست انتخاب کند و مطالعات دقیق و عمیقی داشته باشد.

به کدام بخش و کدام ابعاد از ادبیات حوزه عاشورایی کمتر پرداخته شده و نیاز است به آن توجه بیشتری شود؟ نگاه عارفانه به کربلا زیاد شده است و در حوزه سوگ



مدرسۀ حسینی

گفت‌وگو با مصطفی دلشاد تهرانی



چطور شد من این کتاب را کار کردم؟ کار من روی کتاب سیره نبوی یک دوره پیش از انقلاب دارد و بعد از انقلاب جدی شد. سال ۵۸ تا ۶۳ فیش برداری می‌کردم برای طرحی به نام سیره نبوی. در سال‌های ۶۳ تا ۶۸ آن را درس دادم. در آن دوران به چند مسأله رسیدم. یک مسأله این بود که در مورد معصومین یک چیزهایی وجود دارد که یا به آن پرداخته نشده یا کم پرداخته شده است. لیستی تهیه کردم که مثلاً در مورد حضرت امیر(ع) چه مواردی کار نشده و باید کار شود و همین‌طور برای همه معصومین(ع). تصمیم گرفتم برای هر کدام از معصومین(ع) کار کنم. به فرض آنچه در مورد امام حسین(ع) یادداشت کرده بودم، چند ده عنوان بود که یا کار نشده بود یا کم کار شده بود و لازم بود انجام شود. شکل‌گرفتنش این‌گونه بود. یکی از مواردی که در مورد امام حسین(ع) احساس کردم باید مورد توجه قرار گیرد، نگاه تربیتی به این حرکت است. بحث دیگر این است که باز در همین دوران به نتیجه‌ای رسیده بودم که ماجرای کربلا و عاشورا یک ماجرای فقط تاریخی نیست و باید نگاه فراتاریخی و فراجغرافیایی به آن شود و سومین مطلبی که به آن رسیدم، این بود که در طول تاریخ رویکردهای مختلفی به ماجرای کربلا و عاشورا شده است. اینها را به تدریج یادداشت کرده و فیش برداری نموده بودم؛ مثلاً رویکرد غلوگرایانه، آیین‌گرایانه، سیاسی، عرفانی، مبارزاتی و... ضمن یادداشت، فکرمی‌کردم کدام رویکرد تناسب بیشتری با جهت‌گیری‌ها و عملکرد و نگاه امام دارد. آرام‌آرام به این نتیجه رسیدم که برخی رویکردها تناسبی با عاشورا ندارد، برخی نسبتی ناقص دارد و بعضی رویکردها درست است، ولی در جاهایی خلأهای جدی دارد. یکی از رویکردهایی که می‌توان به کربلا کرد و به نظرم تناسب بیشتری با هدف‌ها و سازوکار و رفتارشناسی امام(ع) دارد، رویکرد مدرسه‌ای است؛ یعنی امام حسین(ع) مبتنی بر یک نظام تعلیم و تربیتی عمل کرده و در پی بنیان یک مدرسه برای نجات انسان و تعالی انسان است. معتقدم اینها یک مجموعه اصول هستند؛ منتها ممکن است بعضی از این اصول ابتدا ظهور کرده و بعضی بعدها ظهور کرده است. امروز اگر بخواهیم خود را با این مدرسه هم‌خوان کنیم، باید مجموعه اصول را ببینیم، فرابگیریم و مجموعه‌نگری کنیم. اگر بخواهیم از نظر تاریخی به این اصول رجوع کنیم، باید بگوییم آن اصل‌های اولی که ظهور کرده در این مدرسه از نظر تاریخی اصل ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و نفی خودکامگی است.

یکی از تحلیل‌های عالی که در مورد عاشورا بیان شده، همین تحلیل شیخ علانی است که چند سال پیش فوت کرده است. به قول بعضی علمای بزرگ ما یا مثل «علانی» بنویسید یا بکشید

برسانیم. توانستم با برخی از دوستان صحبت کنم که آن‌ها آثاری را در این زمینه با مطالعه این طرح ایجاد کنند.

آثار به اصطلاح پژوهشی درباره عاشورا زیادند؛ اما وقتی به سراغ آن‌ها می‌رویم بعضی از این کتاب‌ها خالی از محتوایند؛ گویی افراد مختلف برای طرح‌کردن خودشان و به اصطلاح کتاب‌سازی کردن اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اند و کتاب‌سازی‌هایی کرده‌اند. کم‌کاری در این باره چه در بخش تحقیقی و داستانی را در چه می‌دانید؟

یک بخش، مسأله ناشی از این موضوع است که هنوز مفهوم پژوهش در حوزه عاشورا برای برخی روشن نیست. برخی تصور می‌کنند که رونویسی‌های تاریخی اسمش می‌شود پژوهش. در حالی که پژوهشگر در پی پیدا کردن یک گمشده است یا اینکه می‌خواهد ابهام‌زدایی کند و یک فضای تاریک را روشن کند. این موارد کمتر طرح می‌شود. اصولاً وقتی صحبت از پژوهش می‌شود پژوهش باید روشمند باشد و یک فرآیند روشن و مشخصی داشته باشد که باز برخی از پژوهشگران ما با این حوزه آشنا نیستند. حقیقت خود من هم در گذشته برخی از این مسائل را رعایت نمی‌کردم و با گذر زمان و مطالعه اصولی‌تر در این حیطه به ایرادهای کار خود پی بردم. پژوهش در عاشورا مطالعه و زحمت فراوانی را می‌طلبد؛ اما واقعیت این است که پژوهش‌های عاشورایی خیلی خوبی هم در روزگار ما نگاشته شده است که ارج این‌ها را هم نباید نادیده گرفت.

چه پیشنهادهایی برای برگزاری مراسم «کتاب سال عاشورا» دارید؟

پیشنهادهایم با دوستان داور طرح شده است؛ یکی از این پیشنهادها، نقد آثار است. معمولاً کسی این آثار را در مراسم اختتامیه نقد نمی‌کند؛ بنابراین ما درصدد آن هستیم که کاری کنیم این آثار نقد شود. نکته دوم تحلیل و بررسی مسائلی است که در این زمینه وجود دارد؛ یعنی بعد از اینکه آثار را بررسی کردیم، باید روشن کنیم که چرا در برخی زمینه‌ها آثار شاخصی وجود ندارد یا اصلاً نداشته است. نکته سوم این است که بعد از اینکه این برنامه برگزار شد به سراغ کسانی برویم که می‌توانند بخش‌های خالی عاشورایی را پر کنند؛ یعنی بعد از اینکه مشخص شد کجاها ضعف داریم از توانمندی‌های آن‌ها استفاده کنیم تا کار تولید را به نحوه بهتری پیش ببریم. نکته آخر هم شناخت شخصیت‌هایی است که آثار فاخری را تولید می‌کنند تا ما سفارش کارهای بعدی را هم به آن‌ها بدهیم و از کارهایشان حمایت کنیم؛ یعنی اینکه آن کتاب را معرفی کنیم یا امکان خرید آن اثر را مهیا کنیم، آن‌ها را توزیع و در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

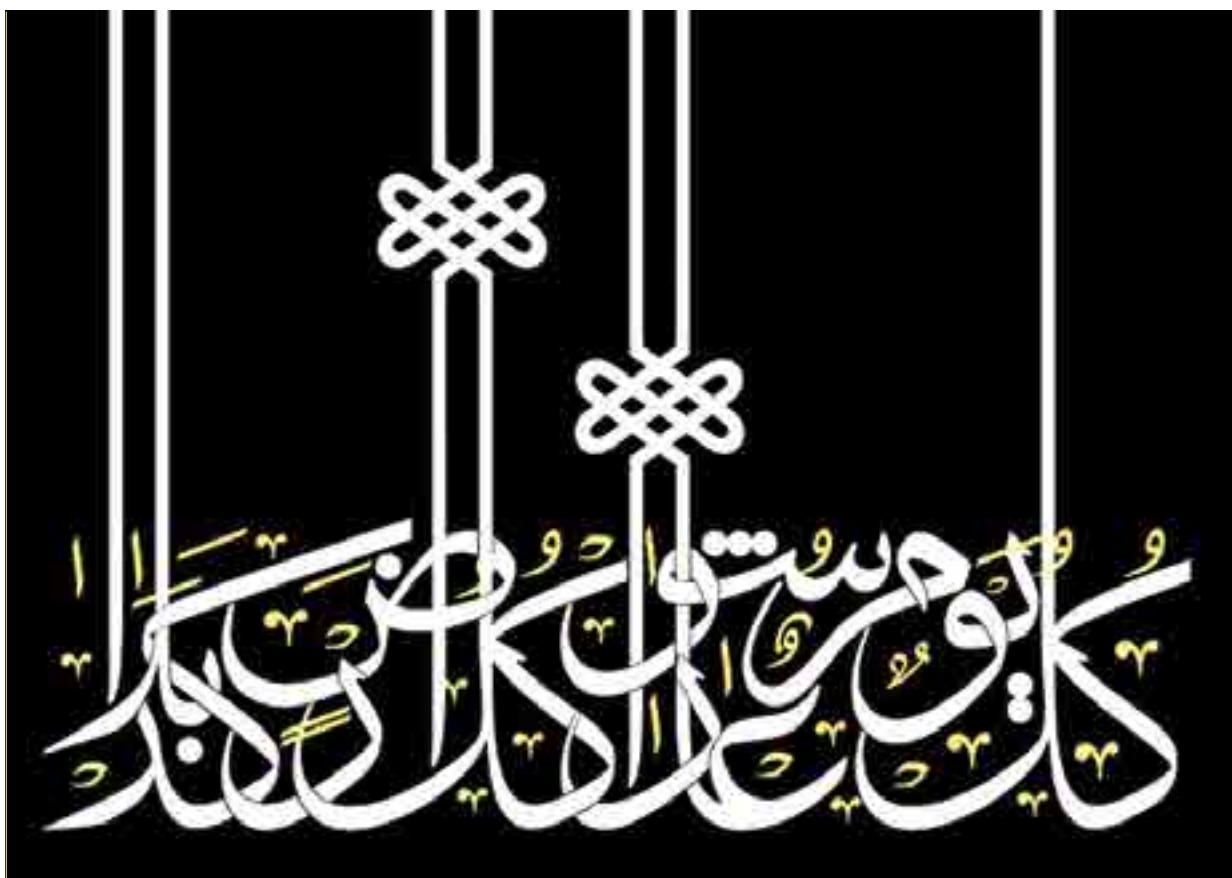
صدها اثر وجود دارد؛ همچنین در حوزه حماسه نیز چند اثر ارائه شده که بسیار اندک است، اما کمتر از همه پیام‌های کربلاست که در بخشی از کتابم که عنوانش را «آموزه‌های کربلا» گذاشته‌ام به آن پرداخته‌ام؛ بنابراین اگر بخواهیم در این باره کم‌کاری‌ها را جبران کنیم، بدانیم کربلا از ما چه می‌خواهد و با ما چه می‌گوید و ما چه درس‌هایی می‌توانیم از کربلا بگیریم. کربلا چه نسبتی با امروز ما پیدا می‌کند. این موارد نکات و مسائلی است که درباره آن‌ها باید صحبت شود.

یکی از وجوه مهم ادبیات، بخش داستانی آن است که به خوبی با مخاطب به ویژه کودک و نوجوانان ارتباط برقرار می‌کند. کم‌کاری در این حوزه با موضوع عاشورایی را ناشی از چه می‌دانید؟

در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و ادبیات داستانی کارهایی صورت گرفته است. خاطرم هست «بنیاد بعثت»، کانون پرورش فکری کودک و نوجوان و انتشارات مدرسه در این زمینه فعالیت‌های انجام داده‌اند، اما این فعالیت‌ها تبدیل به یک جریان نشد. برخی از این کارها پختگی لازم را نداشتند و شتاب‌زدگی در آن‌ها فراوان بود. ابعاد کربلا در این کتاب‌ها دیده نمی‌شد، واقعیت این است که در این زمینه باید کار جدیدی صورت گیرد. به نظر من نهادهای بزرگی مانند کانون فکری و پرورشی، مانند انتشارات مدرسه دین و وظیفه بزرگی دارند که باید آن را ادا کنند؛ بنابراین اگر بخواهیم در این حیطه از چند کتاب خوب نام ببریم، کار و آثار اندکی یافت می‌شود.

اما خاطرم هست که دانش‌آموزی چند سال پیش کلاس سوم و چهارم ابتدای بود و درباره کربلا مطلبی نوشت. من خودم پیگیر شدم که این مطلب در قالب کتابی چاپ شود. با انتشارات مدرسه صحبت کردم و این کتاب چاپ شد که اتفاقاً هم مورد استقبال قرار گرفت. از این حیث کارهای این چنینی کمک شایانی به ادبیات داستانی کودک می‌کند.

بهترین و مناسب‌ترین خوراک برای کودکان در مورد آگاهی از اندیشه عاشورا را چه می‌دانید؟ چند سال پیش در این باره طرحی نوشتم و این طرح را کامل‌تر کردم. درباره آن نیز با نویسندگان کودک و نوجوان صحبت کردم. اسم آن طرح «بوی سیب» بود. در این طرح به نوجوانان کربلا پرداخته و نام و عنوان آن‌ها را طرح کردم. اثر عاشورایی از زنده یاد قیصر امین‌پور وجود دارد به اسم «ظهور روز دهم» که منظومه بسیار خوبی از عاشورا است، اما بعد از آن کاری در این زمینه صورت نگرفته؛ به تبع آن من پیشنهاد دادم که درباره کدام موضوعات می‌توان مطلب نوشت، اما متأسفانه این موضوع را نتوانستیم در شعاع وسیعی به اطلاع نویسندگان



آوانگار دیسمر عاشورایی

مهدی امین فروغی *

گذشته نمونه آن را نداشته‌ایم؛ به عنوان مثال درباره کتب عکاسی و موسیقی عاشورایی این اتفاق افتاده است. در آثار سال‌های اخیر با پدیده‌هایی مانند مناسک آیینی و مذهبی مواجه شده‌ایم که تاکنون کسی به آن‌ها نپرداخته یا حداقل کمتر مورد توجه قرار گرفته بود؛ به عنوان مثال راهپیمایی بزرگ اربعین را در نظر بگیرید. کمتر عکاسی به ذهنش می‌رسید که برود و لحظات ناب این واقعه بزرگ را شکار کند؛ اما در این دو، سه سال اخیر، عکاسان و مستندسازان به محل راهپیمایی می‌روند و آثارشان را در کتب عاشورایی منتشر می‌کنند؛ حتی عده زیادی از جامعه‌شناسان و استادانی که دغدغه‌شان، تحلیل و بررسی فرهنگ عامه و فولکلور است، به این نتیجه رسیده‌اند که باید به طور جدی مناسک دینی و مذهبی را ارزیابی کنند. قبل از انقلاب در حوزه تئاتر، تمام بار ترویج فرهنگ عاشورا بر دوش تعزیه بود؛ اما اکنون به جز این نمایش اصیل، نمایش‌نامه‌هایی با مضمون و محتوای عاشورا نوشته شده و در صحنه‌های تئاتر به اجرا درمی‌آیند. روند این کتب عاشورایی نیز در چند سال گذشته رو به افزایش بوده است.

چرا فقر مخاطب داریم؟

با بالندگی فناوری و ورود آن به عرصه فرهنگ ما ایرانیان، طبعاً کسانی که دغدغه کارهای تاریخی، معرفتی و آیینی در عرصه عاشورا را

در بخش‌های تاریخی، پژوهشی، ادبی و هنری شاهد نگاه‌های تازه‌ای از سوی پدیدآورندگان این آثار، به ویژه در سال‌های اخیر هستیم. بیشتر هنرمندان، ادبی‌نویسان و پژوهشگران عرصه عاشورا با توجه به پشتوانه کتب و رساله‌های سال‌های گذشته برای بیاوردن که باید با رویکردی نو و تازه به واقعه دشت کربلا بپردازند. ما سابقه بسیار خوبی در زمینه آثار تاریخی و پژوهشی داریم؛ اما در بخش‌هایی از کتب عاشورایی با آثاری مواجه هستیم که در



خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

پیشنهاد من برای بهبود کیفیت کتاب سال عاشورا، همتی است که از سوی ادبی‌نویسان، هنرمندان و پژوهشگران این عرصه می‌طلبد تا هرچه بیشتر به زندگی، منش و سیره حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) آشنا شده و با ظرافت‌های واقعه عاشورا اشراف کامل داشته باشند

دارند، به سمت فرم‌ها و شیوه‌های تازه گرایش پیدا می‌کنند. بدون شک با شکل‌گیری و گسترش فناوری، تولیدکنندگان آثار مکتوب عاشورایی کمتر شده و این بستر را فراهم کرده تا افراد دغدغه‌مند این حوزه به تولید آثار بصری روی آورند. مشکلاتی که در حوزه نشر وجود دارد، به روش‌های مختلفی دست و بال ادبی‌نویسان را بسته است. گذشته از این، خلاف کشورهای اروپایی فرهنگ کتابخوانی میان ما، آن‌گونه که باید رایج نبوده و نیست. در اروپا، فاصله زمانی بین شروع کار اولین دستگاه چاپ تا اختراع رسانه شنیداری رادیو، ۴۰۰ سال است. به خاطر این بازه زمانی طولانی، این فرصت را پیدا کردند تا فرهنگ مطالعه و کتابخوانی را ترویج و گسترش دهند؛ اما این فاصله در ایران بیش از ۱۰۰ سال نیست. گفتنی است در این

درباره آثار کتاب سال عاشورا از سال ۹۰ تا ۹۳

جایزه دعبل- کتاب سال عاشورا اتفاق مبارکی است؛ چون سنگ بنایی را می‌گذارد تا کسانی که در حوزه ادبیات عاشورا قلم می‌زنند، دلگرم شوند و بدانند که آثارشان مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد؛ به هر حال اولین دوره‌ای است که این آیین برگزار می‌شود. بی‌تردید با کم‌وکاستی‌هایی نیز همراه است. دواقدام مهم می‌تواند باعث بالا رفتن سطح کیفی کتاب‌ها در دوره‌های آتی شود؛ اول اینکه آثار برگزیده توسط نهادهای مربوط به چاپ برسد. دوم اینکه کتاب‌ها توسط داوران و استادان این حوزه به نقد و بررسی گذاشته شوند. امیدوارم با اهمیت به این دو نکته، شاهد برگزاری آیینی پویا و ارزنده‌تری باشیم.

دوره از تاریخ ایران، بی‌عدالتی‌ها و تبعیضات مختلف اجتماعی بیداد می‌کرد و اغلب مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتند. کتابی که در تهران به چاپ می‌رسید، در خود تهران می‌ماند و سایر شهرستان‌ها از انتشار آثار روز، بی‌بهره می‌ماندند. از طرفی انگیزه‌ای برای مطالعه وجود نداشت و بستر آن فراهم نبود. باید هرچه زودتر به بحران نشر در کشور پایان دهیم تا مخاطبان فعلی کتاب را از دست ندهیم. طبیعتاً وقتی یک پژوهشگر عاشورایی سال‌ها روی اثرش وقت و انرژی صرف می‌کند، انتظار دارد تا در حوزه نشر با روی باز از وی استقبال شود؛ اما گاه این اتفاق نمی‌افتد و باعث افسردگی پدیدآورندگان آثار حسینی می‌شود. چنانچه متأسفانه در سایر حوزه‌ها هم همین‌طور است. ابتدای انقلاب و حتی در اواخر دهه چهل، تیراژهای کتاب‌های ما در حوزه دینی و معرفتی به بالای ۱۰۰ هزار نسخه می‌رسید؛ اما در روزگار فعلی، تیراژ کتاب‌ها به ۱۵۰ نسخه رسیده است. خوشبختانه به دلیل

اینکه عشق به امام حسین (ع) در دل و جان و روح پدیدآورندگان عرصه کتاب عاشورا نهفته است، شاهد کیفیت نسبتاً خوب این آثار هستیم و اگرما با مشکلات نشر در کشور مواجه نبودیم، شاید این آثار از نظر کمیتی نیز نمره قابل قبولی می‌گرفت و وضعیت مطلوب‌تری را داشت.

برچین نگاه نازل از ادبیات عاشورایی

اتفاق مبارکی که در کتب عاشورایی اعم از ادبی، تاریخی و پژوهشی افتاده، این است که تمامی آثار این حوزه صاحب یک جریان حماسی در خود شده‌اند. بعد از خوانش تک‌تک آثار هنری کتاب سال عاشورا و ارزیابی موشکافانه آن‌ها، متوجه نوعی شکوه و جلال در آثار شدم که در گذشته وجود نداشت. در رساله‌های گذشته، به عنوان مثال در حوزه تاریخ مقتل، تأکید بر سختی‌ها و مصیبت‌های وارد شده بر امام حسین (ع) و خاندانش بیشتر بوده است. متأسفانه نویسندگان و پدیدآورندگان آثار عاشورایی در حصار عاطفی و احساسی اسیر شده بودند و در نگاه خودشان تمام وقایع با شکوه و پر جلال عاشورا را خواری و عذاب می‌دیدند و از الفاظ و القابی چون زینب ستم‌کش (ع) برای پیام‌رسان کربلا استفاده می‌کردند. نمونه این القاب در رساله‌های زمان قاجار (پیش از انقلاب مشروطه) به وفور دیده می‌شود؛ اما خوشبختانه در آثار فعلی این نگاه نازل به عاشورا بسیار کم‌رنگ شده و یک روح حماسی در آن‌ها به وجود آمده است. گویی هنرمندان و ادبی‌نویسان روزگار ما، نگاهشان را با نگاه حضرت زینب (ع) به واقعه عاشورا یکی کرده‌اند و بر زیبایی‌ها و جلال آن تأکید داشته‌اند. گویی جمله تاریخی عمه سادات که فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً» در آثار گوش و قلب هنرمندان عرصه ادبیات حسینی طنین انداخته و در آثارشان جلوه‌گر شده است.

فرصت به هنرمندان، خوشبینی از آینده

پیشنهاد من برای بهبود کیفیت کتاب سال عاشورا، همتی است که از سوی ادبی‌نویسان، هنرمندان و پژوهشگران این عرصه می‌طلبد تا هرچه بیشتر به زندگی، منش و سیره حضرت سیدالشهدا (ع) آشنا شده و با ظرافت‌های واقعه عاشورا اشراف کامل داشته باشند. ما در حوزه‌های هنری نسبت به حوزه‌های تاریخی و پژوهشی کم‌تجربه‌تر هستیم و باید به هنرمندان این عرصه فرصت آزمون و خطا بدهیم. کسانی که در حوزه‌های تاریخی و پژوهشی فعالیت می‌کنند، با پشتوانه بسیار عظیمی از رساله‌های مختلف روبه‌رو هستند و به راحتی می‌توانند

کنار. اثرش کتاب «سموالمعنا فی سموالذات»؛ برترین هدف و برترین نهاد است. «سید محمد مهدی جعفری» این آثار را ترجمه کرده است. تحلیل‌هایی که ارائه می‌کند، خیلی عالی است. او شیخ اهل سنت علمای معاصر و ادیب بی‌نظیری است. با وی گفت‌وگویی در مورد ماجرای غدیر کرده‌اند. گفته است: «عید غدیر جزئی از اسلام است و هرکس غدیر را انکار کند، اسلام را به تمامه انکار کرده است.» چنین انسانی در مورد امام حسین (ع) چه حرف‌هایی زده است. من سخنانی از وی در مقدمه آورده‌ام تا معلوم شود کتاب با چه نگاهی می‌خواهد به طرف امام حسین (ع) برود.

مطلب بعدی، این بوده -که البته ممکن است شما نپسندید یا نپذیرید، ولی من بر این نظر بوده‌ام و هستم- که بزرگ‌ترین معضل ما، معضل اخلاقی و تربیتی است و معتقدم مشکلات اجتماعی و سیاسی، مدیریتی و بقیه در ریشه، مشکلات تربیتی هستند و مادام که یک اهتمام جدی به سمت تربیت و اخلاق‌گرایی نکنیم، معضلات ما باقی است. شما هراصلاحات اجتماعی که بکنید، مادام که انسان تربیت نشود، ابراست. بزرگ‌ترین چیزی که ما از آن ضربه می‌خوریم، فقدان اخلاق‌گرایی و تربیت است و پرورش جدی انسان مبتنی بر یک سازوکار و نظام درست است، یک راهبرد درست تربیتی.

تصورم این بود که این کتاب بتواند گوشه خیلی کوچکی از این را پر کند. معتقد بودم این مسأله را جدی بگیریم و بیشتر به آن بپردازیم. ابن ابی‌الحدید تعبیری را در جلد ۲۰ شرح نهج‌البلاغه دارد که یک مستدرکی بر حکمت‌های نهج‌البلاغه است. حضرت فرمودند: «علت و سبب همه بدی‌ها و خرابی‌ها فقدان ادب و تربیت است. این حرف باید همه‌جا گفته شده و براساس آن برنامه‌ریزی شود. بیشترین پول باید صرف انسان‌سازی و تربیت انسان شود. اگر این درست شد، مشکلات اقتصادی و مدیریتی و سیاسی هم حل می‌شود. ولی هرچه برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کنید، مادام که به انسان توجه نکنید، آسیب جدی می‌بیند.» مبتنی بر مطلب فوق، رفتم دنبال این نکته که در کربلا تربیت را پیگیری کنم.

ماهنامه خیمه، شماره ۴۲، تیر ۸۷

هرکجا بسیار بینی شاعران قحط ناقد باشد آنجایی گمان

محمد اسفندیاری *

برای آگاهی از ضرورت برگزاری جایزه دعبل - کتاب سال عاشورا به رخدادی که ۱۵۰ سال پیش در تهران روی داده، اشاره می‌کنم.



«کنت آرتور دوگوبینو» نویسنده معروف فرانسوی در دوره قاجار به ایران سفر و با نویسندگان و پژوهشگران متعددی از جمله «محمدتقی سپهر» معروف به «لسان الملک»، مؤلف کتاب «ناسخ التواریخ» ملاقات کرد و از وی پرسید: «چه کتابی در دست تألیف دارید؟» مرحوم سپهر در پاسخ به او گفت: «کتابی به نام ناسخ التواریخ فراهم می‌آورم که از حضرت آدم علیه السلام شروع می‌شود و به دوره قاجار می‌انجامد.» کنت دوگوبینو بسیار متعجب شد که چطور یک شخص به تنهایی می‌خواهد تاریخ بشریت را از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا دوره قاجار بنویسد؛ سپس به نکته‌ای اشاره می‌کند که بسیار قابل تأمل و تنبیه‌برانگیز است. وی می‌گوید: «در ایران مجله‌های ویژه نقد کتاب وجود ندارند؛ بنابراین چنین نویسندگانی به خود جرأت می‌دهند تا تاریخ با این طول طویل و عرض عریض بنویسند؛ اما در کشور ما نقد کتاب فراوان است و اگر نویسنده‌ای دست به قلم ببرد و چنین چیزی بنویسد، از هر سو نقد می‌شود.» هزار سال پیش از بیان کنت دوگوبینو، «ابراهیم غزی»، شاعر عرب چنین بیتی گفته است به این معنی که: «هرکجا بسیار بینی شاعران، قحط ناقد باشد آنجایی گمان».

از دیرباز تا امروز درباره امام حسین علیه السلام و عاشورا کتاب‌های متعددی منتشر شده و بسیاری از آن‌ها در غیاب نقد بوده‌اند. امروز نیز در کشورمان مجله‌های ویژه نقد کتاب بسیار اندک و انگشت شمارند. حال که نمی‌توان این کتاب‌ها را نقد کرد، می‌توان کتاب‌های خوب، خواندنی و ماندنی را برکشید و نویسندگان آن‌ها را تشویق کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید که با تشویق نیکوکار، بدکار را تنبیه کن. اگر کتاب‌های خوب را معرفی و تشویق کنیم، کتاب‌های بد به حاشیه می‌روند و سلسله نویسندگان آن‌ها تنبیه می‌شوند.

بنا به آنچه بیان شد ضرورت داشت تا در کشور مراسمی با نام کتاب سال عاشورا برگزار شود که «بنیاد دعبل خزاعی» عهده‌دار چنین کاری شده و دوره اول آن امسال برگزار می‌شود و کتاب‌های ویژه امام حسین علیه السلام در چند گروه داوری می‌شوند. یکی از این گروه‌ها، «فرهنگ و تاریخ» نام دارد که خود نیز شامل سه بخش «مقتل و تاریخ»، «پژوهش‌های فرهنگی» و «پژوهش‌های اجتماعی» است. ده‌ها کتاب به این گروه راه یافته و از میان آن‌ها چهار کتاب برگزیده شده‌اند که در روز همایش معرفی خواهند شد. تا پس از آن نیز بتوان زمینه نقد و بررسی‌شان را فراهم کرد. *

به آن‌ها رجوع کنند. اما یک عکاس چنین موهبتی ندارد. نزدیک به پنج سال است که به طور جدی به کتب عکاسی پرداخته می‌شود و عمرچندانی ندارد؛ با اینکه می‌دانیم تأثیرگذاری یک عکس خوب به مراتب می‌تواند بیشتر از کتب تاریخی باشد. به نظر می‌آید که برای قضاوت درباره آثار هنری هنوز فرصت باقی است و باید بگذاریم تا این حوزه که به فرهنگ عاشورایی می‌پردازد، مسیر مشخص خود را پیدا کند و جایگاه شایسته‌ای به دست آورد. من به ادامه روند هنرمندان خوشبین هستم و اطمینان دارم که در سال‌های آتی، شاهد آثار برجسته‌ای در عرصه کتاب عاشورا خواهیم بود.

بستر سازی ارتباط بین هنرمندان و پژوهشگران

نگاه تخصصی به ادبیات کودک و نوجوان از اتفاقات ارزنده‌ای است که در این حوزه پدید آمده است؛ به عنوان مثال درگذشته کسی توجهی نمی‌کرد که باید با زبان کودکان و غیرمستقیم به بیان مفاهیم عاشورا برای قشر خردسالان و نونهالان پرداخت؛ اما هم‌اکنون این حوزه با نگاهی تخصصی کار خود را دنبال کرده و آثار مفیدی به کودکان ارائه می‌کند. گفتنی است که عرصه ادبیات عاشورا به‌ویژه در بخش کودک و نوجوان، بسیار حساس و بااهمیت است و هرکسی نباید به این حوزه ورود کند. مطلبی که من سال‌هاست در مجامع و محافل مختلف بیان می‌کنم این است که ما باید رابطه خوبی میان هنرمندان و تاریخ‌شناسان و پژوهشگران به وجود آوریم؛ چون ممکن است که یک هنرمند به تمامی زوایای واقعه مهم عاشورا اشراف نداشته باشد. حضور یک تاریخ‌شناس در کنار وی می‌تواند این کمبودها را برطرف کند و میزان کیفیت آن اثر هنری را ارتقا دهد؛ به عنوان مثال ما اشخاصی را تربیت نکرده‌ایم که برای هنرمندان روشنگری کنند که فلان بخش از واقعه عاشورا تا چه میزان می‌تواند تبدیل به شعر و نثر کودکانه شود. پژوهشگران می‌توانند ماده خام خوبی در اختیار هنرمند قرار دهد و زوایایی از عاشورا را که می‌تواند رابطه مستقیمی با نونهالان داشته باشد به وی معرفی کند. *

* عضو شورای سیاست‌گذاری کتاب سال عاشورا

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

* عضو شورای سیاست‌گذاری جایزه دعبل - کتاب سال عاشورا

ادبیات، شاخه‌ای پُربار از فرهنگ عاشورایی

اسماعیل امینی *



آثار ادبی عاشورایی، شاخه‌ای پُربار از درخت تناور فرهنگ عاشورایی است. فرهنگ عاشورایی که رهاورد ارزشمند حماسه حسینی است،

قرن‌هاست که الهام‌بخش انسان‌های آزاده و هنرمندان دردمند است. میان هنرهایی که از این سرچشمه نوشیده‌اند، ادبیات همواره چهره درخشانی داشته است. گنجینه عظیمی از شعرها، نوحه‌ها، تعزیه‌ها، داستان‌ها و نوشته‌های دیگری که بر بنیان فرهنگ عاشورایی سرب‌آورده‌اند، در دسترس اهل مطالعه و تأمل است.

در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آفرینش آثار ادبی عاشورایی، هم از نظر درونمایه و ژرفای اندیشه و هم از نظر زبان و بیان و نیز از منظر شمارگان، رشد بی‌همانند داشته است. در این میان روی آوردن جوانان اهل قلم به خلق آثار ادبی عاشورایی، برای اهل نظر تجلی خاص دارد. بر همین سیاق، اقبال مخاطبان پرشمار به‌ویژه جوانان به مطالعه آثار ادبی عاشورایی، نشانگر پویایی ادبیات عاشورایی و همراهی آن با اقتضائات زندگی و اندیشه و زمانه حاضراست. این روال خوشایند، یعنی رشد تولید آثار ادبی عاشورایی و پرشماری مخاطبان به گونه‌ای است که توجه هردو جانب کار (مؤلف و مخاطب) را به اهمیت نقد و ارزیابی این آثار جلب کرده است.

هم خوانندگان کتاب‌های ادبی عاشورایی، توقع دارند که صاحب‌نظران و استادان به معرفی و نقد و تحلیل کتاب‌های ارزشمند بپردازند و در انتخاب کتاب برای مطالعه، راهنمای جامعه مخاطبان باشند و هم مؤلفان و ناشران آثار عاشورایی، تمایل دارند که حاصل کارشان در محافل علمی معرفی و ارزیابی شود؛ به گونه‌ای که رهاورد مباحث علمی و تحلیلی، راهگشای ایشان در ارتقای کیفی آثار و رفع کاستی‌های موجود باشد.

جایزه دعبل - کتاب سال عاشورا، پاسخی مناسب به این خواسته جامعه مؤلفان و علاقه‌مندان کتاب، برای جلب نظر محافل علمی و منتقدان ادبی نسبت به کتاب‌های منتشرشده در حوزه فرهنگ عاشورایی است. طبیعی است که نتایج داوری کتاب‌ها به‌ویژه در حوزه ادبیات که کتاب‌های منتشرشده‌اش بسیار پرتنوع و پرشمار است، ممکن است رضایت همگان را جلب نکند و آغازگر مباحثی در زمینه دلایل برتری آثاری باشد که برگزیده نشده‌اند؛ اما گسترش همین مباحث و جلب توجه اهل نقد و نظر به ارزیابی دقیق و تحلیلی کتاب‌های عاشورایی، زمینه‌ساز توجه رسانه‌ها و مخاطبان پرشمار به اهمیت کتاب و ادبیات عاشورایی و ضرورت نقد و تحلیل در این حوزه خواهد بود.

این نکته، یعنی ضرورت نقد و ارزیابی آثار ادبی عاشورایی به‌ویژه وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم برخی مؤلفان و خوانندگان این آثار، گمان می‌کنند به دلیل تقدس موضوع شعر و داستان عاشورایی، نقد و بررسی و بیان کاستی‌های احتمالی این‌گونه آثار، کار شایسته‌ای نیست. همان‌گونه که ترجیح یک شعر عاشورایی بر شعر دیگر کار مناسبی نیست؛ زیرا بر اساس این نگاه، شعر عاشورایی برآمده از نیت پاک شاعر و برای عرض ارادت و اخلاص بر آستان اولیای خداست؛ اما باید گفت: کلام شاعر و نوشته اهل قلم، هر چه باشد؛ حتی اگر به اندازه تفسیر کلام الله مجید، موضوع مقدسی داشته باشد؛ چون سخن انسان است، خالی از کاستی نیست و قابل نقد و بررسی است.

افزون بر این، نقد و ارزیابی آثار ادبی لزوماً به معنای خُردگیری و بیان نواقص نیست و در بسیاری از موارد به یاری خوانندگان و مخاطبان می‌آید تا با ویژگی‌ها و ظرائف و دقایق سخن مؤلف آشنا شوند و به گونه‌ای آموزش غیرمستقیم فنون ادب و بلاغت و سخنوری است که در نهایت به ارتقای سطح پسند مخاطبان و به دنبال آن رشد آثار

کیفی منجر خواهد شد. همچنین وقتی که اهل قلم و ناشران آثار عاشورایی، دریابند که صاحب‌نظران و مجامع علمی، حاصل کار ایشان را رصد و ارزیابی می‌کنند، آثار متمایز را جدی می‌گیرند و به جامعه معرفی می‌کنند، در تولید و انتشار آثار به جز پسند مخاطبان معمول و تقاضای بازار نشر، به معیارهای علمی و ادبی و بالابردن کیفیت کار، عنایت بیشتری خواهند داشت.

جایزه کتاب سال عاشورا اگر موفق شود که نظر مراکز علمی، پژوهشی و مجامع ادبی و هنری و محافل رسانه‌ای را به اهمیت و تأثیرگذاری کتاب‌های عاشورایی جلب کند و به تدریج دارای چنان اعتباری شود که به کانون مباحث دقیق و تحلیل‌های ژرف‌اندیشانه در حوزه کتاب عاشورایی بدل شود، یکی از آرزوهای دیرین دوستداران کتاب و فرهنگ عاشورایی را محقق خواهد کرد. *

* عضو شورای سیاست‌گذاری جایزه دعبل - کتاب سال عاشورا

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



ضرورت نقد و ارزیابی آثار ادبی عاشورایی به‌ویژه وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم برخی مؤلفان و خوانندگان این آثار، گمان می‌کنند به دلیل تقدس موضوع شعر و داستان عاشورایی، نقد و بررسی و بیان کاستی‌های احتمالی این‌گونه آثار، کار شایسته‌ای نیست. همان‌گونه که ترجیح یک شعر عاشورایی بر شعر دیگر کار مناسبی نیست؛ زیرا بر اساس این نگاه، شعر عاشورایی برآمده از نیت پاک شاعر و برای عرض ارادت و اخلاص بر آستان اولیای خداست



گفت‌وگو با سعید بیابانکی

گروه داوران باید متنوع‌تر و متکثرتر شود

سعید بیابانکی یکی دیگر از اعضای شورای سیاست‌گذاری جایزه دعبل - کتاب سال عاشورا بود که برای شنیدن نظرات و تجربیاتش با او به گفت‌وگو نشستیم.

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



کار جایزه شاید به نظرم اینجا تمام نمی‌شود و بخش اصلی آن باید بعد از جایزه اتفاق افتد که معرفی این آثار به مخاطب است؛ یعنی اینکه چگونه معرفی و تبلیغ شود که مردم آشنا شوند، بخوانند و بیشتر به عمق این کتاب‌ها پی ببرند

در باره نحوه داوری و روند بررسی آثار در بخش شعروادبیات توضیح دهید.

داوری بخش شعر و ادبیات این جشنواره برای من خیلی تجربه خوشایندی بود. خوشبختانه بخش زیادی از کتاب‌هایی را که به مرحله داوری رسیده بود، در یکی دو سال اخیر خوانده بودم. به هر حال بخش زیادی از علاقه‌ام و کارم همین است؛ مطالعه کتاب‌هایی که در حوزه ادبیات آیینی و مذهبی منتشر می‌شود. امیدوارم که داوران انتخاب درستی انجام داده باشند و اقشار مختلف از نتیجه کار راضی باشند. به اعتقاد من کار جوایز ادبی از این جنس که بین‌المللی و معتبر به حساب می‌آیند این است که تراز و معیار ادبی و آن چیزی که با شاخص‌های ادبیات و هنر انطباق بیشتری دارد، به جامعه معرفی کنند.

بعضی آثار ادبی و کتاب‌ها خوانده می‌شوند و علاقه‌مندان زیادی هم دارد؛ ولی وقتی با معیار ادبیات منطبق و سنجیده می‌شوند، مشخص می‌شود صرفاً ارضاکنده یک علاقه‌مندی عمومی است؛ مثل خیلی

فیلم‌های سینمایی و آثار موسیقی که تولید می‌شود و شنونده و بیننده عمومی دارد، ولی به لحاظ هنری شاید خیلی شاخص‌ها و ارزش‌ها را نداشته باشد. آثار مذهبی و آیینی چون با عواطف و اعتقادات مردم به طور مستقیم سروکار دارند، باید بخشی از آن همواره به عنوان معیار و تراز و معرفی شود که سلیقه و ذائقه مردم ارتقا پیدا کند. اصلاً کار ادبیات و هنر همین است که باید ذائقه عمومی را ارتقا دهد و کار این جایزه به نظرم باید همین باشد.

اگر کتاب یا کتاب‌هایی در حوزه شعریا پژوهش ادبی در مقطعی معرفی می‌شوند، باید توجه داشت به هر حال انتخاب‌های کارشناسان، منتقدان و پژوهشگران بوده و آثار انتخابی از امتیازات مورد نظر آن‌ها برخوردار شده‌اند؛ منتها کار جایزه شاید به نظرم اینجا تمام نمی‌شود و بخش اصلی آن باید بعد از جایزه اتفاق افتد که معرفی این آثار به مخاطب است؛ یعنی اینکه چگونه معرفی و تبلیغ شود که مردم آشنا شوند، بخوانند و بیشتر به عمق این کتاب‌ها پی ببرند. حال شناساندن این آثار می‌تواند از



طریق مطبوعات، رسانه‌ها، مجامع یا هر شکل دیگری اتفاق بیفتد که همه این راه‌ها خوب و مؤثر است.

پ بررسی کتاب‌هایی که داوری کردید، چه مدت زمانی را به خودش اختصاص داد؟ چون در بخش مقدماتی یک بار آثار پیش از ما داوری شده و آثاری که به امتیازات لازم نزدیک‌تر بود، به مرحله پایانی آمده بود، کار ما مقداری به لحاظ زمانی کوتاه‌تر بود؛ گرچه شاید دقت بیشتری لازم داشت؛ البته بخش زیادی از آثار این جشنواره که از طریق فراخوان نیامده بود. درستش هم همین است که جوایز معتبر معمولاً فراخوان ندارند و خود برگزارکنندگان باید آثار را رصد کنند که این کار خوشبختانه انجام شده بود. بخش محدودی که به داوری نهای رسیده، در حوزه شعر، پژوهش‌های ادبی و ادبیات داستانی، آثاری بودند که با حدود یک هفته، (شاید کمتر) مطالعه کردن، نقد و بررسی و بحث با سایر داوران و دفاع کردن از انتخابات خود به نتیجه و جمع‌بندی نهای رسیده.

پ وجود و برپایی چنین سنجش‌هایی در قالب جشنواره در حوزه ادبیات دین و کلاً آثار دینی به‌ویژه با مضمون عاشورا چقدر می‌تواند برای نویسندگان و پژوهشگران این عرصه مفید باشد و برای آن‌ها انگیزه ایجاد کند؟ کار جایزه ادبی و جایی که یک اثر را به عنوان اثر برتر معرفی می‌کند، طبیعتاً کار دشوار و حساسی است؛ چون به هر حال خیلی‌ها به این انتخاب‌ها بعدها خرده خواهند گرفت و نقد خواهند کرد؛ البته نظر همه قابل احترام است؛ ولی واقعاً جای چنین جایزه‌ای در عرصه ادبیات و هنرهای آیینی خالی بود. من اصلاً سابقه آن را سراغ ندارم که چنین چیزی قبلاً بوده باشد. تا جایی که در خاطر دارم، معمولاً این برنامه‌ها به شکل جشنواره‌ها، سوگواره‌ها، کنگره‌ها و همایش‌ها برگزار می‌شد و آنجا فقط تک‌اثر ارائه می‌شد.

بخشی از دیده‌شدن این آثار هم باید در کتاب سال اتفاق افتد؛ کتاب سال جمهوری اسلامی که معمولاً آنجا با موضوع عاشورا به طور خاص چنین گزینه‌ای نداریم؛ یعنی آن‌ها کارها را به صورت کلی برآورد می‌کنند؛ سپس آثار داوری می‌شوند. چون اینجا به صورت جزئی و خاص این موضوع (یعنی موضوع عاشورا و ادبیات آیینی) برای ما متمرکز شده، به نظرم کار باارزشی است و ان‌شاءالله ادامه پیدا کند و کسی به این جایزه دسترسی پیدا کرد، آثارش به آثار مرجع تبدیل شود.

پ اگر به صورت سالیانه این جایزه

اعتنا نیست؛ یعنی اشکال از اینجاست که قابل احترام بودن و قابل اعتنا بودن دو سنجه متفاوت است.

پ آیا لازم می‌دانید بر فرض با توجه به اینکه این آثار در حوزه خاصی در عرصه دینی-مذهبی نگاشته و به آن توجه می‌شود، مجراهایی برای استفاده بهتر از اثر هنری به مصرف‌کنندگان معرفی شوند تا آن‌ها اعم از محقق، فیلمساز و... از آن بهره ببرند؟ همین‌طور است؛ یعنی بهترین شیوه، همین است که جایزه وقتی می‌تواند به یک مرجع تبدیل شود و اعتبار لازم را کسب کند؛ دست‌کم به خوبی معرفی شود؛ حتی اصلاً نیازی هم نیست خیلی تبلیغ در مورد آن شود. فقط کافی است مثلاً بگوییم فلان اثر در این جشنواره و این جایزه به عنوان اثر برتر شناخته شده است؛

سپس نشانی‌ای مهیا شود تا مصرف‌کنندگان به آن مراجعه کنند. به تدریج باید این‌طور شود؛ کما اینکه خیلی از جوایز معتبر جهان همین‌طور است. اصلاً جایزه خیلی مادی برای کسی متصور نیست، صرفاً یک اعتبار است. خیلی از جوایز دنیا را می‌بینید که به لحاظ مبلغ قابل ملاحظه نیست. فرض کنید یک نشان به طرف می‌دهند و نشان هم نماد یک درخت یا پرند و... است؛ یعنی خیلی بار مالی ندارد؛ ولی اعتبار جایزه مهم‌تر است. به فرض الان یک کتاب تألیف کردم و برنده شدم. سنگین‌ترین جوایز ادبی در این کشور نهایتاً پنج میلیون تومان است. پنج میلیون تومان خیلی تأثیری در زندگی ادبی و هنری طرف ممکن است نداشته باشد؛ ولی یک اعتبار ادبی آن تأثیر را دارد؛ یعنی جایزه باید به سمت اعتبار بخشی ادبی و هنری بیشتر برود. ●

برگزار شد، باید هسته اصلی هیأت داوران ثابت باشند یا خیر؟ آیا این خط‌کش و معیار و سنجش می‌تواند به عنوان واحد اندازه‌گیری کلی به صورت ثابت بماند، بعد از کارشناسان مختلف دعوت شود یا نه. به نظر هر چقدر تعداد هیأت داوران در انتخاب این آثار، بیشتر، متنوع‌تر و متکثرتر باشد، میزان خطا کاهش پیدا می‌کند و نسبت عکس دارد با هم. در جوایز بزرگ مثل جایزه شعر فجر یا دفاع مقدس و...، به تجربه ثابت شده، وقتی هیأت داوران را تغییر می‌دهید، اصلاً همان آثار برگزیده یک گروه را در همان سال به گروه دیگر دهید، نتیجه عوض می‌شود. علتش این است که یک بخش داوری به هر حال (هرچند اندک) سلیقه است. یک بخش تجربه و یک بخش هم دانش است و برآیند این موارد نظر داور را تأمین می‌کند.

راهش این است که تعداد داوران افزایش پیدا کنند، به هر حال اعتبارات جشنواره زیاد شود؛ مثلاً یک گروه ۵۰ نفره داوری کنند. میان آن‌ها می‌تواند شاعر، منتقد یا حتی کتاب‌فروش یا ناشر باشد؛ حتی کسی که با این ادبیات عجین‌تر است، مثلاً مداح یا ذاکر اهل بیت علیهم السلام باشد. تعداد داوران وقتی زیاد شود، سلیقه بیشتری را می‌شود پوشش داد. به نظر من این راهی است که می‌شود از خطا جلوگیری کرد.

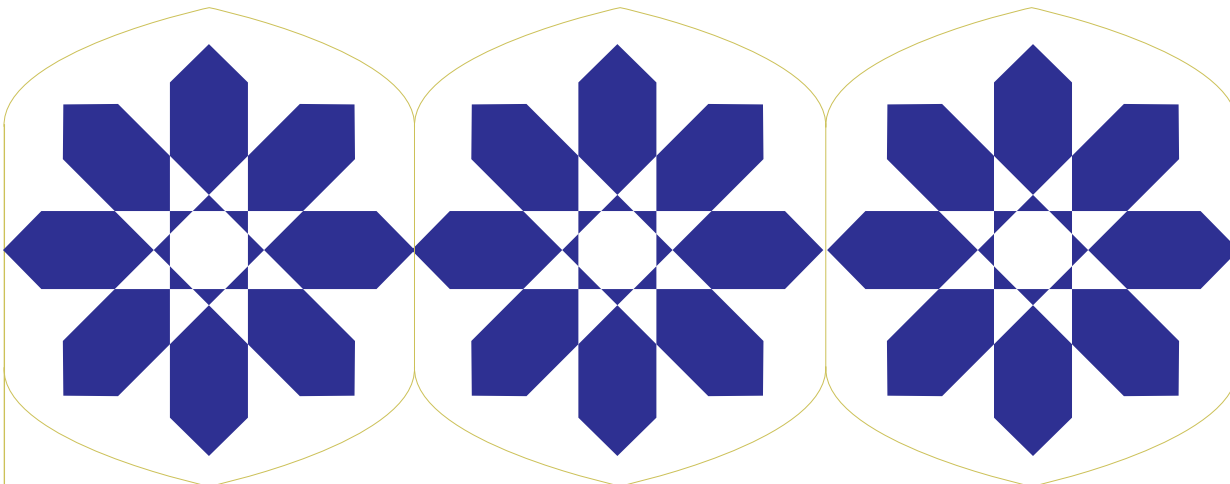
پ پس از افزایش تعداد داوران بهترین سنجش، معیار و خط‌کشی تدوین و راه و چارچوبی مشخص شود که به قول شما داوری‌ها توسط دیگر دوستان و متخصصان زیر سوال نرود؟

همین‌طور است. علتش این است که صرف رأی بالا داشتن برای یک اثر اعتبار محسوب نمی‌شود. اصلاً آثاری که با استقبال عمومی روبه‌رو می‌شوند نمی‌توانند حتماً آثار خوبی باشند. این اشتباهی است که همه‌جا اتفاق می‌افتد. چیزی که تیراژ و تعداد مخاطب بالایی دارد، لزوماً اثر ادبی موفقی نیست؛ کما اینکه در کل ادبیات جهان هم همین‌طور است. معمولاً آثار پرفروشی که بیش از اندازه پرفروش‌اند، به لحاظ ادبی خیلی قابل ملاحظه نیستند. می‌بینید که جایزه‌های بزرگ مثل معتبرترین جوایز ادبی‌ای نظیر جایزه ادبی نوبل وقتی آن اثر را می‌بینید، می‌بینید که آن‌ها اتفاقاً خیلی مخاطب گسترده هم نداشته‌اند. در صورتی که همان سال آثاری مخاطب زیادی داشته و اصلاً داوران به آن توجه نکردند. این نباید مخاطب خاص را فریب دهد. مخاطب و داور نباید فریب این چیزها را بخورد که باور و سلیقه عمومی، درست است که قابل احترام است، ولی قابل

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

کار جایزه ادبی و جایی که یک اثر را به عنوان اثر برتر معرفی می‌کند، طبیعتاً کار دشوار و حساسی است؛ چون به هر حال خیلی‌ها به این انتخاب‌ها بعدها خرده خواهند گرفت و نقد خواهند کرد؛ البته نظر همه قابل احترام است؛ ولی واقعاً جای چنین جایزه‌ای در عرصه ادبیات و هنرهای آیینی خالی بود. من اصلاً سابقه آن را سراغ ندارم که چنین چیزی قبلاً بوده باشد



نقد، تحلیل و بررسی کتاب سال عاشورا به همراه جواد محقق

وقتی که روضه خوان‌ها روضه نویس می‌شوند

مجید اصغری

خیابان

شماره ۹۲ / مهرماه ۹۴



حقیقت و بیان آن، هیچ‌گاه به تکرار نمی‌رسد. همواره تازه است. نفس می‌کشد. نامیراست و درگذر تاریخ و زمان فراموش نمی‌شود. چون آب روان راه خود را پیدا می‌کند و تسلیم سرسختی‌های موانع نمی‌شود. آدمی آن‌گاه صاحب هنرمی‌شود که در مسیر حقیقت گام بردارد و از چشمه جوشان و زلال آن سیراب شود و کدام هنرمندی جز حسین (ع) توانسته حماسه‌ای زیبا و پرشوری چون عاشورا را خلق کند و چنان تأثیری بر عالم بگذارد که بعد از چهارده قرن، هنوز ندای «هیاهات من الذله» آن، بر زبان آزادگان جهان جاری باشد. حال ما چه سهمی از بازگویی این حقیقت ناب را داشته‌ایم؟ بدون تردید در عصر حاضر، هنرمی‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را در بیان خلاقانه حقیقت ایفا کند؛ چون در نهاد خود، صداقت دارد و از جنس حقیقت است. ادبیات داستانی نیز شاخه‌ای تنومند از درخت پر بار هنر است که ظرفیت‌های بسیاری برای بیان حقایق دارد؛ اما کار به اینجا ختم نمی‌شود و موانع زیادی برای تألیف رمان یا داستانی با محوریت واقعه عاشورا وجود دارد؛ به همین دلیل با «جواد محقق»، شاعر و نویسنده نام‌آشنا و یکی از داوران جایزه دعبل - کتاب سال عاشورا گفت‌وگو کردیم تا با این موانع آشنا شده و دلایل کم‌کاری نویسندگان در این عرصه را از وی جویا شویم.

اگر بخواهیم بررسی کلی درباره آثار تولید شده در حوزه عاشورا داشته باشیم، به عنوان کسی که با این حوزه ادبیات ایران آشنایی دارید، آیا از سیر تحول و پیشرفت آن راضی هستید؟

پدیده عاشورا، منشوری چند ضلعی و چند وجهی است که وجوه مختلف و ابعاد گوناگون آن نیازمند نگاه‌های متفاوتی از جوانب متعدد است و کاریک نفرهم نیست. لاقلاً هم‌زمان نمی‌شود همه آن جوانب را به درستی دید. عاشورا یک وجه تاریخی دارد که نیازمند تحقیق و پژوهش‌های جدی تاریخی است و نباید هرکسی که تخصص لازم را ندارد، به آن ورود کند و بدون منابع و مأخذ معتبر در آن باره بگوید یا بنویسد؛ اما چون وجه دیگر عاشورا، امری احساسی، عاطفی و اعتقادی است و به عامه مردم نیز مربوط است، دخالت غیرمتخصصان در آن زیاد بوده و مباحثی که از سوی آنان طرح و اجرا می‌شود، گاه آلوده به غلو و افراط است و با مبانی دینی سازگار نیست و منبع و مأخذ درستی نیز ندارد. از اینجاست که تحریفات آغاز می‌شود و رشد می‌کند.

این تحریفات را برخی دولت‌ها و بی‌اطلاع رواج می‌دهد و خیال هم می‌کند که در حال خدمت به امام حسین (ع) است! البته بخش دیگری از تحریفات نیز ساخته و پرداخته دشمن آگاه بوده

که بحث دیگری است. بخش سوم این تحریفات نیز کار برخی علمای اخباری یا اخباری‌مسلك است. ضرر و زیان عملکرد هر کدام از این سه گروه، یعنی دوستان نادان، دشمنان دانا و علمای غیراصولی در این عرصه، جای بحث جدی دارد که در این گفت‌وگو مجال آن نیست و من نیز متخصص پرداختن این‌گونه مباحث نیستم؛ اگرچه کم‌وبیش از طریق مطالعه آن‌ها را پیگیری می‌کنم و با تفاوت‌های آثار جدی و تحقیقی با کتاب‌های ترویجی و تهییجی که بیشتر بار احساسی و عاطفی دارند، آشنا هستم. البته سؤال شما ظاهراً ناظر بر آثار ادبی این حوزه است و در پاسخ باید گفت که ادبی‌نویسان ما غالباً محقق و پژوهشگر نیستند و برای بازنویسی یا بازآفرینی مباحث و حوادث عاشورایی از همین منابع و مأخذ موجود استفاده می‌کنند؛ پس دقت در این آبخورهای اصلی بسیار مهم و قابل تأمل است. خلاصه اینکه من نیز همچون بسیاری دیگر از اهالی مطالعه از اکثر آثار این حوزه خیلی راضی نیستم و آن را محصول کم‌کاری متخصصان و کم‌سوادی نویسندگان این حوزه از ادبیات می‌دانم.

کدام ابعاد از وقایع عاشورا کمتر مورد توجه قرار گرفته و پرداخت کافی نشده‌اند؟

حضرت امام حسین علیہ السلام و قیام کربلا

گفت‌وگو با دکتر غلامحسین زرگری نژاد



در کتاب آمده است، بخش عمده‌ای از مقتل ابی‌مخنف از بین رفته است و تنها ۱۲۶ روایت آن را طبری نقل کرده و تمام مقاتل بعدی نیز از آن ۱۲۶ روایت اقتباس کرده‌اند.

این ۱۲۶ روایت مورد اعتماد و وثوق افراد متعدد دیگری قرار گرفته و معاشران ابی‌مخنف و کسانی که با او ارتباط داشتند به دلیل اعتماد و جایگاهی که ابی‌مخنف داشته، این روایات را نقل کرده‌اند و تا تأییدی از معاصران و گزارش‌های شفاهی پیدا نمی‌کردند، اعتماد نمی‌کردند. این سنت در اهل اخبار ما نبوده که روایت را بی‌درنگ بپذیرند. دو علم اساسی «درایه الحدیث» و «علم الحدیث» که در شناخت حدیث و اعتماد به روایات تبلور پیدا کرد، دو مبنای برای بررسی روایات است. مجموعه‌ی کسانی که روایات ابی‌مخنف را نقل و به آن اعتماد کرده‌اند؛ به عنوان مثال طبری، متکی به یک اعتمادی این‌گونه روایت را پذیرفته‌اند، یک بررسی اجمالی درباره‌ی گزارش‌های شفاهی انجام داده‌اند؛ سپس این روایات را وارد آثارشان کرده‌اند. من می‌خواهم بگویم که ماجرای امام حسین علیہ السلام آن قدر در اذهان عمومی و گزارش‌های شفاهی ماندگار بود که روایات ابی‌مخنف به نوعی مکتوب‌شده‌ی آن گزارش‌هاست؛ بنابراین ما تنها متکی به روایات ابی‌مخنف نبوده‌ایم. نسلی که گزارش‌های ابی‌مخنف را می‌پذیرد، نسلی است که این اطلاعات را دارد و اطلاعات ابی‌مخنف را با اطلاعات شفاهی مقایسه، سپس تثبیت می‌کند. ثانیاً مگر ما در گزارش‌های مختلف تاریخ اسلام و گزارش‌های مختلف تاریخ عمومی در عرصه‌های مختلف چند گزارش داریم که الآن به عنوان گزارش‌های قطعی پذیرفته‌ایم؟

وقتی به پدیده‌ی عاشورا نگاه می‌کنم می‌بینم، این پدیده کشاکش نبرد و مبارزه دو تفکر و دو اعتقاد است. یک اعتقاد که نمادش امام حسین علیہ السلام است، سخنانش مشهور است و معلوم است که چه می‌گوید. نماینده‌ی تفکر دیگر یزید است که مواضع و پیشینه‌ی او نیز مشخص است. ظاهراً در کربلا توحید و شرک با هم مواجه نیستند؛ چون یزید نماز می‌خواند، اطرافیان یزید هم اهل نماز هستند. حالا سگ‌بازی‌ها و میمون‌بازی‌های یزید را بزرگ کرده‌اند، یزید پایین‌تر از اینها بود. یزید متظاهر به اسلام بود. خود را خلیفه‌ی مسلمانان می‌دانست و به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان، حسین علیہ السلام را به عنوان یک خارجی کشت! اما یزید کیست؟ فرزند معاویه‌ای که خودش را خلیفه‌ی الله در زمین نامید. این در حالی بود که بسیاری از محدثان و مفسران در همان زمان



پدید نیامده است. شاید هنوز هم اثری که این زاویه دید در آن هم‌پایه سوگنامه بیان شده، کتاب معروف عمان سامانی به نام «گنجینه‌ی الاسرار» است که (همچنان با عنوان «گنجینه‌ی الاسرار» چاپ و منتشر می‌شود، گنجینه‌ی واژه‌های فارسی است و در کنار الاسرار، واژه عربی قرار می‌گیرد) این نوع نگاه به واقعه‌ی عاشورا همچنان کمیاب است و بسامد بالایی در شعر عاشورایی نداشته و شایسته است به آن توجه شود. البته این اقدام باید از سمت شاعرانی صورت بگیرد که هم در شعرائی دارند و هم در عوالم عملی عرفانی دستی داشته باشند. غیر از این باشد با اثری مواجه خواهیم بود که صرفاً با الفاظ عرفانی بازی کرده و تأثیر چندانی روی مخاطب نمی‌گذارد.

یکی از وجوه مهم ادبیات، بخش داستانی آن است که به خوبی با مخاطب امروز ارتباط برقرار می‌کند. کم‌کاری در این حوزه را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا داستان‌نویسی در حوزه‌ی عاشورایی مخاطب ندارد یا خط قرمزها مانع پرداخت به آن می‌شود؟
عالم داستان به معنای امروزی آن، عالم تخیل است و حوادث تاریخی، مخصوصاً اگر به تاریخ دین و عوالم مذهبی مربوط باشد، تا حدودی دست و پای تخیل، فضا سازی و صحنه پردازی را می‌بندد. همین مسأله است که بعضاً باعث پا پس کشیدن اهالی قلم از این عرصه می‌شود.

اگر بخواهیم مسأله را در محدوده‌ی ادبیات بررسی کنیم، باید از دو زاویه به آن بپردازیم. در میان سه نگاه مشهوری که به عاشورا و قیام امام حسین علیہ السلام وجود دارد، شعرا و ادبای ما در دوره‌های گذشته، غالباً به سوگ‌مایه‌ها پرداخته‌اند و هر روایتی از عاشورا را که بیشتر احساسی و اشک‌آورتر بوده، به رشته‌ی نظم و نثر درآورده‌اند و از کنار روایات اخباری که اشک و سوز کمتری داشته، به راحتی عبور کرده‌اند. اکثر شعرها، نوحه‌ها و بعضی مقاتل ما نیز به این راه رفته‌اند. تلقی برخی افراد از مجالس عزاداری امام حسین علیہ السلام، به تعبیر دکتر شریعتی در حد یک کپسول گاز اشک‌آور بود و دیگر هیچ.

در دوره معاصر و به ویژه در سال‌های پس از انقلاب، عقربه‌ی آثار عاشورایی از سوگ‌مایه‌ای به سمت بیانی دیگر می‌چرخد و آثاری با رویکرد حماسی غلبه پیدا می‌کند یا لاف‌ل دوش به دوش آثار سوگ‌مایه‌ای می‌ایستد و دیگر عباراتی مثل «زینب مضطر» و «زین العابدین بیمار» از اشعار و نوحه‌ها حذف می‌شود و اگر حرفی از شیرزن عاشورا نقل می‌شود، از نوع این جمله‌ها و عبارات است که «من در عاشورا چیزی جز زیبایی و شکوه ندیده‌ام».

خلاصه اینکه در هر دو نگاه، پرداخت سوگمندانه و حماسی در آثار گذشتگان و معاصران به کرات آمده است؛ اما ضلع سوم این مثلث، نگاه عرفانی است که هنوز اثر درخور توجهی از این دیدگاه

این معضل باعث می‌شود تا در همه نقاط جهان، تعداد رمان‌های تاریخ محور در مقایسه با گونه‌های دیگر آن اندک بوده و مخاطبان کمتری داشته باشد. این محدودیت‌ها در آفرینش آثاری که بن‌مایه‌های اعتقادی و مذهبی دارند، به مراتب بیشتر است و مسلماً حساسیت‌ها و خطوط قرمز خودش را دارد؛ به‌ویژه اگر مخاطبان شما کسانی باشند که شناخت ادبی زیادی نداشته باشند و تفاوت‌های رمان و تاریخ را درک نکنند.

آن وقت است که بال تخیل این سیمرغ را می‌چینند و نویسنده را به تحریف تاریخ متهم می‌کنند. تفاوت در روایات متعدد نیز به این مشکل دامن می‌زند. نویسنده یا هنرمند، ناچار است یکی از این روایات را محور و محتوای اثر خود قرار دهد. مسلماً این انتخاب نیز بر اساس ظرفیت‌های دراماتیکی آن روایت صورت می‌گیرد. بدیهی است که خالق اثر، روی هر روایتی دست بگذارد، مخالفان و معترضانی خواهد داشت. همین حاشیه‌سازی‌هاست که رمق هنرمندان و ادبی‌نویسان را می‌گیرد.

این مشکل در ساخت فیلم‌ها و سریال‌های تاریخی که به‌ناچار عینیت افزون‌تری نسبت به داستان دارند، به‌مراتب بیشتر است. یادمان هست که چه بهانه‌هایی به دست مخالفان داد و چطور به حذف، جرح و تعدیل آن آثار منجر شد و همچنان نیز می‌شود. حواشی اجتماعی سریال‌های «ولایت عشق»، «مختارنامه» یا فیلم «رستاخیز» آقای درویش را که به یاد داریم. رمان «شهید همت»، «آقای عزیزی» یا رمان‌های دیگری که با محوریت انقلاب اسلامی در استان‌ها یا کشور نوشته شده نیز نمونه دیگری از این برخوردها را شاهد بوده که در مجموع این مسائل برای اهالی قلم و هنر قابل تحمل نیست و جز کسانی که ثروت سلیمان، صبرایوب، عمرنوح و ژهره حیدری دارند، طرف آن نمی‌روند.

خیالما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



مثل گذشته به تعبیر مرحوم «احمد آرام» باز هم هر روضه خوانی روضه نویسی شد و آثاری تکراری و کم‌مخاطب به مدد دستگاه‌های مدرن، چاپ و منتشر می‌شد. من شخصاً جز کتاب کوچک اما تحقیقی زنده‌یاد، مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی و یکی دو کار دیگر مثل «تحقیق اربعین» شهید قاضی تبریزی و... اثر شایسته و قابل ذکری را به یاد ندارم که در آن چند دهه به زبان فارسی منتشر شده باشد

خلاف آثار ادبی عاشورایی که کمتر منتشر می‌شوند، عناوین آثار تألیفی مربوط به عاشورا زیاد است؛ اما وقتی به آن‌ها مراجعه می‌شود اکثرشان تحقیقی و پژوهشی نیستند. گویا فقط نوعی کتاب‌سازی است که برای طرح‌کردن نام نویسنده منتشر شده‌اند.

هرچند لازم نیست که همه کتاب‌های تألیفی لزوماً تحقیقی، تحلیلی یا پژوهشی باشند؛ چون غالباً برای مخاطب عام نوشته می‌شوند، اما می‌توان از چند منظر به این سؤال جواب داد. یکی از زاویه فضای تولید که اصلاً اقتصادی نیست، همان‌طوری که سود غالب بازار سرمایه در تولید نیست و تولیدکننده اکثر حوزه‌ها، از کشاورزی گرفته تا صنعت، معمولاً ضرر می‌کنند و سودهای



«تحقیق اربعین» قاضی تبریزی از معدود آثار محققانه و عالمانه چند دهه اخیر به زبان فارسی است

کلان به جیب دلال‌ها می‌رود، در کارهای فرهنگی نیز، تولیدکننده واقعی که محقق و پژوهشگر باشد، به دلیل زمان طولانی تحقیق و فروش اندک اثرش از عهده تأمین هزینه‌های زندگی بر نمی‌آید و ترجیح می‌دهد به تدریس و راهنمایی پایان‌نامه‌ها و پاره‌ای فعالیت‌های مطبوعاتی و امثال آن بسنده کند که هم زمان کمتری می‌برد و دستمزد آن سریع‌تر به دست می‌آید.

مسئله دیگر جامعه مخاطبان است که معمولاً برای آثار پژوهشی، محدود است و گاهی با حسادت و بی‌انصافی معاندان، مخالفان و رقبای علمی و عملی روبه‌رو می‌شود و محقق را به دردرس می‌اندازد؛ به‌ویژه اگر یک ماجرا دست عوام بیفتد و دست‌هایی نیز در کار باشد. کسانی که هم سن و سال من هستند، داستان چاپ و نشر کتاب «شهید جاوید» را در چند دهه قبل به یاد دارند و می‌دانند که این پژوهش تاریخی که دو تن از فاضل‌ترین علمای مقبول آن روزگار، بر آن مقدمه تقریظ نوشته بودند و در نوع خود، نسبت به زمان و مکان خودش یک اثر پژوهشی به شمار می‌رفت،

به چه سرنوشتی دچار شد و چطور عوامل ساواک نیز وارد ماجرا شدند و با تحریک احساسات عامه مردم، حتی روی علمای بزرگ نیز تأثیر گذاشتند؛ به گونه‌ای که آن دو عالم معروف نظرشان را درباره آن کتاب پس گرفتند و کاری که می‌رفت آثار علمی را در حوزه پژوهشی عاشورا جایگزین کتاب‌های کم‌مایه احساسی و عاطفی کند، به سامان نرسید.

البته آن کتاب نیز مثل هر اثر دیگری قابل نقد و بررسی بود و تا آنجا که به یاد دارم شش یا هفت عنوان کتاب توسط نویسندگان گوناگون در نقد و بررسی آن منتشر شد که البته بعضی معقول و مؤدبانه و اخلاق‌مدار و برخی تند و گاهی بی‌ادبانه بودند. مقالاتی نیز در بعضی نشریات و کتاب‌ها در آن باره چاپ شد که همان تفاوت‌ها را داشتند؛ حتی بعضی شبه‌شاعران، توهین‌های منظومی سروده و به صورت جزوه منتشر کردند، فضای سالم نقد و بررسی به سمت توهین و تمسخر رفت و ارزش‌های علمی و تاریخی آن کتاب، آن‌طور که باید دیده نشد. پس از آن همچنان مثل گذشته به تعبیر مرحوم «احمد آرام» باز هم هر روضه خوانی روضه نویسی شد و آثاری تکراری و کم‌مخاطب به مدد دستگاه‌های مدرن، چاپ و منتشر می‌شد. من شخصاً جز کتاب کوچک اما تحقیقی زنده‌یاد، مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی و یکی دو کار دیگر مثل «تحقیق اربعین» شهید قاضی تبریزی و... اثر شایسته و قابل ذکری را به یاد ندارم که در آن چند دهه به زبان فارسی منتشر شده باشد. البته در سال‌های اخیر بعضی از آثار عاشورامحور دوست و برادر ارجمندم آقای دکتر «محمدرضا سنگری» نقطه عطفی در این حوزه است که جای تأمل و تقدیر دارد.



پیشنهاد شما برای برگزاری کتاب سال عاشورا به عنوان یکی از داوران آن چیست؟ انتخاب‌های کتاب‌های برگزیده هر شاخه و معرفی آن به مخاطبان علاقه‌مند به آن رشته، کار ارزشمندی است؛ به‌ویژه اگر به تولید بیشتر آثار بهتر نیز منجر شود؛ یعنی مقدار و مبلغ جوایز در حدی باشد که انگیزه پژوهشگران متعهد این عرصه را بیشتر کند. اما در حوزه‌های خاص شاید برگزاری هر ساله آن با توجه به محدودیت آثار منتشر شده در بعضی شاخه‌ها ضروری نباشد و این به عهده دوستان برگزارکننده است که با بررسی کمی و کیفی آثار و آسیب‌شناسی کارهای انجام‌شده به نتیجه‌گیری دقیق‌تری در فاصله‌گذاری زمانی برای برگزاری مراسم برسند. به هر حال، این انتخاب ضمن تشویق اهالی قلم، به بالا بردن نرخ مطالعه عمومی نیز کمک می‌کند و این یعنی کمک به اقتصاد بیمارنشر که سلامتی آن آرزوی هراسان خردمند است. ☺

مدعی بودند و اعتقاد داشتند که اگر کسی خود را خلیفه خدا در روی زمین بنامد، مشرک است؛ چون خلفای خدا در روی زمین فقط پیامبران اند و دیگر هیچ؛ یا در اعتقادات ما مرسوم است که معاویه خود را خلیفه خدا نامید، (خلیفه رسول الله ﷺ نگفت)، گفت خلیفه خدا روی زمین.

اکثر محققان وارسته صاحب فضیلت غیراموی اهل سنت هم به این حادثه به عنوان یک حادثه تلخ پرداخته‌اند؛ محققى مثل «طه حسین» به این مسأله پرداخته است. چرا طبرى مقتل را نقل می‌کند؟ طبرى امام ظاهرى که ظاهراً در چارچوب‌های علمای آن دوره مورد نقد هم هست؛ یعنی برای عقل و خرد محدث جایگاهی قائل نیست و ظاهر حدیث را می‌گیرد، چرا این را نقل می‌کند؟ چرا افراد مختلفی این را نقل می‌کنند؟ حتی آدمی مثل ابن خلدون که سعی می‌کند دعوی امام حسین (علیه السلام) و یزید را دعوی دو مجتهد آن دوران تحلیل کند، در شرم آور بودن، فجیع بودن و زشت بودن این کشتار تردیدی ندارد.

باید دید کسانی که امام (علیه السلام) را به کوفه دعوت کردند، شیعه به معنای حقیقی بودند یا شیعه به معنای دوستدار. من افراد معدودی مثل حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه را که آمدند کنار امام حسین (علیه السلام)، به معنای واقعی کلمه شیعه می‌دانم و بقیه را شیعه به معنای هوادار و دلبسته و پیرو می‌دانم. اگر اینها شیعه امام علی (علیه السلام) بودند که در مقابل آن حضرت نمی‌ایستادند. اینها با امام علی (علیه السلام) چه کردند؟ مگر با امام حسن (علیه السلام) چه کردند؟ اگر اینها شیعه خالص بودند، آن تعارض پیش می‌آمد که به نوعی شیعیان را متهم کرده‌ایم به دوگانگی و تزلزل.

ماهنامه خیمه، شماره ۴۳، مرداد ۸۷



همراه با عبدالحسین طالعی به بهانه برگزاری آیین کتاب سال عاشورا

پدیده‌ای به نام ادبیات نذری

مجید اصغری

از جایزه دعبل - کتاب سال عاشورا گفت‌وگو کرده‌ایم تا از تجربه‌های وی برای پیشبرد این آیین و مراسم به سمت وسوی یک مراسم بی‌عیب و نقص استفاده کنیم.

حوزه ادبیات عاشورایی یکی از مهم‌ترین اما از پرحاشیه‌ترین حوزه‌های ادبی در ایران

در روزهای جاری اولین دوره برگزاری کتاب سال عاشورا را پیش رو داریم، از آنجایی که هراولینی ممکن است کمی و کاستی‌هایی داشته باشد و نیاز به تجربه پیشکسوتان و بزرگان این حوزه برای هرچه بهتر شدن و رفع کاستی‌های احتمالی دارد؛ به همین دلیل با عبدالحسین طالعی، عضو هیأت علمی دانشگاه قم و یکی از داوران این دوره





است. اگر بخواهیم به نقد این حوزه بپردازیم آنچه باید به عنوان یکی از آسیب‌های این مهم مورد توجه قرار گیرد، نسبت و ارتباطی است که این آثار با مخاطبان نشان برقرار می‌کنند. به نظر شما این آثار تاکنون توانسته‌اند این ارتباط را برقرار کنند؟ و این ارتباط از چه کیفیتی برخوردار است؟

در برقراری ارتباط کتاب‌های حسینی با مخاطبان، حرف و حدیث‌های بسیاری وجود دارد که چند نکته را در این مجال به اختصار اشاره می‌کنم؛ اول، بخشی از محتوای آثار ادبیات حسینی اساساً دغدغه ارتباط با مخاطب را ندارند. بعضی نویسندگان نیز فقط گروه یا گروه‌های خاصی از مخاطبان را مدنظر خود قرار می‌دهند. گروهی ادبی‌نویسان نیز چشم به مخاطبان فردا دوخته‌اند؛ نه امروز. در این میان تعداد معدودی از نویسندگان هستند که به ارتباط با مخاطبان به طور جدی فکر می‌کنند. ما باید نویسندگانی را جدی بگیریم که آن‌ها نیز دغدغه ارتباط با مخاطب را جدی می‌گیرند؛ لذا باید پیش از شروع هر بحث، از هر نویسنده پرسید که اثرش در کدام گروه جای می‌گیرد؟ یا اینکه تلاش داشته آن را در کدام گروه جای دهد؟ آن‌گاه خواهیم دید که در هدف خود موفق بوده یا نه.

باید بگویم بخشی از آثار حسینی، در پی یک تعهد به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) تألیف شده و مؤلف این آثار تنها به دنبال ادا کردن نذری است که برای خود ایجاد کرده است. آن‌گاه آن نوشته را بی‌آنکه دغدغه‌ای برای جذب مخاطب داشته باشد، به چاپ رسانده و منتشر کرده است. درست یا غلط با طیف گسترده‌ای از آثاری روبه‌رو هستیم که فرم و محتوای آن‌ها ظرفیت برآورده کردن نیازهای مخاطبان را ندارند.

دوم اینکه ارتباط با مخاطب، با چند محور اصلی همراه است که شامل علاقه یا نیاز مخاطب می‌شود. نیاز نیز می‌تواند در یک تقسیم، نیاز امروز



خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



در مباحثی مثل قرآن و خاورشناسان که یکی از مهم‌ترین موضوعات روز است، تعداد رساله‌های درخور توجه بسیار کمتر از حد تصور بود؛ اما در موضوعات کهنه و تکراری مانند ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و امثال آن‌ها تا دلتان بخواهد رساله وجود دارد. جزئیات نتایج و تحلیل آن‌ها در آنجا بررسی شده و هدف من این است که از آن برای شما یک الگو ارائه دهم

یا فردا و نیاز کوتاه‌مدت یا درازمدت باشد. در تقسیم دیگر با نیاز واقعی و نیاز کاذب نیز روبه‌رو هستیم؛ پس باید ارتباط با مخاطب با دقت نظر بیشتری تعریف شود.

سوم، تعریف ما از ارتباط با مخاطب، باید با بررسی‌های دقیق و کارشناسانه به دست بیاید؛ نه به شکل احساسی یا مشاهده محدود و تعمیم غیر علمی یا تصمیم‌گیری شتاب‌زده براساس آن. باید بدانیم که اگر قرار باشد هر کسی فقط نظر اترافیان خود را در نظر گیرد، آن وقت همه مخاطب محورند! در واقع این همه بار پژوهشی وجود دارد که بر زمین مانده، اما مرد عمل کیست؟



از بین این موضوعات و باری که معتقدید وجود دارد، کدام حوزه، موضوع یا محور مغفول مانده و نیاز است تا به گونه‌ای دیگر و با جدیت بیشتر تحقیق و پژوهش شود؟

یکی از دانشجویان مقطع ارشد رشته کتابداری دانشگاه قم پایان‌نامه‌ای نوشت درباره اینکه پایان‌نامه‌های ارشد رشته علوم قرآن و حدیث تا چه اندازه با مواد درسی مقطع ارشد این رشته

تطابق موضوعی دارند. برای این بررسی فقط سه دانشگاه را آن‌هم در چند سال اخیر در نظر گرفته بود. نتایج این پژوهش دیدنی بود. در مباحثی مثل قرآن و خاورشناسان که یکی از مهم‌ترین موضوعات روز است، تعداد رساله‌های درخور توجه بسیار کمتر از حد تصور بود؛ اما در موضوعات کهنه و تکراری مانند ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و امثال آن‌ها تا دلتان بخواهد رساله وجود دارد. جزئیات نتایج و تحلیل آن‌ها در آنجا بررسی شده و هدف من این است که از آن برای شما یک الگو ارائه دهم.

نکته اول در مورد این پژوهش این بود که فهرستی از عناوین شاخص وجود داشت تا گنجینه موجود را با آن بسنجیم و نکته دوم اینکه جامعه مورد پژوهش تعداد محدودی عضو داشت؛ بنابراین می‌توانستیم در حد و حدود آن دوره زمانی و مکانی به پاسخ علمی برسیم.

حال در اینجا می‌گویم که برای رسیدن به پاسخ مناسب پرسش شما، باید ابتدا سلسله درختی موضوعات حسینی طراحی شود. (دقت کنید! موضوعات حسینی می‌گویم و نه موضوعات

کاروان شعر عاشورا

گفت‌وگو با محمدعلی مجاهدی (پروانه)



«کاروان شعر عاشورا» را می‌توان اولین تذکره متقن شاعران عاشورایی سرا تلقی کرد و برای تکمیل کردن آن، مجلد دومی را در نظر گرفت تا آثار برگزیده عاشورایی شاعران معاصر

به‌ویژه شعرای جوان که در مجلد اول مجال پرداختن به آن‌ها را پیدا نکرده‌ام، در آن منعکس شده و بدین ترتیب این شرمساری بیش از این آزارم ندهد. نقد شعر عاشورا را در کتاب «شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی» انجام داده‌ام که در صورت تمایل می‌توان به آن مراجعه کرد.

در شعر عاشورا تمامی مسائل مربوط به قیام کربلا و تاریخ این رخداد بی‌نظیر می‌تواند حضور داشته باشد؛ به‌ویژه قرائت‌های ماتمی و احساسی، خرافی، پاره و گزافه و اساطیری از فرهنگ ماندگار عاشورا که نیاز جدی به آسیب‌شناسی دارد تا حواشی غیرمستندی که در متن متین فرهنگ عاشورا به‌تدریج راه یافته‌اند، پس از شناسایی مورد تجدید نظریا در معرض حذف قرار گیرند؛ ولی در شعر عاشورایی که مبتنی بر تاریخ متقن و مصحح عاشورا و احادیث و روایات و تواریخ مستندی است که مورد تأیید اهل نظرند، اصولاً مقوله‌هایی که پیشینه غیر واقعی داشته باشند، راه پیدا نمی‌کند؛ بنابراین نیازی به آسیب‌شناسی ندارد؛ چراکه در این نوع از شعر آیینی، «خودنقدی» محور شیوه کاری شاعر، پژوهشگر و مورخ قرار دارد و سعی می‌کند قرائت حماسی، مکتبی، اخلاقی و عرفانی از فرهنگ عاشورا را در نهایت هنرمندی به تصویر بکشد، بی‌آنکه نیازی به واگویی مطالب موهن و غیر واقعی احساس کند.

متأسفانه پس از تألیف مقتل فارسی «روضه الشهداء» توسط «ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری» در سال ۹۰۸ قمری و اقبال عمومی آن، قرائت ماتمی و عاطفی از فرهنگ ارزشی عاشورا به مجالس «روضه‌خوانی» رواج پیدا کرد و حدود ۴۰۰ سال در محافل مذهبی و مجالس عزاداری حضور خود را ادامه داد. در دوره ناصری «ملاآقا دربندی» با نگارش دو مقتل اساطیری با عناوین «اسرار الشهاده» و «سماوات ناصری» بر خط فکری «ملاحسین واعظ کاشفی» پای فشرده و حتی تا مرز «حسین‌اللهی شدن» پیش رفت!

دوم، اینکه باید به‌تدریج پدیدآوران، مؤلفان، مترجمان، ناشران، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها، مراکز پژوهشی، مراکز تولید ابزارهای کمک آموزشی، کتابخانه‌ها، هیأت‌ها و دیگر مراکز و افرادی را که آثار حسینی تولید می‌کنند، با چنین برنامه‌هایی درگیر کنیم؛ با این هدف که به ساماندهی پژوهش‌ها و تبلیغات خود بیندیشیم؛ نه به این معنی که خطا در تصمیم‌های ما نباشد، بلکه بدین روی که گام‌های ما استوار و حساب شده باشد. این کلام راهگشای علوی باید سرلوحه تمام کارهایمان باشد که به جناب کمیل فرمود: «یا کمیل! ما من حركة إلا وأنت فيها محتاج إلى معرفة.»

سوم، برانگیختن احساس نیاز و ضرورت در تمام افراد و مراکز یادشده نسبت به این‌گونه حرکت‌های فرهنگی است. هرچند این اقدامات به صورت نامحسوس صورت گیرد، بهتر است. این‌گونه حرکت‌ها مانند بوی گل است که در گل نمودار است؛ گرچه به چشم نیاید، ولی گل بدون آن جاذبه‌ای ندارد. این اصل اقتصادی در امور فرهنگی نیز کاربرد دارد و تا زمانی که تقاضا برای کالایی نباشد، عرضه آن چندان مفید نیست و بازار را تغییر نمی‌دهد. فرهنگ‌سازی از معبر تقاضای یک کالای فرهنگی می‌گذرد. درست بنگریم که بدون توجه به این مقدمه واجب، چه روی می‌دهد؟ اینکه کتاب تولید می‌کنیم و از خواننده‌نشده‌اش می‌نالیم! در حالی که اگر نیک نظر کنیم، می‌بینیم که «از ماست که بر ماست». چهارمین پیشنهادم این است که برگزاری جلسات مشترک میان برنامه‌های مشابه، مانند کتاب سال دهه فجر، کتاب فصل ارشاد، کتاب سال حوزه و مانند آن تشکیل شود تا یافته‌ها، دستاوردها، چالش‌ها، راهکارها، فرصت‌ها، تهدیدها و دیگر موارد قابل طرح شناسایی و بینشان مبادله شود.

پنجم اینکه تجربه‌های داوران که حین داوری به دست می‌آید ثبت و مکتوب شود؛ البته معمولاً چنان توجه همگان به نتیجه نمایشی «فرآورده‌ها» جلب می‌شود که دستاوردهای پژوهشی «فرآیندها» با تمام اهمیتی که دارند، فراموش می‌شوند؛ لذا داوران، حتی برای یادآوری خود به ثبت آن‌ها نمی‌پردازند و در نتیجه میان اشتغالات مختلف از دست می‌روند که به طریق اولی به دیگران منتقل نمی‌شوند.

ششم، تلاش برای رهاکردن داوری‌ها از حب و بغض‌های شخصی و گروهی است؛ البته داوران انسان‌اند و نمی‌توان یک انسان را از پیش‌داوری‌هایش جدا کرد؛ ولی می‌توان این دو اصل قرآنی را ملاک عمل قرار داد؛ یکی برای زمانی که نسبت به کسی خوشبین نیستیم (مائده، ۸)، دوم برای زمانی که به کسی خوشبین هستیم و دلبستگی داریم (نساء، ۱۳۵). ❀

عاشورایی؛ زیرا عاشورا فقط یک فصل از سیره گسترده و یک جلوه از جلوه‌های حسینی است؛ گرچه فصلی درخشان و جلوه بارز و برتر آن است. آن‌گاه بر مبنای اهدافی که به شیوه کارشناسی تعیین شده، اولویت‌ها مشخص شود. در مرحله بعد، آثار موجود کتبی و شفاهی اعم از کتاب‌های چاپی و خطی، پایان‌نامه‌های حوزوی و دانشگاهی، مقاله‌های مجلات و گزیده مقالات روزنامه‌ها، نوشتارهای سایت‌های اینترنتی، سخنرانی‌ها، مواد کمک آموزشی و... را در آن سلسله موضوعی جای دهیم. این کار، مسلماً یک کار فردی عجولانه نیست و شاید با چندین پایان‌نامه میان‌رشته‌ای یا طرح‌های پژوهشی به ثمر برسد. پس از طی این فرآیند می‌توان جواب علمی دقیق به این پرسش داد؛ وگرنه بدون این فرآیند، پاسخ‌ها مبتنی بر مشاهدات جزئی یا برخورد احساسی با تعمیم غیر علمی خواهد بود.

اولین دوره از کتاب سال عاشورا بعد سالیان سال قلم‌زدن در این حوزه دارد برگزار می‌شود. از نظر شما اهمیت چنین مراسمی و نکاتی که توجه به آن‌ها می‌تواند این مراسم را از آسیب‌های احتمالی برحذر دارد، چیست؟ بسیار ضرورت دارد تا به شکل ویژه‌ای به این آیین پرداخته شود؛ از آن روی که بررسی پژوهشی گسترده‌ترین پدیده فرهنگی است که تمام مردم ما، صرف نظر از سن، عقیده، گرایش، سبک زندگی و هراختلاف دیگری آن را جدی می‌دانند و در آن اشتراک دارند.

این کار فواید بسیاری دارد که کمترین آن، توجه دادن ماست به ضرورت بازنگری در برخورد ما با این سرمایه بزرگ و بی‌مانند معنوی که در اختیار داریم و از ارزش حقیقی و واقعی آن غافلیم. گاهی نگران این مسأله هستم که مشمول هشدار حضرت جواد الائمه (علیه السلام) شویم که فرمود: «نعمتی که شکر آن ادا نشود، مانند گناهی است که بخشیده نشود.»

آنچه در حال تحقق است، نخستین دوره کتاب سال عاشوراست. در مورد آن بهتر است سکوت کنیم تا نتیجه اجرای آن را ببینیم و بررسی کنیم. ولی به طور کلی برای بهینه‌شدن چنین برنامه‌هایی می‌توان پیشنهادهایی طرح کرد. اول، تأمین زمینه‌های تداوم آن است که شامل عوامل مالی و مدیریتی و نبود وابستگی به تصمیم‌های روزمره مدیران موقت و... می‌شود. به بعضی مسابقات و جشنواره‌های جهانی نگاه کنیم که از عمر بعضی از آن‌ها ده‌ها سال می‌گذرد و بدون وقفه و تعطیلی و با شیب ملایم پیش رفته‌اند. از تجربه‌های آن‌ها نکات زیادی می‌توانیم بیاموزیم، هرچند متأسفانه عادت کرده‌ایم به کارهایی که در وصفشان بگوییم: «خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود.»

ماہمچنان فقیریم



ابوالقاسم حسینی (زرفا)



نیاز اصلی مخاطبان ادبیات عاشورایی به سه بخش عمده توصیفی-روایی، ترویجی-اشاعه‌ای و تحلیلی-پژوهشی تقسیم می‌شود. ما در تولید آثار توصیفی-روایی با کمبود خاصی مواجه نیستیم. هرچند هنوز در این بخش نیز جای رشد و بالندگی بیشتر وجود دارد. رساله‌های «مقتل» از جمله این آثار است که سعی می‌کند با زبان توصیفی ماجرای کربلا و قیام عاشورا را بیان کند. آثار این حوزه را حد قابل قبولی از مخاطبان ادبیات عاشورایی را پوشش می‌دهد؛ اما متأسفانه در تولید آثار ترویجی-اشاعه‌ای و تحلیلی-پژوهشی فقر فراوانی داریم. ما به دسته‌ای از آثار در زمینه عاشورا نیازمندیم که بتوانند پیام ناب قیام حسینی را برای سنین مختلف رواج دهند. به جرات می‌توانم بگویم که تقریباً در این زمینه کمبودهای بسیاری داریم؛ یعنی اگر از یکی دو کتابی که برخی نویسندگان و فرهیختگان معاصر ما نوشته‌اند صرف نظر کنیم، ما هیچ رمان غنی و قوی‌ای در زمینه عاشورا نداریم. با اینکه ۳۶ سال است که از انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی در ایران می‌گذرد، اما اساساً توجهی به اینکه حلقه‌ای از رمان‌نویسان، ادبی‌نویسان و فیلم‌نامه‌نویسان تشکیل دهیم تا آثار برجسته‌ای در عرصه ادبیات عاشورا پدید آید، نکرده‌ایم. متأسفانه معدود آثار تولیدشده نیز نمی‌تواند فقر نوشتاری و ادبی ما را در عرصه عاشورا جبران کند.

در آثار تحلیلی-پژوهشی نیز وضعیت نامطلوب بوده و کمبودهای فراوانی در این حوزه به چشم می‌خورد. استفاده صرف از زبان توصیفی برای اشاعه فرهنگ عاشورا کافی نیست، بلکه باید بتوانیم فکر حسینی و عاشورایی را در قالب‌های مختلف هنری و ادبی به‌ویژه رمان و داستان معرفی کنیم. طی ۸۰ سال اخیر به قیام عاشورا رویکرد تازه‌ای آغاز شده و سعی شده تا این‌واضعه با دیدگاه ظلم‌ستیزانه و عدالت‌خواهانه‌تری طرح شود؛ اما این رویکرد نیز در لایه‌های توصیفی از قیام عاشورا محصور شده و از پرداختن به بخش تحلیلی-پژوهشی غافل می‌ماند. در ده سال اخیر متأسفانه در دانشگاه‌ها نیز مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در زمینه عاشورا طرح می‌شود، عمدتاً کپی‌برداری از تحقیقاتی است که پیش از آن انجام شده است؛ به عبارتی رویکرد و پیشینه قلم عاشورایی در روزگار ما بسیار کم شده و کمتر کسی به این سمت می‌رود که کار پژوهشی در زمینه عاشورا انجام دهد.

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، عرصه ادبیات عاشورایی از شور و هیجان خاصی برخوردار بود؛ البته عمده این اشتیاق از کتاب شهید جاوید

و مسائل و اتفاقات مربوط به آن تغذیه می‌شد و سبب شد بخش قابل توجهی از نویسندگان از زاویه تحلیلی به قیام عاشورا نگاه کنند و در این بخش قلم بزنند. همین شور و هیجان باعث شد تا مسأله عاشورا به عنوان دغدغه روز جامعه طرح و نظریه‌های مختلف در این زمینه تحلیل و بررسی شود؛ ولی متأسفانه بعد از انقلاب، این حرکت روبه‌سردی و افسردگی پیش رفته است. در واقع ما فقر شور و اشتیاق حسینی داریم و درصد اندکی از آثاری که در زمینه عاشورا منتشر می‌شود، نگاه تحلیلی و پژوهشی به مسأله دارند. ارزیابی کلی من از ادبیات عاشورایی این است که ما به شدت در زمینه ترویج فرهنگ و تحلیل پیام عاشورا با فقر جدی مواجه هستیم.

نتیجه رویکرد مقطعی به قیام عاشورا

پیام عاشورا منحصر به یک زمان و مکان و شرایط اجتماعی خاصی نیست. اینکه دیگر ما با رژیم بعثی در حال جنگ نبوده و رژیم سلطه بر ما حکومت نمی‌کند، معنایش این نیست که ما فکر عاشورایی را کنار بگذاریم. به عبارتی در طول تاریخ تشیع به‌ویژه در ایران، هر وقت مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی وجود داشته، مسأله امام حسین (ع) و قیام عاشورا نیز پررنگ‌تر شده است. نگاه مقطعی به قیام عاشورا کردن، ظلم بزرگی است. باید همواره و در هر شرایطی حضرت سیدالشهدا (ع) و حرکت تاریخی‌اش را الگوی خود قرار داده و به طور پیوسته و منظم در ادبیات عاشورایی به آن بپردازیم. در واقع ما به سراغ تربیت نیروی کیفی نرفته‌ایم. اگر بعد از انقلاب اسلامی، صد نویسنده با استعداد حوزه عاشورایی را پرورش می‌دادیم، امیدوار می‌شدیم که از این تعداد، حداقل ده تا بیست نویسنده برجسته و قابل‌تربیت کرده‌ایم؛ اما هیچ‌کدام از این اقدامات صورت نگرفته است.

خوشبختانه اقدامات شایسته‌ای در حوزه‌های اجرایی مانند تئاتر و سینمای عاشورایی صورت گرفته، اما در حوزه‌های مکتوب، کم‌وکاستی‌های فراوانی وجود دارد. کاستی‌های موجود در ادبیات عاشورایی محصول نبود همت و رفع مسؤولیت نهادهای مربوط مانند وزارت ارشاد، بنیاد ادبیات داستانی، بنیاد شهید و... است. این اقدام شایسته است که ما به طور ویژه به ادبیات دفاع مقدس می‌پردازیم، اما شاید بهتر باشد نیرویی که صرف ادبیات جنگ می‌شود، در ادبیات عاشورا به کار گرفته شود؛ چون اگر ادبیات عاشورا به خوبی عرضه شود، ادبیات دفاع مقدس نیز به دنبال آن غنی و پربار می‌شود؛ اما متأسفانه ما این قیف را وارونه کرده‌ایم.

در این قرائت استناد به تمامی اخبار و مطالب تاریخی مربوط به حادثه کربلا اعم از درست و نادرست مجاز شمرده می‌شد و به دلیل جاذبه‌هایی که داشت به گرمی بازار طبقه جاهل‌ها و لوطی‌ها و به اصطلاح داش‌مشدی‌ها افزود و حضور این‌گونه افراد با قمه و کارد در حسینه‌ها بر جنبه‌های اساطیری و افسانه‌ای قرائت ماتمی و افسانه‌ای افزود.

متأسفانه شاعر عاشورایی سرای پارسی‌زبان نیز متأثر از این قرائت و برداشت از فرهنگ عاشورا سهم بارزی داشت؛ البته باید از عمان سامانی (۱۳۲۲-۱۲۵۸) به عنوان شاخص‌ترین چهره شعر عاشورایی در قرائت عرفانی و الهام کرمانشاهی (۱۳۲۴-۱۲۶۴) به عنوان چهره برتر و معروف شعر عاشورایی در قرائت‌های حماسی نام برد.

ماهنامه خیمه، شماره ۴۹ و ۵۰ و ۵۱، بهمن و اسفند ۸۷ و فروردین ۸۸



کمرنگ شدن خطوط قرمز با افزایش آثار عاشورایی

نبرد ادبی نویسنده و هنرمند عرصه عاشورا به تعداد کافی، حساسیت‌های این حوزه را بیشتر کرده و عرصه برای فعالیت اندک هنرمندان موجود را تنگ‌تر می‌کند. اگر ما صد نویسنده و بیست فیلمساز داشتیم که به طور مستمر در عرصه عاشورا به تولید اثر می‌پرداختند، دیگر کسی نمی‌توانست چنین بلاهایی را بر سر فیلم رستاخیز بیاورد. ما بعد از فیلم‌های «سفیر» و «روز واقعه» چه اثر فاخر دیگری را در حوزه سینما تولید کرده‌ایم؟ پس وقتی در حوزه‌های سینمایی و ادبیات عاشورا کم کار می‌کنیم، آن اثر فاخری که هر ۱۵ سال یک‌بار هم تولید می‌شود، مهجور مانده و حساسیت‌ها بر آن متمرکز می‌شود. باید به کارگردان یا نویسنده‌ای که این قدر برای تولید اثر عاشورایی خود زحمت کشیده و زندگی‌اش را پای این عرصه گذاشته است، کمک کرد؛ نه آنکه چوب لای چرخش گذاشت. اما این فکر حمایت نمی‌شود؛ چرا؟ متأسفانه یکی از دلایل آن، مسائل سیاسی و خط بازی‌های جناحی است. دلیل دوم این است که از آنجا که آثاری چون رمان و فیلم عاشورایی در اقلیت‌اند، دیوارشان از همه کوتاه‌تر است و بیشتر مورد آماج حملات قرار می‌گیرند. بهترین راهکار این است که از لحاظ کمی و کیفی بر تولیدات عاشورایی بیفزاییم. اگر تعداد رمان‌ها و فیلم‌های عاشورایی‌مان به میزان قابل توجهی برسد، حساسیت‌های این عرصه نیز کمتر خواهد شد. درست است که طرح افزایش تولیدات هنری و ادبی عاشورایی در ابتدای مسیر خود با



درباره آثار کتاب سال عاشورا از سال ۹۰ تا ۹۳

«نفس این اقدامات خوب و مفید است و موجب می‌شود که فتیله چراغ مطالعاتی عاشورایی حداقل به اندازه سر سوزنی اضافه شود. من اطلاعی از چگونگی برگزاری این مراسم ندارم؛ اما به طور کلی اغلب این مراسم به شکل دقیق برگزار نمی‌شود. داوری‌ها معمولاً با قضاوت‌های دقیقی همراه نیست و با تعارفات و بده‌بستان‌های رایج مواجه است. اگر قرار است که کتاب سال برگزار شود، طوری نباشد که صرفاً به تشویق چند نویسنده پردازد و خاتمه پیدا کند. این‌گونه مراسم آن وقتی ارزشمند می‌شود که افراد شرکت‌کننده شناسایی و در نهادهای مربوط به پرورش آن‌ها پرداخته شود.»

مخالفت‌هایی مواجه می‌شود، اما در درازمدت این موج گسترده‌تر شده و دیگر کسی نمی‌تواند به راحتی سر هرمان یا فیلم عاشورایی را از تن جدا کند.

لزم بیری داری در فضای مجازی و صداوسیما
امروز وابستگی انسان به اینترنت و فضای مجازی

بیش از پیش احساس می‌شود و کتب کاغذی در سطح مخاطب عام، آرام‌آرام جایگاه خودش را از دست می‌دهد. ما باید کتب عاشورایی را در عرصه دنیای دیجیتال و فضای مجازی رواج دهیم و بر گسترش آن تلاش کنیم. بهترین کار برای گسترش کتب عاشورایی این است که نهادهای مسئول مانند وزارت ارشاد اسلامی به خودشان بیایند و کاری بکنند. پایه‌های فکری قیام عاشورا، محتوای آثار و ترویج کتب را در دستور کار خود قرار دهند. دلیل اینکه مردم کتاب نمی‌خوانند صرفاً این نیست که آن‌ها انگیزه‌ای برای مطالعه ندارند، بلکه امکان دسترسی به کتاب در جامعه ما محدود است. بسیاری جوانان ما هستند که به مطالعه



مرحوم کافی اگر متهم است که سواد چندانی نداشته، ولی حداقل روضه‌خوانی او مبتذل نیست

علاقه دارند؛ اما از پس هزینه‌های خرید کتاب بر نمی‌آیند. مگر ما چند برنامه در صداوسیما داریم که مستقیماً به مبحث کتابخوانی می‌پردازند؟! به‌تازگی همان یک برنامه‌ای که ترویج کتابخوانی را در دستور کارش قرار داده بود نیز دیگر پخش نمی‌شود. این همه برنامه غیرمفید و کم‌ارزش مجری‌محور در صداوسیما پخش می‌شود که تأثیر چندانی روی مخاطبان خود نمی‌گذارد؛ اما یک برنامه را که به طور مستقیم روی فرهنگ کتابخوانی و گسترش آن در جامعه فعالیت می‌کند، به دلایل نامعلومی از برنامه‌ها حذف می‌کنند. اخیراً شاهد این هستیم که مسابقه فرهنگی‌ای که رامبد جوان در برنامه خندوانه انجام داده، موج گسترده‌ای از کتابخوانی را در جامعه به راه انداخته است؛ پس چرا این اقدامات برای کتب مذهبی و عاشورایی صورت نگیرد؟ اگر صداوسیما و وزارت ارشاد اسلامی در این زمینه به رسالتشان عمل کنند، در یک فرایند یک یا دو ساله می‌توانیم فرهنگ کتابخوانی مذهبی و عاشورایی را در جامعه گسترش دهیم.

نگاه عمیقم آرزوست

من بر ضرورت وجود نگاه عمیق به سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، به‌ویژه حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) تأکید دارم و معتقدم که تاکون در کتب و آثار حسینی

به جنبه‌های ظاهری و لایه‌های سطحی قیام عاشورا بیشتر بها داده‌ایم. علت هم این است که افراد دارای نگاه عمیق به مسئله عاشورا را پرورش نداده‌ایم. نگاهی که دکتر شریعتی به مسئله عاشورا داشت، هنوز که هنوز است کهنه نشده و مطالعه می‌شود. درست است که آنچه از فکر شریعتی تراوش کرده، از لحاظ علمی عمیق نیست، اما این نگاه به عاشورا و امام حسین (علیه‌السلام) آن قدر تازه و بکر است که بیشتر افراد ترجیح می‌دهند که همین نگاه را انتخاب کنند و ملاک خود قرار دهند. متأسفانه ما برای به‌روزرکردن تاریخ عاشورا خیلی کم‌کار هستیم. ما به کسانی نیازمندیم که با تلفیق نگاه شریعتی و شهیدمطهری به واقعه عاشورا بنگرند و فرهنگ قیام حسینی را برای جوانان امروز باورپذیر، سپس الگوپذیر کنند.

اولویت با بخش‌های معرفی

من با وجود ادبیات عاطفی و سوزناک در آثار عاشورایی مخالفتی ندارم؛ اما دو شرط را لازمه آن می‌دانم؛ اول آنکه از تحریف به دور باشد، دوم آنکه لایه‌های احساسی آن قدر قالب نباشد که قسمت‌های حماسی و معرفتی عاشورا را کمرنگ کند. متأسفانه آن چیزی که در پیام عاشورا مهجور مانده، بخش معرفتی است که شامل جنبه‌های عقایدی، کلامی و الگوهای فکری و زیستی می‌شود. ما همه این مسائل را فراموش کرده‌ایم و به برکت معدودی از مداحان بی‌سواد یا کم‌سواد، روزه‌روز روی جنبه‌های عاطفی مبتذل و بی‌اساس تشدید می‌ورزیم؛ به عنوان مثال شما را به روضه‌های حاج کافی ارجاع می‌دهم. این سبک روضه‌خوانی در حین اینکه سوزناک است، روحانیت خاصی نیز دارد؛ یعنی شنونده در کنار اینکه روضه را می‌شنود، اشک می‌ریزد و دچار معنویت ویژه‌ای می‌شود که حداقل یک پله او را به پیام امام حسین (علیه‌السلام) نزدیک‌تر می‌کند. مرحوم کافی اگر متهم است که سواد چندانی نداشته، ولی حداقل روضه‌خوانی او مبتذل نیست. متأسفانه در بیست سال اخیر اساساً نوع پرداخت سوزناک ما به ماجرای عاشورا به شدت مبتذل شده و به یک جور ادا و اطوار تبدیل شده است. این مسئله مهمی است که ادبیات عاشورا و فرهنگ حسینی را از خود متأثر می‌سازد.

نیاز به غیر مستقیم‌گویی در ادبیات کودک و نوجوان

من معتقدم که باید مفاهیم متافیزیکی، عقایدی، مذهبی و معرفتی قیام عاشورا را با زبانی غیر صریح و غیرمستقیم برای کودکان و نوجوانان بیان کنیم؛ اما برخی اشخاص مذهبی با اقداماتی صریح به تعریف مفاهیم حسینی برای کودکان دست می‌زنند؛ نه اینکه نفس کار مشکل داشته باشد؛ اما چون مخاطب این مطالب کودکان هستند، اجرای صریح‌گویی نتیجه چندانی به همراه نخواهد داشت. ❁

حسین علی

گفت‌وگو با مهدوی مؤید



قلم در دست ما نبوده است. قلم در دست اهریمن بوده است. ما معصومینی داشته‌ایم که صاحب رسالت بوده‌اند. بیشتر در فشار بودند و امور مهمی داشتند. امام باقر علیه السلام در عاشورا ۴ ساله بود، یک

کودک عرب که قرار بوده امام شود، این یعنی ۴۰ ساله الآن ما. امام صادق علیه السلام و ایشان و امام سجاد علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل‌هایی در مورد عاشورا دارند. نقل‌هایی که ما باور داریم از اینهاست. اینها را می‌گیریم و منطبق می‌کنیم با سخنان افراد در آن سو. من به این معتقدم که وضعیت این‌گونه بوده است که امام باقر علیه السلام می‌گوید، اینها درد آدم را در نمی‌یافتند. در یک شبه تقسیم‌بندی ظاهری می‌بینیم که حسن علیه السلام، محمدی‌تر از حسین علیه السلام است و حسین علوی‌تر است. گویی روش‌های حسن علیه السلام در ظاهر انطباق بیشتری با پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؛ ولی در باطن همه یکی هستند و همه کشتی نجات‌اند. حسین علیه السلام در جایی می‌گوید خدا هر چه‌ای به من دهد، اسمش را علی می‌گذارم؛ پس ممکن است آن «عبدالله رضیع» همان عبدالله رضیع بوده و آن را علی صدا می‌کرده است. بین علی اصغر علیه السلام و علی اکبر علیه السلام یک علی اوسط هم ممکن است باشد که امام زین‌العابدین علیه السلام است. اینها موجبات این تشکیک‌ها می‌شود. به حال معتقدم یک بچه یقیناً آن روز بوده و آن بچه یقیناً در آغوش پدرش به شهادت رسیده است. بعضی می‌گویند دو تا بوده است؛ عبدالله و علی. من اهمیت نمی‌دهم و متوقف می‌شوم. یک عده‌ای با این‌گونه تشکیک‌ها اصل قضیه را می‌خواهند زیر سؤال ببرند. مقوله معصومین ما حیاتشان جزو ذکر است، اینها قرآن ناطق هستند. اینها به کسی مربوط نیست. خداوند گفته خودم حفظ می‌کنم. من نگران نیستم و اهمیتی به این تشکیک‌ها نمی‌دهم و متوقف هم نمی‌شوم که عبدالله بوده یا علی؛ ولی کودکی بوده است. در مورد حضرت رقیه علیها السلام این همه آثار و این همه داستان روی هیچ باشد، ممکن نیست. ماهنامه خیمه، شماره ۴۶، آبان ۸۷



کمبودها در حوزه کتاب‌های عاشورایی

پژوهش، داستان و جوه گم‌شده عاشوران و بیسی

فاطمه عمیدی

هنر و نداشته‌هایش

یکی از مهم‌ترین جلوه‌هایی که می‌توان هر موضوع و حدیثی را در آن به زیباترین وجه به تصویر کشید، جلوه هنر است؛ چنانچه بارها شاهد بوده‌ایم که چگونه یک عکس می‌تواند دنیا را متأثر سازد و این نشان از معجزه هنر دارد. خاصیت دیگر هنر این است که حرف‌های تازه و به‌روز نیز دارد و می‌توان اتفاقات عاشورایی جهان اسلام را با هنر به دنیا معرفی کرد. گرچه در سال‌های اخیر هنرهای تجسمی در فرهنگ عاشورایی راه خود را باز کرده‌اند، هنوز یکی از کمبودهای اصلی در این حوزه‌اند و نیاز به فرصت است تا در این عرصه به رشد و بالندگی برسیم و از هنر کاربردی در این زمینه بهره ببریم.

کودکان دورافتاده

در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و ادبیات داستانی برای کودکان گرچه تلاش‌های بسیاری برای

کمبودها در آثار تاریخی و ادبی همیشه وجود دارند؛ چون تاریخ روز به‌روز خواننده و متناسب با هر زمان و برهه‌ای معنا می‌شود؛ اما وقتی در کشور اسلامی و شیعه‌ای همچون ایران بحث از کمبودهای آثار عاشورایی در حوزه کتاب و ادبیات می‌شود، این «کمبود» دیگر آن کمبودی نیست که باید متناسب با زمان و برهه بازخوانی شود، بلکه منظور نداشته‌ها هستند.

گرچه در نگاهی کلی به نظر می‌رسد که تولید در این حوزه و زمینه زیاد است، مشکلات و نوع آسیب‌هایی که هنوز بر سر راه فرهنگ عاشورایی وجود دارد، نشان می‌دهد این تولیدات یا رضایت‌بخش نیستند یا مسیر درستی را در مورد مخاطب پیش نگرفته‌اند. حوزه عاشورایی با توجه به ابعاد و وجه‌های مختلف، حوزه متنوعی است که می‌تواند خوراک آثار بسیاری باشد؛ اما واقعیت این است که در بعضی از این بخش‌ها ضعف‌های بزرگی وجود دارد.



اشاعه ابعاد پراهمیت عاشورایی در اوایل دهه هفتاد صورت گرفت، مثل فعالیت‌هایی که بنیاد بعثت، کانون پرورش فکری کودک و نوجوان و انتشارات مدرسه در این زمینه انجام دادند، این فعالیت‌ها نتوانستند به یک جریان تبدیل شود؛ از این رو همچنان کمترین و کم‌استقبال‌ترین آثار حوزه عاشورایی در حوزه کودک و نوجوان دسته‌بندی می‌شوند.

آثار موجود نیز در حوزه کودک و نوجوان با مخاطب خاص خود ارتباط برقرار می‌کند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛ اما این تأثیرات گاهی سطحی و حتی منفی است. مقصر نیز هر دو طرف قضیه، یعنی هم اهل علم و هم واسطه‌های میانی که نویسندگان ادبی این حوزه به شمار می‌آیند، هستند. مشکل گروه اول این است که در تحلیل و تبیین ماجرا کار جدی و بزرگی انجام نمی‌دهند. گروه دوم نیز از منابع و پژوهش‌های صورت‌گرفته بهره نمی‌گیرند و گاهی اصلاً آن‌ها را نمی‌شناسند و به رونویسی از چند کتاب دم‌دستی بسنده می‌کنند.

حزن برانگیز نه تفکربرانگیز

می‌توان ادعا کرد در مجموعه آثاری که با موضوعات عاشورایی پا به عرصه وجود می‌گذارند، بیشتر حزن برانگیزند؛ از این رو یکی از اصلی‌ترین کمبودهای حوزه ادبیات عاشورایی، وجود آثار تفکربرانگیز است. عمده کتاب‌های موجود در این حوزه فقط یک بُعد را می‌بینند که آن هم بعد احساس و سوگ است. درست است که یک وجه عاشورا، امری احساسی، عاطفی و اعتقادی است و به عامه مردم نیز مربوط است، اما به دلیل نوع تأثیرگذاری این وجه، دخالت غیرمتخصصان در آن زیاد بوده و مباحثی که از سوی آنان طرح و اجرا می‌شود، گاه آلوده به غلو و افراط است و با مبانی دینی سازگار نیست و منبع و مأخذ درستی نیز ندارد. از اینجاست که تحریفات آغاز می‌شود و رشد می‌کند. گاهی این تحریفات را نیز قدرت‌ها و افراد متعصب و بی‌اطلاع رواج می‌دهند و باعث باورپذیری نابه‌جای آن‌ها می‌شوند. در واقع هر روایتی از عاشورا که بیشتر احساسی و اشک‌آورتر باشد به رشته نظم و نثر درآمده و بسیاری نویسندگان از کنار روایات و اخباری که اشک و سوز کمتری داشته، به راحتی عبور کرده‌اند.

کمیت بی‌تأثیر

آثار پژوهشی (یا به اصطلاح پژوهشی) در حوزه و شاخص‌های عاشورایی از لحاظ کمیت در صدر قرار دارند. برخی از آن‌ها واقعاً موضوعات بدیع دارند و بر اساس نیازمندی‌های موجود نوشته شده‌اند؛ از این رو توانستند در صدر پرفروش‌های این حوزه باشند و به چاپ‌های یازده یا دوازده برسند؛ مانند بعضی آثار «سید مهدی شجاعی» یا

آثار «محمدرضا سنگری» مانند کتاب دو جلدی «آینه‌داران آفتاب»؛ اما کتاب‌هایی هم وجود دارند که فقط با هدف حمل نام فرد یا افراد خاصی پا به عرصه موجودیشان می‌گذارند. کتاب‌سازی و تولید آثار تقلبی در حوزه عاشورایی کم نیستند. کسانی که هدفشان تطهیر نام خود از طریق نام امام حسین (علیه السلام) و مقتضیات عاشورایی است، از این جمله‌اند. پرننگ‌کردن خود از طریق نام امام حسین (علیه السلام) و عنوان عاشورا کاری است که پیش از این نیز توسط شخصیت‌های بسیاری صورت گرفته و همچنان صورت می‌گیرد؛ از این رو تولید کتاب‌های بی‌ارزش از لحاظ تحقیقی و پژوهشی که فقط نام افراد را به دوش می‌کشند، در این حوزه کم نیست؛ البته کمبود حوزه تحلیلی و پژوهشی در ادبیات عاشورایی به کم‌کاری محققان نیز باز می‌گردد که توجیه‌پذیری ندارد.

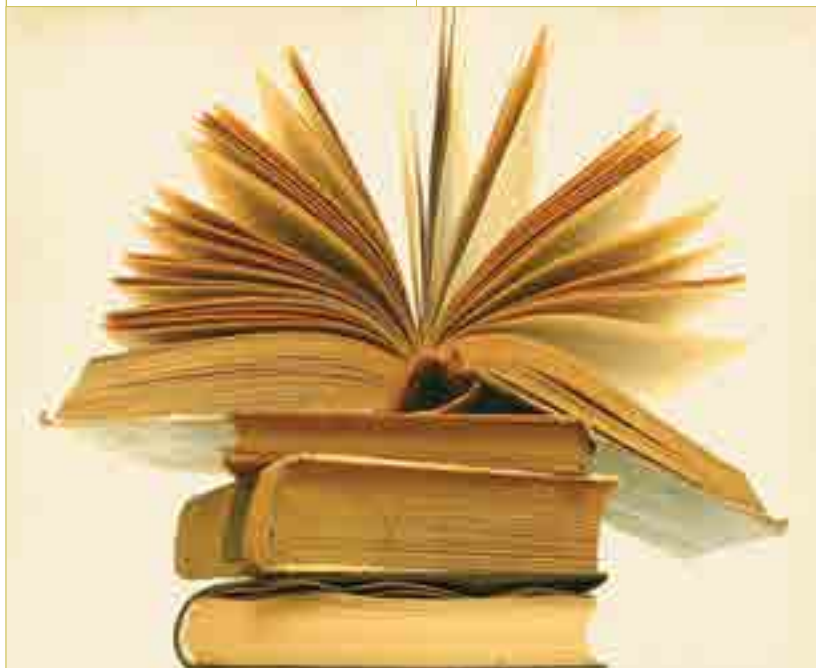
تحلیل بر اساس مقتضیات

کمبودهای حوزه تحلیلی-پژوهشی ادبیات عاشورا به دو دلیل عمده دیگر نیز ختم می‌شود. اولین دلیل آن، مقتضیات زمانی، مکانی و شرایط

دینی در کشور، کم‌کم فکر مبارزه با ظلم و ستم کم‌رنگ شد و بسیاری پژوهشگران عرصه ادبیات عاشورایی، شور و اشتیاق خود را برای انتشار آثاری از این دست از دست دادند؛ چون فکر می‌کردند که جامعه دیگر به چنین آثاری نیاز ندارد.

داستان‌های نانوشته

یکی از تأثیرگذارترین حوزه‌های ادبی، بخش داستانی است که به دلیل قدرت در خیال‌پردازی و اغنا در باورپذیری بیشترین تأثیر را بر مخاطبان خود دارد؛ اما ادبی‌نویسان ما غالباً محقق و پژوهشگر نیستند و برای بازنویسی یا بازآفرینی مباحث و حوادث عاشورایی از همین منابع و مأخذ ناقص موجود استفاده می‌کنند که هیچ فضایی برای اغنای مخاطب در متونشان وجود ندارد. یکی از دلایل دیگری که باعث شده داستان‌نویسی در سبک عاشورایی بسیار به‌ندرت اتفاق افتد، این است که تاریخ کلیات است، داستان به شرح جزئیات می‌پردازد و جزئیات غالباً در تاریخ موجود نیست؛ از این رو کمتر نویسنده‌ای به خود زحمت کشف و خلق جزئیات را می‌دهد؛ البته می‌توان



گفت شاید هم از ترس تندروها به سمت خلق نمی‌رود. بررسی درونمایه دعاها و زیارات حسینی نیز می‌تواند سر منشأ آثار درخشان بسیاری باشند. این زیارت‌نامه و دعاها فصلی درخشان از ادبیات الهی ما را تشکیل می‌دهند؛ گرچه قسمتی از تاریخچه این دعاها را باید در میراث علمی تسنن، اسماعیلیه، زیدیه و دیگران بجویم. با تأکید بر درونمایه این دعاها و زیارات می‌توان به محتوایی سالم دست یافت. *

اجتماعی است. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، بسیاری نویسندگان و علمای حوزوی به سمت آثار تحلیلی-پژوهشی عاشورا گرایش پیدا کردند؛ چون شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی این‌طور اقتضا می‌کرد و مسائلی چون بحث مبارزه با رژیم شاه، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی بود. در جامعه این انگیزه فراوان بود که از نگاه و فکرامام حسین (علیه السلام) برای مبارزه مستقیم و غیرمستقیم علیه ظلم و ستم حکومت شاهنشاهی الهام گرفته شود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت پایه‌های حکومت

گزارش نامه‌ای از واقعه کربلا گفت‌وگو با رسول جعفریان



تاریخ همانند فقه و هر رشته علمی دیگر یک روش اجتهادی دارد؛ یعنی شما باید میان روایات مختلف با روش علمی اجتهاد کرده و یک روایت را که نزدیک‌تر به واقع می‌دانید انتخاب کنید. روش اجتهادی در تاریخ مثل آنچه در علم اصول برای

فقه تبیین شده، دست کم در سنت اسلامی آن چندان روشن نشده است. آثاری درباره روش تحقیق نوشته شده؛ اما به‌ویژه در حوزه تاریخ اسلام، روش اجتهادی ما ویژه است. هم باید از اصول علمی پیروی کرد و هم به مسائل اختصاصی این دوره عنایت داشت. یکی از طبیعی‌ترین مسائل در این زمینه، توجه داشتن به منابع درجه اول و دوم است. ده‌ها اصل دیگر هم هست و به نظم می‌رسد که ما باید روزی روش اجتهادی در تاریخ اسلام را به عنوان یک علم مستقل مورد توجه قرار دهیم و روی آن کار کنیم. منبع درجه اول در تاریخ کربلا تعریف خاص خود را دارد. منابع درجه دوم و همین‌طور منابع داستانی و قصه‌ای هم ویژگی‌های خاص خود را دارند. در گزارش‌نامه تلاش من این بوده است تا از منابع درجه اول و نهایت درجه دوم استفاده کنم؛ اما از منابع داستانی استفاده نکنم. در این زمینه بیش از ۹۰ درصد پیش رفته‌ام. اعتراف می‌کنم که در این زمینه هنوز روشمند عمل نکرده‌ام.

ما باید فقه را از فقیه بگیریم، اما تاریخ را از مورخ؛ چنان‌که فلسفه را از فیلسوف و کلام را از متکلم. برخی همه‌کاره‌اند و در همه چیز اظهار نظر می‌کنند. من از منظر تاریخی به این قضیه نگاه می‌کنم؛ با این حال احتمال می‌دهم خودم نیز متأثر از گفتمان‌های جاری باشم؛ حال آنکه بیشتر کسانی که در این زمینه قلم زده‌اند یا سخن گفته‌اند، نه از منظر تاریخی، بلکه بر اساس بینش‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی رایج با زاویه استفاده از عاشورا برای مردم و ایجاد تغییر در جامعه به قضیه نگاه می‌کنند. من یک گفت‌وگوی مفصل درباره تأثیر گفتمان‌های رایج پیش و پس از انقلاب در تحلیل عاشورا داشتم که متن آن در مقالات تاریخی دفتر هفدهم چاپ شده است.

به طور خاص درباره انحرافات ایجاد شده درباره عاشورا باید عرض کنم که پیش از آنکه صفویه به قدرت برسد، تاریخ‌نگاری اسلامی به قصه‌گویی آمیخته شده بود. این امر فقط شامل شیعیان نبود، بلکه تاریخ اسلام به این بلیه مبتلا شده بود. نوع ایرانی آن هم مزید بر علت شده بود. در ایران تاریخ‌نویسی سنتی خاصی وجود داشت که با اسطوره و داستان آمیخته شده بود. این سنت روی تاریخ‌نویسی عاشورا نیز تأثیر گذاشت. کتاب روضه الشهداء در سال ۹۱۰ نوشته شد؛ آن هم در خراسان و در حالی که هنوز پای شاه اسماعیل صفوی به آن ناحیه نرسیده بود؛ گرچه سه سال از آغاز تشکیل این دولت گذشته بود؛ بنابراین اگر انحرافی از ناحیه داستان‌نویسی در واقعه‌نگاری عاشورا رسوخ کرده، نه از ناحیه صفویه، بلکه در تاریخ‌نویسی پیش از صفوی و به‌ویژه در قالبی از قالب‌های سنت تاریخ‌نویسی ایرانی چنین شده است.

ماهنامه خیمه، شماره ۴۷ و ۴۸، آذر و دی ۸۷

بررسی کتاب‌های عاشورایی از سال ۹۰ تا ۹۳

سردی بازار مکتوبات عاشورایی

در بررسی مجموعه آثاری که در این چند سال اخیر در حوزه عاشورایی به خیل دیگر آثار موجود اضافه شده‌اند، چند نکته اساسی وجود دارد که قابل بررسی‌اند. این بررسی حاصل نتیجه‌گیری از گفت‌وگوها و جلساتی است که با نویسندگان، کارشناسان و داوران نخستین کتاب سال عاشورا انجام شده است.

تولید آثار فاقد استاندارد

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های طرح شده در بررسی آثار چند سال اخیر، نداشتن استانداردهای کافی و لازم بوده است. داوران مشکلاتی چون شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری را مهم‌ترین معضل کتاب‌هایی می‌دانند که استانداردهای کافی را ندارند و متأسفانه نیمی از آثار تولید شده در این حوزه را شامل می‌شوند.

در نگاهی کلی به مجموعه کتاب‌های منتشر شده، عنوان‌های زیادی در زمره تألیفات عاشورایی به چشم می‌خورند؛ اما واقعاً این کمیت نشان از کیفیت هم دارد؟ کمترین آمار حوزه‌هایی که در چهار سال اخیر به آن‌ها پرداخته شده، اعم از شعر و داستان و تاریخ‌نگاری و پژوهش به آثار هنری و داستانی اختصاص دارد که می‌توان ادعا کرد از آخرین نوشته‌های سید مهدی شجاعی در حوزه داستان هیچ اثر چشمگیر دیگری که هم در زمره ادبیات داستانی باشد و هم موضوع عاشورایی داشته باشد، چاپ و منتشر نشده است. این آمار در حوزه ادبیات نه تنها در چهار سال اخیر، بلکه در کل تاریخ حضور ادبیات عاشورایی در حوزه کودک و نوجوان بسیار ناچیز است.

در مقوله هنرهای تجسمی می‌توان ادعا کرد در چهار سال اخیر در حوزه عکاسی پنج عنوان، در حوزه هنرهای تجسمی سه عنوان و در

خوشنویسی یک عنوان کتاب منتشر شده است. این تعداد کتاب گرچه بسیار اندک است و جوابگوی نیاز هنرمندان و مخاطبان عاشورایی نیست، قابل توجه و ستایش است؛ چراکه اولین قدم‌ها در این باره‌اند.

اکثریت فاقد کیفیت

دومین نکته مهم در بررسی کتاب‌های عاشورایی چهار سال اخیر از زبان داوران، نداشتن فرم و محتوای مناسب است. بنا بر گفته داورها در این دوره آن‌ها متأسفانه با آثاری روبه‌رو شده‌اند که گاه فاقد فرم و محتوای مناسب بوده‌اند. نبود شناخت موضوع و موضع، ندانستن زبان جدی مخاطب و تفکیک نکردن سنی برای مخاطب از جمله دیگر کمبودهایی است که در اکثر این آثار مشاهده شده است. در کمال تعجب باید گفت در این سال‌های اخیر نه در حوزه‌های علمیه، نه در مراکزی که به این آثار مجوز نشر می‌دهند و نه در انجمن‌های مرتبط با این موضوع، نقد و بررسی جدی درباره محتوای این آثار صورت نمی‌گیرد؛ به همین دلیل آثار مشابه، هم‌ردیف و نازل به وفور چاپ و منتشر می‌شوند.

برترین‌های ۴ سال اخیر

با وجود نارضایتی از آثار منتشر شده، نمی‌توان





پرفروش‌های چهار سال اخیر

از بین کتاب‌های پرفروش چهار سال اخیر که می‌تواند ملاک ما برای پسند عمومی باشد، می‌توان به آثاری چون «فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)» و «زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)» نوشته «سید جعفر شهیدی» اشاره کرد. سید جعفر شهیدی و آثارش از معروف‌ترین



آثار تحقیقی و پژوهشی در مورد عاشورا می‌باشند که با وجود گذشت چند دهه از انتشار آن‌ها این آثار در چهار سال اخیر از پرفروش‌ترین آثار عاشورایی بوده‌اند. از دیگر آثار پراستقبال سال‌های اخیر می‌توان به آخرین آثار «سید مهدی شجاعی» نویسنده نام‌آشنای ایرانی که در حوزه نشر ادبی قلم‌گیری دارد، اشاره کرد؛ یعنی «سقای آب و ادب»، «پدر، عشق، پسر» و «از دیار حبیب» که در سال ۹۳ رکورد پرفروش‌های حوزه عاشورایی را شکسته‌اند.

به جز آثار نام برده‌شده دیگر آثار منتشرشده در حوزه عاشورایی در این چند سال با وجود تیراژهای کم هیچ‌کدام به چاپ دوم نرسیدند و این مسأله خبر از رکود استقبال از آثار این چنینی در این چند سال می‌دهد. آغاز آیین کتاب سال عاشورا می‌تواند ضمن معرفی آثار برتر و منتخب هر دوره در این حوزه و نقد و بررسی محتوای آثار منتخب و حتی آثاری که انتخاب نشده‌اند، هم به روشنگری در این باره بپردازد و هم امیدی باشد برای بازار روخت‌زده آثار عاشورایی. ❁

شده است. این مباحث، بررسی عالمانه و دقیق و چندبُعدی گوشه‌هایی از حرکت عظیم و جهانی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است که در نوع خود کم‌نظیر بوده و در برخی موارد، کاملاً بی‌سابقه است. مخاطب اصلی این اثر نفیس عالمان دینی، خطبا و مبلغانی‌اند که در ایام سوگواری محرم و صفر، وظیفه سنگین تبلیغ دین و احیای معارف اهل بیت (علیهم السلام) را به عهده دارند؛ بنابراین مطالب، صرفاً دسته‌بندی و از هرگونه تفصیل و تطویل آن خودداری شده است تا با توجه به مختصربودن، استفاده از آن راحت باشد. آیت‌الله تهرانی در این مجموعه نگاه ریشه‌ای به حرکت تاریخی و تاریخ‌ساز امام حسین (علیه السلام) دارد؛ نگاهی که این حرکت را به ریشه‌های اسلام ناب محمدی پیوند می‌زند و آن را در امتداد بعثت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) و به عنوان عامل حفظ و استمرار آن توجیه و تبیین می‌کند.

دومین اثر برجسته سال ۹۳ «عقل و عشق در حریم عاشورا» به تألیف اسماعیل منصوری



لاریجانی و ابوالفضل تاجیک است که دیدگاه فلسفی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی را در آن طرح کرده‌اند. این کتاب نخستین مجلد از مجموعه کتاب‌های تولیدشده از برنامه‌های «معرفت» یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌های شبکه چهارم سیمای جمهوری اسلامی ایران است که عنوان «عقل و عشق در حریم عاشورا» را داشت. کتاب «عقل و عشق در حریم عاشورا» روایتی تاریخی از حادثه عاشورا نیست، بلکه در حد خود به مبانی معرفتی این حادثه پرداخته که در آن میان، بحث از عقل و عشق برجستگی بیشتری دارد. از ویژگی‌های بارز این اثر می‌توان به بیان مطالب عمیق حکمی و عرفانی در قالب الفاظ و اصطلاحات روشن برای فهم دقیق مطلب برای عامه مردم در کنار خواص اشاره کرد. غلامحسین ابراهیمی دینانی در این مجموعه با تکیه بر این امر که دین امری عقلانی است و دین هرکس متناسب با درجه عقل اوست، به تفسیر دیگر وجوه آن می‌پردازد.



آثار پژوهشی به نسبت خوبی را که در سال‌های اخیر تولید شده‌اند، نادیده گرفت. از بین برترین کارهای تحلیلی و پژوهشی سال‌های اخیر که می‌توانند الگوی مناسبی برای قیاس و نوشتن آثاری از این دست باشند، می‌توان به کتاب «خلاصه مباحث سلوک عاشورایی» آیت‌الله تهرانی اشاره کرد که از آثار پرفروش سال ۹۳ نیز



بوده است. این اثرگزیده‌ای از مباحث طرح‌شده توسط آیت‌الله تهرانی است که در ایام محرم و صفر سال‌های اخیر در جلسات عمومی ایراد

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



کتاب «عقل و عشق در حریم عاشورا» روایتی تاریخی از حادثه عاشورا نیست، بلکه در حد خود به مبانی معرفتی این حادثه پرداخته که در آن میان، بحث از عقل و عشق برجستگی بیشتری دارد. از ویژگی‌های بارز این اثر می‌توان به بیان مطالب عمیق حکمی و عرفانی در قالب الفاظ و اصطلاحات روشن برای فهم دقیق مطلب برای عامه مردم در کنار خواص اشاره کرد



کتاب‌های همیشه





گفت‌وگو با بیژن عبدالکریمی
درباره کتاب «حسین (علیه السلام) وارث آدم»

بازخوانی مفهوم شهادت

سیطره مدرنیته و تمدن متافیزیکی غرب، معنای متافیزیکی از حقیقت در سراسر جهان سیطره یافته است؛ اما در سنن دینی و معنوی شرقی، حقیقت معنای کاملاً متفاوتی داشته و «حقیقت» و «حضرت حق یا امر متعالی» در وحدت و این‌همانی‌شان مورد تفکر قرار می‌گیرد. در همه سنن دینی، شرقی و معنوی یکی از نشانه‌های باورمندی به وجود حقیقت و وفاداری با عهد و پیمانی که میان انسان مؤمن متفکر با حقیقت وجود دارد، آمادگی فرد مؤمن و متفکر برای مواجهه انتخابی و آزادانه با پدیده «مرگ» است. در سنت تاریخی خود ما نیز «شهادت»، یعنی مرگ در راه خدا و ایمان به خداوند در همین سیاق، یعنی بر اساس درک خاصی از حقیقت و وجود پیوندی ازلی و ابدی میان فرد مؤمن با خداوند باید فهمیده شود.

البته باید توجه داشت که «شهادت» و «آمادگی برای شهادت» از ارزش‌های بسیار متعالی سنن دینی و معنوی از جمله اسلام و تشیع و حتی سنن غیردینی بوده است؛ حتی سقراط که یکی از بنیان‌گذاران سنت متافیزیک یونانی است، فلسفه را «مشق مرگ» و آماده‌شدن برای رویارویی با مرگ می‌داند؛ لیکن این خطر وجود دارد که این مفاهیم و ارزش‌های متعالی به ابزارهایی سیاسی و ایدئولوژیک در دست قدرت‌ها یا جریان‌های سیاسی تبدیل شوند؛ آنچنان که این استحاله معنایی در مورد مفهوم متعالی «شهادت» این روزها برای نمونه در عملیات تروریستی و انتحاری برخی مسلمانان معتقد به برخی جریان‌های ظاهراً اسلام‌گرا و در واقع به شدت ضد اسلام و ضد معنویت دیده می‌شود. شهادت و شهادت‌طلبی که امری بسیار متعالی است، اگر با «آگاهی و خودآگاهی» و نیز با «آزادی و انتخاب» همراه نباشد، بی‌تردید خود برای جامعه و فرهنگ دینی و معنوی به ابزاری بسیار آسیب‌رسان و خطرناک تبدیل می‌شود.

کتاب «حسین (علیه السلام) وارث آدم» میان کتاب‌هایی که در ۵۰ سال اخیر درباره واقعه عاشورا نوشته شده، چه جایگاهی دارد؟

در دهه چهل و پنجاه در میان آثار بسیار متعددی که درباره حوادث عاشورا به تحریر درآمد، سه اثر بیش از دیگر آثار محل امعان نظر و توجه قرار گرفت؛ «شهید جاوید» اثر آقای صالحی نجف‌آبادی، «حماسه حسینی» اثر مرحوم مرتضی مطهری، و «حسین (علیه السلام) وارث آدم» اثر دکتر علی شریعتی. به گمانم اثر شریعتی بیش از دو اثر دیگر میان جامعه، به‌ویژه میان نسل جوان راه باز کرد و از اثرگذاری ژرفی برخوردار شد؛ حتی می‌توان گفت «حسین (علیه السلام) وارث آدم» یکی از زیباترین و عمیق‌ترین آثار است که در تاریخ گذشته و حال ما در مورد شهادت به تحریر

«حسین (علیه السلام) وارث آدم» عنوان یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مرحوم دکتر علی شریعتی است که درباره نهضت عاشورا و حرکت امام حسین (علیه السلام) طرح می‌شود. گفته می‌شود این کتاب که برگرفته از یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های شریعتی در اواخر دهه ۴۰ بوده، خلاف بسیاری دیگر از سخنرانی‌های او به صورت مکتوب نوشته و برای مخاطبان توضیح داده شده است. بیژن عبدالکریمی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی در گفت‌وگوی پیش رو با بررسی جنبه‌های مختلف اندیشه شریعتی، «حسین (علیه السلام) وارث آدم» را مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نوشته‌ای می‌داند که در دهه چهل و پنجاه شمسی در باب نهضت امام حسین (علیه السلام) نوشته شده است.

کتاب «حسین (علیه السلام) وارث آدم» در سال ۱۳۴۹ منتشر شده است. چه ضرورتی داشته که دکتر شریعتی این کتاب را بنویسد و این موضوع را طرح کند؟

این کتاب نیز مثل بیشتر آثار شریعتی، همان تلاش او به منظور احیا و بازخوانی سنت تاریخی ما در دورانی است که فرهنگ و تفکر مدرن در حال بسط و سیطره کامل و فرهنگ و تفکر سنتی رو به اضمحلال بوده است؛ همچنین شریعتی به دلیل بازخوانی مفهوم «شهادت»

این کتاب و این موضوع چه جایگاهی در پروژه فکری دکتر شریعتی داشته است؟
معنا و مفهوم «حقیقت» در سنت تاریخی ما با معنای «حقیقت» در سنت متافیزیکی، یعنی درک حقیقت «به منزله مطابقت ذهن با امر واقع» بسیار متفاوت است. در روزگار ما به دنبال

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴





دانشنامه شعر عاشورایی

مرضیه محمدزاده



شاعران عرب با اشعاری بسیار زیبا در شرایطی به بیان قیام می‌پردازند که دار بر دوش و زیر شکنجه هستند، زبان‌هایشان بریده شده و سرهایشان از بدن جدا می‌شود؛ ولی انقلاب و عاشورا را حفظ می‌کنند.

طبقه‌بندی این کتاب ابتدا بر اساس قرون، سپس بر اساس نوع شعر (رثا، حماسی و...) صورت گرفته و خواننده پس از مطالعه سیر تحولات شعر عاشورایی، به خوبی اوج آن را در دوره معاصر درمی‌یابد. این کتاب نتیجه ۵ سال تحقیق و پژوهش در مورد زندگی امام حسین (ع) است که در دو بخش متمایز عرضه شده است.

نحوه گزینش اشعار به این ترتیب بود که خود من در آن اثر، هرچقدر قیام و اصالت عاشورا را قوی‌تر می‌دیدم، از آن شعر بهره می‌جستم و یگانه مشاور من در این مورد همسر من بود که در تمامی مراحل کار مرا یاری می‌کرد؛ اما با توجه به سال چاپ کتاب که ۸۳ بود، طبقاً اشعاری که بعد از این تاریخ سروده شده، در این کتاب نیست؛ به عنوان مثال «راز رشید» از آقای سنگری یا کتاب «گنجشک و جبرئیل» آقای سیدحسن حسینی که پس از این تاریخ به چاپ رسیدند، در این کتاب موجود نیست که این امر با ادامه یافتن این راه از طریق خود من یا شخص دیگری میسر خواهد شد که در این مورد آقای بهاء‌الدین خرمشاهی هم از من خواست تا برای به‌روزرکردن این کتاب دوباره مهیا شوم.

اگر بخواهیم تمام اشعار عاشورایی را جمع کنیم، یک کتابخانه می‌شود؛ ولی می‌شود جلدهای این کتاب را افزایش داد. من درصدد انجام این کار هستم، منتها به این علت که در حال حاضر مشغول فیش‌برداری برای مجموعه‌ای مانند این در حوزه اشعار رضوی هستم، فرصت کمتری برای تکمیل این کتاب دارم. وقتی در مشهد کتاب «دانشنامه شعر عاشورایی» به عنوان کتاب سال انتخاب شد، آقای مسجدجامعی به من که آن زمان جمع‌آوری اشعار امام رضا (ع) را شروع کرده بودم، عزم جدی برای تهیه «دانشنامه شعر رضوی» را توصیه کردند و من اکنون مشغول جمع‌آوری و تحلیل آن آثار هستم.

ماهنامه خیمه، شماره ۴۷ و ۴۸، آذر و دی ۸۷



تاریخی در مورد حوادث عاشورا؛ لیکن بر اساس مفروضات پیشین اعتقادی و شیعی در مورد شخصیت امام سوم شیعیان اما اثر شریعتی مواجهه‌ای وجودی (اگزیستانسیالیستی) با مقوله مرگ خودآگاهانه و انتخابی (شهادت) و نه رویکردی تاریخی یا تنولوژیک با رویدادهای عاشورا است.

به نظرمی‌رسد عنوان کتاب برگرفته از «زیارت وارث (ع)» است. چنین انتخابی چه جایگاه و تبیینی برای این کتاب به بار می‌آورد؟ شریعتی اعتقاد داشت که در نگرش شیعی نوعی فلسفه تاریخ وجود دارد و این فلسفه تاریخ خود را در «زیارت وارث (ع)» آشکار می‌سازد. شریعتی نیز خواهان درک حماسه کربلای حسینی بر اساس نوعی فلسفه تاریخ بشری، خارج از باورهای قومی، اعتقادی و کلامی بود.

شریعتی در این کتاب بر تثلیث فرعون، قارون و بلعم باعورا (زور و زور و تزویر) تأکید می‌کند؛ بحثی که بعدها نیز بسیار به آن می‌پردازد. این سه‌گانه «زور و زور و تزویر» آیا می‌تواند محصول نتیجه‌گیری شریعتی از واقعه عاشورا باشد؟

فکر نمی‌کنم. شریعتی این سه‌گانه مشهور خود، یعنی مثلث زور و زور و تزویر را در همه تاریخ می‌دید و همان‌گونه که اصطلاحات قرآنی «ملا، مترف، رهبان» یا «فرعون، قارون و بلعم باعورا» نشان می‌دهد، شاید قرآن مأخذ مناسب‌تری برای این سه‌گانه شریعتی باشد؛ سه‌گانه‌ای که البته خود را در حوادث عاشورا و در جبهه مقابل حسین بن علی (ع) نیز آشکار می‌سازد.

درآمده است. در این اثر غنا و گستردگی فرهنگی و عمق آگاهی و خودآگاهی تاریخی شریعتی به خوبی خود را نمایان می‌سازد. در «حسین (ع) وارث آدم» شریعتی می‌کوشد تا بر اساس درکی وجودی (اگزیستانسیالیستی) شهادت را از یک باور بومی، قومی و فرقه‌ای که صرفاً مورد اعتقاد شیعیان است، به یک نحوه نگرش و به یک فلسفه تاریخ برای همه آن کسانی تبدیل کند که راهی برای نجات انسان از بردگی و اسارت جست‌وجو می‌کنند.

در برخی روایت‌ها از کتاب «حسین (ع) وارث آدم»، این کتاب را در تقابل با حرکت‌های مسلحانه آن زمان خوانده‌اند. به عبارتی این کتاب در تقابل با کتاب «شهید جاوید» شکل گرفت که حرکت امام حسین (ع) را برای کسب قدرت توصیف می‌کند. شما این مسأله را چگونه تبیین می‌کنید؟

به چند دلیل تردید دارم که این روایت صحیح باشد؛ چراکه اگر اطلاعات تاریخی‌ام در این مورد کافی و درست باشد، کتاب «شهید جاوید» مرحوم صالحی نجف‌آبادی در آبان‌ماه سال ۱۳۴۹ منتشر شد؛ در حالی که کتاب «حسین (ع) وارث آدم» در عاشورای همان سال، یعنی در تابستان و حوالی مردادماه همان سال، یعنی چند ماه قبل از انتشار کتاب، توسط دکتر شریعتی به صورت سخنرانی ارائه شد. پس به احتمال قوی اثر شریعتی نمی‌تواند در واکنش به کتاب صالحی نجف‌آبادی تحریر شده باشد؛ همچنین، کتاب «شهید جاوید»، درست مثل کتاب «حماسه حسینی» مطهری اثری تنولوژیک تاریخی است؛ یعنی پژوهشی

نگاهی فلسفی به کتاب «حماسه حسینی»
در گفت‌وگو با محسن غروی‌ان

در جست‌وجوی انسان کامل

سجاد صداقت

خیابان

شماره ۹۴ / مهرماه ۹۴



یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در دوران معاصر درباره نهضت عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) در دسترس ماست، کتاب «حماسه حسینی» شهید مطهری است؛ کتابی که در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، یکی از مهم‌ترین منابع عاشوراشناسی بوده است. یکی از مهم‌ترین وجوه این کتاب، وجه فلسفی آن است که تاکنون کمتر درباره آن بحثی صورت گرفته است. محسن غروی‌ان، استاد حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه در گفت‌وگو با خیمه، ضمن پرداختن به جایگاه کتاب «حماسه حسینی» در اندیشه شهید مطهری به بحث از فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) و آنچه از دیدگاه فلسفی می‌توانست مدنظر مطهری قرار گیرد، می‌پردازد.

«حماسه حسینی» مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، یادداشت‌ها و حاشیه‌نگاری‌های شهید مطهری درباره واقعه عاشورا است. این کتاب میان آثار شهید مطهری چه جایگاه و اهمیتی دارد؟

شخصیت شهید مطهری را حضرت امام خمینی (ره) یک الگو معرفی کردند و آثار ایشان هم از سوی امام (ره) کامل تأیید شد. شخصیت شهید مطهری هم از بُعد علمی و هم از بُعد عملی برای همه الگو بود. در آثار شهید مطهری بیشتر آن بُعد نظری به قلم درآمده که مسائل گوناگونی در فلسفه، کلام، منطق و تفسیر است. به نظر من در کتاب «حماسه حسینی» بُعد معنوی شخصیت شهید مطهری جلوه‌گر است؛ برای اینکه گریه بر امام حسین (علیه السلام)، ارتباط قلبی با اهل بیت (علیهم السلام) و عزاداری برای سیدالشهدا (علیه السلام) نشان‌دهنده آن رابطه عاطفی و احساسی علما با مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. همواره استادان ما در حوزه علمیه می‌گویند اگر می‌خواهید به توفیقات علمی برسید، آن ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) و خواندن زیارت عاشورا و... را

داشته باشید و خود این عمل باعث برکت در زندگی می‌شود. این بُعد شخصیتی شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی و به هر حال روضه‌هایی که ایشان خواند، همچنین ذکر مصیبتی که انجام داد و پرداختن به قضیه عاشورا مشخص است. به نظر من یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب حماسه حسینی همین مسأله است.

شهید مطهری در مباحث خود همواره فلسفه خاصی را در نظر دارد و آن را طرح می‌کنند. اگر بخواهیم از دیدگاه فلسفی وارد بحث شویم، می‌توانیم نسبتی میان اندیشه‌های فلسفی مطهری و سیری را که بر حرکت امام حسین (علیه السلام) تصویر می‌کند، شناسایی کنیم؟ یکی از بحث‌های مهم در فلسفه اسلامی، انسان‌شناسی و بحث غایت حیات، غایت هستی و کمال نهایی انسان است. بر این اساس حرکت عاشورا و حرکت امام حسین (علیه السلام) نیز قابل تفسیر است. این حرکت، یک حرکت جوهری در بُعد روحی محسوب می‌شود و کمالات انسانی که اوج خود را



در عشق الهی متجلی است و سیدالشهدا (علیه السلام) به عنوان مظهر تام و تمام آن کمال و عشق و سیرالی الله طرح می‌شود؛ یعنی پرداختن به مسأله عاشورا از دیدگاه شهید مطهری بر اساس علایق ایشان به مباحث سعادت و کمال است که در فلسفه اخلاق و انسان‌شناسی در مباحث فلسفه طرح و تفسیر آیه مبارکه «انا لله و انا الیه راجعون» در همین واقعه عاشورا متجلی می‌شود.

جان کلام این است که می‌توان از ابعاد مختلف فلسفی به مسأله عاشورا نگاه کرد؛ مباحثی چون کمال، سعادت، رجوع الی الله، بحث عقل و عشق که از مباحث مهم فلسفی و عرفانی است و بحث اینکه خداوند به عنوان محرک اول دانسته شده است. بحث محرک اول، اولین بار توسط ارسطو طرح شد. در تفسیر این مفهوم دو بیان وجود دارد که اولین بحث محرک مکانیکی است و بحث دوم محرک عشقی است؛ چون خداوند معشوق همه موجودات است و با حرکت عشقی موجودات را به سمت خویش می‌کشد. امام حسین (علیه السلام) هم یک حرکت وجودی در حادثه عاشورا انجام داد. اینها نگاه‌های فلسفی‌ای است که می‌توانیم به حادثه عاشورا داشته باشیم و در لابه‌لای فرمایش‌ها و آثار شهید مطهری نیز می‌توان این رگه‌های فلسفی را پیدا کرد.

شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی تأکید زیادی بر این جمله امام حسین (علیه السلام) که می‌فرماید: «من برای اصلاح امت جدم قیام کردم» دارد و به نوعی دلیل اصلی آغاز حرکت امام حسین (علیه السلام) را این مسأله می‌داند. این نگاه در تقابل با تفسیرهای دیگری که در طول سال‌های حیات شهید مطهری طرح می‌شد، زمینه بحث‌های بسیاری را آفرید. این دیدگاه چگونه تبیین می‌شود؟

بحثی با عنوان انسان کامل در عرفان نظری وجود دارد. این انسان کامل را می‌توان خلیفه الله یا قطب نیز نامید. پیامبران و ائمه (علیهم السلام) در زمان خود مصداق انسان کامل بوده‌اند. اینکه امام حسین (علیه السلام) فرمودند که حرکت ایشان برای طلب اصلاح در امت جدشان است، این رویکرد را به وجود می‌آورد که فیلسوفی مانند شهید مطهری به دنبال حقیقت است و انبیا و اولیای الهی به عنوان خلیفه الله و قطب و انسان کامل کسانی هستند که می‌خواهند انسان‌ها و جامعه را به حقیقت برسانند. در یک دیدگاه کلی‌تر اساساً فلسفه برای رسیدن به حق و حقیقت است و اینکه ما می‌بینیم این فرمایش امام حسین (علیه السلام)، شهید مطهری را جذب کرده، به این دلیل است که شهید مطهری دغدغه امام حسین (علیه السلام) را سعادت و کمال خود و سعادت و کمال جامعه دانسته و می‌خواهد به سمت حقیقت حرکت کند. به نظر من این نکته وجه کلیدی جاذبه این فرمایش امام حسین (علیه السلام) برای شهید مطهری است.

قصه کربلا

گفت و گو با علی نظری منفرد



آن کسانی که جمع شدند و امام حسین (ع) را کشتند، براساس روایت امام صادق (ع) که می فرماید: «اجتمع علیه خیل اهل الشام»، یعنی کشتندگان امام حسین (ع) سپاهی بودند که بیشتر از شام

آمده بودند؛ البته نه اینکه اهل کوفه نبودند، برخی از این شامی ها در کوفه حضور داشتند. کوفه شهری جدیدالاحداث بود که زمان خلیفه دوم تأسیس شد تا مسلمانان حملاتی را که از طرف دولت کسری می شد، دفع کنند و در این سوی فرات ملیت های مختلف حجازی، عراقی، یمنی، شامی و ایرانی را در خود جای داده بود. این شهر شیعیان زیادی داشت و این زیاد حدود ۶۰ هزار نفر از آن ها را توسط رؤسای قبایل زندانی کرده بود؛ طوری که اجازه خروج نداشتند؛ وگرنه به امام می پیوستند.

نگارنده حادثه کربلا یک نفر نبوده و افراد مختلفی قصه کربلا را بیان کرده و نگاشته اند. ما شاید در پاورقی ها به این امر اشاره کرده باشیم. بعضی از آن ها مانند «حمید بن مسلم» در سپاه دشمن بودند؛ بعضی دیگر مانند «عقبه بن سمعان» که غلام بوده و به همراه امام حسین (ع) بوده و آخر کار از ایشان جدا شده و کشته نشده است؛ همین طور «ضحاک بن عبد...» که با حضرت پیمان بسته بود که تا آخر بماند و بعد جدا شود. برخی حوادث از زبان امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) بیان شده است. روایتگران مختلفی بوده اند که هر کدام به شرح بخشی از ماجرا پرداخته اند. اگر بخواهیم برای تحلیل قیام عاشورا به سراغ حواشی رفته و پس از بررسی نظریه های مختلف به یک نتیجه گیری کلی برسیم، راه را اشتباه رفته ایم. درست ترین داوری، رجوع به حرف های خود امام حسین (ع) است. نامه هایی که ایشان برای اطراف مرقوم کرده، نشان دهنده علت اصلی قیام است؛ به عنوان مثال، نامه ای که به مردم بصره نوشته اند: «اکنون که سنت پیامبر اکرم (ص) به دست فراموشی سپرده شده و بدعت ها یکی پس از دیگری ظاهر شده، من فرستاده خود را همراه این نامه به سوی شما فرستادم.» و هنگام حرکت از مدینه می فرماید: «انی لم اخرجی اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح امت جدی ارید ان آمر بالمعروف ونهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب»؛ همچنین با توجه به فرمایش های امام (ع) در مواجهه با خرو بسیاری موارد دیگر، هدف قیام مشخص می شود که همانا حرکت به سمت شهادت و قیام برای انجام فریضه الهی است.

ماهنامه خیمه، شماره ۴۹ و ۵۰، بهمن و اسفند ۸۷

در ادامه سؤال قبلی بحث دیگری که کسانی همچون مرحوم آیت الله صالحی نجف آبادی در کتاب «شهید جاوید» طرح می کند این است امام حسین (ع) برای حکومت قیام کرد و دلیل آن را هم نامه کوفیان به ایشان می داند. در مقابل شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی از دلایلی چون حرکت برای اصلاح امت پیامبر (ص)، نامه کوفیان و ناچاری از حضور در سرزمین حجاز یاد می کند. شما کدام دیدگاه را بیشتر می پسندید؟ این سؤال از آن رو طرح می شود که شهید مطهری و آیت الله صالحی نجف آبادی چند باری یکدیگر را درباره این دیدگاه ها نقد کردند.

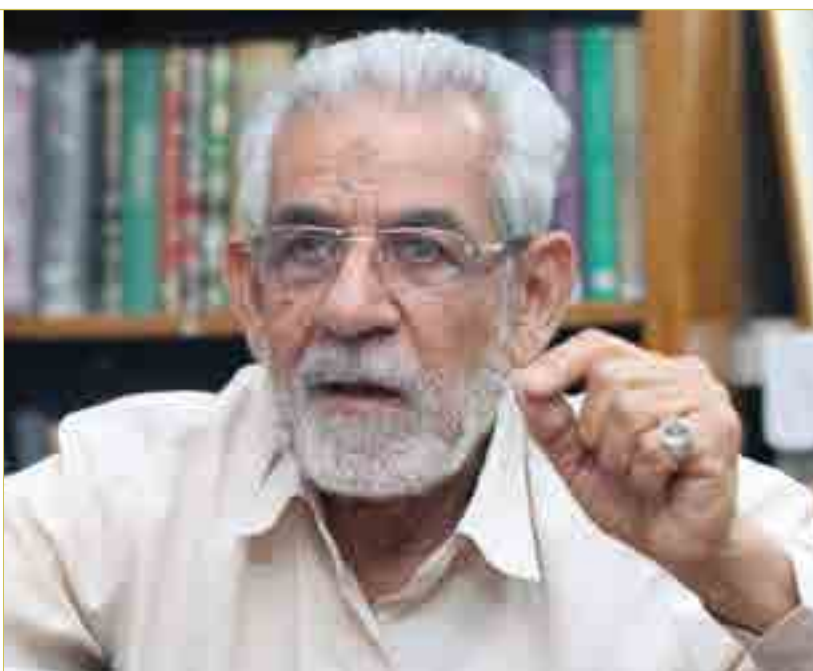
شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی مباحثی با عنوان تحریفات عاشورا طرح می کند که تأکید فراوانی نیز بر آن می گذارند. ایشان در سخنرانی های خود نیز انتقادات شدیدی نسبت به برخی کتاب های چاپ شده در زمینه قتل امام حسین (ع) وارد می کند. در مورد بحث از مقوله تحریفات عاشورا شاید مطهری یکی از تنها کسانی بود که می توانست به صورت شفاف این مسائل را بیان کند. این دیدگاه را چگونه می بینید؟

من با مطالعه ای که در فرمایش های شهید مطهری داشتم، به نظر می رسد که در نگاه شهید مطهری شخصیت امام حسین (ع) آن اندازه بالا و معنوی



بود که ایشان حس می کرد یک سری از حرف هایی که در طول تاریخ در مورد امام حسین (ع) در سخنرانی ها، مداحی ها و منبرها در شأن امام حسین (ع) نیست و نام و جایگاه بلند معنوی و روحانی ایشان را پایین می آورد. مطهری بیان می کند آنچه درباره امام حسین (ع) گفته می شود بیشتر زبان حال گویندگان است؛ نه بیان واقعی حال و شان و مقام امام حسین (ع). ایشان این مباحث را تحریفات عاشورا و نوعی نگاه عوامانه و سطحی به واقعه عاشورا می دید و اعتراض هم داشت. البته شهید مطهری این مباحث را با ادله طرح می کرد و به عنوان مثال می گفت نمی توانیم این سخنان را بپذیریم؛ در حالی که شخصیت امام حسین (ع) از نظر علمی، عملی، معنوی، فکری در این سطح بسیار بالا باشد، این حالات بیشتر زائیده ذهن نویسنده یا مداح است؛ مثلاً اینکه امام حسین (ع) فرزندش را بیاورد و از دشمن تقاضای آب کند که گویی نوعی پذیرش ذلت است، شهید مطهری این رفتار را در شأن امام حسین (ع) نمی دانست.

به نظر من این بحث ها همه انگیزه هایی در طول هم هستند و با یکدیگر تباین و تنافی ندارند؛ یعنی ما می توانیم بگوییم یک عشق ذاتی درونی در امام حسین (ع) برای نجات جامعه وجود داشت. به هر حال انسان های کامل می خواهند که همه موجودات به سمت کمال حقیقی و حقیقت حرکت کنند. این کمال حقیقی و حقیقت در ذات و وجود امام حسین (ع) نیز بود که دست مردم را بگیرند و آنان را هدایت کنند؛ اما ابزار این هدایت، حکومت است؛ بنابراین امام حسین (ع) می خواستند حکومت را بگیرند؛ ولی به عنوان ابزار و نه برای هدف دنیوی؛ بنابراین به نظر من این دیدگاه ها با یکدیگر قابل جمع هستند و تباینی هم ندارند. ما باید تفسیری کنیم که آن ها را در طول یکدیگر قابل جمع بدانیم و به نظر من با نگاه فلسفی آن عشق ذاتی به حقیقت و هدایت که در درون امام حسین (ع) وجود داشت، آن ایده اصلی قیام است.



سید محمد مهدی جعفری از کتاب «شهید جاوید» می‌گوید

بانتیجه‌گیری شهید جاوید مخالف بودند

«شهید جاوید» عنوان کتابی است که اولین بار در آبان ماه سال ۱۳۴۹ شمسی به قلم آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی (۱۳۰۲-۱۳۸۵) منتشر شد. صالحی نجف‌آبادی از محققان و نویسندگان شیعه معاصر بود. او در این کتاب به قیام امام حسین (علیه السلام) پرداخته و این قیام را در رهگذار تشکیل حکومت اسلامی دانسته است و هرگونه علم امام به مرگ خود و خانواده‌اش را منتفی دانسته است. کتابی که پس از انتشار واکنش‌های زیادی را برانگیخت. سید محمد مهدی جعفری در گفت‌وگو با «خیمه» ضمن بررسی کتاب شهید جاوید از واکنش‌ها به آن سخن می‌گوید. این نویسنده، مترجم و استاد بازنشسته دانشگاه شیراز با برشمردن روش و نتیجه‌گیری مرحوم صالحی نجف‌آبادی در کتاب «شهید جاوید»، بخش اعظم مخالفت‌ها را به مخالفت با نوع نتیجه‌گیری کتاب می‌داند.

برخی معتقدند با چاپ کتاب «شهید جاوید» همه چیز در زمینه مسائل مربوط به تاریخ عاشورا پی‌وهی درگون شد و ما با موافقان و مخالفان شهید جاوید پس از چاپ آن در سال

صالحی نجف‌آبادی در سال ۱۳۴۹ یک روش علمی و تحقیقات بسیار خوبی بود که احادیث را بررسی و تاریخ را تحلیل کرده است. هرچند ما با نتیجه این کار موافق نباشیم، نمی‌توان کتاب را هم به طور کلی رد کرد. البته مخالفان در برابر این کتاب به شدت برافروخته شدند و می‌خواستند نتیجه‌ای به شکل سنتی گرفته شود. این دیدگاه بر این عقیده بود که امام حسین (علیه السلام) از آغاز می‌دانست شهید می‌شود و برای شهادت هم حرکت کرده بود و به هیچ وجه حکومت را در نظر نداشت. در این میان نظریات واسطی هم وجود داشت که بیشتر موافقان آن را ابراز می‌کردند.

«شهید جاوید» میان کتاب‌هایی که در مورد واقعه عاشورا نوشته شده، کتاب مهمی است؛ حتی اگر با آن موافق نباشیم. اهمیت این کتاب را شما از دیدگاه روش آن طرح کردید. نگاهی که خود کتاب به واقعه عاشورا دارد، چگونه است و چه اتفاقی می‌افتد که آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی به اینجای می‌رسد که «شهید جاوید» را به این شکل و سیاق بنگارد؟

واقعه عاشورا از جمله وقایع تاریخی است که هیچ‌کس منکر آن نیست. ممکن است درباره جزئیات اختلاف نظر وجود داشته باشد که مثلاً لشکر ابن زیاد ۳۰ هزار نفر یا کمتر بود و تعداد اصحاب امام حسین (علیه السلام) در شب و روز عاشورا چند نفر بودند یا چه کسانی در آنجا وجود داشتند؛ اما در واقعیت عاشورا و تأثیری که بر تاریخ (نه تنها تشیع، بلکه اسلام) گذاشته، هیچ تردیدی نیست؛ بنابراین در کتاب‌هایی که درباره عاشورا نوشته شده، حکایت از گزارش یک واقعیت تاریخی است.

شاید از قدیمی‌ترین کتب مدونی که در دست داریم، مقتل ابی مخنف است. این مقتل که به طور معمول چاپ شده، اختلاف بسیاری با مقتل ابومخنف واقعی دارد. از آن کتاب گرفته تا کتاب‌هایی که در تاریخ معاصر در مورد عاشورا نوشته شده، همه گزارش این واقعیت است؛ اما هرکس به نحوی این مسأله را مورد توجه قرار داده و رویکرد هرکسی نسبت به مسأله عاشورا با دیگری متفاوت است. اهمیت کتاب شهید جاوید در این است که مرحوم صالحی نجف‌آبادی در یک شرایط جدید که همه منتظر یک کار تحقیقاتی خوب بودند، این کار را انجام داده‌اند. ایشان در زمینه حدیث تخصص داشت و در کتاب‌هایی که درباره حدیث نوشت، بسیاری احادیث را نقد کرده و حتی کتابی به نام «غلو» دارند. او، هم از نظر روایت و هم از نظر درایت در حدیث ید طولایی داشت؛ بنابراین احادیث تاریخی درباره عاشورا را نیز به روشی علمی بررسی کرد؛ هرچند نتیجه خاص خود را گرفت، این روایات مورد نیاز هر کسی است که بخواهد تاریخ عاشورا را بنویسد.

گفته می‌شود بعد از انتشار کتاب «شهید جاوید» نزدیک به ۴۰ رذیه درباره این کتاب نوشته

۱۳۴۹ رویه روییم. به عنوان سؤال اول این کتاب چه جایگاهی دارد و چگونه می‌توان مباحث آن را تبیین نمود؟

کتاب «شهید جاوید» در سال ۱۳۴۹ به قلم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی و با تقریر آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله منتظری منتشر شد. البته این تقریر به معنای تأیید محتوای آن نبود، بلکه بسیاری موافقان، روش تحقیق مرحوم صالحی نجف‌آبادی را تأیید کرده بودند. بسیاری افراد با نتیجه‌ای که صالحی نجف‌آبادی گرفته بود، موافق نبودند. خود من از زبان دکتر شریعتی و علامه جعفری شنیدم که با نتیجه‌گیری این کتاب موافق نبودند. نتیجه‌گیری کتاب صالحی نجف‌آبادی این بود که امام حسین (علیه السلام) برای حکومت، دعوت کوفیان را قبول کرده و اگر اجازه می‌دادند، حکومت را در دست می‌گرفت. به نظر من این نتیجه‌گیری صددرد غلط است؛ البته اگر شرایط مساعد بود، همان‌گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت را پذیرفت، امام حسین (علیه السلام) نیز می‌پذیرفت؛ اما اصل حرکت از مدینه به قصد حکومت نبود. نکته مهم درباره کتاب «شهید جاوید» این است که روش مرحوم



شیوه نامه دایره المعارف نویسی امام حسین علیه السلام گفت و گو با ابوالقاسم حسینی (ژرفا)



ضرورت های تنظیم و گردآوری دانشنامه ای در مورد امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا به وظیفه اهل علم باز می گردد. برخلاف برخی روحانیان که این توپ را به میدان دیگران از جمله مداحان، شاعران و اهل سیاست

می اندازند، من فکر می کنم این توپ مال میدان خودمان است؛ یعنی عمده آفت هایی که در بازخوانی فرهنگ عاشورا وجود دارد، مربوط به ساحت خود اهل علم است. اگر بنا باشد اصلاحی در این مقوله صورت گیرد، باید خود عالمان شروع کنند. مادام که درباره تحریفات و خرافات عاشورا بتوپیم و جنبال راه بیندازیم و مداحان و دیگران را متهم کنیم، هیچ فایده ندارد. خود عالمان باید راه اشتباه را برگردند؛ راهی که از صفویه اوج گرفته و بانیانش هم خود عالمان بوده اند. بهترین شیوه برای این برگشت تنظیم دانشنامه های علمی است؛ یعنی کاری که غربی ها از حدود دوپست سال پیش به صورت علمی با زحمت بسیار انجام داده اند؛ به طوری که امروز وقتی می خواهیم در مورد اسلام تحقیق کنیم، می روم سراغ دایره المعارف هایی که در لیدن و امثال آن کار شده و از آن ها استفاده می کنیم.

اصلی ترین چالش هر دانشنامه، همین نکته رعایت اصل بی طرفی است. در چندین جای این شیوه نامه به بی طرفی آن به عنوان یک اصل اشاره کرده ایم. مقاله دایره المعارف باید بی طرفانه تنظیم شود و در آن از هرگونه داوری شخصی خودداری شود. در توضیح هم گفته ایم که باید همه دیدگاه های معروف و مهم در هر موضوع عرضه شود. همان موقع هم خیلی از عالمان به ما ایراد می گرفتند که شما چگونه می توانید به یک مقوله ای که با دین مردم آمیخته شده، علمی و بی طرفانه و غیرایدئولوژیک برخورد کنید. اتفاقاً تأکید من و امثال من برای تنظیم دانشنامه همین است که یگانه بستری که در آن می توانیم نگاه منصفانه به کربلا و عاشورا را ارائه دهیم، همین دانشنامه است. هیچ جای دیگری نمی توان باجرات این کار را انجام داد.

عاشورا پژوهی در کشور ما در ۹۰ تا ۹۵ درصد مواقع مترادف با نگاه ایدئولوژیک در مورد عاشورا است؛ چون کسانی در ایران به عاشورا پژوهی می پردازند که مبلغ هستند؛ حال چه روحانی، چه استاد دانشگاه. کسانی که در ایران تحقیق می کنند، خانه آخرشان این است که بروند و در صدا و سیما با مردم حرف بزنند. اینها چگونه می توانند با مردم ارتباط داشته باشند؛ در حالی که عاشورا پژوهی می کنند؟ مگر اینکه خود را سانسور کنند که محقق معمولاً این کار را نمی کند. نتیجه اینکه کسانی مثل «سید جعفر

این مطلب را هم می دانست که این زمینه فراهم نمی شود. به قول دکتر شریعتی ایشان در زمانی که نمی توانست به زور نظامی حق را حاکم کند و به مردم بفهماند با وسیله دیگری که شهادت بود، این مسأله را اعلام کرد.

اختلاف تأییدکنندگان این کتاب که مخالف نتیجه آن بودند با خود مرحوم صالحی نجف آبادی در این مطلب است که مرحوم صالحی شهادت را هدف نمی داند و معتقد است امام حسین (علیه السلام) برای حکومت سفر خود را انجام داد؛ اما از شهادت هم باکی نداشت و اکنون که نتوانسته خلافت را به دست گیرد، شهادت را وسیله قرار داده است؛ در عین حال مخالفان این نتیجه می گویند که امام حسین (علیه السلام) از آغاز شهادت را به عنوان یک هدف در سر داشت و اگر به خلافت می رسید چه بهتر. امام حسین (علیه السلام) از ابتدا می دانست که زمینه های خلافت فراهم نیست و فرارکردن و به جای دیگر هم رفت؛ برای ایشان درست نبود. ایشان با علم به اینکه سفرش نتیجه ای جز شهادت ندارد، به کوفه رفت و در انتها در کربلا به شهادت رسید. اختلاف بر سر این مطلب است؛ وگرنه خود مرحوم صالحی نجف آبادی هم شهادت امام حسین (علیه السلام) را نقد نکرده و نگفته که چرا ایشان راه شهادت را برگزید. این نویسنده می گوید چون امام (علیه السلام) چاره ای نداشت، راه شهادت را برگزید و شهادت هم در آن موقع کار

بسیار درست و موضع گیری بسیار مناسبی بود و ایشان با موضعی که گرفت و شهادتی که به دست آورد، جاوید شد.

رذیه هایی که برای این کتاب نوشته شده، تا چه اندازه محل تأمل است؟

در مقابل هر کار تحقیقی باید نظر تحقیقی داد. رذیه هایی که در سال های اخیر بر کتاب «شهید جاوید» یا آثار دیگر همچون آثار دکتر شریعتی نوشته شده، بیشتر از روی تعصب و نپذیرفتن یک تغییر در روش است. می خواهند به همان طریق که صدها سال پیش مسائل را تجزیه و تحلیل کرده بودند، به همان روش کار را ادامه دهند. این کار امروز دیگر امکان پذیر نیست و در شرایط جدید باید مسائل را تجزیه و تحلیل کرد. الآن ما با مسائلی روبه رو هستیم که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتفاق افتاده و همچنان مورد بحث و بررسی است. باید به روش علمی بحث ها در ترازوی نقد قرار گیرد؛ چراکه تاریخ قضاوت خواهد که کدام نظر درست بوده است.

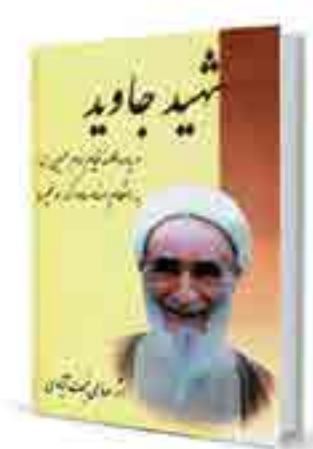
شده است. روش شناسی این رذیه ها چگونه بود و آیا روشی که نویسنده از آن در نگارش کتاب استفاده کرد نیز مورد نقد قرار گرفت؟

کسانی که از دیدگاه علمی به کتاب نگاه کردند، روش کتاب را تأیید کردند (و برخی نیز نتیجه را تأیید کردند) اما هیچ نقدی بر مرحوم صالحی نجف آبادی وارد نشد. رذیه هایی که شما درباره آن ها حرف می زنید، معمولاً بدون آنکه به نقد روش کتاب بپردازند، در نتیجه گیری مشکل دارند. نتیجه ای که کتاب گرفته و می گوید اگر شرایط برای امام حسین (علیه السلام) فراهم می شد، حکومت را قبول می کرد، مسلم است. حضرت علی (علیه السلام) هم بعد از قتل عثمان به درخواست مردم و با تجزیه و تحلیل اوضاع به این نتیجه رسید که شرایط به گونه ای است که هیچ کس نمی تواند حکومت را بپذیرد. خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به اوضاع آگاهی کامل داشت که چگونه می توان گرفتاری ها را رفع کرد؛ بنابراین بعد از اینکه مردم، اعلام یاری و طرفداری کردند، حکومت را

پذیرفت. ایشان در پایان خطبه «شقشقیه» می گوید، اگر مردم برای بیعت حاضر نمی شدند و با اعلام یاری و طرفداری از یک سو حجت بر ایشان تمام نمی شد و اگر خدا از سوی دیگر از مردم دانشمند و آگاه تعهد نگرفته بود که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم رسیده لحظه ای قرار نیست آرام گیرند، باز هم افسار شتر خلافت را برگردن آن می انداخت. زمانی که

پس از مرگ معاویه از امام حسین (علیه السلام) خواسته شد که با یزید بیعت کند، ایشان متوجه تغییر اوضاع بود؛ به همین دلیل از مدینه به سمت مکه حرکت کرد. امام (علیه السلام) در مکه حضور داشت که دعوت کوفیان به ایشان رسید تا برای به دست گرفتن خلافت به این شهر بروند.

صرف نظر از علم امامت و از نظر تحقیقات علمی و تاریخی، امام حسین (علیه السلام)، هم به عنوان کسی که بینش سیاسی و تجربه پدر و برادر خود را دارد و از خلق و خوی مردم آگاه بوده و آنان را خوب می شناخته، به نظر یک شخص آگاه به مسائل تاریخی می داند که مردم کوفه، یا خود وفادار نمی مانند یا دیگران نمی گذارند و مطامع و برنامه ای وجود دارد که به هر شکل قدرت را در دست گیرد؛ ولی امام حسین (علیه السلام)، مانند پدر، برادر و سایر امامانی که بعد از ایشان آمدند، خلافت را نه ابزاری برای رسیدن به قدرت، بلکه ابزاری برای خدمت می دید؛ به همین دلیل به سوی کوفه حرکت کرد. البته اگر زمینه فراهم بود، هیچ اشکالی برای به دست گرفتن خلافت از سوی ایشان وجود نداشت. امام (علیه السلام)



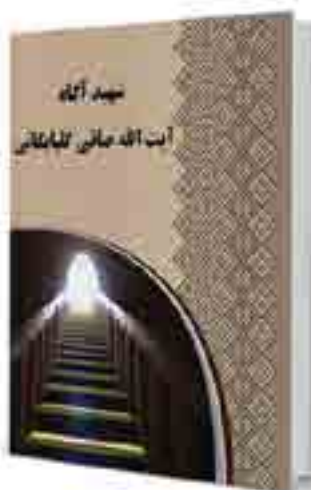
حکایت جاودانگی و آگاهانگی یک شهادت

علی اشرف فتحی

و آگاهی پیشینی امام نسبت به شهادت در کربلا دفاع کند. کتاب در سال ۱۳۵۰، سپس در سال ۱۳۶۶ منتشر شد و گویا پس از آن بازنشر نشده است؛ با این حال نسخه‌های متعدد اینترنتی از کتاب تاکنون منتشر شده و دسترسی به آن دشوار نیست.

نویسنده ابتدای کتاب آورده است: «در این کتاب ما قصدی به جز آشکارشدن حق و دفاع از قیام سیدالشهداء (علیه السلام) نداریم و نمی‌خواهیم احساسات کسی را برانگیزیم یا نویسنده محترم شهید جاوید را توبیخ یا تحقیر کنیم و اگر در ضمن بعضی مباحث گاهی عنان قلم رها شده و از حدودی که شخصاً در بحث‌های علمی به آن التزام دارم خارج شده باشم، معذرت می‌خواهم و از خوانندگان محترم خواهشمند است که هنگام مطالعه این عذرخواهی را فراموش نفرمایند.

من ترجیح می‌دهم که کتاب بنده به عنوان توضیحاتی پیرامون مطالب کتاب شهید جاوید شمرده شود. من دوست می‌دارم نویسنده محترم شهید جاوید توضیحاتی را که پیرامون مطالب ایشان داده‌ام، منصفانه مطالعه فرمایند و امیدوارم فاصله‌ای که بین اندیشه ما و فکر ایشان پیدا شده، برطرف گردد و بیش از پیش به هم نزدیک شویم و همه در صف واحد، یورش‌هایی را که از خارج به جهان اسلام و تشیع می‌شود، دفع کنیم». «شهید آگاه» همچون «شهید جاوید» در ۵ فصل تدوین شده و آیت‌الله صافی کوشیده با اقامه و ارائه ۳۳ دلیل از این باور رایج دفاع کند که امام حسین (علیه السلام) نسبت به شهادت در سرزمین کربلا آگاه بوده و قصد تشکیل حکومت نداشته و می‌دانسته که پیروزی نظامی به دست نخواهد آورد. به باور نویسنده شهید آگاه: «هیچ دلیل تاریخی قانع‌کننده‌ای نداریم که اگر کوفه را حضرت متصرف می‌شد، چنانچه نویسنده شهید جاوید ادعا کرده، سراسر عالم اسلامی به



انکار کند. تفسیر سیاسی و تاریخی صالحی نجف‌آبادی از واقعه عاشورا با تفسیر سنتی از این حادثه سازگار نبود؛ چراکه نگاه رایج محافل مذهبی شیعیان در طول قرن‌ها از هدف فرامادی-فراتاریخی عاشورا سخن می‌گفت.

بسیار طبیعی بود که حامیان نگاه رایج برای نقد شهید جاوید دست به کار شوند. ده‌ها تن از فقها، نویسندگان و استادان نامدار حوزه‌های قم و تهران دست به قلم بردند و مدعاهای صالحی را نقد ورد کردند. یکی از مهم‌ترین نقدها را آیت‌الله العظمی «شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی» نوشت که در آن سال مجتهدی ۵۲ ساله و داماد یکی از دو مرجع اصلی حوزه قم یعنی مرحوم «آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی» بود.

هدف آقای صافی از این نقد، رد مدعای اصلی مرحوم صالحی در حوزه کلام بود که علم امام (علیه السلام) به شهادت در سفر به کربلا را منکر شده بود؛ از همین رو اسم کتابش را «شهید آگاه و رهبر نجات‌بخش اسلام» گذاشت تا از علم و آگاهی پیشینی امام نسبت به شهادت در کربلا دفاع کند

اواخر دهه چهل شمسی بود که مرحوم آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی یکی از مقالات مطبوعاتی خود را به صورت کتابی با عنوان «حسین بن علی (علیه السلام)؛ شهید جاوید» منتشر کرد؛ کتابی که غوغایی در محافل مذهبی به پا کرد و جنجالی‌ترین کتاب مذهبی تاریخ معاصر شد. وی در زمانه‌ای این اثر را تألیف و منتشر کرد که فضای سیاسی و اجتماعی کشور از سرخوردگی و ناامیدی عمیقی رنج می‌برد و بسیاری نیروهای سیاسی برای ادامه تلاش‌های معترضان خود، راه مبارزه مسلحانه را برای براندازی رژیم وقت برگزیده بودند. کتاب شهید جاوید، جان تازه‌ای به نیروهای مذهبی حامی مبارزه مسلحانه می‌بخشید؛ چراکه ایده محوری آن در این خلاصه می‌شد که امام حسین (علیه السلام) برای براندازی حکومت اموی قیام کرد و هدفش این نبود که خود را به هر قیمتی به کشتن دهد تا دین را زنده نگه‌دارد. صالحی برای تدوین این نظریه ناگزیر بود که علم پیشینی امام به شهادتش در سفر پایانی عمر را

خیالما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



هدف آقای صافی از این نقد، رد مدعای اصلی مرحوم صالحی در حوزه کلام بود که علم امام (علیه السلام) به شهادت در سفر به کربلا را منکر شده بود؛ از همین رو اسم کتابش را «شهید آگاه و رهبر نجات‌بخش اسلام» گذاشت تا از علم و آگاهی پیشینی امام نسبت به شهادت در کربلا دفاع کند



جزشام به حمایت آن حضرت برمی‌خاست». از نگاه آقای صافی: «امثال نویسنده شهید جاوید یا از تاریخ و احادیث اطلاع کافی ندارند و یا می‌خواهند حقایق را تحریف و براساس یک سلسله گمان‌ها و اجتهادات نا استوار و خرد ناپسند اظهار نظر نمایند.» وی به نکته‌ای کلیدی در نقد شهید جاوید اشاره کرده و نوشته است: «قیام برای تشکیل حکومت نیز همیشه لازم نیست مسلحانه باشد. نویسنده شهید جاوید چون قیام امام را مسلحانه و برای تأسیس حکومت فرض می‌کند می‌گوید باید از جهت نیروی مالی و نظامی ضعیف نباشد و قیام ابتدایی را به طور کلی جایز نمی‌داند؛ مگر آنکه هدفی مثل هدف انبیا و اولیاء داشته باشد».

لحن آقای صافی همان‌گونه که خود ابتدای کتاب آورده، گاه تند می‌شود و می‌گوید: «اکاش پیش از این مرده بودم و عمر به من این قدر مهلت نداده بود تا زنده بمانم و در محیط تشیع این نغمه را بشنوم که قیام و شهادت سرور فداکاران راه اسلام سیدالشهداء (علیه السلام) به سود اسلام نبود. اهانتی که در این قسمت از کتاب شهید جاوید (صفحات ۳۷۶ تا ۴۰۲ و ۴۰۳) به قدس قیام امام (علیه السلام) شده، بسیار ناراحت‌کننده و تأسف‌آور است. در اینجا مثل اینکه سعی شده است قیام و شهادت (یا به تعبیر مغلطه‌آمیز نویسنده؛ کشتن امام) برای اسلام بی سود و بیهوده، بلکه مضرو و خسارت‌آمیز معرفی شود».

این نقد تند اشاره به یکی از ایده‌های شهید جاوید دارد که معتقد بود اگر امام (علیه السلام) زنده می‌ماند، بیشتر به سود اسلام بود و با شهادت ایشان ضربه مهمی به اسلام و تشیع وارد شد و حکومت وقت توانست دامنه فساد خود را گسترش بخشد. به باور آقای صافی، تعبیر صحیح در مقابل تعبیر ناصحیح کتاب شهید جاوید (صفحه ۳۸۲) این است که بگوییم: «امام (علیه السلام) شرایط تأسیس حکومت اسلامی را موجود نمی‌دید و از یک سو ملاحظه می‌فرمود اسلام در معرض انقراض واقع شده و اگر با یزید بیعت کند و حکومت او را امضا نماید، به حیات اسلام زودتر خاتمه خواهد داد و از سوی دیگر می‌دید وظیفه دارد برای نجات دین و احیای اسلام کوشش و تلاش کند و چون قیام و اعلان مخالفت و خودداری از بیعت و شهادت خود را برای نجات دین و بقای احکام و برای تمام هدف‌های عالی و اصلاحی اسلام، یگانه وسیله دفع خطر از دین می‌دانست و به علاوه مأموریت خاص در این موارد نیز داشت با علم به انتهای این قیام به شهادت و با علم به ترتیب این همه آثار بر آن قیام کرد؛ قیامی که تمام این فوائد و نتایج ارزنده، اثر اختیاری و قصدی و هدف آن محسوب می‌شود». می‌توان خلاصه کتاب شهید آگاه را در همین جملات جست‌وجو کرد.

دیگر نقد «شهید آگاه» به «شهید جاوید»

معطوف به نگاه فرامتنی صالحی است که در ابتدای اثر خویش گفته بود قصد دارد با تألیف کتابش تصویری عقلانی از قیام عاشورا برای غیر شیعیان، غیرمسلمانان و خصوصاً مستشرقان ارائه دهد. آقای صافی به این رویکرد مرحوم صالحی چنین واکنش نشان می‌دهد: «معلوم می‌شود انکار علم امام (علیه السلام) به شهادت و طرح‌ریزی این قیام براساس آنچه نویسنده شهید جاوید مطرح کرده، غرب‌زدگی و خودباختگی در برابر کسانی است که می‌خواهند همه امور را با عینک واحد ببینند و انبیا و اولیا و هدف‌ها و مقاصد عالی‌ه آن‌ها را با دید سطحی و ظاهری و در دیدگاهی تنگ و بسیار محدود مشاهده کنند». نیز در جای دیگری آورده است: «همان خاورشناسان که شما می‌خواهید اشتباهاتشان را رفع کنید و مأموریت دارند که با نوشته‌های خود سنن اسلامی را تضعیف و به استعمار حکومت‌های خود بر شرق خدمت کنند، از این کتاب و فکر شما استقبال می‌کنند!».

آیت‌الله صافی در جای‌جای کتابش نظریه محوری شهید جاوید مبنی بر تلاش امام (علیه السلام) برای تشکیل حکومت اسلامی را زیر سؤال برده و از جمله گفته است: «آن‌ها که جامعه‌شناس بودند می‌گفتند اگر غرض تأسیس حکومت اسلامی باشد، با مردم کوفه این کار انجام‌پذیر نیست و به آن‌ها نمی‌باید اعتماد نمود».

یکی دیگر از ایرادهای مکرر آقای صافی به مرحوم صالحی که ایرادی روشی است، ترجیح نظر تواریخ اهل سنت بر اصول روایی شیعی است، اشکالی که کم‌وبیش از سوی دیگر منتقدین نیز بیان شده است. همچنین برخورد گزینشی صالحی با ادله نقلی موجود نیز از دیگر ایرادات روشی مؤلف شهید آگاه به کتاب شهید جاوید است.

کتاب نقادانه شهید آگاه از سوی نویسنده شهید جاوید بی‌پاسخ نماند و مرحوم صالحی در سال‌های قبل و بعد انقلاب در قالب نوشته‌هایی همچون کتاب «عصای موسی» نشان داد که خواهان تداوم مباحث معطوف به کتاب شهید جاوید است. وی در کتاب عصای موسی کوشید با همان ادبیات و روش شهید آگاه بدان پاسخ گوید؛ حتی تند‌های کتاب را با تندی تلافی کرد و در انتخاب تیترها نیز مانند آقای صافی عمل کرد: آقای صافی از تیتر «اساس کتاب شهید جاوید باطل است» استفاده کرده بود و مرحوم صالحی نیز متقابلاً از تیتر «اساس کتاب شهید آگاه باطل است» استفاده کرد. پاسخ تند نویسنده شهید جاوید خاتمه‌ای شد بر مجادلات میان مؤلف و منتقدان شهید جاوید. آن‌ها ترجیح دادند که مسأله را مسکوت بگذارند و با طفره رفتن از پاسخ به مواضع متأخر مرحوم صالحی، پرونده این کتاب جنجالی را به بایگانی بسپارند. ❀

شهیدی» را در کشور به تعداد انگشتان یک دست هم نداریم. شهیدی خود را مبلغ نمی‌دانست. خیلی زحمت کشید؛ ولی نگاهش تبلیغی نبود. می‌گفت بناست که در مورد امام حسین (علیه السلام) تحقیق کنم و این تحقیق را در بستر تاریخی انجام می‌داد. خیلی‌ها او را متهم می‌کردند که دیدگاهی داشته و می‌خواسته آن را اثبات کند؛ ولی واقعاً این‌گونه نبوده و اگر در آثارش نگاه کنید، می‌بینید این‌گونه نیست. ایشان با دیدگاه سراغ عاشورا نیامده است؛ چون بعداً هم ملتزم به هیچ چیز نبوده است. اگر نتیجه‌اش هرچه می‌شد به آن پایبند بود. تعهد واقعی این است. شما دنبال چیزی می‌روید و نتیجه هرچه شد بگویید چشم. از اول بنای چیزی را نگذارید. نوعاً محققان ما چنین دیدگاهی ندارند، می‌خواهند با مردم سخن بگویند و با مردم سخن گفتن تبعات خاص خودش را دارد.

ماهنامه خیمه، شماره ۴۵، مهر ۸۷

عاشورا در آینده عبرت

فصلی نو در تاریخ نگاری عبرت جویانه عاشورا

احسان بابایی

شهیدی (۱۳۸۶-۱۳۹۷) بود. شهیدی کتابی دارد با نام «پس از پنجاه سال» که زیر عنوان آن آمده: «پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام» و به درستی هم این اثر حاصل پژوهشی تاریخی بود که برای جامعه آن روز تازگی داشت. تازگی این اثر به دلیل نگاه عبرت جویانه دکتر شهیدی به حادثه عاشورا بود که در این کتاب انعکاس یافته بود. تا آنجا که می توان گفت او با نگارش کتاب «پس از پنجاه سال» فصلی تازه را در تحلیل قیام سیدالشهدا (ع) رقم زده است. این کتاب با قلمی شیوا، متقن و مستند به منابع اصیل تاریخی، قیام امام حسین (ع) را روایت نموده است.

هرچند بیان حقایق تاریخی، بخش عمده کتاب را تشکیل می دهد، نوع رویارویی دکتر شهیدی با تاریخ حادثه عاشورا نو و بدیع است؛ چراکه او در این کتاب بیش از آنکه در جست و جوی «چگونگی» آن رخداد عظیم باشد، به دنبال «چرایی» حادثه عاشورا بوده است. نویسنده ابتدای کتاب انگیزه خود را این گونه بازگو می کند: «مقصود من از نوشتن این یادداشت ها مقتل نویسی، تبلیغ مذهبی و حتی نوشتن تاریخ نیست. من کوشیده ام تا خود بدانم آنچه رخ داد، چرا رخ داد؟» (پس از پنجاه سال، ص ۷) مرحوم شهیدی در این کتاب عهده دار روایت زندگی امام حسین (ع) نیست، بلکه به دنبال تحلیل و علت شناسی عاشورا است. بیان حوادث تاریخ صدر اسلام برای نویسنده چندان موضوعیتی ندارد. او تلاش می کند تا با مرور بر آنچه در آن پنجاه سال بر جامعه مسلمین گذشت، چرایی حادثه را بازگو نماید.

منطق تاریخ

از همین روست که دکتر شهیدی در سال ۶۰ و ۶۱ هجری توقف نمی کند. او نقطه عزیمت خود را برای تحلیل حادثه، سال ها قبل قرار داد و به همین دلیل نام «پس از پنجاه سال» برای اثر خویش برگزید. دکتر شهیدی این حادثه تاریخی را به عنوان نتیجه

آیین گرامیداشت قیام امام حسین (ع) نزد مردم ما از آنچنان اهمیتی برخوردار بوده که آن را سینه به سینه و نسل به نسل تاکنون حفظ کرده اند؛ اما نحوه رویارویی با این حادثه همواره به یک صورت نبوده است. غالباً به این حادثه از منظر عاطفی نگریسته شده است. حادثه عاشورا ظرفیتی شگفت و بی نظیر در سیراب کردن همه کسانی دارد که خود را در کانون ارتباط عاطفی با این حادثه قرار می دهند. گذشت زمان لازم بود تا ابعادی دیگر از حادثه عاشورا برجسته گردد. فقط در تاریخ معاصر است که نوع نگاه به عاشورا تغییر یافت و جامعه ما ضمن آنکه از ارتباط عاطفی خود با عاشورا نکاست، توانست در پرتو ارتباطی عقلانی با این حادثه بهره های دیگر و بیشتری را از آن خود کند. این بار به دلیل ژرف نگری بزرگان عرصه اندیشه دینی به مجموعه وقایع مرتبط با قیام سیدالشهدا (ع) به عنوان منبعی از درس ها و عبرت ها نگریسته شد. این بار عاشورا نه فقط دل ها بلکه ذهن ها را نیز مخاطب خود ساخته است. بزرگانی مانند استاد مرتضی مطهری، دکتر علی شریعتی، علامه محمد تقی جعفری و استاد محمد رضا حکیمی، هر یک به گونه ای تلاش کردند، برداشت ها از این حادثه را غنای بیشتری ببخشند. از جمله این شخصیت ها مرحوم دکتر سید جعفر

۶۶

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



استاد شهیدی در کتاب خود بر تغییرات و تحولاتی تأکید می کند که قدم به قدم، جامعه را به فاجعه عاشورا رسانده بود. او نخستین بار سؤالاتی را چ به آن حادثه طرح کرد که برای جوانان مسلمان تازگی داشت و توجه مخاطبان را به عمق حادثه جلب می نمود: «چه شد اجتماع مسلمان آن روز در مقابل این حادثه تا آن حد خونسردی و بی اعتنائی نشان داد؟»

یک فرایند اجتماعی بررسی و تلاش می کند که علت ها و ریشه های آن رخداد را برجسته نماید. او برای یافتن علل این حادثه شگفت از سال ها قبل و از تحولاتی که قدم به قدم مسیر فاجعه را هموار کرد، سراغ می گیرد. رویکرد معطوف به علت شناسی و تلاش برای درک چرایی حادثه و پرسش از زمینه ها و بسترهای رخداد عظیم عاشورا مبتنی بر برخی پیشفرض ها است که مؤلف، خود به آن توجه داشته است: «حادثه جزئی از تاریخ است؛ تاریخی که رویدادهای آن یکی معلول دیگری است. (ص ۷) «حادثه ها مانند حلقه های زنجیریکی به دیگری بسته است و نمی توان آن ها را از هم جدا کرد. (ص ۲۰) «پدید آمدن هر حادثه، حادثه دیگری به دنبال دارد. (ص ۶۸) «برای دریافت حقیقت تاریخی هرچند بر اساس مظنه و احتمال هم باشد، خواندن متن تاریخ آن سال ها به تنهایی کافی نیست، بلکه باید تاریخ را با دیگر شرایط از جمله وضع جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی سنجید. (ص ۴)

آنچه کتاب پس از پنجاه سال را از دیگر آثاری که آن ها نیز از پیشینه تاریخی برخوردارند، جدا می سازد، ضمن نگاه تحلیلی، رویکرد عبرت جویانه آن است. در پرتو چنین نگاهی به گذشته است که مطالعه تاریخ از این قابلیت برخوردار می شود که مسیر آینده را روشن سازد. در غیاب نگاه عبرت جویانه به تاریخ، مهم ترین سرمایه آن قابل استخراج و استفاده نخواهد بود. دکتر شهیدی به تکرارپذیری تاریخ و ثبات قواعد حاکم بر کامیابی ها و ناکامی ها اعتقاد دارد و همین نکته است که عبرت جویی از تاریخ را ممکن و موجه می سازد: «من در این کتاب از زاویه ای بدین حادثه نگریسته ام که در گذشته کمتر بدان توجه کرده اند. اگر در چنین کوششی توفیق یافته باشم، یقین دارم آنچه به دست آورده ام، عبرتی برای حال و آینده خواهد بود. چه اگر قهرمان حادثه کشته شده است [اما] آنچه او برای آن می جنگید و آنان که بری رسیدن به هدف بدو وعده یاری دادند و به وعده خود وفا کردند یا نکردند، در طول تاریخ فراوان بوده و هستند و خواهند بود. (ص ۸)

استاد شهیدی بر شیوه کار تاریخ نگاران گذشته این اشکال را وارد می بیند که آن ها غالباً به روایتگری و نقل حوادث اکتفا کرده اند و از تحلیل تاریخ و تبیین درس ها و عبرت های آن غفلت ورزیده اند و به همین خاطر جامعه ها را از گرانبهارترین قسمت سرمایه گذشته خویش محروم ساخته اند. او بر این باور است که اگر تاریخ نگاران گذشته آن چنان که بایسته و شایسته بود، به ادای وظیفه خود در روایتگری و تحلیل تاریخ همت می گماردند، چه بسا جوامع، خطاها و شکست های کمتری به ثبت می رساندند و موفقیت های بیشتری از خویش به یادگار می گذاشتند. او می نویسد: «حقیقت این

گلاب اشک

گفت‌وگو با دکتر سید یحیی یثربی



مقدمه کتاب، کلیاتی درباره جریان عاشورا و کلیاتی در تطبیق آن با سیر و سلوک عرفانی است. همان‌طور که این‌گونه شعرها خودش می‌آید و به‌طور ناخودآگاه در ذهن و زبان جاری می‌شود،

من هم برای این مقدمه از منبع تاریخی خاصی استفاده نکردم. دیدم دلم متمایل به «عمان سامانی» است و از آن الهام گرفتم، هیچ‌گاه در ذهنم این‌طور نبود که شهادت علی اصغر (ع) با وجود نوزادی و در گهواره بودن می‌تواند سلوکی باشد.

متأسفانه به دلیل برخورد نادرست با مفاهیمی از این قبیل، آن‌ها را از محتوای اصیل خود خالی می‌کنیم. کارایی اصلی هر چیزی که تبدیل به آیین شود، کم‌رنگ می‌شود؛ مثلاً اگر قانون مالیات را هم آیینی کنند و با آب طلا بنویسند و بزنند به دیوار تا آیین بودن آن نتیجه بگیرند، اتفاقاً از جدیت می‌افتد. آنچه به بهانه احیای عاشورا به شکل پوسترو سیاهی به در و دیوار زده می‌شود و... مردم را به سمت وسوی مطالب سطحی می‌کشاند. متأسفانه در برخی موارد ما عاشورا را تنها به زنجیرزدن، سیاه پوشیدن و... تبدیل کرده‌ایم؛ در حالی که عاشورا باید در خون ما جریان داشته باشد و در روح ما زندگی کند. ما باید شب و روز با حسین (ع) بوده و دغدغه مبارزه با ناحق را داشته باشیم. نباید مراسم مذهبی ما تنها پرداختن به ظواهر باشد.

این عربی می‌گوید که زبان نوح زبان درستی نبود. اگر زبانش زبان درستی بود، قوم نوح که قوم حق بودند، نوح را مسخره نمی‌کردند. آن‌ها مسخره می‌کردند، چون نوح بلد نبود حرف بزند. این از شرطیات آن‌هاست. من در گذشته به باطن اینها عقیده داشتم. از حدود پانزده سال پیش کمی تردید پیدا کردم. از هشت، نه سال پیش قطعاً منصرف شدم؛ ولی هنوز آثار آن حال و احوالات در زندگی من هست. هنوز هم آن تعادل شریعتی و اسلامی را که مطلوب خودم هست، پیدا نکرده‌ام؛ بنابراین چیزی است مثل ماده مخدر. اگر کسی مبتلا شود، به راحتی نمی‌تواند خودش را کنار بکشد و به جز ترس بازگشت از راه طریقت از نظر روانی هم مشکل می‌توان خود را کنار کشید. من همیشه تذکر می‌دهم، هشدار می‌دهم. خدا خودش راه را روشن کرده است. ما خودمان قاطی می‌کنیم.

ماهنامه خیمه، شماره ۵۱، فروردین ۸۸

می‌توان ادعا کرد دکتر شهیدی از یک سو با طرح چنان سؤالی و از سوی دیگر با انتخاب چنین شیوه‌ای برای پاسخ‌گویی، مرحله‌ای تازه را در نگرش به عاشورا فراهم ساخته است.

دکتر شهیدی به گزینش وقایعی از تاریخ پرداخت که با رویکرد عبرت‌جویانه متناسب باشد. اینها برخی عواملی است که نویسنده در تبیین چرایی وقوع حادثه عاشورا نقش آن‌ها را مهم می‌بیند: «دستاویز قراردادن سنتی برای محو سنت دیگر، به گناه رنگ دین داده، تبعیض در اجرای احکام الهی، از بین بردن مساوات اسلامی، سبقت در اسلام را بهانه امتیازطلبی قراردادن، فخرفروشی درباره اصل و نسب، تغییر ارزش‌ها، ارتجاع جاهلی، تحقیر غیرعرب، مردن سنت، زنده شدن بدعت، حاکمیت اشرافیت، احیای پیوندهای جاهلی، حاکمیت جریان نفاق، برتری‌فروشی



نژادی، پناه‌بردن به مسائل کلامی برای فرار از زیر بار مسئولیت، بی‌اعتنایی به عدالت، فراموشی برادری اسلامی، گرم‌تر و گرم‌تر شدن بازار حقیقت‌پوشی و دین‌فروشی...»

آن‌گونه که دکتر شهیدی روایت می‌کند، هیچ چیز، غیرطبیعی رخ نداده است. مسیری که مسلمانان انتخاب کرده بودند، اگر جز به کربلا ختم می‌شد، موجب تعجب بود.

دکتر شهیدی در این کتاب از حقیقتی سخن می‌گوید که هرگز با گذشت زمان غبار کهنگی بر آن نمی‌نشیند. حقیقتی که مسلمانان همواره به یادآوری آن نیازمندند: «اگر جزئی بی‌عدالتی در اجتماعی پدید آمد و فوری برطرف نگردید، بی‌عدالتی‌های دیگری پس از دیگری به دنبال خواهد داشت.» (ص ۸۵)

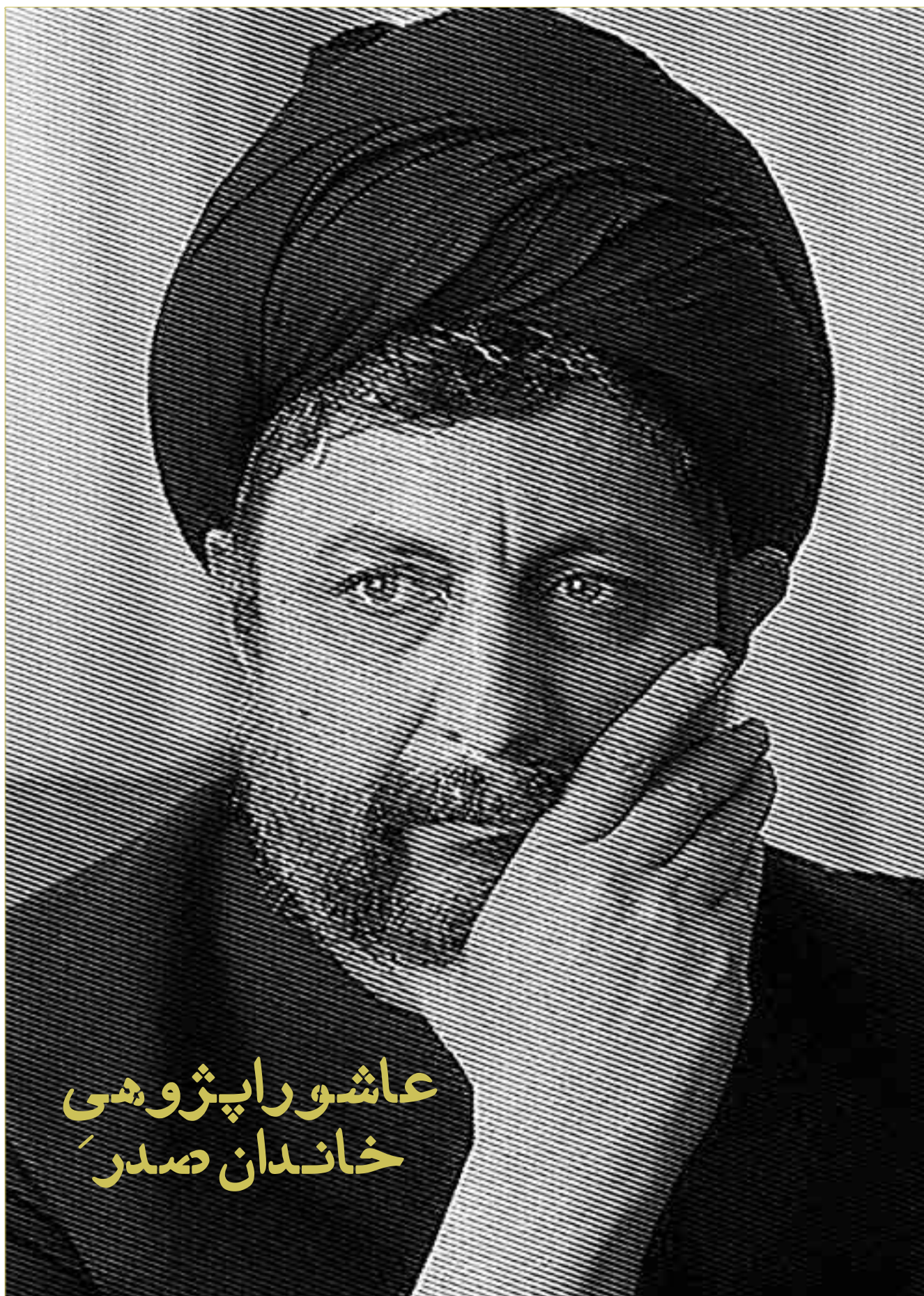
جامعه اسلامی همواره به کتاب «پس از پنجاه سال» به دلیلی هشدار می‌دهد که در آن نهفته، محتاج است؛ هشدار خلاصه در این سؤال که: «وقتی اصلی در اجتماعی به هم خورد، چه کسی ضمانت می‌کند که نسل‌های بعد اصل‌های دیگری را به نفع خود به هم نزنند؟» (ص ۳۲) ❀

است که تاریخ‌نویسان قدیم نمی‌خواسته‌اند یا نمی‌توانسته‌اند هر حادثه‌ای را (هرچند اهمیت بسیار داشته باشد) از جهت اسباب و علت‌های اجتماعی، اقتصادی و مردم‌شناسی تحلیل کنند... اگر تاریخ‌نویسان گذشته، وظیفه خود را انجام داده بودند، اگر فقط به نقل روایت اکتفا نمی‌کردند، مسلماً امروز تاریخ اسلام صورت دیگری داشت...» (ص ۱۹)

کتاب پس از پنجاه سال، سی فصل دارد. سیزده فصل نخست آن برای ورود به جزئیات حوادث سال‌های ۶۰ و ۶۱ هجری و بیان وقایع نهضت سیدالشهدا (ع) حکم مقدمه‌ای را دارد که هرچند مقدمه است، جان کلام و کلید تحلیل حادثه را در خود جای داده است. سیزده فصل نخست، عهده‌دار بیان حقایق زمینه‌ساز حادثه عاشورا است. او در این فصل‌های ابتدایی کتاب، تحولاتی را برجسته می‌بیند که یکی پس از دیگری بر جامعه ساخته و پرداخته رسول خدا (ص) وارد آمد و آن را آن‌گونه دگرگون ساخت که پس از پنجاه سال، یزید بر جایگاه پیامبر (ص) تکیه زد و بر قتل حسین (ع) فرزند همان پیامبر (ص) فرمان راند.

استاد شهیدی در کتاب خود بر تغییرات و تحولاتی تأکید می‌کند که قدم به قدم، جامعه را به فاجعه عاشورا رسانده بود. او نخستین بار سؤالاتی راجع به آن حادثه طرح کرد که برای جوانان مسلمان تازگی داشت و توجه مخاطبان را به عمق حادثه جلب می‌نمود: «چه شد اجتماع مسلمان آن روز در مقابل این حادثه تا آن حد خونسردی و بی‌اعتنایی نشان داد؟ حسین و یاران او چه جرمی مرتکب شده بودند که فقه مسلمانی کیفر آن را قتل می‌دانست؟» (ص ۱۵) «در کوفه هنوز عده‌ای از صحابه پیغمبر می‌زیستند... اینها می‌توانستند با همکاری گروه بزرگی از تابعین و سران شهر، حاکم کوفه را مجبور کنند تا راه دیگری جز آنچه در پیش گرفت، اختیار کند؛ ولی چنین نکردند، چرا؟» (ص ۱۶) «در سال شصت و یکم، عده‌ای از یاران پیغمبر در شام به سر می‌بردند و بعضی از آن‌ها نزد یزید مقامی والا داشتند. چرا در این حوزه مسلمانی هیچ‌گونه اقدامی برای مخالفت با این فاجعه به عمل نیامد؟» (ص ۱۶)

طرح جدی این سؤال که «چه شد که حسین فرزند رسول خدا و بزرگ‌مرد جهان اسلام به دست مسلمانان کشته شد؟» سؤالی تازه و بدیع بود؛ اما نگاه مرسوم و معمولی به حادثه عاشورا که صرفاً از بُعد عاطفی به جریان کربلا می‌نگریست، برای یافتن پاسخ این سؤال ناتوان بود؛ به همین دلیل دکتر شهیدی از نگاه تاریخی مدد جست و البته به روایت تاریخ اکتفا نکرد و در سال ۶۰ و ۶۱ هجری متوقف ننماد؛ بلکه با واقع‌بینی به تحلیل عقلانی یکایک تحولاتی که در این پنجاه سال به وقوع پیوست و در نهایت به حادثه عاشورا منجر شد، همت گمارد.



عاشورا پڑوسی
خاندان صدر

ادبیات سیاسی تشیع

گفت‌وگو با مرحوم صادق آیینه‌وند



در حقیقت آنچه در متون تاریخی می‌بینیم و استادان زیادی هم به آن اشاره کرده‌اند این است که ادبیات شیعه، الگوی هنری بسیار بالایی دارد؛ به گونه‌ای که در گذشته وقتی شخص می‌خواست حیرت

خود را از هنرنمایی شاعری نشان دهد، می‌گفت: «شعرش بوی شیعه می‌دهد، وقتی می‌خواستند از سوز و گداز شعر شاعری تمجید کنند، می‌گفتند: «مثل شاعر شیعه‌ای می‌ماند که بر امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام گریه می‌کند.» یعنی سوز عاطفی، قدرت اوج بیان و سحرآمیز بودن و تسلط بر مبنای و معانی از ویژگی‌های شعر شیعی بوده است و این مرهون پیروی و الگوگیری از قرآن کریم بود که در حقیقت این ادب سحرآمیز و قدرتمند را ایجاد کرد.

در ادبیات فارسی عصر قاجار و در دوران مشروطه، شاعرانی داریم که سیاسی هستند، اما شعر آن‌ها از حیث قدرت شعری چندان مطلوب نیست. مانند «فرخی یزدی»، «در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت/ حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت»، «بحر مشتی سیر تا کی یک جهانی گرسنه/ انتقام گرسنه، از سیر می‌باید گرفت»، این شعر خیلی قوی نیست؛ اما به اعتبار سیاسی بودن و جهت‌دهی مردمی آن، جاف‌تاده است.

اما اگر شاعری هم ذوق ادبی و هم بینش سیاسی داشته باشد، شعرش اوج می‌گیرد. نظیر «سید حمیری» و «کمیت زید اسدی» که «الهاشمیات» سروده‌اوست. در واقع ذوق ادبی و توان سرایش بسیار بالا در شعر این شاعران سبب شده که شعر آن‌ها در بین کسانی که غیر سیاسی هستند و حتی بین آن‌هایی که هم‌مرام و هم‌فکرشان نیستند، به عنوان یک الگو معرفی می‌شود و با توجه به ویژگی جامعه عرب که ادبیات در آن به عنوان یک رسانه شناخته بود، مضمون و محتوای این اشعار، ماندگار و در حافظه تاریخ ثبت شد.

ماهنامه خیمه، شماره ۵۱، فروردین ۸۸

عاشورا دارد که در کتاب «سفر شهادت» ترجمه و چاپ شده است.

بررسی دیدگاه سید رضا صدر

کتاب آیت‌الله سید رضا صدر از نظر روش نوشتار، کتابی است تاریخی، احساسی و تربیتی. تقریباً از ابتدای حادثه عاشورا شروع می‌کنند و به ترتیب قضایا پیش می‌روند. من این کتاب را «لهوف مدرن» نام گذاشته‌ام؛ یعنی کسی که در دوره معاصر زندگی می‌کند، جهان امروز و انسان‌های امروز را شناخته، مسائل و نیازهای امروز را می‌شناسد، حالا می‌خواهد قصه عاشورا را برای انسان امروز بگوید. گویا کتاب آیت‌الله صدر، مدرن کتاب «ابن طاووس» است؛ بنابراین می‌بینید که در اینجا بحث نژادپرستی، مسائل زنان، انقلاب‌هایی که در دنیا صورت گرفته، کاپیتالیسم و کمونیسم طرح می‌شود. کتابی است با آن رویکرد؛ اما در دوره معاصر؛ بنابراین کتاب «پیشوای شهیدان» کتابی است تاریخی، احساسی، تربیتی و ادبی؛ چون بسیار شیوا و روان نوشته و نثر تأثیرگذاری انتخاب شده است.

ایشان در این اثر خود به زبان ساده گزارش تاریخی می‌دهد و احساسات مذهبی و عاطفی را در همه جای کتاب برمی‌انگیزد؛ مثلاً درباره استقرار امام حسین علیه السلام در مکه این‌گونه می‌گوید: «مسجد الحرام دارای دو کعبه شده؛ کعبه‌ای در میان مسجد قرار داشت و کعبه‌ای در کنار مسجد. حسین و کعبه، دو نبودند و یکی بودند. هر دو از آن خدا بودند. تفاوتی که بود، کعبه صامت بود و حسین علیه السلام ناطق. آن کعبه صامت و این کعبه ناطق. حسین علیه السلام می‌گفت و کعبه می‌شنید. حسین علیه السلام با زبان قال به سوی کعبه دعوت می‌کرد و کعبه با زبان حال به سوی حسین علیه السلام و هر دو به سوی خدا.»

نکته دیگر جنبه تربیتی کتاب است. در همه جای کتاب گریزهای اخلاقی دارد؛ مثلاً بحث حسن خلق و راستی و درستی بارها تکرار می‌شود. قسمتی در آخر کتاب با عنوان «دو راهی شهادت» وجود دارد که بسیار زیباست. کسانی که در عاشورا حضور داشتند، دو نمونه بودند؛ یک نمونه از نور، یک نمونه از ظلمت؛ مثلاً ابوالفضل علیه السلام و عمر سعد هر دو در یک سن و سال بودند. تاریخ هم می‌گوید که حدود ۳۶ ساله بودند. اما یکی آن طرفی می‌رود و یکی این طرفی. مخاطب می‌بیند که دو فرد هستند در یک سن و سال و هر دو می‌توانستند انتخاب کنند؛ اما چگونه انتخاب کردند.

آیت‌الله سیدرضا صدر می‌خواهد میان کار امام حسین علیه السلام و کربلا با آنچه در آن دوره و زمانه

طی بیش از ۱۴۰۰ سال رویکردها و برداشت‌های متفاوتی از واقعه عاشورا شده است. هر عالم و مورخ و پژوهشگری با رویکردهای مختلف عاطفی و عقلانی و حتی رویکردی جدیدتر، یعنی رویکرد انسانی و اخلاقی، به این واقعه نظر داشته و سعی در تبیین آن داشته است. خاندان صدر از خاندان‌های آشنا و ریشه‌دار تشیع است و عالمان بزرگی از این خاندان برخاسته‌اند. «امام موسی صدر» در لبنان، «شهید صدر» در عراق و «آیت‌الله سیدرضا صدر» در ایران. هر کدام از این سه شخصیت نقاط اشتراک و افتراقی با هم دارند و بررسی دیدگاه‌شان به نهضت عاشورا طبعاً اهمیت ویژه‌ای پیدا خواهد کرد.



مجموعه آثار عاشورایی

مرحوم آیت‌الله سیدرضا صدر کتاب مستقلی با نام «پیشوای شهیدان» دارد که این کتاب در سال ۱۳۵۵ شمسی یعنی پیش از انقلاب نوشته شده است. کتابی هم از «بنت الشاطی» ترجمه کرده با عنوان «بانوی کربلا» که این کتاب سال ۱۳۳۶ منتشر شده است. موضوع این دو کتاب بحث‌های مربوط به عاشورا است. بحثی هم در کتاب «دروغ» دارد، به مناسبت دروغ‌هایی که در روضه‌خوانی‌ها طرح می‌شود. آنجا هم ایشان چند صفحه درباره دروغ‌های رایجی که در مسائل مذهبی وجود دارد، صحبت می‌کند و به شدت از این مسأله انتقاد می‌کند که این کار مجاز نیست. ایشان معتقد است برای اینکه استفاده‌های مذهبی کنیم و احساسات مردم و عاطفه مردم را برانگیزیم، نباید از دروغ استفاده کنیم.

شهید سیدمحمدباقر صدر آثار قلمی درباره عاشورا ندارد. ایشان چند سخنرانی دارد که در یکی به طور مشخص به واقعه عاشورا می‌پردازد و در بقیه، موضوع سخنانش تحلیل وقایع پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است. همه این سخنرانی‌ها در جلد سیزدهم مجموعه آثار ایشان با عنوان «المجموعه الکامله لمؤلفات سیدمحمد باقر الصدر» چاپ شده است. عنوان تک سخنرانی ایشان «محاضرة حول ثورة الإمام الحسين علیه السلام» و عنوان مجموعه سخنرانی‌ها «أهل البيت، تنوع ادوار و وحدة هدف» است. سخنرانی «محاضرة حول ثورة الإمام الحسين علیه السلام» ظاهراً پس از انقلاب بیان شده؛ چون در این سخنرانی وقتی حکومت‌ها را تقسیم می‌کند، می‌گوید گاهی حاکم معصوم است؛ مثل امام علی علیه السلام؛ گاهی فقیه عادل است؛ مثل روزگار امروز ایران.

امام موسی صدر ۱۶ سخنرانی درباره واقعه



انقلابی‌گری بیان می‌شد، تفاوت بگذارد. سال ۱۳۵۵ است، جریان‌های انقلابی در ایران داغ است، جریان چپ داغ است. تفسیرهای انقلابی از دین و معارف دینی و امام حسین (ع) وجود دارد و بحث‌های دکتر شریعتی هم داغ است. در این فضا ایشان بارها و بارها تأکید می‌کند که کار حسین (ع)، کار انقلابی نیست. راه حسین (ع) از راه انقلابی‌ها جد است. در جای خاصی به تفسیرهای انحرافی اسلام از نظر خودش اشاره می‌کند که دو تفسیر انحرافی از اسلام وجود دارد و امام حسین (ع) در هیچ‌کدام از این قالب‌ها قرار نمی‌گیرد: «وای به حال کسانی که مارکسیسم را به نام اسلام به خورد جامعه می‌دهند و اقتصاد اسلام را به اقتصاد چپ یا اقتصاد راست تفسیر می‌کنند؛ با آنکه چپ چپ است و راست راست، و اسلام، اسلام است؛ نه چپ است و نه راست. اسلام اسلام بود، پیش از آنکه کاپیتالیستی در جهان به وجود آید. اسلام اسلام بود پیش از آنکه مارکس و انگلس از مادر زاییده شوند و افکارشان پراکنده گردد. مسلمانانی که مکتب اسلام را به مکتب دیگر تفسیر می‌کنند، یا اسلام را لمس نکرده و به اصالت آن پی نبرده‌اند و یا خواهش دل را به نام اسلام تحویل جامعه می‌دهند.» بخشی که ایشان بر آن تأکید دارد، فضای آن روز جامعه ایران است، جریان‌های نزدیک به انقلاب است و دوران تند و سخت کشور ماست.

تطبیق‌های عصری از دیگر نکات مهم کتاب است؛ یعنی آن برداشته‌ها را با مسائل عصر و زمانه تطبیق می‌دهد؛ مثلاً بحث زن را در چند جا به خوبی طرح می‌کند. در نوشته‌های صد سال قبل شیعیان در باب عاشورا، چیزی به نام مسئله زن در حادثه عاشورا دیده نمی‌شود. شاید تا ۵۰ سال قبل هم همین‌طور باشد. اینها تأثیری است که فضای فرهنگی ایران و جهان بر نویسنده گذاشته است؛ یعنی زن مسئله است و می‌خواهد نشان دهد که در حادثه عاشورا، زنان نقش دارند و نقش مثبت دارند. درباره حضرت زینب (ع) بحث‌های بسیاری دارد؛ بحث اینکه امام حسین (ع) با نژادپرستی در همان حادثه عاشورا مبارزه کرده است. نمونه‌هایی از شهیدان سیاه‌پوست را ذکر و طرح می‌کند. اینها را تطبیق‌های عصری این کتاب قلمداد می‌کنم؛ یعنی نویسنده مسئله‌های زمانه را در نظر داشته و خواسته از بحث عاشورا و امام حسین (ع) برای تبیین آن‌ها و به نفع آن مسئله‌ها استفاده کند. آخرین نکته درباره این کتاب این است که تأکید ایشان بر شهادت است. پیشوای شهیدان، کاروان شهادت، سفر شهادت، تمام پسوندها شهادت است. شاید پربسامدترین واژه که در این کتاب به کار می‌رود، شهادت است. هیچ‌کجا صحبت از امام حسین (ع) انقلابی، مبارزه، نهضت و این تعبیرها صورت نمی‌گیرد. بحث بحث شهادت

است و همه آن متعلقاتی که به این مسئله برمی‌گردد.

بررسی دیدگاه آیت‌الله سید محمدباقر صدر

آیت‌الله سید محمدباقر صدر در آن سخنرانی «محاضرة حول ثورة الإمام الحسين»، بحث را این‌گونه طرح می‌کند که جامعه اسلامی بعد از پیامبر گرفتار جاهلیت جدید شد. جاهلیت روح و مؤلفه‌هایی داشت. در هر زمان ممکن است آن روح شکل گیرد و بعد از رحلت پیامبر (ص) و کنار گذاشته شدن اهل بیت (ع) و روی کار آمدن بنی‌امیه، آن جاهلیت تکرار شد. ظاهر اسلام بود، نماز می‌خواندند، شعائر مذهبی را به حسب ظاهر رعایت می‌کردند؛ در عین حال، آن روح جاهلیت که حاکمیت غیر خداست، در جامعه جا افتاده و شکل گرفته بود؛ بنابراین امام حسین (ع) در



مقابل این جاهلیت ایستاد و برای برچیدن یا معرفی کردن این جاهلیت قیام کرد. عنوان کاملاً مشخص است که «انقلاب» است، «ثورة» است، «امام حسین (ع)» است. نتیجه‌ای هم که در آخر می‌گیرد این است که الآن جامعه امروز اسلامی گرفتار همان جاهلیت شده و ما به حسین (ع) نیاز داریم، به زینب (ع) نیاز داریم؛ منتها نمی‌توانیم کسی را پیدا کنیم؛ بنابراین امت باید با خون دادن بدل و جانشینی از زینب (ع) و حسین (ع) واقعی شوند.

بحث کاملاً حماسی، سیاسی، مبارزاتی است. ایشان معتقد است که بعد از رحلت پیامبر (ص) در جامعه اسلامی اتفاقی افتاد. جامعه سه رکن دارد: دولت، مجتمع، امت. با وفات و رحلت پیامبر (ص) دولت منحرف شد؛ یعنی آن کارگزار، پیامبر (ص)، رفت و جایش خلیفه اول آمد که از آن سنخ نیست؛ پس دولت اسلامی به هم خورد. مجتمع را با امت فرق می‌گذارد و معتقد است که مجتمع، آن گروه مؤمنانی‌اند که با حاکمیت گره خوردند. امت توده‌های مردماند؛ حتی

ممکن است در عمل ملتزم نباشند. همان‌ها که می‌گویند ما مسلمانیم. اگر فرض کنیم که کل مسلمان‌های دنیا امت‌اند یا در ایران بگوییم که کل ایرانی‌ها امت‌اند، حاکم آن‌هایی‌اند که بر سر کارند. مجتمع شیعی در ایران آن گروهی‌اند که با حاکمیت ارتباط مستقیم و بده‌بستان دارند و دولت با پشتوانه آن مجموعه کارهای خود را پیش می‌برد. این به جز آن توده‌هاست.

بعد از رحلت پیامبر (ص)، دولت از بین رفت. مجتمع اسلامی هم از هم پاشیده شد. آنچه داشتیم فقط امت بود. ائمه ما بعد از رحلت پیامبر (ص) تا زمان غیبت، دو هدف را دنبال می‌کردند: اول با انحراف دولت مبارزه کنند. دوم امت را نگه دارند؛ منتها برای مبارزه با انحرافی که در دولت ایجاد شده بود، نحوه کار ائمه (ع) متفاوت بود. به این علت هم نام «أهل البيت، تنوع أديار و وحدة هدف» را برگزیدند. اهل بیت (ع) یک هدف دارند، اما شکل کارشان متفاوت است. هدفشان این است که با انحرافی که در دولت اسلامی بعد از پیامبر (ص) صورت گرفت، روبه‌رو شوند و مقابله و رویارویی کنند و امت اسلامی را از پراکندگی حفظ کنند و نگه دارند.

مراحل امامت ائمه (ع)

در مرحله مبارزه با انحراف دولت و حاکمیت، زندگی ائمه (ع) به سه مرحله تقسیم می‌شود؛ مرحله اول دوره سه امام اول است. اینان با حاکمیت رودرو شدند؛ بنابراین پایان عمر هر سه به اتفاق شهادت است. هیچ‌کسی در اینکه پایان زندگی سه امام نخست شهادت بود، تردید ندارد؛ منتها تا زمانی که ابوبکر و عمر زنده بودند، رویارویی امام علی (ع) مستقیم نبود؛ چون هنوز جامعه نفهمیده بود که مشکلی در جامعه ایجاد شده است. اینجا شهید صدر تعبیری دارد و آن کلمه «وعی» است؛ همان که ما می‌گوییم شعور و احساس. جامعه اسلامی حرارت عاطفی داشت، احساسات مذهبی داشت؛ ولی وعی دینی نداشت؛ بنابراین گمان می‌کردند که پیامبر (ص) رفته، اما اگر پدر زنش یا دامادش بر مسند امور باشد، فرقی نمی‌کند. جامعه به آن شعور و آن وعی نرسیده بود و تا زمان خلیفه دوم جامعه هنوز این‌گونه فکر می‌کرد. در دوره عثمان مردم فهمیدند که اتفاقات خلافی صورت می‌گیرد؛ بنابراین رویارویی مستقیم امیرالمؤمنین (ع) بعد از پیامبر (ص) از دوره عثمان است. قبلش با ارشاد بود، با خیرخواهی بود، با نصیحت و مداخله بود؛ آن‌هم برای جلوگیری از انحراف بود.

مرحله دوم زندگی ائمه (ع)، دوره‌ای است که کیان شیعه و هویت علمی و فرهنگی شیعه را می‌سازند؛ بنابراین به تعبیر ایشان، پایان زندگی ایشان هم مرگ طبیعی است. شیعه در آن دوره

رسانه شیعه

گفت‌وگو با محسن حسام‌مظاهری



در تألیف این کتاب سعی من بر این بوده که با پرهیز از به‌کاربردن لغات علمی و ادبیات خاص که مخاطب معمولی و به اصطلاح هیأتی و به تعبیر دیگر مخاطب دور از فضای آکادمیک نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند

با این گروه همراه باشم، در عین حال محتوای کتاب مطالبی ژورنالیستی مبتنی بر ارائه یک سری اطلاعات نباشد و به عنوان یک کار علمی قابل دفاع و مورد توجه مخاطب دانشگاهی نیز باشد.

اینکه من تا چه اندازه توانسته‌ام در جمع‌کردن این دو نوع ادبیات موفق شوم، باید در بازتاب‌های بیرونی‌اش بررسی شود. تمایل‌نداشتن هر کدام از گروه‌های یادشده نشان‌دهنده توفیق‌نداشتن درباره آن گروه است.

دقت کنید که من نمی‌توانستم با ادبیات «دورکیم» به عزاداری شیعیان ایران پردازم؛ حتی با ادبیات آقای «حیدری» در «تراژدی کربلا» نیز نمی‌توان به این موضوع پرداخت. این کار یک کار مردم‌شناسی نبوده، انسان‌شناسی نیز نبوده، بلکه سعی کرده یک کار جامعه‌شناسی باشد؛ البته در مواردی جامعه‌شناسی به یک معنایی با بحث تاریخی مخلوط شده است و این هم به دلیل این است که اگر این یک راه روشن و با الگویی بود، نباید این کار به عنوان کار اول شناخته شود. اگر ویرایش اول همین کتاب را که در سال ۸۳ در دسترس عده‌ای قرار گرفت، در نظر بگیریم، هیچ نمونه جامعه‌شناسی و نمونه‌هایی از منظر سایر علوم اجتماعی در این باره وجود ندارد.

دقت کنید که این موضوع، موضوع و اتفاق جدیدی نبوده؛ اما هیچ‌یک از استادان تا به حال به این موضوع نپرداخته‌اند و باید بدانید که استادان معروفی در این پروژه ناظر بر کار من بوده‌اند که علمی بودن روش و کار من برای ایشان بسیار مهم بوده است. رویکرد من یک رویکرد «ساختی-کارکردی» است و مخاطب کتاب هم مخاطب دانشگاهی نیست و برای اینکه علت این موضوع را توضیح دهم، باید مثالی بزنم؛ یکی از استادان کتابی را با این موضوع تألیف کرده که هنوز مجوز انتشار پیدا نکرده، ایشان ضمن بیگانه‌بودن با فضای هیأت با یک نگاه تئوری‌زده و بی‌ربط به این موضوع پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده که هیأت‌ها در عصر حاضر کارناوالی شده‌اند و در تحقیقی دیگر که به زبان فرانسوی نوشته شده، پژوهشگر به دلیل غلبه تئوری‌ها و فاصله‌گرفتن از حقایق و الگوگرفتن بیش از حد از نمونه‌های

می‌داند؛ بنابراین می‌گویند که ما نباید در گریه متوقف بمانیم. در گریه‌ماندن همراهی با حسین (ع) نیست. باید از گریه بگذریم و ضمن اینکه برای امام حسین (ع) عزاداری می‌کنیم، عواطف و احساساتمان را ابراز می‌کنیم، اما در این مسائل نمانیم و از این فراتر و جلوتر برویم و اهداف برتر حسین (ع) را که مبارزه با ظلم، اصلاح‌گری و برچیدن ظلم است، آن اهداف را محقق کنیم.

در سفر شهادت توضیح می‌دهد: «امروز و در این اوضاع بزرگداشت شعائر و گوش‌فرا دادن به نوحه تنها وظیفه ما نیست، بلکه آنچه بر ما واجب است، یاری‌رساندن به امام حسین (ع) در راه اهدافش است. او خود این اهداف را تصریح کرده است. این کار برای پیروزی کسی یا برای شکست کسی نبود تا بگوییم تمام شد و ما راحت شدیم. هرگز چنین نیست، بلکه رسانی که امام حسین (ع) آن روز هدف قرار داد، امروز نیز برجاست؛ زیرا که امت برجاست؛ پس ما به جای آنکه امروز بگوییم و آرزو کنیم که «یالیتنا کُنّا معک و نفوز فوزاً عظیماً»، می‌توانیم او را یاری کنیم و قدرت او را در برابر دشمنش بیشتر و اهدافش را محقق سازیم. این کار شدنی است و در برابر ماست.»

از نکات دیگری که در این کتاب فراوان است، تطبیق مسائل عاشورا و حادثه عاشورا بر مسائل جاری لبنان و فلسطین است که در همه جای این کتاب به آن اشاره می‌شود. از قبیل اینکه امروز مسلمان‌ها وظیفه دارند برای نجات فلسطینیان در مقابل اسرائیل و برای نجات لبنان قیام کنند و حرکت کنند.

نکته دیگر پرداختن به بحث زنان است که در این کتاب بسیار پررنگ است. ایشان بحث نقش قهرمانانه زنان و زینب (ع) را پس از مصیبت امام حسین (ع) و پایان رسالتش، بیان کرده‌اند: «ما به این زن احترام می‌گذاریم و او را بزرگ می‌داریم؛ زنی که کاری انجام داد که مردان و قهرمانان بزرگ از انجام دادن آن ناتوان‌اند. علاوه بر اینها تجربه‌ای شکوهمند و تابناک و واقعی و عبرت‌آموز در برابر ماست و درمی‌یابیم همان‌گونه که مرد می‌تواند حسین (ع) باشد، زن مسلمان نیز می‌تواند زینب (ع) باشد. اگر امام حسین (ع) نمونه‌ای برای قهرمانان و کمالی است در پیش چشم مردان، زینب (ع) نیز نمونه‌ای است برای زنان.»

امام موسی صدر به جز این نگاه حماسی و تحریکی به حادثه عاشورا در مرز ورود به نگاهی دیگر قرار دارد. در سال ۱۹۷۷ میلادی، کریسمس با ایام عاشورا و عزاداری مقارن می‌شود. از این تقارن ایشان بسیار لطیف و زیبا استفاده می‌کنند. پیامی می‌دهد و خطاب به مسیحیان در تلویزیون لبنان، بحثی را طرح می‌کند: «صلح، پیوند پاینده اسلام و مسیحیت» یا «نامه‌ای به مردم لبنان» عناوین این پیام‌هاست. در حادثه

طرح می‌شود. اینکه گفته می‌شود، مذهب شیعه، مذهب جعفری است، بدین سبب است که مهم‌ترین آثار فکری و فرهنگی شیعه بر جای مانده از امام صادق (ع) است و قبل از ایشان از امام باقر (ع)؛ البته از زمان امام سجاد (ع) این دوره شروع می‌شود تا به دوره امام صادق (ع) ختم می‌شود.

در دوره سوم شیعه شناخته شده؛ بنابراین هجوم از آن طرف است. امامان مرحله سوم یا زندان‌اند یا تبعید. در این مرحله حکومت مقابله می‌کند؛ نه اینکه امامان (ع) بخواهند مقابله کنند؛ بنابراین از امام کاظم (ع) به بعد، امامان (ع) زندان، تبعید و زیر نظر بودند.

این خلاصه مطالبی است که ایشان درباره عاشورا و درباره امام حسین (ع) دارد؛ به هر حال نگاهش در رویارویی با مسأله نگاه انقلابی و حماسی و کاملاً ساسه است.



بررسی دیدگاه امام موسی صدر

در سخنرانی‌هایی که از امام موسی صدر منتشر شده، رویکرد ایشان حماسی-انگیزشی است. در کتاب «سفر شهادت»، سراسر تعبیرهای قیام، انقلاب، ایستادگی در برابر ظلم، اصلاح‌گری به چشم می‌خورد. کار امام حسین (ع) با این پسوندها معرفی می‌شود. در همه جای سخنرانی‌ها این تعبیر هست. این تعبیر از سنخ تعبیرهای شهید سید محمدباقر صدر است؛ نه از سنخ تعبیرهای سید رضا صدر.

مسأله‌ای که ایشان بسیار بر آن تأکید می‌کند این است که ما در حادثه عاشورا باید اهداف برتر را فراموش نکنیم. ایشان از یکی از دانشمندان نقل می‌کنند که دشمنان حسین (ع) سه گروه‌اند؛ اول کسانی که حسین (ع) را کشتند. دوم کسانی که تلاش کردند نمادهای حسینی را از بین ببرند، قبر را خراب کردند یا با مجالس روضه مقابله کردند. گروه سوم کسانی‌اند که هدف امام حسین (ع) را فقط در کشته‌شدن و برگزاری مجالس گریه خلاصه می‌کنند. ایشان گروه سوم را خطرناک‌تر



عاشورا خون و شهادت و قیام و نهضت است، آن شهادت است و این تولد. آن مسیح علیه السلام است و این حسین علیه السلام؛ اما میان اینها پیوند برقرار می‌کند و پیوندی پایدار بین اسلام و مسیحیت با مفهوم صلح و با استفاده از ارزش‌های انسانی که امام حسین علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام آفریدند، ایجاد می‌کند. ایشان آن ارزش‌های مشترک را که ارزش‌های انسانی‌اند، نقطهٔ بادوام و پایدار برای مسیحیان و مسلمان‌ها تلقی می‌کند.

عاشورا در تاریخ

به نظر می‌رسد نوشته‌هایی که مورخان یا عالمان شیعه در طول تاریخ دربارهٔ حادثهٔ عاشورا نوشته‌اند، به سه گروه تقسیم می‌شود؛ یک نگاه و رویکرد چیزی است که از ابتدا تا این صد سال پیش ادامه داشته است. میان نویسندگانی که به حادثهٔ عاشورا پرداختند، عمدتاً آن جنبه‌های عاطفی و عزاداری و غم و اندوه و مصیبت آبی عبدالله علیه السلام مورد بحث بوده است؛ بنابراین کتاب‌هایی که در این ایام نوشته شده، همه با این رویکرد است. برخی از آن کتاب‌ها را نام می‌برم؛ «طریق البکاء»، «طوفان البکاء»، «محیط البکاء»، «بحر الغموم» و

این نگاه کلی است. به جز کتاب‌های مشهوری که به اسم مقتل، تاریخ‌نگاری خاص عاشورا است، کتاب‌های دیگر همه این‌طور است؛ یعنی تأکیدی که نویسندگان داشتند و بخشی از عاشورا که به چشمشان می‌آمده، حزن و اندوه و غم و گریه و مصیبت آن است؛ البته در کتاب‌های فقهی هم گاهی بحث عاشورا و امام حسین علیه السلام طرح می‌شده که نوع این نگاه در بحث‌های کلامی است؛ مثلاً سید مرتضی در کتاب «تنزیه الأنبياء» به اجمال به امام حسین علیه السلام می‌پردازد، به مناسبت اینکه آیه «وَلَا تُقَالُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» چطور با علم امام حسین علیه السلام به شهادت تطبیق می‌کند.

در کتاب‌های فقهی و کلامی این‌گونه طرح می‌شده و کتاب‌هایی هم که برای عموم نوشته می‌شده، با این بخش است؛ چون قاعدتاً وقتی حادثهٔ عاشورا حادثه‌ای الگوناپذیر باشد، از اختصاصات امام حسین علیه السلام است؛ مثل اینکه نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب بود و از اختصاصات ایشان بود. چرا امام حسین علیه السلام زن و بچه را برد؟ چرا آنجا رفت؟ چرا حج را نیمه تمام گذاشت؟ ما فلسفهٔ آن را نمی‌دانیم. مسئله الهی بوده است. شاید سیدرضا صدر اشاره نکرده، ولی آن بخش پنهان نگاه ایشان این است که این‌گونه است؛ بنابراین بحث شهادت طرح می‌شود و آثار تربیتی و اخلاقی باید از آن بگیریم؛ نه بیش از آن. حزن و اندوه و روضه و عزاداری مورد نظر است که آثار تربیتی خاص خود را دارد.

این نگاه و رویکرد نخست را که ما در طول تاریخ

میان شیعیان می‌بینیم تا قبل از دورهٔ معاصر بوده است. دورهٔ معاصر در دنیا انقلاب‌هایی اتفاق افتاد؛ انقلاب کمونیستی در شرق، انقلاب فرانسه، در هند قیام گاندی و... در همه جای دنیا. در این دوره نگاه جدیدی شکل می‌گیرد. ما شیعه‌ایم و در این فضای جدید چه داریم؟ دیگر بحث امام حسین علیه السلام و خون و شهادت و نهضت و انقلاب و آزادی و... طرح می‌شود. به کتاب‌هایی که در ۴۰-۵۰ سال اخیر نوشته شده، نگاه کنید. این اسامی به چشم می‌خورد؛ «در سایهٔ سرو آزادی»، «رهبر آزادگان»، «حسین علیه السلام پرچمدار آزادی»، «حسین علیه السلام بزرگ مرد آزاده» و ... همهٔ اینها نام کتاب‌هایی است که در دورهٔ اخیر نوشته شده است.



شهید سید محمد باقر صدر چند سخنرانی دارد که در یکی به طور مشخص به واقعهٔ عاشورا می‌پردازد

کمتر از بیست سال یا حدود ده سال است که مسألهٔ جدیدتری طرح شده است. الان دنیا انقلابی‌گری را بر نمی‌تابد. همه پشیمان شده‌اند و می‌گویند که انقلاب دیگر خوب نیست. همه جا صحبت از صلح است، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر است، بحث کرامت انسان و عزت است. الان ناخودآگاه رویکرد سومی در رویارویی با حادثهٔ عاشورا شکل می‌گیرد؛ بنابراین در سال‌های اخیر بحث زن که از قبل بوده، جدی‌تر طرح می‌شود. بحث حقوق بشر، ارزش‌های اخلاقی، کرامت و عزت انسان در حادثهٔ عاشورا طرح می‌شود؛ البته این رویکرد هنوز جدید است و خیلی پربسامد نیست؛ ولی نگاه جدیدی در حال شکل‌گیری و طرح شدن است.

آیا می‌توانیم موضوع بحث را با این رویکردها تطبیق دهیم؟ چه کار باید بکنیم؟ چطور مقایسه کنیم؟ کدام یک از این قالب‌ها بر کدام یک از این سه شخصیتی که موضوع بحث ماست، منطبق است؟ آیا اساساً حادثهٔ عاشورا این قابلیت را دارد که هرکس برداشتی از آن داشته باشد؟ آیا هر کسی می‌تواند تعلقات خاطر خود را سر این سفره

ببرد و به نام عاشورا طرح کند یا نه؟ ما تا چه حد مجازیم؟

منشأ تفاوت دیدگاه‌ها

پیش از پاسخ به این پرسش‌ها، این سه شخصیت را با یکدیگر مقایسه می‌کنم. این سه شخصیت اشتراکات بسیاری دارند. همه از یک خانواده‌اند و همه عالم دین و فقیه زمانه‌اند؛ یعنی عالمی نیستند که از جهان پیرامون خبر نداشته باشند؛ حتی سیدرضا صدر که نگاهش ممکن است به نظر ما سنتی باشد، عالم به زمان است. کمونیست را می‌فهمد، چه‌گوارا و مارکس را می‌شناسد؛ بنابراین از موضع کسی که می‌داند و نفی می‌کند، برخورد می‌کند. هر سه نفر از یک خانواده‌اند؛ دو برادر و یک پسر عمو؛ یعنی کاملاً فضای نزدیکی با یکدیگر دارند. هر سه در حد فقاقت مورد تأیید کسانی هستند که با اینان حشرو نداشتند؛ البته امام موسی صدر درس خارج نداشت، ولی کسانی که با ایشان بودند و هم‌دوره‌هایشان به این اذعان دارند که فقیه و مجتهد بود. سیدرضا صدر و شهید سید محمد باقر صدر هم درس خارج داشتند.

چه می‌شود که دیدگاه‌های این افراد متفاوت می‌شود؟ منشأ آن اختلافات چیست؟

سیدرضا صدر نگاهش به حادثهٔ عاشورا این بود که عاشورا حادثه‌ای منحصربه‌فرد است، امام حسین علیه السلام بر اساس حکمت‌هایی که خدا به او الهام کرده یا علم الهی‌ای که داشته، تکلیف خود را دانسته و شهادتی اتفاق افتاده است. ما از این شهادت در زندگی برای تربیت خود درس می‌گیریم؛ اما دو بزرگوار دیگر نگاه حماسی-انگیزشی داشتند و امام موسی صدر در آستانهٔ بحثی دیگر قرار می‌گیرد. می‌خواهد امام حسین علیه السلام را با مسیح علیه السلام و مسیحیت پیوند دهد. علت این اختلافات چیست؟

یکی از علل این تفاوت نگاه، تفاوت فضاهای فرهنگ و جغرافیایی است؛ یکی در لبنان زندگی می‌کند و با مسائل آن منطقه و نگرش جهان از آن منطقه آشناست. یکی در عراق زندگی می‌کند و دورهٔ صدام و دورهٔ حاکمیت چپی‌ها و کمونیست‌ها را در عراق دیده است. یکی هم سیدرضا صدر است که در ایران زندگی می‌کند؛ جایی که جریان‌های چپ و تفسیرهای انحرافی از دین و تشیع وجود داشت. ابوزر و سلمانی که دکتر شریعتی طرح می‌کرد، برای بعضی علما پذیرفتنی نبود. ابوزر سوسیالیست مسلمان نبود. انشعاب در سازمان مجاهدین خلق پذیرفتنی نبود؛ پس یکی از علل و عوامل این تفاوت نگاه ممکن است تفاوت فضای فرهنگی و جغرافیایی باشد.

نکتهٔ دیگری هم هست که استنباط و تحلیل نگارنده است. ما در بحث اصلاح جوامع سه



نظریه و سه نگاه داریم؛ عده‌ای معتقدند که ما زمانی می‌توانیم جامعه را اصلاح کنیم که از افراد شروع کنیم. باید اصلاح فردی صورت گیرد و کارهای انقلابی‌گری مقطعی است. عده‌ای معتقدند که ما باید از رأس اصلاح را شروع کنیم. حکومت و حاکم باید درست شود تا جامعه هم درست شود. نگاه سوم هم نگاه تلفیقی و ترکیبی است.

به نظر این سه مبنا و نگاه تربیتی و جامعه‌شناختی اینجا ظهور و بروز دارد. مرحوم سیدرضا صدر به گمان نگارنده از گروه اول است. آن چیزی که جواب می‌دهد و می‌تواند پایدار باشد، اصلاح و تربیت از پایین است. کارهای انقلابی‌گری و برخورد با حکومت‌ها مشکلی را حل نمی‌کند. شهید سیدمحمد باقر صدر برعکس است؛ بنابراین بحث را بر حاکمیت برد؛ یعنی پنج نوع حاکم را ذکر می‌کند و می‌گوید که در جامعه بعد از پیامبر ﷺ این شیوه حاکمیت بود؛ همچنین آن تعبیر را گفت که جامعه سه رکن دارد؛ دولت، مجتمع و امت. دولت که خراب شد، ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند که دولت را اصلاح کنند. همه تمرکز بر مسئله حکومت است و معتقد است که باید از آنجا شروع کرد.

به نظر امام موسی صدر معتقد بودند که این دو باید با هم باشد. یکی جواب نمی‌دهد؛ بنابراین خودش در لبنان دنبال چنین کاری بود؛ از یک طرف، همکاری و رویارویی با دولت‌ها و حکومت‌ها و از طرف دیگر، توده‌ها را ساختن و اصلاح کردن. شاید یکی از علل و مبانی این نگاه‌های متفاوت به این مسأله برگردد. حالا اگر بخواهیم به دسته‌بندی بپردازیم، ما سه رویکرد در تاریخ می‌بینیم، دیدگاه مرحوم آیت‌الله سیدرضا صدر را در رویکرد اول، منتها به شکل مدرنش قرار می‌دهیم؛ یعنی آن نگاه عاطفی و تربیتی و احساسی که گفته شد؛ منتها به شکل مدرن. همان تعبیر «لهوف مدرن» برای کسی که دنیای معاصر را می‌شناسد، جامعه خود را می‌شناسد و در این فضا است.

رویکرد شهید سیدمحمد باقر صدر رویکرد حماسی و اجتماعی است و رویکرد امام موسی صدر آن رویکرد حماسی-اجتماعی است؛ منتها در آستانه ورود به رویکرد سوم که می‌توان آن را رویکرد انسانی خواند.

آیا ما مجازیم این‌گونه تطبیق کنیم؟

من معتقدم که متون مقدس و وقایع تاریخی که قداست پیدا کرده، ظرفیت‌های لایه‌لایه و فراوانی دارد و می‌شود از این ظرفیت‌ها استفاده کرد. نمی‌توان گفت که آن برداشت عاطفی یا حماسی غلط است. اگر اینها در کنار هم بیایند، با مرور زمان مکمل هم‌اند و نشان می‌دهد، آن حادثه و آن واقعه یا آن متن چنین ظرفیتی داشته است؛

مثل آنچه در قرآن می‌بینیم. هزار سال قبل مفسر قرآن را چطور تفسیر می‌کرده و امروز با مطالب جدید علمی، کلامی، اجتماعی و سیاسی چگونه تفسیر می‌شود. این نشان‌دهنده ظرفیت این متن است؛ منتها قواعدی دارد که باید رعایت شود؛ پس اشکالی ندارد که ما از حادثه عاشورا رویکردهای مختلف و برداشت‌های مختلف داشته باشیم؛ به شرطی که آن قواعد را رعایت کنیم؛ چون آن واقعه، واقعه‌ای عادی و خشک نیست؛ مثل این نیست که آدمی عادی جنگیده و کشته شده است؛ چون به جنبه‌های قدسی و حیاتی گره خورده و رابطه پیدا کرده است. ممکن است این لایه‌های مختلف همه با هم مورد نظر سازنده آن واقعه و حادثه باشد؛ مثل اینکه می‌گوییم چون متن قرآن از خدای علیم مشرف و مطلع بر همه چیز است، پس می‌توان قائل بود که از این متن همه اینها را اراده کرده باشد؛ منتها ما انسان‌ها چون دانشمان محدود است، کم‌کم به این پی می‌بریم.

ممکن است متن یا واقعه‌ای مقدس هم با افزایش دانش ما برداشت‌های بیشتری را شامل شوند؛ منتها اینها نافی هم نباید باشد؛ یعنی وقتی نگاه حماسی به حادثه عاشورا شکل می‌گیرد، جنبه عاطفی را نباید نفی کند و بگوید گریه و عزاداری نه، روضه نه، بلکه پنجره و فضای جدیدی به روی ما گشوده می‌شود که در حادثه عاشورا این جنبه هم وجود دارد و امروز چون در دنیا مسائلی داریم به نام نژادپرستی، زن، آزادی و حقوق بشر، می‌توانیم پنجره‌ای باز کنیم و این موارد را هم مشاهده کنیم؛ در عین حال که آنجا خشونت از طرف مقابل بوده، رأفت و مهربانی از این طرف بوده است.

برای استفاده از ظرفیت‌های مختلف باید نکته‌هایی را در نظر بگیریم؛ یکی اینکه این برداشت‌ها بتواند با واقعیت‌های تاریخی سازگار باشد؛ یعنی متون تاریخی اینها را تأیید کند. اگر ما متون تاریخی‌ای داریم که بتواند این برداشت‌ها را تأیید کند، مانعی ندارد. دوم اینکه این برداشت‌های جدید با آن اهداف و اصول کلی دین سازگار نباشد؛ به هر حال، امامت نقشی دارد. هدف امامت اصلاح فرد و اصلاح جامعه است؛ بنابراین اگر بگوییم امام حسین ﷺ این‌گونه بوده است، منافات ندارد. اگر بگوییم امام حسین ﷺ نوه کسی است که رحمه للعالمین است و این‌گونه برخورد کرده است، مانعی ندارد؛ یعنی این تفسیر نو با اصول و اهداف کلی دین سازگار نباشد. سوم اینکه تفسیرهای ما فراگیر باشد و بتواند ابعاد مختلف آن جریان و واقعه و حادثه را پوشش دهد. ❁

پی‌نوشت:

۱. «و خویشان را به دست خویش به هلاکت می‌اندازد». (بقره، ۱۹۵)

غیر بومی مباحثی را طرح کرده که ممکن است به مصایب مسیح علیه السلام مرتبط باشد.

من اگر می‌خواستم با رویکردی آکادمیک و تکراری در فضای علوم اجتماعی کار کنم، باید به سراغ موضوعاتی چون اعتیاد، طلاق و... می‌رفتم و با پیش‌گرفتن رویکردی که در این کتاب دارم؛ در واقع فرزند ناخلفی برای این فضا هستم، از طرفی در فضای غیرآکادمیک هم با توجه به رویکرد جامعه‌شناسانه فرزند خلفی به حساب نمی‌آیم. این یک درد است که در جامعه مذهبی ما از بزرگان در نوک تا عموم مردم در قاعده هم نسبت به علوم اجتماعی و مباحثی که در این حوزه بیان می‌شود، یک عینک بدبینی از قبل از انقلاب داشته‌اند و انقلاب هم به برداشتن این عینک کمکی نکرده است. در بهترین حالت یک همزیستی مسالمت‌آمیز و یک جور تحمل کردن در بین بوده است؛ یعنی علوم اجتماعی هیچ‌گاه جدی گرفته نشده و با این گزاره‌ها که این علوم، علمی غربی است که ریشه در آنجا دارد، نامحرم انگاشته شده است، ما اجازه نداده‌ایم که این علوم حرف خودش را درباره دین، اسلام، شیعه و جنگ ایران و عراق بزند و فقط اجازه داده‌ایم، شعر و داستان گفته شود. معمولاً گفته می‌شود، چرا درباره امری که کاملاً متعالی و فرابشری است با علوم اجتماعی که توان فهم آن را ندارد، ورود پیدا می‌کنید و نهایت اعتماد آنها در حد یک سری داده‌های کمی، حرف‌ها، نظرسنجی‌های پیمایشی سطحی و کار آماری بوده است. تا حدودی به روان‌شناسی اعتماد کرده‌اند؛ اما به دلایل تاریخی و تجربه ورودهای ناموفق به جامعه‌شناسی اقبالی نشان نمی‌دهند.

ماهنامه خیمه، شماره ۵۲، اردیبهشت ۸۸

کتابشناسی کتاب‌های عاشورایی در گفت‌وگو با نجفقلی حبیبی

به حقایق عاشورا نپیردا خپتم

به کتاب‌شناسی قوی و مناسب از حادثه عاشورا و امام حسین (ع) احتیاج داریم

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



از سال ۶۱ هجری قمری که امام حسین (ع) به همراه یارانشان در کربلا به شهادت رسیدند، تا به امروز کتاب‌های بسیاری درباره این واقعه نوشته شده‌اند؛ کتاب‌هایی که یا به صورت اختصاصی به این حادثه و امام سوم شیعیان پرداخته‌اند یا در قالب تواریخ عمومی اسلام در بخشی از آن، بحث را به این اتفاق مهم اختصاص داده‌اند. در این میان همواره ضرورت نگارش کتابشناسی درباره این کتاب‌ها که بتواند ارجاعات را برای محققان فراهم آورد، احساس شده است. نجفقلی حبیبی یکی از کسانی است که در دهه ۷۰ یکی از این کتابشناسی‌ها را نگارش کرده است. این عضو هیأت علمی دانشگاه در گفت‌وگو با «خیمه» ضمن بیان ضرورت کتابشناسی و کتابشناسی عاشورا و امام حسین (ع) به بحث از چگونگی اسناد درباره این حادثه می‌پردازد.

چهار زمینه‌ها و ضرورت‌هایی وجود دارد که ما را به نگارش کتابشناسی‌ها وادار می‌کند؟ زمانی که یک حادثه یا شخصی در جامعه‌ای همچون جامعه ما بزرگ می‌شود و نقش مؤثری ایفا می‌کند، قطعاً یکی از نیازها این است که ما سابقه تاریخی آن قضیه را بررسی کنیم؛ یعنی ببینیم این موضوع از گذشته چگونه پدید آمده و چه سیری داشته است. آن زمان است که به دانستن اینکه نسل‌های گذشته در مورد این موضوع بحث کرده‌اند یا نه، نیاز پیدا می‌کنیم و در اینجا لزوم کتابشناسی مشخص می‌شود. علت اولیه نیاز ما به کتابشناسی این است که وقتی یک حادثه بزرگ است، ابتدا به سابقه تاریخی آن مراجعه می‌کنیم؛ اینکه چه کارهایی درباره این حادثه انجام شده و در طول زمان چه تغییرات و تحولاتی رخ داده و اکنون به ما رسیده است. نکته بعدی دانستن این مسأله است که قدما

متفاوتی دارد؛ پس یک دانشمند یا عالم می‌تواند درباره رفتارهای مردم در مورد ذوالجناح در پاکستان تحقیق کند و کتاب بنویسد. مثال دیگر ماجرای تبرک به تربت امام حسین (ع) است که خود داستانی طولانی دارد و می‌توان درباره آن کتاب‌های بسیاری نوشت. برای تحلیل تاریخی و تحولات واقعه عاشورا در تاریخ کتاب‌های بسیاری نوشته شده و به دلیل ازدیاد این آثار، کتابشناسی‌هایی برای دسترسی ساده‌تر محققان انجام می‌شود.

بررسی واقعه عاشورا و امام حسین (ع) در این مقوله چگونه تبیین می‌شود؟

امروز مسأله امام حسین (ع) به عنوان یک موضوع در جامعه ما بسیار مهم است. همه مردم ما دور روز (تاسوعا و عاشورا) کار خود را تعطیل می‌کنند. این مسأله ساده‌ای نیست که مردم با اعتقاد،

درباره آن موضوع چگونه نوشته‌اند و چه آثاری در باب این حادثه پدید آمده است. هر اندازه این حادثه بزرگ‌تر باشد، اتفاقاً یافتن سابقه تاریخی آن بسیار برای ما اهمیت پیدا می‌کند. بعضی اوقات ممکن است یک خرافه در میانه تاریخ جا گرفته و بعدها به تدریج رنگ حقیقت به خود گرفته باشد و اگر محققان و پژوهشگران تحقیق کنند، به آن سابقه تاریخی می‌رسند و می‌بینند که چنین چیزی نبوده است. از سوی دیگر برخی اوقات یک حادثه خیلی بزرگ و واقعی رخ داده، اما برای اینکه آن را تحریف کنند، اطراف آن حاشیه‌های بی‌جهت زده‌اند تا اصل مطلب گم شود.

وقتی تاریخ را به خوبی بررسی کنیم، اصالت یا غیر اصیل بودن مسأله روشن و تحولات تاریخی آن حادثه بررسی می‌شود؛ به عنوان مثال در ایران درباره ذوالجناح بحث زیادی وجود ندارد؛ در حالی که در پاکستان خود ذوالجناح ماجرای



کار رسمی خود را تعطیل کنند؛ حتی اگر دولت نخواهد. اکنون باید جست‌وجو کنیم و به نتیجه برسیم که این حادثه در گذشته چگونه بوده است؛ به این معنا که در حادثه عاشورا چه چیز و چگونه رخ داده است. پس از آن این سؤال به وجود می‌آید که نسل‌های بعدی روی این اتفاق چه تحولاتی بار کردند.

حادثه عاشورا از نظر تاریخی برای ما بسیار مهم است؛ پس دانشمندان و مورخین خود را ملزم می‌کنند که سابقه آن را بیابند. با مراجعه به کتاب‌های تاریخی می‌توان این سابقه را یافت. از آنجایی که این موضوع یک بحث خاص است، می‌توان آن را از صدها کتاب تاریخ عمومی جدا یا اینکه به کتاب‌های خاص رجوع کرد؛ کتاب‌های خاصی مانند مقتل ابومخنف و... که کتاب‌های تاریخی خاص بوده‌اند. به دلیل اهمیت قضیه باید درباره این واقعه کتابشناسی صورت گیرد. محققان به دنبال این هستند که آن پدیده تاریخی را هم در زمان پیدایش و هم از نظر تغییر و تحولات نسل‌های بعد تجزیه و تحلیل کنند.

چهارویکردهایی در کتابشناسی واقعه عاشورا وجود دارد؟

از آنجایی که درباره تاریخ عاشورا کتاب‌های بسیاری نوشته شده، دو رویکرد در کتابشناسی آن وجود دارد؛ رویکرد اول کتابشناسی‌های کلی در باب اسلام است که یکی از موضوعات آن امام حسین (ع) یا عاشورا است. رویکرد دوم زمانی است این کتاب‌ها زیاد می‌شود و این زیاد شدن سبب می‌شود موضوع برای جامعه اهمیت بیشتری داشته باشد تا این اتفاق و تحولات آن را عمیق‌تر و تخصصی‌تر ببیند؛ به عنوان مثال اولین بار در زمان آل بویه -که شیعه بودند- مراسم عزاداری عاشورا شکل می‌گیرد؛ در صورتی که قبل از آن به این صورت سازمان‌یافته نیست. پس از آن، این مراسم به صورت یک سنت اجتماعی برای شیعیان در می‌آید. به تدریج تحولات گسترش بیشتری پیدا می‌کند و برای اینکه عاشورا را سازمان دهند، برای آن ابزار، آلات، براق و دستگاه درست کردند که خود آن کلی صنعت و هنر ایجاد کرد. این مسئله به این ترتیب بر روی هنر تأثیر فراوانی داشت. نگارندگان تاریخ هنر مذهبی حتماً به مسئله عاشورا می‌پردازند؛ چون یکی از عوامل مؤثر در پیدایش هنر و ابزار آلات مذهبی است؛ حتی این تحولات در محل برگزاری عزاداری نیز رخ داده و در طول تاریخ به تکیه و حسینیه رسیده‌ایم.

فرایند کتابشناسی در مورد حادثه عاشورا چگونه بوده است؟

از آنجا که برای دریافت اطلاعات در حوزه عاشورا ناچار بودیم به کتابشناسی‌های عمومی در حوزه

اهل بیت (ع) یا اسلام رجوع کنیم که صرفاً و اختصاصی برای امام حسین (ع) نبود، این نیاز را احساس کردیم که چون مسئله عاشورا در کتاب‌ها بسیار مهم است و آثار بسیاری در مورد آن وجود دارد، به خواننده اطلاعاتی درباره کتاب‌هایی که فقط برای امام حسین (ع) نوشته شده بدسیم و آن را لیست کنیم. از سوی دیگر میزان بحث‌هایی را که درباره امام حسین (ع) در تاریخ‌های عمومی صورت گرفته بود نیز مشخص کردیم.

باید به این نکته توجه کرد، کتابشناسی امام حسین (ع) نمی‌گوید کتابی همچون «تاریخ دمشق»، جزو کتاب‌های مربوط به امام حسین (ع) است. تاریخ دمشق تاریخ عمومی است؛ ولی این کتابشناسی‌ها سند می‌دهد که در مورد امام حسین (ع) در تاریخ دمشق از این صفحه تا این صفحه در فلان جلد درباره فلان مبحث، بحثی شده است؛ حتی می‌توان بیشتر وارد شد و گفت فلان نویسنده یا تاریخ‌دان قدیمی درباره کربلا به این شکل اظهار نظر می‌کند.

از اینجاست که به حوزه دایره‌المعارف‌ها وارد می‌شویم...

بله؛ در چنین مسائلی باید در دایره‌المعارف امام حسین (ع) بحث شود؛ اما کتابشناسی فقط سندها را ارائه می‌دهد.

آیا می‌توان اظهارهای متفاوت درباره عاشورا را نتیجه ضعف در سیرسندشناسی دانست؟ به نظر می‌رسد اگر اسناد به درستی دیده شده بودند و کتابشناسی‌های گسترده‌تری صورت گرفته بود، قرائت‌های یکسان‌تری از واقعه به دست می‌آمد.

سندشناسی یعنی اینکه مطالبی درباره امام حسین (ع) نوشته شده، چه هستند و در همان کتابشناسی می‌توان به آن اشاره کرد. اگر کسی بخواهد درستی یا نادرستی این سندها را بررسی کند، این موضوع متفاوتی است؛ مثلاً اگر کسی بخواهد درباره چرایی واقعه عاشورا بحث کند، به بررسی اسناد می‌پردازد و با جمع‌آوری آن، مسائل را بررسی می‌کند.

به نظر می‌رسد این مسئله نیز امروز به خوبی انجام نشده و ما چنین تحقیقات کاربردی نداشته‌ایم.

نه؛ نداشته‌ایم.

درستی یا نادرستی اسناد خود بحث متفاوت، مفصل و جداگانه‌ای است؛ اما به نظر می‌رسد در بحث جمع‌آوری هم به درستی عمل نکرده‌ایم. شاید علت این مسئله معدود بودن کتابشناسی‌ها در مورد عاشورا باشد. دلیل این موضوع را در چه می‌دانید؟

علت آن حساسیت عاطفی مردم در رویارویی با تاریخ واقعه عاشورا است. محققان ممکن است حرف‌هایی بزنند که جامعه با احساسات خود آن‌ها را مورد نوعی هجوم اخلاقی قرار دهند؛ به عنوان مثال کسی چون دکتر سیدجعفر شهیدی با همه عظمتی که برای او قائل بودند نیز چندان آثارش به فضای عمومی وارد نشد و فقط در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. به عبارت دیگر عده‌ای از حادثه عاشورا و امام حسین (ع) فقط می‌خواهند از حالت‌های تحریک عاطفه و... استفاده کنند؛ در این صورت این‌گونه تحقیقات تاریخی و اسناد نمی‌تواند به آن‌ها برای این تحریک عاطفه کمک کند. علما، مجتهدان، محققان و... نیز چندان نمی‌خواهند به این مسئله بپردازند و ترجیح می‌دهند که عوام در احساسات خود بمانند.

در این سال‌ها من شنیده‌ام که مقام رهبری چندبار به پرهیز از استفاده تمثیل‌هایی چون «دست‌های قشنگ و بلند» و «چشم‌های قشنگ» برای حضرت ابوالفضل (ع) اشاره کرده‌اند؛ اما متأسفانه همچنان این تعابیر برای تحریک عاطفه و احساسات عوام به کار می‌رود. متأسفانه به دلیل اهمیت تأثیرات مذهبی واقعه عاشورا، چندان به برخی حقایق عاشورا پرداخته نشده و امروز این حادثه را به یک سلسله مراسم ساده و سطحی با تجمعات عظیم تبدیل کرده‌ایم. بعضی قضایای عاشورا برای مردم آن‌قدر بدیهی شده که آن‌ها را باور کرده‌اند که احتیاجی به کار تحقیق و بررسی اسناد احساس نمی‌کنند.

سیرنگاه شما نسبت به کتاب‌ها در کتابشناسی عاشورا که نگارش کردید، چگونه بود؟ یعنی از کجا شروع کردید و تا کجا آن را ادامه دادید؟

سعی کردم تا زمانی که کار نگارش کتابشناسی ادامه داشت، کتاب‌های تازه‌ای نیز را که منتشر



خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



حساسیت عاطفی مردم در رویارویی با تاریخ واقعه عاشورا است. محققان ممکن است حرف‌هایی بزنند که جامعه با احساسات خود آن‌ها را مورد نوعی هجوم اخلاقی قرار دهند؛ به عنوان مثال کسی چون دکتر سیدجعفر شهیدی با همه عظمتی که برای او قائل بودند نیز چندان آثارش به فضای عمومی وارد نشد و فقط در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود

شده بود، بیاورم؛ منتها تحلیل تاریخی روی همه آن‌ها نداشته‌ام. در مقدمه این کتابشناسی مقداری تحلیل تاریخی نیز ارائه داده‌ام که به لحاظ عجله‌ای که در چاپ کتاب وجود داشت، چندان کافی نبود. تصور خود من این بود که این کتابشناسی بایی می‌شود برای ورود دیگرانی که اهل این کار هستند. من این کتابشناسی را طبعی نوشته بودم و تخصص این کار به معنایی که محققین تاریخ اسلام و... دارند را نداشتم. بعدها دیدم که سه جلد کتابشناسی امام حسین (ع) منتشر شد. من در مقدمه کتابشناسی خودم سعی کردم تأثیرات واقعه عاشورا را در تحولات فرهنگی، معماری و آداب و رسوم اجتماعی تا حدی و نه چندان زیاد بیاورم.

۵۶ شما در چاپ دوم کتاب، کتاب‌های تاریخی بزرگ‌تر و قدیمی‌تر را نیز آورده‌اید که در چاپ اول وجود نداشت. حدود ۲۵۰ کتاب در چاپ دوم اضافه کردم که کتاب‌های مهمی نیز میان آن وجود داشت. متأسفانه کتاب‌های تاریخ عمومی کتاب‌هایی هستند که اطلاعات مهمی را در خود دارند؛ اما کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. من در چاپ دوم فقط اسامی آن‌ها را آورده‌ام؛ اما اگر کسی بررسی کند، مثلاً این عساکر دقیقاً چگونه با حادثه کربلا برخورد می‌کند، آن دیگر مباحث تاریخی است یا مثلاً تاریخ بغداد تاریخ بسیار مهمی است؛ چون تمام تحولات جهان اسلام در مرکز خلافت اسلامی رخ می‌داده است؛ بنابراین مهم است که بدانیم مردم در آن زمان با حادثه عاشورا چگونه برخورد می‌کرده‌اند. از سوی دیگر ما انصافاً درباره دوره صفویه و نوع نگاه به این واقعه چیز زیادی ننوشته‌ایم. من در



خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



از آنجایی که درباره تاریخ عاشورا کتاب‌های بسیاری نوشته شده، دو رویکرد در کتابشناسی آن وجود دارد؛ رویکرد اول کتابشناسی‌های کلی در باب اسلام است که یکی از موضوعات آن امام حسین (ع) یا عاشورا است. رویکرد دوم زمانی است این کتاب‌ها زیاد می‌شود و این زیاد شدن سبب می‌شود موضوع برای جامعه اهمیت بیشتری داشته باشد تا این اتفاق و تحولات آن را عمیق‌تر و تخصصی‌تر ببیند

این کتاب چند مورد را لیست کرده‌ام؛ اما آنچه نیاز امروز ما به حساب می‌آید، لزوم یک تحلیل تاریخی برای دانستن چگونگی تحولات واقعه عاشورا و بهره‌برداری حکومت در دوره صفویه از این واقعه است. ما در دوران جمهوری نیز چه زمان انقلاب و چه دوران جنگ هشت ساله از عاشورا استفاده کردیم و از آن به‌خوبی بهره گرفتیم.

مسلمانان ریشه‌های تاریخی یک ملت می‌توانند آن ملت را پایدار نگاه دارد. امروز بسیاری روشنفکران ما به عصر پیش از اسلام توجه می‌کنند و این ایرانی بودن ما را نگاه می‌دارد؛ اما سؤال اینجاست که ما در زمینه مسائل پس از اسلام چه کرده‌ایم؟ اگر ما به بررسی تاریخ‌هایی که مؤثرند، می‌پردازیم و می‌توانستیم چربی و چگونگی آن‌ها را درست، عقلی و نه «روضه الشهدا»یی توضیح دهیم، نسل امروز به‌خوبی می‌توانست با آن ارتباط برقرار کند.

امام حسین (ع) خطبه‌ای دارد که در کتاب «تحفه العقول» آمده است. امام (ع) در این خطبه دلایل و چرایی قیام خود را توضیح می‌دهد. ایشان می‌گوید: «شما نمی‌بینید که مردمان فقیر یا باید تسلیم زورگوها شوند یا اینکه زیر چکمه‌های درخیمان آنان له شوند. شما نمی‌بینید آن‌ها را در هر منبری واعظانی دارند که مردم را خفه کنند؛ در حالی که چنین ظلم‌هایی رخ می‌دهد.» امام (ع) در این خطبه بیوه‌زن‌ها، یتام و... را مثال می‌زند. امام حسین (ع) در آنجا به‌هیچ‌وجه از نماز و روزه نام نمی‌برد؛ اما تأکید می‌کند که احکام اسلامی در حال از بین رفتن هستند. متأسفانه ما این دلایل و آن اتفاقی را که در زمان صفویه می‌افتد، پیگیری نکردیم و همچنان نیز پیگیری نمی‌کنیم. مسأله ما مسأله خود امام حسین (ع) و تأثیرات تاریخی قیام ایشان است و متناسب با تحولات تاریخی واقعه عاشورا تأثیرگذار بوده است. در این میان هر جا هنر، سیاست، فرهنگ و... مهم بوده، از این حادثه استفاده شده است.

۵۷ کتابشناسی امام حسین (ع) و واقعه عاشورا به عنوان ضرورت امروز جامعه ما در چه حدی است؟

من فکر می‌کنم به عنوان جایگاه و اهمیتی که امام حسین (ع) در زندگی تاریخی امروز ما به عنوان شیعه دارد، باید یک کتابشناسی تاریخی و تحلیلی قوی در باب امام حسین (ع) نگارش کنیم. باید به تحولات تاریخی پردازیم و به این نکته توجه کنیم که در هر دوره چه مسأله‌ای مهم بوده که دانشمندان درباره آن کتاب نوشته‌اند. آن‌گاه ما می‌توانیم برای از این پس نتیجه تازه‌ای بگیریم تا چه رویکردی را اتخاذ کنیم. **۵۸**

«جای کشتن و زمینی است که کسی در آنجا کشته شده باشد». هرچند این تعریف می‌تواند تعریف مناسبی برای واژه قتلگاه نیز باشد، در بسیاری متون از این تعریف برای بیان واژه «مقتل» استفاده شده است؛ واژه‌ای که امروز و در متون دینی به کتاب‌هایی گفته می‌شود که درباره واقعه کربلا تألیف شده‌اند؛ حتی گاهی مجالس تعزیه را نیز مقتل می‌گویند. مقتل‌ها امروز به عنوان مهم‌ترین منابع درباره حوادث عاشورا و حرکت امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا و شهادت ایشان به کار رفته‌اند. بدون شک همین مسأله کافی است تا نگاهی دوباره به اولین و مهم‌ترین مقاتل داشته باشیم تا بتوانیم با نگاهی مناسب و برپایه استنادهای درست واقعه عاشورا را بررسی کنیم؛ واقعه‌ای که هنوز پس از گذشت ۱۴۰۰ سال زنده و از اهمیت فراوان برخوردار است. در این میان آنچه از تاریخ می‌دانیم و اهمیت فراوان دارد، این است که در وهله نخست گزارشگران حادثه کربلا، خانواده مظلوم امام حسین (ع) بودند؛ خانواده‌ای که پس از روز عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و یارانشان به اسارت گرفته شدند. آنان اولین و مهم‌ترین مقاتل تاریخ شیعه بوده‌اند و کسانی که توانسته‌اند دیده‌ها و شنیده‌های خود را در مورد آن حادثه بر کاغذ بنگارند، اولین مقتل‌نویسان به شمار می‌آیند.

مرحوم حاج آقا بزرگ، ذیل عنوان مقتل، شش مورد با نام مقتل و ۵۹ مورد با نام مقتل ابا عبدالله الحسین (ع) و سه مورد با نام مقتل الحسین آورده، همچنان که چهارده مورد با نام مقتل امیرالمؤمنین (ع) و نیز مقتل الحسن بن علی (ع) و مقتل علی بن الحسین (ع) و مقتل عباس بن امیرالمؤمنین (ع) و مقتل زید الشهدا و مقتل اولاد مسلم و مقتل حجر بن عدی و... برشمرده است (الذریعه، ج ۲۲، صص ۲۱ تا ۳۵).

اولین تاریخ‌نگاران واقعه کربلا

هرچند مهم‌ترین و مورد استنادترین مقتل که از واقعه کربلا می‌شناسیم «مقتل الحسین» یا مقتل ابومخنف است، اولین کسی که اقدام به ثبت واقعه کربلا کرد، «اصبغ بن نباته مجاشعی» بود. او از یاران امام علی (ع) بود و کتاب او «مقتل الحسین» نام داشت. در برخی اسناد آورده شده که اصبغ بن نباته مجاشعی، فرمانده «شرطه الخمیس» در جنگ صفین بوده است. بنا به شواهد او در قرن اول هجری یا سال ۶۴ به بعد درگذشته است.

«جابر بن یزید جعفی» دومین کسی است که از او به عنوان تاریخ‌نگار کربلا نام برده می‌شود. درباره او نوشته‌اند که متوفای سال ۱۲۸ هجری قمری است و کتاب او نیز «مقتل الحسین» نام داشت. روایات زیادی از واقعه کربلا از جابر نقل شده که نوزده روایت آن در «کامل الزیارات» آمده است



ولادت ابومخنف در علم رجال مشخص نیست، اما تاریخ وفات وی ۱۵۷ هجری قمری ذکر شده که بر همین اساس می‌توان گفت او قسمتی از اواخر زندگی امام زین العابدین علیه السلام، عهد امامت امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و ۱۰ سال از امامت امام کاظم علیه السلام را درک کرده است. ابومخنف روایت مستقیمی از امام زین العابدین علیه السلام و امام کاظم علیه السلام ندارد، اما از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت دارد و به همین دلیل جزو اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شمرده شده است. گفته می‌شود جد او نیز جز اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که در جنگ‌های جمل و صفین در رکاب امام علیه السلام جنگیده است.

صحت ابومخنف

حاجی نوری، حاج آقا بزرگ تهرانی، محدث قمی، سید عبدالحسین شرف‌الدین و... مهم‌ترین کسانی هستند که ابومخنف را شخص معتبری معرفی کرده‌اند. شاید همین اسامی برای تأیید آنچه از او درباره واقعه عاشورا روایت شده، کافی باشد؛ اما دیگری نیز هستند که به تأیید ابومخنف پرداخته‌اند. مرحوم شیخ نجاشی صاحب «رجال نجاشی» با تأیید صحت روایات او، ابومخنف را «استاد و پیش‌قدم کسانی معرفی کرده که اخبار تاریخ اسلامی را جمع‌آوری کرده‌اند.»

درباره مقتل الحسین ابومخنف نکته مهمی وجود دارد. کتابی که اکنون به نام مقتل الحسین یا مقتل ابومخنف مشهور است؛ نه تنها از وی نیست، بلکه نمی‌توان آن را به وی منسوب دانست و به احتمال زیاد در قرن ششم نوشته شده که شامل بسیاری حدیث و سخن است که از بزرگانی نقل شده که صحت آن‌ها و حتی نویسنده آن‌ها به طور دقیق مشخص نیست. آنچه امروز از مقتل ابومخنف می‌دانیم، گزارش‌هایی است که در «تاریخ طبری»، «الارشاد» شیخ مفید و «مقاتل الطالبیین» ابوالفرج اصفهانی آمده است.



نگاهی اولین مقتل فارسی و قدیمی‌ترین نسخه خطی درباره عاشورا به بلندای تاریخ

سجاد صداقت

کرد که تعداد آن‌ها از یک صد و پنجاه عنوان، بیشتر است. «ابن سعد» در «طبقات الکبری»، «مسعودی» در «مروج الذهب» و «طبری» در «تاریخ الامم والملوک» مطالب زیادی از «هشام کلبی» نقل کرده و او را موثق دانسته‌اند. او را راوی اخبار ابومخنف خوانده‌اند و طبری و شیخ مفید، مقتل الحسین ابومخنف را به نقل از او روایت کرده‌اند.

مقتل ابومخنف

معتبرترین مقتلی که به اولین مقتل نیز معروف است، همان «مقتل الحسین» است که «لوط بن یحیی بن سعید بن سالم ازدی قامدی کوفی» ملقب به ابومخنف در نیمه دوم قرن اول نوشته است. وی از مورخان صدر اسلام بوده و از نخستین کسانی است که کتابی مستقل درباره قیام امام حسین علیه السلام نوشته که مهم‌ترین کتاب وی همان مقتل الحسین است. ابومخنف از قبیله «ازدیان» فردی نابینا بوده است که به همراه عصاکش خود بر سر راه لشکریان کوفی که به کربلا می‌رفتند، قرار می‌گرفت و از آن‌ها سؤالاتی درباره واقعه عاشورا می‌پرسید؛ سپس این مطالب را به عصاکش خود می‌گفت و او نیز می‌نوشت. تاریخ

(رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۱۴). جابر از محدثان سرشناس کوفه و از مراجع علوم دینی زمان خویش در کوفه بود. او در اواخر دوره اموی و اوایل دوره عباسی زندگی می‌کرد. جابر از شاگردان امام محمدباقر و بیشتر دانش خود را در مدت ۱۸ سال شاگردی از آن حضرت فرا گرفته بود. جابر محضر امام صادق علیه السلام را نیز درک کرده است.

سومین و به عبارتی مهم‌ترین کسی که اولین مقتل درباره حادثه کربلا را از او می‌دانند، «لوط بن یحیی» مشهور به ابومخنف است. از ابومخنف به جز مقتل الحسین، نگارش مقتل الحسن علیه السلام و مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گفته شده است.

«نصر بن مزاحم منقری» نویسنده کتاب «واقعه صفین» متوفای ۲۱۲، «ابن واضح یعقوبی» صاحب «تاریخ یعقوبی» متوفای ۲۹۴، «محمد بن علی بن الحسین قمی» (شیخ صدوق) متوفای ۳۸۱ و «شیخ طوسی» متوفای ۴۶۰ از دیگر کسانی‌اند که درباره واقعه عاشورا و امام حسین علیه السلام مقتل نوشته‌اند.

«ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی کوفی» از دانشمندان بزرگ قرن دوم و اوایل قرن سوم نیز از بزرگانی است که درباره واقعه کربلا کتاب نوشته است. هشام کتاب‌های زیادی تألیف



معروف است که «روضه الشهداء» قدیمی‌ترین کتاب به زبان فارسی است؛ در حالی که در برخی اسناد گفته شده که بین منابع فارسی «مقتل خوارزمی» از «روضه الشهداء» هم قدیمی‌تر است. مقتل خوارزمی نگاشته ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی (متوفای ۵۶۸ ق.) است که از جایگاه ویژه‌ای میان اندیشمندان مسلمان، به ویژه عالمان شیعه برخوردار است



احمد خوارزمی (متوفای ۵۶۸ ق.) است که از جایگاه ویژه‌ای میان اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه عالمان شیعه برخوردار است. میان آثار مورخان اهل سنت که واقعه عاشورا را گزارش کرده‌اند، بعد از مقتل ابومخنف در اتقان و اعتماد، مقتل خوارزمی محل رجوع اندیشمندان شیعه است. دلیل اینکه می‌توان ترجمه فارسی مقتل خوارزمی را قدیمی‌تر از روضه الشهداء و شاید به عبارتی اولین مقتل فارسی دانست در این است که کاشفی در کتاب «روضه الشهداء» در جریان نقل گزارش قیام عاشورا، بارها از کتابی به نام «نور الاثمه» که مؤلفش خوارزمی است، یاد کرده و از آن، مطالبی نقل کرده است. حال سؤال این است که آیا کتاب یادشده، همان ترجمه مقتل خوارزمی است یا خوارزمی مقتل دیگری برای پارسی‌زبانان نوشته است؟ با بررسی و مقایسه اجمالی که صورت گرفت، نمی‌توان این پرسش را به آسانی و روشنی پاسخ داد؛ چراکه برخی نقل‌های کاشفی از کتاب یادشده، تا حدودی شباهت به مطالب مقتل خوارزمی دارد؛ اما برخی مطالب نقل‌شده دیگریاً اصلاً در مقتل یافت نمی‌شود و یا هیچ شباهتی با متن عربی اشعار و رجزهای مقتل ندارد؛ مانند ترجمه فارسی اشعار و رجزها (معرفی و بررسی «مقتل الحسین علیّه السلام» (نگاشته خوارزمی) فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۴).

قدیمی‌ترین نسخه خطی درباره عاشورا

از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی درباره عاشورا می‌توان به کتاب «چهل و یک مجلس» که عنوان اصلی آن «چهل و یک مجلس تعزیه و روضه» است، اشاره کرد. این کتاب در اصل نسخه خطی برای تعزیه‌خوانان خمین و گلپایگان بوده است. کتاب با نثر سنتی دوره صفویه سروده شده و زمان قاجاریه نیز استفاده می‌شده است. قدمت واقعی آن به طور دقیق مشخص نیست، اما تاریخی که در کتاب به آن اشاره شده، به سال ۱۲۹۵ هجری قمری باز می‌گردد. کاتب این کتاب حسین بن محمد خوانساری است که در دوره ناصرالدین‌شاه زندگی می‌کرده است. موضوع کتاب نیز به شرح تعدادی از غزوه‌های پیامبر اسلام ﷺ و تطبیق آن با حوادث عاشورا اشاره دارد. ❀

چگونگی نوشته شدن این مقتل چنین نوشته‌اند: «سلطان حسین بایقرا از نوادگان تیمور از کمال الدین حسین بن علی بیهقی سبزواری معروف به کاشفی خواست که داستان کربلا را بنویسد. وی کتابی با نام «روضه الشهداء فی مقاتل اهل بیت» یا همان «روضه الشهداء» را درباره تاریخ مصیبت‌های پیامبران و تفصیل احوال امامان شیعه به‌ویژه شرح وقایع کربلا نوشت.» هرچند این کتاب اولین مقتل فارسی نیست، سبک داستانی آن و نیز تسلط روانشناسه و حوادث و حفظ حرمت‌های باورهای اصلی اهل سنت موجب شده تا به عنوان نخستین مقتل فارسی یاد شود. روضه الشهداء که در سال نهصد و هشت قمری پدید آمد، در قرن دهم و قرون بعدی چندین بار به زبان ترکی با نام «سعادت نامه» نیز ترجمه شده استغ اما محتوای این کتاب هیچ‌گاه مورد تأیید تاریخ‌نگاران و اندیشمندان شیعی قرار نگرفت. احتمال اینکه این کتاب نخستین مقتل فارسی محسوب می‌شود، به جایی باز می‌گردد که به دلیل انتشار آن بین فارسی‌زبانان، کسانی که آن را می‌خواندند «روضه خوان» نامیده می‌شدند. همان‌گونه که اشاره شد عده‌ای گمان کرده‌اند اشتباه این کتاب به دلیل آن است که اولین کتاب مقتل در زبان فارسی است؛ در صورتی که خود روضه الشهداء جملات و اشعاری را به زبان فارسی از مقتل الشهداء ابوالمخافرازی از شعرای زیر دست عهد غیاث الدین محمد بن ملک‌شاه و سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی نقل می‌کند و علامه شیخ آقابزرگ تهرانی صاحب «الذریعه» کتاب دیگری را نیز به نام «مقتل الشهداء» نوشته شخصی متخلص به عاصی -که تاریخ نسخه‌برداری آن به ۸۸۷ ق. می‌رسد و به زبان فارسی نوشته شده است- بر روضه مقدم می‌شمرد (الذریعه، ج ۲۹۵، ۱۱).

مقتل خوارزمی

معروف است که «روضه الشهداء» قدیمی‌ترین کتاب به زبان فارسی است؛ در حالی که در برخی اسناد گفته شده که بین منابع فارسی «مقتل خوارزمی» از «روضه الشهداء» هم قدیمی‌تر است. مقتل خوارزمی نگاشته ابوالمؤید موفق بن

طبری، مطالب کتاب ابومخنف را به روایت هشام بن محمد بن سائب کلبی کوفی از شاگردان ابومخنف آورده، ولی محتمل است که مطالب را تلخیص یا ناقص نقل کرده یا برخی را نیآورده است. مجموع روایاتی که طبری از ابی مخنف نقل کرده ۵۸۶ روایت می‌باشد (تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا، جعفریان، ص ۸۶). شیخ مفید نیز بیشترین مطالب ابومخنف را در الارشاد از طریق هشام بن محمد کلبی نقل کرده است؛ چون تشابه زیادی با طبری دارد. هرچند تفاوت‌هایی دیده می‌شود که می‌تواند ناشی از استفاده شیخ مفید از متن اصلی مقتل ابومخنف باشد؛ همچنان که احتمال می‌رود شیخ مفید با استفاده از منابع دیگر، جملاتی را بر متن روایات ابومخنف افزوده باشد. به احتمال زیاد مرحوم مفید همان تاریخ طبری را با مقداری تلخیص و حذف اسناد نقل کرده است.

اولین مقتل فارسی

بدون شک تاریخ شیعه با ایرانیان پیوندی ناگسستنی دارد؛ به همین علت هم بوده که همواره جست‌وجوی اولین مقتل به زبان فارسی نکته مهمی محسوب می‌شده است. در بسیاری اسنادی که تاکنون منتشر شده «روضه الشهداء» را اولین مقتل فارسی دانسته‌اند. درباره



شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

درباره قدیمی‌ترین نسخه خطی درباره عاشورا

می‌توان به کتاب «چهل و یک مجلس» که عنوان اصلی آن «چهل و یک مجلس تعزیه و روضه» است، اشاره کرد. این کتاب در اصل نسخه خطی برای تعزیه‌خوانان خمین و گلپایگان بوده است. کتاب با نثر سنتی دوره صفویه سروده شده و زمان قاجاریه نیز استفاده می‌شده است



گستره حیات فراگیر

دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

سید غلامرضا هزاره‌ای



دانشنامه امام حسین علیه السلام، دایرةالمعارفی با موضوع امام حسین علیه السلام در ۱۵ مجلد است که به همت «آیت الله محمد محمدی نیک ری شهری» و با همکاری «سید محمود طباطبایی نژاد» و «سید روح الله سید طباطبایی» در سال ۸۸ در اختیار پژوهشگران و شیفتگان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار گرفت. این کتاب که در اصل عربی است و «عبدالهادی مسعودی و دیگران» برگردان آن به فارسی را به عهده داشته‌اند، مطابق ادعای مؤلفان اثر، تحقیقی جامع بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ است.

سازمان چاپ و نشر «دارالحديث» که ناشر این کتاب است، حدود یک دهه پیش از انتشار این اثر، دانشنامه امام علی علیه السلام را از همین نویسنده روانه بازار کرده بود.

تا پیش از این اگرچه کتاب‌های فراوانی در زمینه امام حسین علیه السلام به چاپ رسیده بود، اما کمبود اثری فرهنگنامه‌ای همواره در این حوزه احساس می‌شده است؛ به هر ترتیب این کتاب روانه بازار شد؛ کتابی که نه تنها به موضوع عاشورا و قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام می‌پردازد که پرداختن به سراسر زندگی امام حسین علیه السلام و وجهه همت پدیدآورندگان اثر بوده است. در حقیقت همان‌گونه که زندگی ۵۷ ساله امام حسین علیه السلام به قیام عاشورا و محرم سال ۶۱ محدود نمی‌شود، صفحات این کتاب نیز. اثر، طول دوران حیات امام حسین علیه السلام را به ۵ دوره تقسیم کرده و هر دوره را به شکل مبسوط به کمک قرآن و حدیث و تاریخ بازنمایانده است.

جمع‌آوری این کتاب قریب ۱۰ سال به طول انجامیده و مؤثران به جست‌وجو در بیش از ۵۰۰ اثر پرداخته‌اند. ایشان معتقدند که پرداختن به این دانشنامه با وجود آثار فراوان دیگر به دلایل زیر ضروری است:

۱. جایگاه امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا در فرهنگ شیعه
۲. ظرفیت گسترده حادثه عاشورا و امام

۱۰ به بعد چندان قابل استناد نیست و مطلب جدیدی در آن یافت نمی‌شود؛ به همین دلیل بهره‌گیری از منابع تاریخی تا همین قرن متوقف شده است. مؤلفان معتقدند که وسواسی که در بررسی حدیث و به‌ویژه روایات فقهی وجود دارد، به طور معمول در بررسی صحت و سقم آثار تاریخی رایج نیست؛ اما ایشان برای استفاده از روایات تاریخی اصلی‌ترین معیار را «نقد متن» با

حسین علیه السلام برای بهره‌بری در مسیر کمال انسانی ۳. گسترش خرافات و سوءاستفاده‌ها از حادثه عاشورا

۴. مغفول ماندن بخش‌های دیگر زندگی امام حسین علیه السلام و چیرگی نگاه تجزیه‌ای به زندگی امام حسین علیه السلام

۵. استفاده نکردن از منابع اصیل و کهن در بیشتر آثار و تألیفات منتشر شده

۶. بررسی نکردن زندگی امام حسین علیه السلام از زاویه‌های تاریخی، حدیثی، تفسیری، کلامی، فقهی و...

این ضرورت‌ها باعث می‌شود تا به وجودآورندگان تلاش کنند، ویژگی‌هایی را برای اثر خویش در نظر داشته باشند. ایشان معتقدند که «بازنگری تاریخ عاشورا» و پاک‌سازی آن از مطالب سست و بی‌اساس خدمتی بزرگ است که این اثر در پی انجام آن برآمده است. برای رسیدن به این بازنگری تاریخی استفاده از منابع کهن و قابل استناد ناگزیر بود؛ به همین دلیل نخست

منابع نگارش یافته تا قرن ۴ و ۵ مورد استفاده بوده است و در مراحل بعد از کتاب‌های تألیف شده تا قرن هفتم و پس از آن تا قرن نهم بهره‌برداری شده است. عمده کتاب‌های از قرن

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



از دیگر ویژگی‌های این اثر نقد مطالب نادرستی

است که گاه در منابع معتبر بیان شده است. آن‌ها

معتقدند که بیان روایات درست و معرفی منابع

نادرست برای نیل به اهدافشان کفایت نمی‌کند،

بلکه در مواردی کلیت اثر از کتاب‌های معتبر و قابل

استناد به حساب می‌آید؛ اما به دلایلی برخی روایات

همان اثر نادرست است



قراین نقلی و عقلی قرار داده‌اند. از همین دریچه به نظر می‌رسد که این کتاب از صافی منظر کلامی نیز عبور کرده است و آنجا که صحبت از عقل به میان می‌آید، علم کلام فرماندار میدان است.

اساس کار مجموعه دارالحدیث «متن محوری» است؛ یعنی در درجه اول سعی می‌شود، اصل متن را بدون ارائه هرگونه تحلیلی در مقابل دید خواننده قرار دهند تا مخاطب، آن متن تاریخی را ببیند. اما در موارد لزوم تحلیل و نقد و بررسی‌های لازم را به متن می‌افزایند.

ری شهری و همکارانش در این اثر از منابع اهل سنت نیز در کنار منابع شیعه استفاده کرده‌اند و بر این باورند که این کار بر اعتبار جهانی دانشنامه می‌افزاید و مخاطبان بیشتری جذب خواهد کرد. آن‌ها ادعای جامعیت اثر خود را دارند، در کنار اجتناب از اطناب ممل، بدان شکل که در روایات اگر سخنی در چند منبع تکرار شده است، به جز در مواردی خاص یکی را ذکر می‌کنند و سایر منابع را به شکل پاورقی قرار می‌دهند تا در عین حال نیاز پژوهشگران را نیز برآورده باشند.

از دیگر ویژگی‌های این اثر نقد مطالب نادرستی است که گاه در منابع معتبر بیان شده است. آن‌ها معتقدند که بیان روایات درست و معرفی منابع نادرست برای نیل به اهدافشان کفایت نمی‌کند، بلکه در مواردی کلیت اثر از کتاب‌های معتبر و قابل استناد به حساب می‌آید؛ اما به دلایلی برخی روایات همان اثر نادرست است. پرواضح است که نقد این‌گونه روایات از حساسیت زیادی برخوردار است؛ چراکه به علت اعتبار کلیت منبع ممکن است بسیاری را گمراه سازد. در سوی مخالف ممکن است مطالبی درست و معتبر در کتاب‌هایی که کلیت آن‌ها زیر سؤال رفته است، آمده باشد و زیننده یک پژوهشگر نیست که این قبیل منابع



خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



مؤلفان معتقدند که وسواسی که در بررسی حدیث و به‌ویژه روایات فقهی وجود دارد، به طور معمول در بررسی صحت و سقم آثار تاریخی رایج نیست؛ اما ایشان برای استفاده از روایات تاریخی اصلی‌ترین معیار را «نقد متن» با قراین نقلی و عقلی قرار داده‌اند. از همین دریچه به نظر می‌رسد که این کتاب از صافی منظر کلامی نیز عبور کرده است و آنجا که صحبت از عقل به میان می‌آید، علم کلام فرماندار میدان است

را شناسد و شناساند و اگر حرف صحیحی در این قبیل آثار یافت می‌شود، از آن غافل باشد. به همین دلیل اسامی کتاب‌های ضعیف و معتبر در مقدمه کتاب آمده و همه نقل‌های کتاب‌های ضعیف رد نشده است.

از آنجا که کتاب‌های تاریخی معمولاً یا به بیان حوادث تاریخی می‌پردازند و یا از زاویه تحلیل و تفسیر به رویدادها می‌نگرند، در این اثر سعی بر آن بوده که هر دو شیوه در آن واحد استفاده شود؛ بدین شکل که پیش از نقل گزارش درباره آن توضیحاتی بیان می‌شود و پس از نقل آن در صورت نیاز تفسیر و تبیین نکات مهم و



آیت‌الله ری شهری و همکارانش در دانشنامه امام حسین (علیه السلام) از منابع اهل سنت نیز در کنار منابع شیعه استفاده کرده‌اند

جمع‌بندی گزارش‌ها و تحلیل رویدادها را نیز مطلع نظر قرار می‌دهد.

این اثر گرچه رسالت خود را پرداختن به طول زندگی با برکت امام حسین (علیه السلام) می‌داند و همانند بسیاری کتاب‌های مشابه، محدود و محصور در واقعه عاشورا نیست، اما این مانع از آن نبوده است تا نسبت به حادثه عاشورا نیز نگاهی مبسوط نیندازند. ایشان در کنار پرداختن به سراسر زندگی امام حسین (علیه السلام) به تفصیل مسائل مرتبط با حادثه عاشورا را نیز مورد توجه قرار داده‌اند و از ۱۵ بخش اصلی کتاب لافل ۸ بخش مستقیم یا باواسطه به این فصل مهم از زندگی امام (علیه السلام) مربوط است. در این بخش‌ها به تفکیک در مورد «زمینه‌ها و فلسفه نهضت حسینی، ارزیابی سفر امام حسین (علیه السلام) به عراق و انقلاب کوفه، ارزیابی کارنامه مسلم بن عقیل در کوفه، پیامدهای واقعه عاشورا و نقش مستقیم و غیر مستقیم آن در جنبش‌های پس از آن، مسائل مربوط به عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) به‌ویژه آسیب‌شناسی و سیر تاریخی آن و تاریخیچه عمارت حرم امام حسین (علیه السلام)» سخن رانده شده است.

گردآورندگان اثر همچنین در مورد روایت معارض رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) در مورد امام حسین (علیه السلام)، به جمع‌بندی و تحلیل پرداخته‌اند؛ همچنین به دنبال کاربردی بودن مطالب برای اقشار مختلف مردم از پژوهشگر و نویسنده تا هنرمند و گوینده و فیلمنامه‌نویس بوده‌اند.

تنظیم مطالب نیز به گونه‌ای است که هر مخاطبی با نگاهی اجمالی به سرعت می‌تواند مطالب مورد نیاز خود را در سراسر اثر یافته و از آن بهره بگیرد.

در این مجموعه به فعالیت‌های حاشیه‌ای و نیازهای فرعی پژوهشی نیز توجه شده است؛ به طوری که در مورد شرح حال اجمالی اشخاص و گزارش اختلاف نام‌های آنان در منابع مختلف و یا توضیح درباره مکان‌های خاص و سؤالات جغرافیایی مقدر و یا توضیح الفاظ و لغات مشکل تا حد امکان در بخش‌های مختلف کتاب مطالبی آمده است.

کار علمی این دانشنامه به گفته طباطبایی‌نژاد در سه سطح انجام شده است:

سطح اصلی در قالب دانشنامه امام حسین (علیه السلام) است که شامل هفت هزار صفحه در ۴۵۰۰ متن در ۱۴ جلد منتشر شده است. متن دانشنامه به زبان عربی است و در مقابل آن ترجمه فارسی همراه با صدها تحلیل که در قالب بیان و شرح حال آمده، قرار دارد. در این بخش به بیان مصادر و منابع متن تا حدی که با امور مسلم تاریخی و اعتقاداتی منافات نداشته باشد، پرداخته شده است.

سطح دوم، متن عربی همین کتاب به همراه تحلیل‌هاست که به زبان عربی آورده شده است.

سطح سوم، کتاب مقتلی است که از دل دانشنامه بیرون آمده و به همراه دانشنامه در یک جلد مجزا منتشر شده است. این مقتل شامل متن‌هایی است که مربوط به هنگام شهادت و زمان قبل از کربلا بوده و از قبل از تولد تا روز عاشورا را شامل می‌شود.

باید توجه داشت که مؤثران اثر اگرچه به دنبال حذف اضافات و ازبین بردن خاروخاشاک تحریفات بوده‌اند؛ اما هیچ‌گاه از این مهم غافل نبوده‌اند که متون تحقیقی و پژوهشی کمتر به کار مرثیه‌سرایان می‌آید و در همان یک جلد مقتل مطالب مورد استفاده فراوانی برای اهل منبر فراهم کرده‌اند؛ ولی همین مطالب نیز با ذکر مصادر و منابع آن متن انجام یافته است؛ مثلاً «احمد حنبل» که مؤسس فرقه «حنبلی» است، در کتاب مسند خود مقتلی زیبا دارد که چون طی بررسی‌های انجام‌شده یک گزارش تاریخی قابل قبول و قابل اعتنا تشخیص داده شده است، به طور کامل در کتاب مقتل آمده است. ❀



صورت گرفته است و آنچه تا امروز گردآمده تنها تلاش‌های فردی و پراکنده‌ای است که پژوهشگران و کارشناسان علاقه‌مند در این حوزه صورت داده‌اند. تحدید موضوع و تخصصی‌بودن، از جمله ویژگی‌هایی است که در آیین‌نامه برای این فرهنگ ذکر شده است؛ به این معنا که در این پروژه، از گستره متنوع مقولاتی که ذیل مفهوم عاشورا و قیام امام حسین(ع) می‌گنجد، منحصرأ بر مقوله عزاداری و موضوعات مرتبط با آن تمرکز شده است. رعایت اختصار و پرهیز از مباحث تفصیلی (مشابه رویکرد دایره‌المعارف) از دیگر ویژگی‌های این فرهنگ دانسته شده است.

از حیث گستره مقولات، این فرهنگ، هشت دسته را شامل می‌شود که عبارت‌اند از:

دسته ۱: اصطلاحات، مفاهیم: مفاهیم کلیدی و اصطلاحات مهم مرتبط با آیین‌های مختلف عزاداری.

دسته ۲: آثار مکتوب: معرفی کتاب‌ها، رساله‌ها، مطبوعات و دیگر آثار مکتوب مهم و تأثیرگذار در حوزه عزاداری؛ اعم از مقاتل، پژوهش‌ها، رسایل فقهی و دینی و دیگر کتاب‌های مهم مرتبط.

دسته ۳: اشخاص: معرفی مهم‌ترین و تأثیرگذارترین افراد مرتبط با عزاداری؛ اعم از علما و روحانیون، ذاکران و مداحان، سخنرانان و وعاظ، پژوهشگران، نویسندگان، شاعران و مرثیه‌سرایان و دیگر شخصیت‌های مرتبط و مؤثر.

دسته ۴: اماکن و واحدهای جغرافیایی: معرفی مکان‌ها و واحدهای جغرافیایی مهم، محوری و مشهور مرتبط با عزاداری؛ اعم از کشورها، شهرها، حسینیه‌ها، مساجد، تکایا و مکان‌های خاص.

دسته ۵: آیین‌ها، آداب و رسوم: معرفی مجموعه آداب، مناسک و رسوم عزاداری یا مقولات مرتبط با آن.

دسته ۶: نهادها: معرفی نهادها، سازمان‌ها، مراکز و گروه‌های مرتبط؛ اعم از سازمان‌ها و مراکز رسمی و دولتی، تشکل‌های دینی و هیأت‌های مذهبی.

دسته ۷: زمان‌ها: معرفی زمان‌های محوری مرتبط با عزاداری؛ اعم از مناسبت‌ها و وقایع مهم تاریخی.

دسته ۸: وسایل و ابزار: معرفی مجموعه وسایل و ابزارآلات مرتبط با عزاداری.

طبق اظهارات مدیر این طرح، تا کنون بیش از ۲۰۰ مقاله برای مداخل پیشنهادی نوشته شده است. نگارش این مقالات، به نویسندگان و پژوهشگران جوانی که در موضوع هر مدخل صاحب تالیف یا تحقیق بوده‌اند، سپرده شده است و تا کنون ۴۵ نفر از نویسندگان و محققان با این پروژه در قالب نگارش مقالاتی برای مداخل همکاری داشته‌اند.

مظاهری امیدوار است فرهنگنامه‌ای که او و همکارانش با پیگیری‌های مستمر در طول شش سال به سرانجام نزدیک ساخته‌اند، تا پایان سال جاری به زیور طبع آراسته شده و به جامعه علمی کشور عرضه شود. ❀



زبایده خالها

مروری کوتاه بر سیر تکوین فرهنگ سوگ شیعی

گسترده‌ی مقولات، قرار بود پروژه چهار فاز داشته باشد و در هر فاز تعدادی از مداخل نوشته شوند. در فاز نخست، حدود ۱۰۰ مدخل بنیادی و اولیه در عرض شش ماه نگاشته شد و با فاصله‌ای کوتاه، فاز دوم کار آغاز شد. اما در همان مراحل آغازین، به دلایلی از جمله تغییرات مدیریتی و مشکلات مالی حامی اصلی، روند سفارش و نگارش مقالات برای حدود سه سال متوقف شد. در این فاصله، البته ویرایش مقالات توسط ویراستار و مدیر طرح ادامه داشت. در سال ۹۳، پروژه فرهنگنامه بار دیگر و با ساختاری تازه و کادری جدید از سر گرفته شد. این بار بنیاد دعبل خزاعی هم به عنوان یکی از حامیان مالی به کمک مجموعه خیمه آمد. در دوره دوم، تحریریه اصلی فرهنگنامه، شش گروه را شامل می‌شود: ادبیات، تاریخ، انسان‌شناسی، هنر، دین و منبع‌شناسی که به ترتیب دبیران هر گروه عبارت‌اند از آقایان: مسلم نادعلی‌زاده، سعید طاوسی مسرور، جبار رحمانی، مظفر پاسدار شیرازی، مهدی مسائلی و پیمان اسحاقی.

در مقدمه آیین‌نامه این فرهنگ‌نامه نوشته شده: «آیین‌های سوگواری مذهبی، بی‌تردید از جمله دیرپاترین و مؤثرترین و گسترده‌ترین آیین‌های مذهبی در جهان اسلام به حساب می‌آیند. ماحصل تلفیق و امتزاج باورهای شیعی، از جمله عاشورا و قیام امام حسین(ع) با فرهنگ، آداب و رسوم اقوام و نژادهای مختلف، ظهور طیف گسترده و متنوعی از آیین‌های سوگواری در کشورها و مناطق و نواحی مختلف جهان اسلام شده است که در هر منطقه، نقشی و رنگی از باورها و مجموعه شرایط و ویژگی‌های آن اقلیم را داراست». در ادامه این تنوع و تکرر، سرمایه‌ای ارزشمند دانسته شده که کمتر تلاشی برای مستندسازی‌های علمی آن تا به امروز

درباره آیین‌های عزاداری تاکنون کتاب‌های بسیاری نوشته شده است؛ با این حال هنوز تعریف و حدود و ثغور مفهومی بسیاری از مفاهیم در این حوزه دقیقاً مشخص نیست. هرنویسنده یا محقق فهم خودش را در کتابش عرضه کرده است. داده‌ها پراکنده‌اند و اطلاعات، غیردقیق و نامنسجم. رد پای این آشفتگی را در تحقیقات دانشجویان و دیگر پژوهشگرانی که در این مقوله ورود می‌کنند، به‌روشنی می‌توان دید. به جهت گسترده‌ی مطالب، سهم عاشورا و به‌خصوص آیین‌های عاشورایی از دو سه دایره‌المعارف و دانشنامه مهم کشور هم بسیار ناچیز و ناکافی است.

احساس همین خلأها، حدود شش سال پیش، زمینه‌ساز طرحی شد برای نگارش و تدوین فرهنگنامه‌ای تخصصی در موضوع عزاداری. محسن حسام مظاهری، طراح این طرح، خود از پژوهشگرانی است که بیش از یک دهه به طور متمرکز بر مطالعات تاریخی و اجتماعی عزاداری‌ها فعالیت پژوهشی داشته و در این مدت با خلأهای مذکور کمابیش آشنا شده است. با پیشنهاد این طرح به «مرکز مطالعات راهبردی خیمه» و موافقت مسؤولان وقت، از ۱۶ آذر ۱۳۸۹ (مطابق با اول محرم‌الحرام ۱۴۳۲ قمری) پروژه‌ای که ابتدا نامش «فرهنگنامه مجالس و آیین‌های سوگواری شیعی» بود و بعدها به «فرهنگ سوگ شیعی» تغییر کرد، رسماً آغاز شد. پیمان اسحاقی، سید غلامرضا هزاهای، امیر عیسی‌ملکی، مسلم نادعلی‌زاده و متین رضوانی‌پور حلقه اصلی همکاران مظاهری بودند.

شیوه‌نامه‌هایی برای رده‌های موضوعی مختلف تدوین شد و در عرض یکی دو ماه گردآوری مداخل به پایان رسید. طبق طرح اولیه، به جهت تنوع و

مهدی پیشوایی، مدیر طرح مقتل جامع سیدالشهدا (ع)
در پاسخ به سوالات خیمه

جای خالی جامعیت

عاشورا از قرن دوم تا پانزدهم و قرن حاضر، سیری در ادوار زندگی و شخصیت امام حسین (ع)، شهادت امام حسین (ع) در گفتار پیامبران و امامان علیهم السلام، فضیلت گریستن و عزاداری بر امام حسین (ع) و تحلیل آن، فلسفه قیام امام حسین (ع) و بیان مشهورترین دیدگاه‌ها درباره فلسفه قیام کربلا

امام حسین (ع) و معاویه (شخصیت و حکومت معاویه، مواضع امام حسین (ع) در برابر حکومت معاویه و مبارزات سیاسی آن حضرت)

۳. نهضت عاشورا از آغاز تا ورود امام حسین (ع) به کربلا (حوادث بعد از مرگ معاویه، فعالیت‌های امام حسین (ع) در ایام اقامت در مکه، ساختار سیاسی-فرهنگی کوفه، و خروج امام حسین (ع) از مکه)

۴. امام حسین (ع) در کربلا (ورود امام حسین (ع) به کربلا تا روز عاشورا، رویدادهای روز عاشورا، نحوه شهادت تمام یاران سیدالشهدا (ع)، مبارزه و شهادت بنی هاشم، کیفیت شهادت حضرت سیدالشهدا (ع)، و حوادث پس از شهادت امام (ع)).

عناوین کلی جلد دوم هم عبارت‌اند از: حوادث پس از عاشورا، اهل بیت علیهم السلام در مسیر شام، تداوم نهضت حسینی به رهبری امام سجاد (ع)، پیامدهای قیام عاشورا، مباحث حاشیه‌ای حول محور نهضت عاشورا، پژوهشی در اربعین سیدالشهدا (ع)، فلسفه عزاداری امام حسین (ع)، پرسش و پاسخ‌های عاشورایی، و شرح حال و زندگینامه اصحاب امام حسین (ع).

از عنوان کتاب شروع کنیم. مقتل جامع ادعای بزرگی است آیا به نظر خودتان توانسته‌اید محتوایی درخور عنوان گردآورید؟ مقصود از جامع بودن این کتاب این است که همه مطالب لازم برای ذاکرین و سخنوران مذهبی، در آن مطرح شده و آنان را از مراجعه به مقاتل مختلف بی‌نیاز می‌کند. با ملاحظه کتاب یا حداقل فهرست کتاب، این معنا را تصدیق خواهید فرمود؛ بنابراین کتاب، جامع همه مطالب لازم در عرصه مقتل است.

درجایی از مقدمه کتاب آورده‌اید که در این تحقیق از کتب مهم و دست اول استفاده شده و لذا در نگارش کتاب فقط از مقتل‌های معتبر تا قرن پنجم و حداکثر تا قرن هفتم هجری استفاده شده است؛ در حالی که درجای دیگری ادعا شده در این مجموعه مطالبی هم هست که در مقاتل گذشته یافت نمی‌شود. این دست مطالب از کجا به دست آمده که در سایر مقاتل نیست و اعتبار این قبیل روایات تا چه میزان است؟

اندیشمندان حوزوی در جامعه صورت گرفت. به مرور زمان این فکر در من تقویت شد که باید طلاب و مبلغین جوان از کتاب‌های قوی و غنی استفاده کنند؛ ولی باید کتاب معتبری در اختیار آن‌ها گذاشت تا با بنیه علمی و قوی بالایی منبر رفته و روضه خوانی کنند.»

حجت الاسلام پیشوایی که پیش از انقلاب با مؤسسه «دراه حق» همکاری داشت، با پیروزی انقلاب به نشریه «پاسدار اسلام» رفت و سپس در مجله «تاریخ اسلام» که مطبوعه‌ای تخصصی در همین زمینه بود، پیوست. وی اکنون عضو هیأت علمی گروه تاریخ اسلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مدرس سطح عالی تاریخ اسلام مراکز تخصصی و دانشگاه‌ها، عضو اتاق فکر تاریخ اسلام رادیو معارف و کارشناس برنامه پرسیمان تاریخی این رادیو است.

ایشان تا به حال آثاری چند در زمینه تاریخ اسلام منتشر ساخته که از جمله می‌توان به «پرسش‌ها و پاسخ‌های تاریخی»، «پیشوایان اسلام: زندگی امام حسن (ع) پرچمدار صلح و آزادی»، «تاریخ اسلام جلد اول و دوم» و «سیره پیشوایان» اشاره کرد. اما آنچه بیش از همه برای پاسخگویی به آن دغدغه پیش گفته است، کتاب «چهار تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا (ع)» است که وی در تحقیق و تنظیم آن نقش محوری داشته و به همین دلیل خیمه به مناسبت ویژه نامه کتاب سال عاشورا به سراغ ایشان رفت تا با وی در مورد تألیف و سرنوشت این کتاب گفت‌وگو کند که حاصل آن در ادامه می‌آید.

جلد اول و دوم کتاب به تفکیک شامل چه بخش‌هایی است؟ جلد اول این کتاب شامل چهار بخش اصلی است:

۱. سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (معنای لغوی و اصطلاحی مقتل، مسیر تاریخی مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری

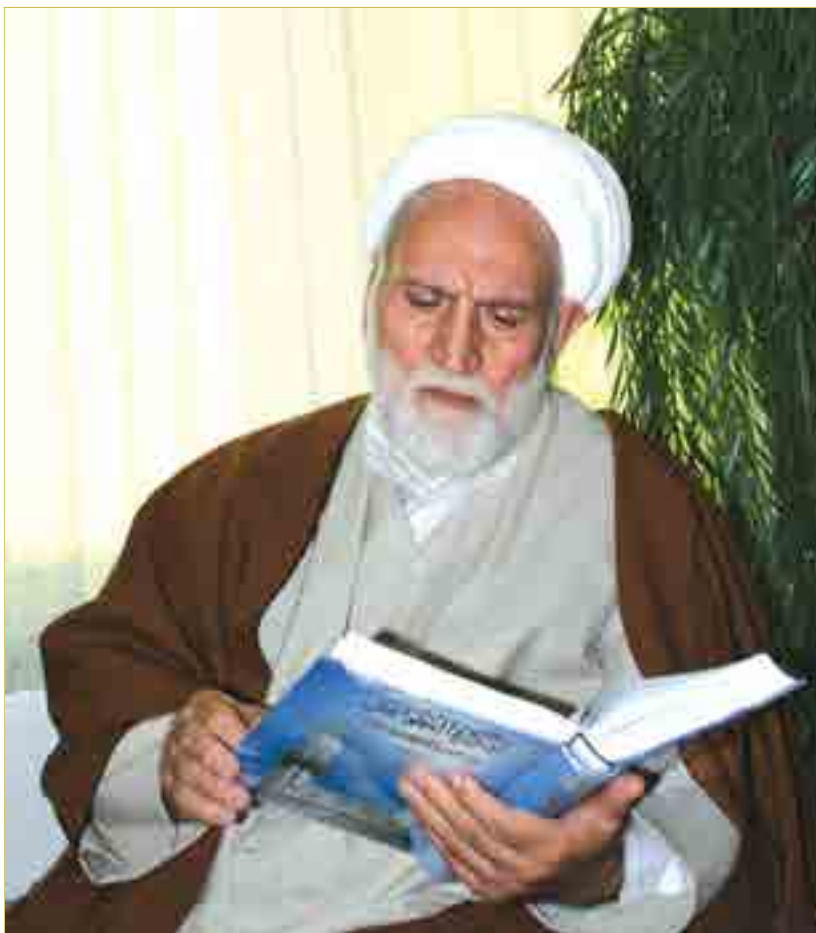
«مهدی پیشوایی» در «مشکین شهر» به دنیا آمد. وی که متولد سال ۱۳۲۴ است از چهره‌های شناخته شده در حوزه تاریخ اسلام در حوزه علمیه به حساب می‌آید. توجهش به تاریخ اسلام را از همان عنفوان جوانی و سال‌های نخست طلبگی آغاز کرد. زمانی که به سفرهای گوناگون تبلیغی می‌رفت و از همین دریچه توجه ویژه‌ای به تاریخ عاشورا و قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) پیدا کرد. ایشان از همان زمان نسبت به ورود تحریفات به تاریخ عاشورا نگاهی منتقدانه داشت تا جایی که گفته است: «بنده در ایامی که به تبلیغ می‌رفتم، مانند بسیاری از مبلغان آن دوران از کتاب‌ها و مقاتل قدیمی استفاده می‌کردم. اما به مرور زمان مطالعاتم در زمینه تاریخ اسلام بیشتر شد و متوجه نادرستی بسیاری مطالب درج شده در این کتاب‌ها و مقاتل شدم که کم‌کم اعتمادم از این کتاب‌ها سلب شد و هر چه بیشتر در مسائل تاریخ اسلام پیش می‌رفتم متوجه ضعف و سستی مطالب این کتاب‌ها می‌شدم و دیگر این مطالب و تذکر به روضه خوان‌ها مرا خسته کرده بود تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کتاب‌هایی در زمینه تحریفات عاشورا نوشته شد و انتقادات وسیعی در این زمینه به وجود آمد، همچنین روشن‌گری‌هایی از سوی آیات عظام و علماء و

خیاما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



مقصود از جامع بودن این کتاب این است که همه مطالب لازم برای ذاکرین و سخنوران مذهبی، در آن مطرح شده و آنان را از مراجعه به مقاتل مختلف بی‌نیاز می‌کند. با ملاحظه کتاب یا حداقل فهرست کتاب، این معنا را تصدیق خواهید فرمود؛ بنابراین کتاب، جامع همه مطالب لازم در عرصه مقتل است



مقصود از مطالبی که در این کتاب طرح شده و در مقاتل گذشته عنوان نشده، فصول و مطالب جانبی (و در عین حال لازم) است که در مقتل نویسی سنتی به آن‌ها توجه نمی‌شده است؛ مانند فصول یاد شده زیر:

سیری در مقتل نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر، ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قیام امام حسین (علیه السلام)، ساختار سیاسی مذهبی کوفه پس از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) تا خلافت یزید، سیر تاریخی عزاداری برای امام حسین (علیه السلام)، پرسش‌ها و پاسخ‌های عاشورایی، زندگی‌نامه یاران امام حسین (علیه السلام) در پایان جلد دوم.

❦ برخی پژوهشگران معتقدند که در زمینه فلسفه قیام عاشورا این کتاب دچار نقطه ضعف‌هایی است. آیا مد نظر شما بوده است که به این موضوع نیز مستقلاً بپردازید و یا رسالت خود را پرداختن به این بحث نمی‌دانستید. اگر پرداختن به این موضوع مد نظر شما بوده آیا ضعف در پرداختن به آن را می‌پذیرید و چرا؟ تا کنون نقدی درباره فلسفه قیام عاشورا به دست ما نرسیده است؛ البته از نقد علمی استقبال می‌کنیم. جهت اطلاع به عرض می‌رسد که نسخه نهایی جلد اول این کتاب را جهت ارزیابی و اظهار نظر به تعدادی از پژوهشگران و چند تن از مراجع تقلید و اعظم علمی حوزه ارائه کردیم و نظر آن‌ها را دریافت داشته اعمال کردیم، اما در مورد فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) نقد و نظری نداشتند. این فصل با وضع فعلی مطلوب ماست.

❦ در جایی گفته شده است که این مقتل را «ناسخ‌المقاتل» خوانده‌اید. این عنوان اولاً به چه معناست و ثانیاً به چه دلایلی این کتاب را ناسخ‌المقاتل می‌دانید؟ چنین ادعایی نداریم.

❦ چه کمبودهایی در کتاب‌های پیش از این به نگارش درآمده، در زمینه امام حسین (علیه السلام) و عاشورا احساس کردید که تألیف چنین اثری را ضروری می‌ساخت؟ به نظر شما این اثر چه ویژگی‌هایی دارد که در آثار مشابه نمی‌توان به آن دست یافت؟ در پیشگفتار کتاب (صفحه ۳۰) پاسخ این دو سؤال داده شده است. در آنجا چنین آمده است: «این اثر تنها به ارائه موارد تحریف عاشورا و نفی و تصحیح آن‌ها یا صرفاً تبیین فلسفه قیام عاشورا یا بیان چگونگی شهادت شهدا و ذکر مصائب نمی‌پردازد، بلکه مقتلی اثباتی است که هدفش بیان گزارشی جامع، کامل، معتبر و مستند از قیام عاشورا از آغاز تا فرجام است و با نگاهی جامع و کلان درصدد است کل حادثه عاشورا

و جوایز قابل توجهی را به خود اختصاص داد. همچنین در برنامه کتاب سال حوزه، کتاب قابل تقدیر شناخته شد و لوح تقدیر و جایزه نقدی بدان تعلق گرفت.

چنان که اشاره شد نسخه نهایی جلد اول جهت ارزیابی و اظهار نظر به تعدادی از بزرگان علمی حوزه عرضه شد، یکی از این بزرگان که به دقت نظر و شهامت نقد مشهور است تذکرات کلی و موردی مرقوم فرموده بودند که همه آن‌ها اعمال گردید؛ در عین حال نوشته بود که این کتاب به هدف خود رسیده است. دستخط ایشان در گروه تاریخ محفوظ است. ❦

را از مقدمات و ریشه‌های تاریخی و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فلسفی آن گرفته تا خود حادثه و پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن تصویر کند؛ به طوری که نیازهای مبلغان و سخنوران مذهبی را درباره ابعاد مختلف واقعه عاشورا برطرف سازد. در عین حال روش تاریخ‌نگاری علمی در سراسر کتاب اعمال شده است. در مقاتل گذشته مقتلی با این خصوصیات وجود ندارد و جای چنین مقتلی خالی به نظر می‌رسید. مجموعه این ویژگی‌ها این کتاب را در میان کتاب‌های مشابه متمایز ساخته و الحمدلله باعث شده است تا این اثر با استقبال بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شود؛ به طوری که تا سال ۱۳۹۳ بیش از ۱۰ بار تجدید چاپ شده است. همچنین پیشنهادهای مکرری مبنی بر تهیه بخش مقتل کتاب به طور مستقل وجود دارد که این کار در دست اقدام است و در تلاشیم تا تلخیصی از کتاب به صورت مختصر در یک جلد مستقل چاپ شود.

❦ آیا این استقبال تنها از سوی مخاطبان شما در سطح جامعه بوده یا ارگان‌های زیربسط نیز به این کتاب توجه کرده‌اند؟

این کتاب در سال ۱۳۹۳ در عرصه کتاب دین از طرف سازمان تبلیغات اسلامی در سطح کشور در رشته تاریخ، کتاب برتر شناخته شد و لوح تقدیر

تا کنون نقدی درباره فلسفه قیام عاشورا به دست ما نرسیده است؛ البته از نقد علمی استقبال می‌کنیم. جهت اطلاع به عرض می‌رسد که نسخه نهایی جلد اول این کتاب را جهت ارزیابی و اظهار نظر به تعدادی از پژوهشگران و چند تن از مراجع تقلید و اعظم علمی حوزه ارائه کردیم و نظر آن‌ها را دریافت داشته اعمال کردیم، اما در مورد فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) نقد و نظری نداشتند

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

موسوعه امام حسین

سید غلامرضا هزاوه‌ای

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



۸۴

طرح اولیه کتاب ۲۴ جلدی «تاریخ امام حسین (ع)» یا «موسوعه الامام حسین (ع)» را که توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش گردآوری، انتشارات مدرسه تدوین و منتشر شده است، «سید مهدی شجاعی» به همراه «محسن چینی‌فروشان» و «مصطفی رحماندوست» ریخته بودند.

این کتاب که تألیف کامل آن بیش از ۲۶ سال به طول انجامیده است، بیش از ۳۲ هزار صفحه است و چاپ اول جلد اول آن در سال ۱۳۷۸ روانه بازار شد. این کتاب در حقیقت دربرگیرنده متن کتاب‌های معتبر به زبان عربی و فارسی با ترجمه‌های موجود در موضوع امام حسین (ع) و حادثه عاشورا است. پدیدآورندگان اثر که حماسه عاشورا را «شگفت‌انگیزترین و عبرت‌آموزترین حادثه آفرینش» می‌دانند، بر این باورند که همه حق جویان، اصلاح‌طلبان و مبارزان عالم، وامدار این حماسه هستند. در کنار آنان برخی مورخان، عاشورا را «مبدأ حقیقی تاریخ اسلام» دانسته و شناخت عاشورا را با شناخت اسلام راستین برابر می‌دانند و به همین دلیل پژوهشگران کتاب مورد بحث، تحقیق جامع درباره «شناخت شخصیت امام حسین (ع) و نهضت بزرگ عاشورا» را بر خود فرض دانستند. آنان فعالیت پژوهشی خود را از سال ۱۳۶۴ آغاز کردند و هدف خود از این کار را چنین بیان می‌کنند: «هدف از این تحقیق، گردآوری و دسته‌بندی همه مطالبی است که از قدیم تا کنون درباره واقعه عاشورا در کتب و مقاتل مختلف آمده است؛ تا به این ترتیب، نویسندگان، ادبا، محققان و خطبا بتوانند به آسانی و به طور مطلوب از آن استفاده کنند.» [تاریخ امام حسین، ص ۹]

این کتاب دارای محورهای سه‌گانه‌ای است و هر محور مسئول پژوهش جداگانه‌ای دارد.

محور اول شامل بررسی تاریخ عاشورا و علل حوادث و پیامدهای آن است. این محور که در برگیرنده «دوره امامت امام حسین (ع) تا هلاکت معاویه، خلافت یزید و خودداری امام از بیعت با وی و خروج از مدینه، هجرت از مکه

به کربلا و حادثه عاشورا، مقتل سادات شهدا و سیدالشهدا (ع) و حوادث پس از عاشورا تا بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه» است با مسؤولیت اکرم موسوی آماده شده است. در انتهای این محور فصلی با عنوان «عقوبت قاتلان و خون‌خواهی مختار از آنان» گنجانده شده است. محور دوم اطلاعاتی درباره احوال شخصیت‌ها گرد آورده است که این شخصیت‌ها شامل اهل بیت علیهم السلام، اصحاب سیدالشهدا (ع) و زنانی است که در جریان واقعه عاشورا با ایشان همراه بودند و مسؤولیت آن با اعظم قادر سهی بوده است.

محور سوم با مسؤولیت اعظم فخر دربرگیرنده حیات امام حسین (ع) از ولادت تا زمان حادثه عاشورا، فضایل و سیره سیدالشهدا (ع)، همچنین آیات و احادیثی است که در مورد آن حضرت یا مربوط به شهادت ایشان وجود دارد.

تنظیم متون بر حسب مصادر آن‌ها صورت پذیرفته است و ملاک تقدم و تأخرشان، مقدم بودن مؤلفان کتاب است و نه تقدم و تأخر راوی حدیث. آن‌گونه که نویسنده پیشگفتار کتاب می‌گوید مثلاً ابوحنیفه دینوری و ابن قتیبه دینوری از طبری جلوتر قرار گرفته‌اند؛ در حالی که اخبار این دو بدون سند است و سند اخبار طبری ابی مخنف بوده که مقدم بر آنان است.

پژوهشگران دفتر انتشارات کمک آموزشی برای تألیف این کتاب از منابعی چون «ناسخ التواریخ» محمد تقی لسان الملک سپهر، «جلاء العیون» علامه مجلسی و آثاری از «ابوالفتح رازی» و «شیخ بهاری» استفاده کرده‌اند.

از خصوصیات این کتاب است که متون تاریخی را با یکدیگر نیامیخته است تا تفاوت بین متون مشخص شود و چنانچه متن متأخری عیناً از روی متن متقدم نقل شده است، برای جلوگیری از اطناب ممل متن قدیمی‌تر بیان شده و متون جدیدتر را به آن ارجاع داده‌اند.

سید مهدی شجاعی به جز طراحی اولیه ناظر بر اجرای طرح بوده و محسن چینی‌فروشان در زمان تصدیق‌اش در دفتر انتشارات کمک آموزشی مدیر

اجرایی آن بوده است؛ همچنین معصومه خرمی، طیبه فخر، رضیه طهمازی، فاطمه میرزاییگی، زهرا اشرف سمنانی، منصوره مدققی، فریده وکیل، سهیلا لطفی و ژاله راستانی دستیاران اجرایی طرح و سید محسن گل‌دان‌ساز مدیر اجرایی طرح در زمان تصدیق دفتر انتشارات کمک آموزشی بوده‌اند.

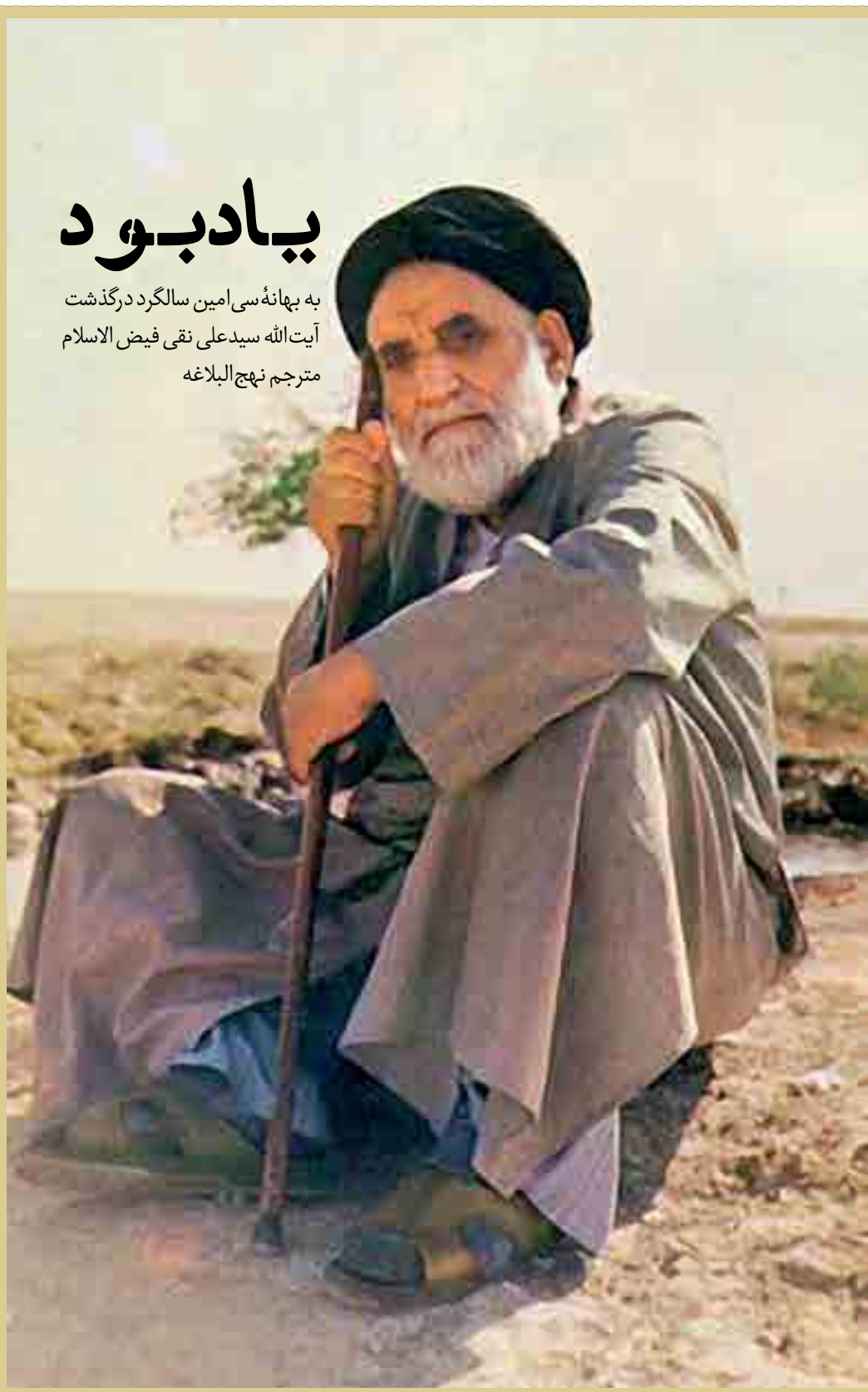
از طرفی طولانی‌شدن طرح سبب شده تا برخی صاحب‌نامان این عرصه که با مجریان و مسؤولان همراهی و همکاری داشته‌اند تا به‌ثمر رسیدن طرح در دیار فانی باقی نمانند؛ اما به گفته «حجت الاسلام والمسلمین محی‌الدین بهرام محمدیان»، در عالم ملکوت شاهد به انجام رسیدن کار هستند. رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در مورد انتشار این کتاب گفته است: «در طراحی، اجرا، تدوین، تحقیق و نگارش این موسوعه، عشق و تعهد در کنار دانش و مهارت و روش‌شناسی با هم جمع آمدند تا این پروژه به سرانجام رسید. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی، مرحوم شیخ محمدرضا جعفری، مرحوم علی دوانی، مرحوم علامه محمدتقی جعفری، مرحوم محمدباقر محمودی و مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی از همراهان این طرح بوده‌اند که در گردآوری و تألیف این کتاب نقش ایفا کردند.»

از این میان مرحوم علامه محمد تقی جعفری در تقریظی که بر کتاب نوشته است، می‌گوید: «این موسوعه بسیار گرانبها را چند نفر از دانشمندان آگاه و عشاق راستین کاروان سالار عاشقان حق و حقیقت امام حسین (ع) با صرف سالیانی متمادی از عمر عزیز خود به‌ثمر رسانده‌اند. درباره این موسوعه گرانبها که در جامعه مسلمین به وجود آمده است، نمی‌توان با توضیح مختصر حق مطلب را آنچنان که شایسته است، ادا کرد. هر کسی بتواند صفحاتی چند از این مجموعه کم‌نظیر و در موضوع خود بی‌مانند را با اطلاع از سنگینی عوامل و شرایط و نتایج آن مطالعه کند، تصدیق خواهد کرد که از جمله آثار با عظمت انسانی است؛ آثاری که با عنایات خداوندی، هر از گاهی به عنوان مصداقی از نفحات پروردگار در عرصه حیات بندگان ظهور می‌یابد و باید آن را شناخت و غنیمت شمرد و از آن برخوردار شد.» [همان، ص ۲۴]

محمدیان در مراسم رونمایی از کتاب که در سال ۱۳۹۰ برگزار آیات عظام و حجج اسلام جعفر سبحانی، سید محمدرضا حسینی جلالی، محمد علی جاودان، شیخ احمد محمودی و استاد عبدالحسین حائری و امیرحسین درگاهی را از دیگر بزرگان فعال در نشر این کتاب اعلام کرد. هم‌اکنون نزدیک به ۴ سال است که مجموعه کامل این کتاب در اختیار اهل تحقیق، خطبا، ادبا و نویسندگان قرار گرفته است. *

بیادبود

به بهانه سی‌امین سالگرد درگذشت
آیت‌الله سیدعلی نقی فیض الاسلام
مترجم نهج البلاغه



اخلاص فیض الاسلام ترجمه نهج البلاغه ایشان را ماندگار کرد

سید حسین (جمال الدین) دین پرور*



دارد، ترجمه مرحوم فیض الاسلام هنوز مورد توجه و اقبال مردم است. مقام علمی برخی اندیشمندان و محققان بالاست؛ اما صرفاً علاقه دارند در مسائل تخصصی و فنی مثل فلسفه و علم اصول و علم فقه اثر داشته باشند و برایشان جذاب نیست در موضوعات و مسائلی که مربوط به مردم است؛ مثل ترجمه حدیث و روایت و... کار کنند؛ چون مقام علمی‌شان را نشان نمی‌دهد. مرحوم فیض الاسلام با آن مقام علمی نهج البلاغه را ترجمه و آن را عمومی کرد. این اثر نشان‌دهنده هم مقام علمی و هم مقام تواضع و فروتنی و اخلاص ایشان است که تألیف و تصنیف باید برای این هدف باشد که دیگران استفاده کنند؛ نه اینکه فقط نشان‌دهنده مقام علمی مؤلف باشد. ایشان این کار را کرد و به حمدالله کار سترگ ایشان ترجمه ماندگاری شده که پس از گذشت سال‌ها از وفات ایشان مرتب چاپ می‌شود.

از ویژگی دیگر ترجمه نهج البلاغه ایشان این است که نسخه‌ای که از روی آن ترجمه کرده، نسخه بسیار معتبر و صحیحی بوده که همین الآن هم بعضی محققان وقتی که می‌خواهند نسخه‌های اصلی و خطی را نشان دهند، نسخه ترجمه ایشان را معرفی می‌کنند؛ چون بسیار نسخه خوبی بوده است.

مقام معظم رهبری هم در کنگره اول نهج البلاغه در مورد اثر مرحوم فیض الاسلام نوشتند: «اولین ترجمه‌ای که از نهج البلاغه شده از مترجم روحانی محترمی است که اول بار نهج البلاغه را همه فهم کرد و به دست مردم داد. آقای سیدعلی نقی فیض الاسلام بود. من از ایشان قدردانی می‌کنم و کار ایشان، کار مهمی بود که من به آن ارج می‌گذارم.» مرحوم فیض الاسلام در کنگره اول نهج البلاغه حضور داشت و مقام معظم رهبری از ایشان تجلیل کردند.



مرحوم آیت الله «علی نقی فیض الاسلام» آثار متعددی دارد؛ اما اثری که ماندگار و رایج شد، ترجمه «نهج البلاغه» است که مقام معظم رهبری در کنگره نهج البلاغه در مورد کار و اثر ارزشمند ایشان که ابتکاری در آن زمان بود، تجلیل کردند. در واقع مرحوم فیض الاسلام نهج البلاغه را وارد جامعه کرد. قبل از ارائه این اثر ایشان، ترجمه فارسی از نهج البلاغه نبود و حتی اگر وجود داشت، به شکلی نبود که مردم بتوانند از آن استفاده کنند. مرحوم فیض الاسلام شخصیت علمی به حساب می‌آمد، سال‌ها در نجف درس خوانده بود و از مراجع بزرگی اجازه اجتهاد داشت. شخصیتی بود که نسبت به مسائل علمی و به ویژه روایات تبهر داشت و با علاقه وافر این کار را شروع کرد. با وجود اینکه ۵۰ ترجمه از نهج البلاغه در بازار وجود

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



مقام علمی برخی اندیشمندان و محققان بالاست؛ اما صرفاً علاقه دارند در مسائل تخصصی و فنی مثل فلسفه و علم اصول و علم فقه اثر داشته باشند و برایشان جذاب نیست در موضوعات و مسائلی که مربوط به مردم است؛ مثل ترجمه حدیث و روایت و... کار کنند؛ چون مقام علمی‌شان را نشان نمی‌دهد. مرحوم فیض الاسلام با آن مقام علمی نهج البلاغه را ترجمه و آن را عمومی کرد

نکته مهم زندگی مرحوم فیض الاسلام این است که خانواده ایشان خانواده‌ای مذهبی بودند و اجداد ایشان روحانی بودند. فرزندان خود را نیز تربیت دینی کرد و خود ایشان هم به فرزندانش درس می‌داد و نمی‌گذاشت که دخترهایش به مدرسه بروند؛ چون آن موقع باید بدون حجاب می‌رفتند. خودش به فرزندان درس می‌داد و همه خانواده، اهل فضل و کمال و بسیار مذهبی بودند. نمونه دیگر از اخلاص و تقوای ایشان اینکه از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کرد و برای امرار معاش از کسب و تجارت خود زندگی خود را اداره می‌کرد؛ به تحقیق می‌پرداخت و کتاب چاپ می‌کرد و در اختیار مردم می‌گذاشت. ایشان، میان مترجمان بسیار خاص بود و باید از ایشان تجلیل کرد. *

* رئیس بنیاد نهج البلاغه

پدر سه بار خانه‌اش را فروخت تا کتاب‌هایش را چاپ کند

سید حسین امامی



مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای از آیت الله سید علی نقی فیض الاسلام با عنوان عالم جلیلی که برای نخستین بار نهج البلاغه را در عصر حاضر به فارسی برگردانید و در اختیار علاقه‌مندان قرار داد و فریادهای حضرت علی (علیه السلام) را به گوش علاقه‌مندان رسانید، تشکر کرده‌اند. ایشان در جایی می‌فرمایند: «[مرحوم فیض الاسلام] یکی از علمای بزرگ تهران و یک عالم آگاه و با اخلاص و روشن فکر بود. او رفت؛ لکن ترجمه نهج البلاغه را به دست مردم داد. من مقیدم که خدمت آن سید بزرگوار را همه جا ذکر کنم تا خدمت بزرگ او برای جامعه ایرانی فراموش نشود. قبل از آنکه ترجمه فیض الاسلام در اختیار ما قرار گیرد، جز ترجمه ملافتح الله کاشانی و کتاب‌های قدیمی و شرح‌های عربی چیزی در دست نداشتیم. قبل از اینها هم در محیط‌های مردمی و روشن فکری و دانشجویی و دانش‌آموزی و حتی در محیط‌های طلبگی و حوزه‌های علمیه از نهج البلاغه نشانی نداشتیم.» در گفت و گویا فرزند بزرگ ایشان، سید محمد رضا فیض الاسلام که زمان وفات پدر ۳۷ سال داشته، به بررسی ابعاد علمی و شخصیتی و فعالیت‌های علمی و پژوهشی مرحوم فیض الاسلام پرداختیم که اکنون متن آن پیش روی شماست.

به اجمال درباره زندگی نامه پدر بزرگوارتان توضیح دهید.

ایشان در ۱۲۸۳ در سده اصفهان که امروز به نام «خمینی شهر» شناخته می‌شود، در یک خانواده مذهبی متولد شد و با سرپرستی برادر بزرگش به نام مرحوم سید غیاث الدین پرورش پیدا کرد. دوره دروس ابتدایی را نزد ایشان طی کرد و بعد به تهران و از تهران به مشهد رفت و در حوزه علمیه مشهد پنج سال به تحصیل مشغول بود؛ سپس به حوزه نجف اشرف رفت.

نزد علمای بزرگی مثل «سید ابوالحسن اصفهانی»، «سید ضیاء الدین عراقی»، «شیخ عباس قمی» و بزرگان دیگر شاگردی کرد تا اینکه به مرتبه اجتهاد

نهج البلاغه را به زبان فارسی ترجمه نکرده بود و جز علما و اهل علوم دینی و حوزوی از مطالب آن اطلاع نداشتند تا اینکه به تدریج یادداشت‌هایی را در نجف برداشت و وقتی که به تهران آمد، همه هم و غم خود را بر ترجمه نهج البلاغه و نوشتن این کتاب گذاشت که در شش مجلد منتشر شد.

گویند کتاب به تدریج طی چند سال منتشر شد. درست است؟
چهار جلد شامل خطبه‌های حضرت و جلد



پنجم نامه‌های حضرت و جلد ششم کلمات قصار و حکمت‌های حضرت به زبان فارسی ترجمه شد و مورد استقبال همه قرار گرفت. به قول مقام معظم رهبری در یکی، دو برنامه که به مناسبت هزاره نهج البلاغه داشتند، فرموده بودند که اول کسی که نهج البلاغه را همه‌کس فهم کرد و در خانه‌های مردم برد، مرحوم فیض الاسلام بود؛ البته بعد از ایشان نهج البلاغه زیاد نوشته شد با عناوین و شرح‌های مختلف، ولی ایشان به عنوان اولین کسی که نهج البلاغه را به زبان فارسی ترجمه کرد، از ویژگی‌های خاصی برخوردار شد.

با زحمت بسیار و با رنج فراوان بدون داشتن امکانات مالی، حتی بعضی اوقات با فروش اسباب و لوازم و در آخر با فروش خانه مسکونی‌ای که در آن سکونت داشتیم، این کتاب را منتشر کرد و در دسترس عموم قرار داد. اوایل یادم می‌آید که یک جلد، یک جلد منتشر می‌شد و برای اینکه بتوانیم کتاب را چاپ کنیم، قبوض قرضه‌ای درست کرده بود که هر قبض آن ۵ تومان قیمت داشت و افراد خیری بودند که این قبوض را می‌خریدند و بعد وقتی کتاب چاپ می‌شد، یک جلد کتاب را بابت قبض که در دست داشتند، تحویل می‌گرفتند.

کتاب در شش مجلد حاضر شد و برای صرفه‌جویی در هزینه تمام‌شده، شش جلد تبدیل به یک مجلد شد که در ۱۳۴۰ صفحه منتشر گردید. این کتاب‌ها مرتب چاپ می‌شد. بعد از فوت ایشان در مؤسسه‌ای به نام «مرکز نشر آثار فیض الاسلام» که این مرکز هنوز هم برپاست، تألیفات ایشان را چاپ می‌کنیم و در دسترس عموم قرار می‌دهیم.

به جز ترجمه نهج البلاغه چه آثار دیگری از ایشان وجود دارد؟

موقعی که در نجف بود، دو کتاب به زبان عربی نوشت؛ یکی «الإفاضات الغرویه فی الأصول الفقهیة» و دیگری «الاشارات الرضویه» که این دو کتاب متأسفانه به زبان فارسی ترجمه نشده؛ ولی نسخه اصل و چاپ‌شده قدیم آن وجود دارد. بعد کتاب صحیفه سجاده‌یه شامل ۵۴ دعای امام سجاد (ع) را ترجمه کرد؛ یعنی در اثنای نگارش تفسیر قرآن یک سال توقف کرد و به این کار پرداخت.

ضرورت این کار را در چه می‌دید؟

روزی کتاب صحیفه سجاده‌یه‌ای به دست ایشان رسید. وقتی ایشان مطالعه کرد، به کسی که ناشر آن بود، گفت: «این کتاب فرمایش‌های امام سجاد (ع) نیست. مطالب اضافه‌ای در این کتاب وجود دارد که به امام سجاد (ع) نسبت داده شده و این درست نیست.» یادم می‌آید روزی نویسنده این اثر را به ایشان معرفی کردند. ایشان با

اعتراض به آن نویسنده گفت: «همه این حرف‌ها متعلق به امام سجاد (ع) نیست. اینها را از کجا آوردی؟» نویسنده در پاسخ گفت: «اگر شما بهتر می‌توانید این کار را انجام دهید، شما بنویسید.» مرحوم پدر مشغول نوشتن تفسیر قرآن عظیم بود که به صورت توقف، یک سال این کار را به کنار گذاشت، ۵۴ دعای حضرت را نوشت، ترجمه کرد و چاپ شد. وقتی سری اول چاپ شد، قیمت هر جلد ۵ تومان بود. تفسیر قرآن را در سه مجلد نوشت. داستان‌ش بدین شکل بود که ابتدا شروع به تفسیری کرد به نام «الثقلان فی تفسیر القرآن» که پیش‌بینی شده بود، اگر به پایان برسد به سی مجلد می‌رسد. بعد ایشان سورة حمد را نوشت و سورة بقره را شروع کرد، بررسی کرد و گفت: «این تفسیر با عمر من به سرانجام نمی‌رسد. بهتر است که حج تمتع را بدل به عمره مفرده کنم و این تفسیر الثقلان را به ترجمه و خلاصه تفسیر تبدیل کنم تا زودتر تمام شود.» همین کار را هم انجام داد و این تفسیر را ارائه داد که در سه مجلد نزدیک ۱۸۰۰ صفحه چاپ شد.

به تازگی کتابی میان دست‌نوشته‌های ایشان پیدا کردیم که در مورد نماز جمعه نوشته بود. این کتاب را هم منتشر کردیم. کتابی در مورد احوالات حضرت زینب کبری (ع) هم نوشته که داستان شنیدنی و جالبی دارد.

چه داستانی؟

مرحوم پدر به بیماری زخم معده، زخم روده و زخم اثنی عشر مبتلا شد. مراجعه کرد به دکتر متخصص. دکتر تشخیص داد که سه عمل جراحی باید انجام دهد. خیلی ناراحت بود و از بیماری هم رنج می‌برد و درد می‌کشید. یکی از دوستان ایشان که از تجار خیابان سعدی بود، در لندن دوست و نزدیکی داشت و علاقه عجیبی به مرحوم پدر داشت، اصرار کرد که ایشان را برای معالجه به لندن بفرستد. ایشان میلی نداشت؛ اما از بس که ناراحت بود و از درد رنج می‌برد، قبول کرد. روزی که قرار بود شناسنامه را برای پاسپورت و ویزا به دوستش بدهد، به او گفت: «حال که می‌خواهید برای من ویزا بگیرید، به جای لندن برای عراق بگیرید تا با خانواده به کربلا بروم.» دوست ایشان گفت: «من دوست دارم برای معالجه به لندن بروید. عراق که مرکز پزشکی ندارد و به جز این کربلا شهرتمیز و نظیفی نیست.»

اما مرحوم پدر گفت: «دکتر من در عراق است و بی‌زحمت برای عراق ویزا و پاسپورت بگیر.» دوست مرحوم پدر برای ما ویزا گرفت. این اتفاق در سال ۱۳۴۲ روی داد. وقتی حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ روی داد، ما در عراق بودیم. وقتی به عراق رفتیم در نجف اشرف در یکی از مدرسه‌های علمیه، گعده‌ای تشکیل داده بودند و جمعی از استادان کنار هم بودند و داشتند با هم صحبت می‌کردند.

دوستان پدر دیدند مرحوم پدر به خود می‌پیچد. یکی از آقایان پرسید: «آقای فیض الاسلام چه مشکلی پیش آمده؟ چرا این قدر به خودتان می‌پیچید؟» پدر علت را گفت. یکی از افراد در مجلس گفت: «من روایتی دیدم که اگر کسی خدای متعال را سه بار به حق زینب کبری (ع) قسم بدهد، حاجتش برآورده می‌شود.» ایشان هم در داخل حرم حضرت امیرالمؤمنین (ع)، خداوند را به حضرت زینب کبری (ع) قسم داد و نذر کرد اگر از این بیماری نجات پیدا کنم، کتابی در مورد احوالات حضرت زینب (ع) می‌نویسم.

شاید دو، سه روز از این قضیه گذشت. به تدریج دیدیم که پدر دیگر اظهار درد نمی‌کند و حالش خوب شد و کم‌کم اصلاً بیماری را فراموش کرد. بعد از پنج ماه و بیست روز که ما در عراق بودیم و توفیقی شد که زبان عربی یاد گرفتیم، به ایران آمدیم و مرحوم پدر نزد دکتر رفت. دکتر باورش نمی‌شد که بیماری برطرف شده باشد. می‌گفت این عکس شما نیست. امکان ندارد در این مدت کوتاه و این بیماری با دارو یا بدون دارو به این سرعت بهبود یابد. عکس دیگری از مرکز دیگری گرفت و دکتر مطمئن شد که هیچ اثری از بیماری در ایشان نیست؛ از این رو پدر در ادای نذر کتاب خاتون دو سرا؛ زینب کبری (ع) احوالات حضرت زینب (ع) را نوشت، از تولد تا وفات که به نظم بهتر است بگویم شهادت زندگی حضرت را توضیح و شرح داده است.

مرحوم فیض الاسلام کتابی با نام «بنادر البحار» هم دارند. این کتاب در مورد چیست؟

کتاب بحارالانور علامه مجلسی را که همه می‌شناسند. این کتاب بیش از ۱۰۰ جلد است. بحارالانور یعنی دریاهای نورانی. مرحوم پدر گفت این دریا نیاز به بندر دارد که کشتی‌ها لنگر بیندازند و مسافر سوار کند و بار بزند و پیاده کند؛ بنابراین کتابی نوشت و اسم آن را «بنادر البحار» گذاشت. در بحارالانور جست‌وجو کرد و احادیث و روایت‌های ناب، مطمئن و متقن و مسجل را که راویان آن مطمئن و معتبر بودند، جدا کرد و در این کتاب نوشت. جلد اول و دوم این کتاب را نوشت؛ اما دیگر عمر کفاف نداد و از دنیا رفت. کتاب اول در مورد عقل و علم است که منتشر شده است. جلد دوم هم بعد از فوت ایشان منتشر شد.

وضع زندگی شما چطور بود؟

زندگی سراسر برکت و خاطره و عشق و امید داشتیم؛ به دور از هرگونه فکر در مورد دیگران؛ اینکه دیگران خانه دارند، اموال دارند، ماشین دارند و... ایشان زندگی خود را داشت.

داستان چاپ کتابش هم جالب است. ایشان خانه می‌خرید و برای چاپ کتاب‌هایش می‌فروخت. این کار سه بار تکرار شد. مادرم



است؟» مادر می‌گفت: «موقع اذان صبح است!»

✚ شما چقدر با ایشان ارتباط داشتید؟
من افتخار رانندگی ایشان را به مدت ۲۲ سال داشتم؛ هم آرایشگر ایشان بودم و هم راننده ایشان. دفتری در سرای خیابان پانزده خرداد فعلی روبه‌روی مسجد امام (ره) داشتیم. وقتی کتاب‌ها چاپ و صحافی می‌شد، آنجا مرکز پخش بود. کتابفروشی‌ها می‌آمدند از آنجا می‌خریدند و می‌بردند.

✚ ایشان با امام (ره) چه رابطه‌ای داشت؟
بعد از ورود امام خمینی (ره) به ایران یک‌بار پدر به من گفت: «می‌خواهم امام خمینی (ره) را ببینم.» اکبر خواجه‌پیری، شوهر یکی از خواهران مدیر مدرسه علوی بود و امام خمینی (ره) زمانی در این مدرسه مستقر بود. به آقای خواجه‌پیری گفتم آقا می‌خواهد امام (ره) را ببیند. برنامه‌ریزی شد و روزی خصوصی به دیدار ایشان رفتیم. حدود بیست دقیقه با ایشان ملاقات داشت. حرفی به امام خمینی (ره) زد. من آن موقع عمق و اهمیت حرف ایشان را نفهمیدم، یعنی چه؟ ولی بعد از چندین سال برای من تعبیر شد که مرحوم پدر چه گفت. ایشان گفت: «آقای خمینی بار بسیار سنگینی بلند کردید. خیلی کار بزرگی است. حواست جمع باشد که تنها هستی. فکر نکنید کسی با شماست؛ یعنی این‌طور تصور کن که تنهایی می‌خواهید این کار را انجام دهید.» آن روز خیلی‌ها ادعا می‌کردند که با امام (ره) هستند؛ ولی کم‌کم ثابت شد که آن‌ها با امام (ره) نبودند؛ مگر افراد بسیار معدودی. تنهایی امام (ره) باعث شد که جام زهر را بنوشد. اگر تنها نبود، نمی‌نوشتید. احساس تنهایی می‌کرد. ایشان هر روز زیارت عاشورا برای موفقیت امام خمینی (ره) می‌خواند.



✚ ایشان در فعالیت‌های انقلاب شرکت داشت؟

مرحوم فیض الاسلام با مرحوم نواب صفوی هم نزدیک بود و ارتباط داشت. پنج سالم بود که می‌دیدم تا ۱۲ شب نواب صفوی خانه ما بود و با پدر داشت صحبت می‌کرد. مرحوم پدر به کرج می‌رفت و در باغی آموزش استفاده از اسلحه کمری می‌دید؛ یعنی بنیان‌گزاران انقلاب اسلامی امثال پدرم و نواب صفوی بودند؛ پدر حتی کاندید مجلس شورای ملی شده بود و رأی بالایی آورد؛ البته تبلیغ هم نکرده بود. فقط اعلامیه داده بود که اگر می‌خواهید عدالت در جامعه برقرار شود و... به من رأی بدهید؛ البته مجلس فرمایشی بود و چون تجربه شهید مدرس را داشتند، نمی‌گذاشتند این‌گونه افراد وارد مجلس شوند. **✚**

مایه علمی خداوند به من لطف کرده، از همان حوزه مرحوم فیض الاسلام است؛ البته زبان انگلیسی هم خواندم. کم‌کم همه فرزندان بعد وارد مدرسه شدند و دروس جدید را خواندند. بعضی‌ها مثل من لیسانس و فوق لیسانس و بعضی‌ها هم تا حد دکتری رفتند. سه تا از خواهرهای من هم سخنران‌اند؛ یعنی اداره‌کننده مجلس‌اند و



مرحوم فیض الاسلام با مرحوم نواب صفوی هم نزدیک بود و ارتباط داشت. پنج سالم بود که می‌دیدم تا ۱۲ شب نواب صفوی خانه ما بود

مجالسی هم در اطراف تهران دارند. آن‌ها را دعوت می‌کنند و آن‌ها برای خانم‌ها سخنرانی می‌کنند. برادرانم هم در مرکز نشر آثار فیض الاسلام مشهورند. من هم بازنشست شدم. من برای راه‌انداختن کارهای پدر صحافی دایر کرده بودم و بعد وارد کار چاپ شدم؛ اما الآن دیگر کار نمی‌کنم.

✚ سبک زندگی آقای فیض الاسلام چگونه بود؛ یعنی از صبح که بیدار می‌شد تا شب موقع خواب چه کارهایی را انجام می‌دادند؟
ایشان معمولاً متعهد بود و نماز شب می‌خواند. بعد تا اذان صبح قرآن می‌خواند. بعد از اذان نماز می‌خواند و حتماً بعد از نماز صبح هر روز بدون استثناء زیارت عاشورا می‌خواندند. بعد به دنبال کارهای مطالعه و تحقیق خود می‌رفت. میز تحریری داشتند که روی زمین می‌نشست و از آن استفاده می‌کرد. در زمستان هم پوستینی می‌پوشید. اهل بخاری و کرسی و... نبود. شبها برای اینکه بچه‌ها از نور چراغ آذیت نشوند، چراغ گردسوز روشن می‌کرد. بعضی وقت‌ها تا صبح بیدار بود. بارها اتفاق افتاده بود شب وقتی مادر غذا را برایش می‌برد، وقتی صبح می‌آمد، می‌دید غذایش مانده و یخ کرده است. مادر می‌گفت: «آقا شام نخوردید.» پدر می‌گفت: «مگر ساعت چند

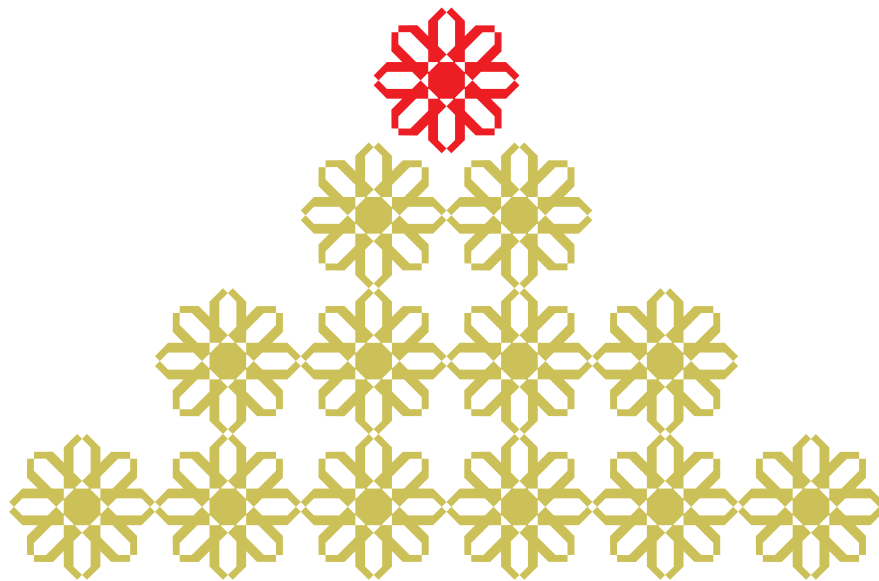
اعتراض کرد که خانه‌ها را فروختی و اجاره‌نشین شدیم. تازه در تهران اجاره گیرمان نیامد و رفتیم و در ده قلهک، منزلی با اجاره ماهیانه ۱۵۰ تومان اجاره کردیم که نه آب و نه برق داشت. وقتی باران می‌آمد، از سقف خانه آب چکه می‌کرد. به این نحو زندگی را گذراند. پدر در جواب مادر گفت: «این سه خانه‌ای که خریدیم و فروختیم در مجموع ۱۰۰۰ متر می‌شد. همه را یک‌جا از مولا می‌گیرم. نگران نباش.» تا اینکه در سال ۱۳۳۸ چند قالیچه اصفهانی داشت که یک نفری این قالیچه‌ها را گرفت و به ما زمینی در رستم‌آباد داد. پدر قبول کرد و سال‌ها بعد شخصی پیدا شد که خانه‌ای هزار متری داشت. حاضر شد که این خانه را با آن زمین عوض کند. مرحوم پدر به مادر گفت: «این هم هزار متر خانه؛ جای سه خانه‌ای که پشت سر هم فروختیم.» در زمان فوت، ما لم یلک پدرم یک عدد فیش تلفن بود، به مبلغ ۲۲۰۰ تومان و یک عدد فیش برای سفر حج که موفق نشد برود.

✚ ایشان به حج هم رفته بود؟
پدرم در سال ۱۳۲۲، زمانی که ابوطالب یزدی را کشتند، به سفر حج رفته بود.

✚ در مورد کشته شدن ابوطالب یزدی توضیح می‌دهید، تا حالا شنیده بودم؟
ابوطالب مردی بود که حالش به هم خورده و دامنش را گرفته و استغراق کرده بود. پلیس عربستان فکر کرده بود که نجاست آورده و می‌خواهد به خانه کعبه بمالد. به این جرم گردن او را جلوی مسجد الحرام زدند. در آن سال پدرم مکه بود. در مورد قبولی حج شک کرد. شش ماه طول کشیده و با کشتی از طریق دریا رفته بود. دریا توفانی شد و کشتی داشت غرق می‌شد. مرحوم پدرم تهرت کربلا را از جیبش در می‌آورد و به دریا ریخت. دریا آرام می‌شود. بسیار با زحمت و تحمل درد و رنج و سختی طی شش ماه به حج رفته بود و برگشت. شک کرد که حج دیگری برود که ثبت نام کرده بود؛ ولی نوبتش نشد تا اینکه فوت کرد. سال ۶۶ برادر من به نیابت ایشان به حج رفت.

✚ ایشان چند فرزند داشت و فرزندانش اکنون چه کار می‌کنند؟

پدر ۱۱ فرزند داشت؛ هشت دختر و سه پسر. من پسر بزرگ هستم. بعدی سید محمد مهدی و دیگری هم سید علیرضا است؛ البته تعدد فرزندان هم باعث شده بود که مرحوم پدر در خانه حوزه علمیه درست کرد. کوچک‌ترین مثلاً شاید حدود ۹ یا ۱۰ سال داشت. طبعاً بزرگ‌ترین حدود ۲۰ تا ۲۵ سال داشت. حوزه‌ای درست کرده بود که از جامع المقدمات شروع به تدریس کرد و بعد کتاب‌های دیگر؛ درست مثل درس طلبگی. به ترتیب کتاب‌های حوزوی را تدریس کرد. اگر



کار سترگ مرحوم فیض الاسلام

نظری بر ترجمه و شرح نهج البلاغه سیدعلی نقی فیض الاسلام

بخشعلی قنبری *

ثلث اول، شب یکشنبه هشتم ذی القعدة سال ۱۳۷۰ ق. در شش مجلد آماده ساخت. مرحوم آقا سیدعلی نقی (ره) پس از پایان ترجمه و شرح نهج البلاغه در ماه جمادی الاولی سال ۱۳۷۵ ق. موفق به تألیف کتاب ترجمه و «شرح صحیفه کامله سجادیه» امام زین العابدین (علیه السلام) شد.

مترجم / مؤلف (ره) در دیباجه ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه چنین می نویسد: «از یک سال پیش به نوشتن ترجمه و تفسیر قرآن عظیم مشغولم و چون آرزو دارم این کتاب جامع ترین ترجمه ها و تفسیرها و در دنیا بی نظیر باشد و تا ممکن است، به طوری ساده و روان که همگان (خواص و عوام) از آن بهره مند گردند و آن مراجعه به کتب و مطالعه بسیار لازم دارد تا آنکه به خواست خدای عزوجل و یاری او کتاب ترجمه و خلاصه تفسیر قرآن عظیم در پستین روز سه شنبه آخر ماه صفر المظفر سال هزار و سیصد و هشتاد و هشت هجری پایان یافت.»

پس از آن آقا سید علینقی (ره) انگیزه نوشتن کتاب ترجمه «خاتون دوسرا» را در دیباجه آن کتاب چنین می نویسد: «پیش از دوازده سال پیش به درد شکم گرفتار شدم و معالجه اطبا سودی نبخشید. برای استشفای به اتفاق و همراهی اهل بیت و خانواده به کربلائی مَعْلَی مشرف

را بدرود گفت و در مقابر آل امام جمعه، نزدیک فرزندش مرحوم آقا سید غیاث الدین (برادر مرحوم حاج سیدعلی نقی) دفن شد. سیدعلی نقی در دوران کودکی مقدمات علوم دینی را نزد برادرش آقا سید غیاث الدین فرا گرفت و پس از آن با مساعدت وی از اصفهان به تهران، سپس مشهد مقدس و در نهایت نجف اشرف رهسپار و به تحصیل مشغول شد. پس از مدت زمانی کوتاه به همه علوم عقلی و نقلی فایق آمد و به کسب درجه اجتهاد از محضر استادانی چون سید ابوالحسن اصفهانی (ره)، شیخ ضیاءالدین عراقی (ره)، شیخ محمد کاظم شیرازی (ره)، شیخ علی اکبر نهاوندی (ره) و شیخ عباس قمی (ره) نایل گشت و در سنه ۱۳۵۲ ق. در نجف اشرف کتاب «الافاضات الغریبه فی الاصول الفقهی» را در دو مجلد تألیف کرد. پس از آن به تهران بازگشت و به تدریس علوم شرعی و نشر احکام مبارک و وزید؛ چنانکه پیش از ده سال تمام، اوقات شبانه روزی خود را برای تدوین «ترجمه و شرح نهج البلاغه» به کار برد و پس از مراجعه به همه شروح عربی و فارسی مانند شرح «ابن میثم»، «ابن ابی الحدید»، «خویی»، «کاشانی»، «لاهیجانی»، «قزوینی» و سایر شرح ها و کتاب های مشهور در تفسیر، فقه، اخبار، فلسفه، کلام، تاریخ، لغت و رجال در

مروری بر زندگی فیض الاسلام

علی نقی سدهی ملقب و مشهور به فیض الاسلام، فرزند آقا سیدمحمد، فرزند حاج آقا سیدمهدی، امام جمعه سده در سال ۱۲۸۳ ق. در سده متولد شد. مرحوم پدرش آقا سیدمحمد در سال ۱۲۸۶ ق. در سده اصفهان به دنیا آمد و روز دوشنبه، نهم ماه ربیع الثانی سال ۱۳۵۵ ق. دنیا



خیالما

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



در عظمت جایگاه این ترجمه همین بس که
الهام بخش بسیاری ترجمه های حاضر شده؛ به
طوری که مرحوم «حسین توفیقی» به صراحت
بیان می کند، ترجمه خود را بر اساس ترجمه
فیض الاسلام به نگارش درآورده است



شدیم. در آنجا هم سخت مبتلی گشتم. روزی دوستی از زائران در نجف اشرف من و گروهی را به منزلش دعوت نموده با اینکه رنجور بوده رفتم. در بین گفت وگوهای گوناگون یکی از علما که در آن مجلس بوده، فرمود: «پدرم می گفت: «هرگاه حاجت و خواسته ای داری، خدای تعالی را به سه بار به نام علیا حضرت زینب کبری علیها السلام بخوان، بی شک و دودلی خدای عزوجل خواسته ات را روا می سازد.» از این رو من هم چنین کرده، شفا و بهبودی بیماری ام را از خدای تعالی خواستم و علاوه بر آن نذر نموده و با پروردگارم عهد و پیمان بسته که اگر از این بیماری بهبودی یافته، کتابی در احوال سیده مَعْظَمَه علیها السلام بنویسم تا همگان از آن بهره مند گردند. حمد و سپاس خدای جلّ شأْنُه را که پس از زمان کوتاهی شفاء یافتم و از بسیاری اشغال و کارها و نوشتن و چاپ و نشر کتاب ترجمه و خلاصه تفسیر قرآن عظیم به نذر خود وفا نمودم تا اینکه چند روز پیش یکی از دخترانم مرا آگاه ساخت که به نذرم وفا ننموده، من هم از خدای عزّاسمه توفیق و کمک خواسته، به نوشتن آن شروع نمودم و آن را کتاب ترجمه «خاتون دوسرا؛ سیدتنا المعصومه، زینب کبرا علیها السلام» نامیدم.»

مرحوم مؤلف (قد) این کتاب را در شب یکشنبه بیست و پنجم ماه صفر سال ۱۳۹۵ ق. آغاز و در پسین روز جمعه پانزدهم ماه جمادی الاولی سال ۱۳۹۹ ق. به پایان رسانید.

پس از آن مرحوم آقا سیدعلی نقی (ره) در شب جمعه چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۹۹ ق. شروع به تألیف کتاب «بنادر البحار» نمود؛ بدین ترتیب که وی بیست و پنج مجلد کتاب بحار الانوار علامه محمدباقر مجلسی (ره) را مدرک و سند قرار داد و خلاصه هر بابی از ابواب هر مجلدی را نوشته، ترجمه کرده و شرح نموده بود؛ به طوری که مجلد اول بنادر البحار را که کتاب «العقل و العلم والجهل» است، روز چهارشنبه، بیستم شوال همان سال به پایان رسانید.

مرحوم حاج سیدعلی نقی فیض الاسلام (ره) در خلال عمر پربرکت خویش، ضمن کتب نام برده ده ها رساله و جزوه دیگر مانند رهبر گمشدگان، پاسخ نامه ازگلی، قتل دهن شیطان و مسأله رجعت را به رشته تحریر درآورد و روز سه شنبه بیست و سوم شعبان المعظم سال ۱۴۰۵ هجری قمری مطابق با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۴ ش. در هشتاد سالگی از دنیا رحلت کرد و در قطعه ۱۸ بهشت زهرا، ردیف ۱۰۳ شماره ۵ دفن شد.

جایگاه ترجمه و شرح نهج البلاغه

فیض الاسلام، میان ترجمه ها

هرچند مرحوم فیض الاسلام اولین مترجم و شارح نهج البلاغه به زبان فارسی نبوده، به لحاظ گستردگی انتشار این اثر در این زبان اولین

ترجمه شمرده می شود؛ البته خود فیض الاسلام مدعی است: «این کتاب شریف یا ترجمه و شرحی که فارسی زبانان را بهره مند نماید، تاکنون نوشته نشده و به همین جهت چنان که شاید مورد استفاده قرار نگرفته است، لذا این بنده سال هاست قدم در این راه نهاده خواسته ام. نسخه ای بسیار صحیح با اعراب درست از آنچه سید شریف رضی (ر.ض) از سخنان مولانا

ساده و روان شرح کرد.^۲ مرحوم فیض الاسلام ترجمه نهج البلاغه و ضرورت آن را به قدری بیش از پیش احساس می کرد که مجبور شد برای انجام این کار، ترجمه قرآن که مدت ها بدان اشتغال داشت، کنار گذارد و به برگرداندن این اثر به فارسی همت گمارد.^۳ بدین ترتیب چون جلد اول منتشر و با استقبال قابل ملاحظه مواجه شد، مرحوم فیض به تکمیل



خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴

امیرالمؤمنین علیه السلام تألیف و جمع آوری نموده، آماده ساخته با ترجمه و شرحی که همه از آنان سودمند گردند، به هم دینان و هم میهمانان گرامی هدیه نمایم.^۱

شاید منظور مرحوم فیض الاسلام از اینکه ادعا کرده، این ترجمه نخستین برگرداندن نهج البلاغه به زبان فارسی است، از این نظر باشد که در دوره معاصر و با توجه به ادبیات جاری فارسی چنین ترجمه ای صورت نگرفته یا اینکه ترجمه کامل از این اثر شریف صورت نگرفته بود و فیض الاسلام آغازگر این حرکت بوده است؛ به هر حال مرحوم فیض الاسلام به گفته خودش بیش از شش سال برای ترجمه نهج البلاغه زحمت کشید و همه مسائل ادبی، دینی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی و سیاسی آن را به اختصار و

ترجمه فیض الاسلام به لحاظ ویراستاری متنی کاملاً

ویراسته نیست؛ اما از نظر دقت در یافتن معادل های

مناسب فارسی بسیار موفق است؛ به گونه ای که

اگر پژوهشگران نهج البلاغه در مواردی نتوانند

معادل مناسبی برای واژه یا جمله ای از نهج البلاغه در

فارسی بیابند، می توانند با رجوع به این ترجمه به

مقصودشان نایل آیند



جلد دوم و سایر مجلدات پرداخت و توانست همه نهج البلاغه در شش جلد ترجمه و منتشر سازد. درباره جایگاه این ترجمه باید گفت که به رغم اینکه از زمان انتشار این ترجمه بیش از شش دهه می‌گذرد، هنوز می‌توان گفت در موارد بسیاری دقت به‌کاررفته در این ترجمه منحصر به فرد است و با توجه به تقدم در ترجمه به روش جدید تقریباً همه مردم ایران در خانه‌های خود این ترجمه را دارند.

در عظمت جایگاه این ترجمه همین بس که الهام بخش بسیاری ترجمه‌های حاضر شده؛ به طوری که مرحوم «حسین توفیقی» به صراحت بیان می‌کند، ترجمه خود را بر اساس ترجمه فیض الاسلام به نگارش درآورده است.

چاپ‌های مختلف ترجمه فیض الاسلام

زمانی در ایران که چندان هم دور نیست، وقتی سخن از نهج البلاغه به میان می‌آمد، بی‌درنگ ترجمه فیض الاسلام در اذهان متبادر می‌شد و حتی این تلقی میان مردمی که به نوعی با نهج البلاغه سروکار داشته‌اند، به وجود آمده بود که نسخه و ترجمه منحصر به فرد نهج البلاغه به سید علی نقی فیض الاسلام متعلق است، رواج نیافته بود؛ به طوری که فیض الاسلام گفته: «در مدت بیست سال بیش از نهصد و پنجاه هزار مجلد آن را به چاپ رسانده و در دسترس جهانیان گزاردم».^۴

به هر حال این اثر چاپ‌های مختلفی به خود دیده و بر اساس نوشته مترجم، مقدمه جلد اول، چاپ اول آن در سال ۱۳۶۵ قمری به انجام رسیده؛ البته زندگی‌نامه سید رضی که در مقدمه جلد اول آمده، تاریخ ۱۳۶۶ قمری را خورده است.

ظاهراً چاپ دوم اثر در سال ۱۳۹۲ قمری با ۱۳۵۱ شمسی انجام پذیرفته؛ چراکه مقدمه چاپ دوم در این سال نوشته شده است؛ البته



شماره ۱۱۵/مهرماه ۹۴



اگر این ترجمه به لحاظ ویراستاری منقح می‌شد، می‌توانستیم بگوییم که در رعایت امانت و دقت جزو ترجمه‌های اول و دوم بود، اما این اشکال از میزان سلاست و روانی آن کاسته و خوانندگان غیرحرفه‌ای از خواندن آن اندکی خسته می‌شوند. درست است که مرحوم فیض الاسلام بر این اثر عنوان ترجمه و شرح را گذاشته، اما بهتر آن است بگوییم این کتاب ترجمه و حاشیه بر نهج البلاغه است

از مقدمه‌های مترجم به دست می‌آید که چاپ کامل این اثر، چند سال طول کشیده؛ به طوری که مقدمه جلد ۵ در سال ۱۳۶۸ قمری به نگارش درآمده و پایان جلد ششم به سال ۱۳۷۰ قمری تاریخ خورده است. مؤخره آن نیز گویا در آغاز سال ۱۳۷۱ قمری نوشته شده است. از جمیع آنچه خود مرحوم فیض الاسلام نوشته، برمی‌آید این اثر طی ۱۰ سال تکمیل شده است.^۵

مرحوم فیض الاسلام در این اثر به جز ترجمه به شرح فرمایش‌های امام علی (علیه السلام) اقدام کرده و برای اینکه شرح و ترجمه از یکدیگر متمایز گردند، همه نکات تشریحی را داخل پرانتز و ترجمه را اندکی درشت‌تر از شرح‌ها آورده است. مرحوم فیض الاسلام نهج البلاغه را ۲۳۹ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ سخن حکمت‌آمیز بخش‌بندی کرده و در آغاز هر جلد يك مقدمه آورده است؛ اما در جلد اول به جز این مقدمه، زندگی‌نامه مرحوم حجت الاسلام سید محمد فیض الاسلام و مرحوم سید غیاث الدین فیض الاسلام را آورده و در صفحه هشت به ذکر زندگی‌نامه مرحوم سید رضی (ره) پرداخته است.

ذکر این نکته هم لازم است که ترجمه و حاشیه فیض الاسلام از نهج البلاغه در شش جلد تنظیم شده و جلد‌های یک، دو، سه و چهار به خطبه‌ها و جلد پنج به ترجمه و حاشیه‌نویسی بر نامه‌ها و جلد شش نیز به ترجمه و حاشیه‌نویسی حکمت‌های نهج البلاغه اختصاص یافته‌اند.

سبک ترجمه و تحقیق

مرحوم فیض در ترجمه و شرح نهج البلاغه خود بدین صورت عمل کرده که ابتدا بخشی از متن عربی نهج البلاغه را با شماره‌های مخصوص آورده و به دنبال آن (بدون اینکه خطبه تمام یا صفحه متن عربی کامل شود) ترجمه و شرح خود را آورده؛ یعنی متن عربی و ترجمه در مقابل هم قرار نگرفته‌اند، بلکه ترجمه پس از اتمام بخشی از متن عربی آمده است.

ترجمه فیض الاسلام به لحاظ ویراستاری متنی کاملاً ویراسته نیست؛ اما از نظر دقت در یافتن معادل‌های مناسب فارسی بسیار موفق است؛ به گونه‌ای که اگر پژوهشگران نهج البلاغه در مواردی نتوانند معادل مناسبی برای واژه یا جمله‌ای از نهج البلاغه در فارسی بیابند، می‌توانند با رجوع به این ترجمه به مقصودشان نایل آیند؛ همچنین وی در ترجمه خود به بار معنایی کلمات عربی توجه کرده و از ترجمه آن‌ها به واژگان رایج فارسی که حاوی چندان بار معنایی نیستند، خودداری کرده است؛ مثلاً زهد را به درویشی ترجمه نکرده و از خود این واژه بهره برده است.

درباره سبک نگارش مرحوم فیض الاسلام باید متذکر شد که وی در ترجمه، سخت متأثر از

واژگان و حتی قواعد عربی است؛ به گونه‌ای که در بعضی موارد عین واژه‌های عربی را در ترجمه آورده و از به‌کارگیری معادل آن‌ها یا معادل‌سازی پرهیز کرده است. از این نظر عبارات مرحوم فیض به لحاظ ویراستاری ادبی، سخت نیازمند بازنگری است؛ با وجود این به جرأت می‌توان گفت که وی به متن پایدار و متعهد مانده و امانت در ترجمه را رعایت کرده؛ به طوری که بیشتر واژگان به کار برده شده در متن در ترجمه نیز آمده، برگردان آن‌ها ذکر شده و معادل‌ها به طور دقیق انتخاب شده‌اند.

درباره شرح باید گفت، هر چند مؤلف اثر خود را ترجمه و شرح نهج البلاغه نامیده، به معنای دقیق کلمه آن را نمی‌توان شرح نامید. بلکه وی به فرمایش‌های مولا علی (علیه السلام) حاشیه نوشته که شامل همه آن‌ها نمی‌شود، بلکه بخشی از مطالب را که به زعم مترجم مشکل می‌نمود، شرح کرده است. در ضمن در این شرح‌ها و حاشیه‌ها هیچ‌گونه منبع و مأخذی نوشته نشده، جز در مواردی که از قرآن گواه آورده یا در بعضی جاها که به ذکر مؤلف اکتفا کرده است.

اگر این ترجمه به لحاظ ویراستاری منقح می‌شد، می‌توانستیم بگوییم که در رعایت امانت و دقت جزو ترجمه‌های اول و دوم بود، اما این اشکال از میزان سلاست و روانی آن کاسته و خوانندگان غیرحرفه‌ای از خواندن آن اندکی خسته می‌شوند.

درست است که مرحوم فیض الاسلام بر این اثر عنوان ترجمه و شرح را گذاشته، اما بهتر آن است بگوییم این کتاب ترجمه و حاشیه بر نهج البلاغه است؛ زیرا فقط بخش‌های خاصی از متن که به نظر حاشیه‌نویس نیازمند توضیح بوده مورد توجه قرار گرفته؛ نه همه جای آن؛ در عین حال مرحوم فیض به سه طریق به نوشتن حاشیه بر متن نهج البلاغه پرداخته؛ به این معنا که در بعضی جاها به شرح واژه‌ها پرداخته، در مواردی به شرح عبارتی اقدام کرده و در پاره‌ای مواضع به شرح و بسط کلی و محتوایی مبادرت ورزیده است. از نکات بارز این شرح می‌توان به استفاده صائب مترجم در گواهی‌گرفتن از آیات و روایات اشاره کرد؛ به گونه‌ای که کمتر صفحه‌ای از این اثر است که به آیه‌ای از قرآن استشهاد نشده باشد. ❀

*استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

پی‌نوشت:

۱. مقدمه جلد ۲، ترجمه نهج البلاغه، ص ۲۲
۲. مقدمه جلد ۱، ترجمه نهج البلاغه
۳. همان، ص ۷
۴. مقدمه جلد ۱، ترجمه نهج البلاغه
۵. مؤخره جلد ۶، ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۳۰۹



تحت اللفظی اما دقیق

محمد مهدی جعفری *



بعد از شهریور ۱۳۲۰ که رضاخان را از ایران تبعید کردند و پسرش را به جای او در رأس کار قرار دادند، عواملی به وجود آمد که باعث شد فضای سیاسی در ایران باز شود و مردم نفسی بکشند؛ یعنی در دوران دیکتاتوری کسی حتی حق تحقیق در مسائل دینی را هم نداشت. همه کارها باید زیر نظر دیکتاتور انجام می گرفت و اجازه فعالیت در چنین عرصه هایی به کسی داده نمی شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ احزاب در کشور تشکیل شد و سازمان هایی به وجود آمد و در این فضای باز سیاسی به مسائل علمی و تحقیقاتی هم توجه بیشتری شد. نخستین کسی که در این دوران نهج البلاغه را به زبان فارسی ترجمه کرد، مرحوم سیدعلی نقی فیض الاسلام بود. ایشان از سال ۱۳۲۱ یا ۱۳۲۲ شروع به ترجمه نهج البلاغه کرد و هربار قسمتی از نهج البلاغه را منتشر می کرد تا سال ۱۳۲۹ که کل نهج البلاغه در شش جلد منتشر شد.

ویژگی ترجمه نهج البلاغه فیض الاسلام

ویژگی ترجمه مرحوم فیض الاسلام این است که ترجمه ای تحت اللفظی به زبان قدیمی است؛ اما به نسبت، ترجمه صحیحی است؛ یعنی بسیار بهتر از ترجمه هایی است که بعدها انجام گرفت بود. همان زمان آقای «جواد فاضل» ترجمه آزادی از نهج البلاغه ارائه داد. جواد فاضل، رمان نویس بود، قلم بسیار روان و خوبی داشت و در ادبیات بسیار وارد بود. داستان ها و رمان هایی که می نوشت بسیار جذاب بود؛ چون در آن زمان همه به فرهنگ و ادبیات چپ توجه داشتند و تمام سخنان، همت و مقصد امیرالمؤمنین (علیه السلام) دفاع از حقوق انسان ها به ویژه انسان های محروم و طبقه فرودست بود. جواد فاضل هم ترجمه آزادی از نهج البلاغه انجام داد که بیشتر مردم پسند بود. ایشان هم قلم بسیار خوب و زیبایی داشت و هم

خطبه ها و مطالبی را از نهج البلاغه انتخاب کرد که بیشتر مورد توجه مردم بود؛ به هر حال ترجمه آزادی بود؛ یعنی هیچ رعایت امانتداری نکرده و فقط به دلایلی از جمله قلم و شیوایی و انتخاب خطبه ها مورد توجه مردم قرار گرفت و بسیار رایج شد؛ به هر حال نمی توان گفت ترجمه دقیقی بود. در مقابل ترجمه مرحوم فیض الاسلام دقیق بود؛ اگرچه تحت اللفظی به حساب می آمد. در ترجمه مرحوم فیض الاسلام پرازنهایی وجود دارد؛ یعنی شرح مختصری از برخی جملات و فقط ترجمه صرف نیست. پرازنه ها، توضیحاتی در مورد مطالب است. گاهی از شرح «ابن ابی الحدید» مطالبی گرفته شده، ولی بیشتر خودش با گرایش شیعی توضیحاتی داده که مقصود امام (علیه السلام) بهتر و بیشتر مشخص شود؛ به هر حال فضل تقدم، متعلق با ترجمه مرحوم فیض الاسلام است و هم اینکه چون مطابقت با متن دارد و امانتداری را رعایت کرده، از دیگر آثار در این سطح بهتر است. شماره گذاری ها و ترتیب خطبه ها احتمالاً از شرح ابن ابی الحدید گرفته شده است. در ترجمه نهج البلاغه مرحوم فیض الاسلام روال و نظمی را می بینیم که ادامه دارد تا خطبه ۱۸۲ که در وصف متقیان است. بعد به یک باره می بینیم نظم به هم می خورد و بسیاری خطبه هایی که در برخی نسخه ها به دنبال خطبه وصف متقیان مشهور به «خطبه همام» می آید، نادیده گرفته می شود و یک مرتبه به آخر نهج البلاغه می رود. مرحوم فیض الاسلام این نظم را از شرح ابن ابی الحدید گرفته است. در ترجمه مرحوم فیض الاسلام متن کامل نهج البلاغه، ترجمه شده، اما همان طور که گفتیم برخی خطبه ها و شماره ها جابه جاست و با نهج البلاغه امروزی متفاوت است.

در دهه ۲۰ سه ترجمه از نهج البلاغه وجود داشت؛ یکی ترجمه مرحوم فیض الاسلام است که کامل است و از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۹ در شش جلد منتشر شد که بعدها در تجدید چاپ، یک جلدی، دو جلدی و به انواع و اقسام قالب های مختلف

منتشر شد. در دهه ۴۰ به بعد مرحوم فیض الاسلام توسط انتشاراتی که خود راه اندازی کرده بود، ترجمه قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجاده را منتشر کرد. نهج البلاغه دیگر در آن زمان ترجمه نهج البلاغه جواد فاضل بود. آیت الله طالقانی هم ترجمه از نهج البلاغه با شرح منتشر کرد؛ اما تا خطبه ۸۱ بود که متأسفانه این ترجمه به پایان نرسید و در سال ۱۳۲۵ منتشر شد؛ همان طور که ترجمه و تفسیر قرآن ایشان در پنج جلد منتشر شد و به پایان نرسید، ترجمه نهج البلاغه او هم به پایان نرسید.

از این زمان ترجمه نهج البلاغه ای دیگری ارائه نمی شود تا در دهه ۴۰ که کسانی به ترجمه اقدام می کنند؛ البته ترجمه های خوبی نیست تا بعد از انقلاب اسلامی ترجمه های خوبی انجام می گیرد.

ملاقات با مرحوم فیض الاسلام

تنها ملاقاتی که با مرحوم فیض الاسلام داشتم، مربوط می شود به زمانی که در شرکت «انتشار» کارمند بودم و کارهای مطبوعاتی انجام می دادم. یک روز مرحوم فیض الاسلام آمد. ایشان همیشه روی صندلی چهار زانو می نشست؛ همان طور که روی منبر چهار زانو می نشست. بعد از کمی صحبت گفت: «خصم ما هم ترجمه نهج البلاغه ما را تأیید کرد.» من گفتم: «جناب آقای فیض الاسلام خصم شما کیست؟» گفت: «دکتر شریعتی!» گفتم: «می فرمایید که ترجمه شما را تأیید کرده، پس چرا می فرمایید که خصم شماست؟» گفت: «منظور از خصم ما، خصم ما آخوندهاست.»

به هر حال دکتر شریعتی گفته این ترجمه، ترجمه خوبی است. از نظر نسبی در آن زمان دکتر شریعتی هم وقتی دید این ترجمه امانتداری کرده، فهمید همان ترجمه تحت اللفظی بهتر از ترجمه آزاد جواد فاضل و دیگران است. ❁

* استاد دانشگاه و مترجم نهج البلاغه

خیابان

شماره ۱۱۵/مهرماه ۹۴



بعد از کمی صحبت، مرحوم فیض الاسلام گفت:

«خصم ما هم ترجمه نهج البلاغه ما را تأیید کرد.»

من گفتم: «جناب آقای فیض الاسلام خصم شما

کیست؟» گفت: «دکتر شریعتی!» گفتم: «می فرمایید

که ترجمه شما را تأیید کرده، پس چرا می فرمایید که

خصم شماست؟» گفت: «منظور از خصم ما، خصم

ما آخوندهاست.»



مرحوم فیض الاسلام نهج البلاغه را وارد فرهنگ کرد

محمدتقی رهبر*

و اصفهان بودم و ایشان در تهران بود؛ اما کتاب ایشان همه جا حاضر بود. کتاب فیض الاسلام و نهج البلاغه همه جا رودروی ما بود؛ انگار خود مرحوم فیض الاسلام روبه روی ما ایستاده بود؛ چون شخصیت هر عالم در آثار او نمایان است. ایشان بسیار وارسته و والامقام بود. اطلاع دارم که ایشان در سخت ترین شرایط این کتاب ها را چاپ می کرد. شصت سال پیش ترجمه نهج البلاغه ایشان به بازار آمد. اولاً در ایران ترجمه نهج البلاغه به زبان فارسی نبود. اگر قدمای ما این کار را انجام داده بودند، در کتابخانه ها و به صورت خطی بود؛ اما در بازار نبود. مرحوم فیض الاسلام نهج البلاغه

حدود شصت سال پیش) با آثار این مرحوم آشنا شدم. به دنبال مطالعه نهج البلاغه بودم. تنها نهج البلاغه ای که در دسترس بود، ترجمه و شرح مرحوم فیض الاسلام بود. از سایر آثار ایشان هم که در مورد صحیفه سجاده، قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) است، استفاده کرده ام؛ ولی آنچه زمینه بیشترین ارتباط ما با ایشان بود، ارتباط با ترجمه نهج البلاغه بود.

نهج البلاغه همه جا در دسترس بود
متأسفانه همان طور که گفتیم توفیق حضور و زیارت مرحوم فیض الاسلام را نداشتم. زمان جوانی در قم

مرحوم محمدتقی فیض الاسلام از خانواده علم و سیادت بودند. همه ما شخصیت خانوادگی ایشان را می شناسیم که در مقدمه کتاب ترجمه و شرح نهج البلاغه بخشی از این مطالب را آورده و بخش دیگر را هم از زبان فرزندان می شنویم.

من به صورت حضوری مرحوم فیض الاسلام را زیارت نکرده ام. ایشان حدود سی سال پیش مرحوم شد و در آن زمان من در قم و اصفهان بودم و نهایت از آثار ایشان بهره بردم. قبل از بیست سالگی در زمان طلبگی در حوزه اصفهان (یعنی



را وارد صحنه فرهنگی کشور کرد که مقام معظم رهبری به این موضوع اشاره کردند و فرمودند، فیض الاسلام حق بزرگی به گردن ما و فرهنگ کنونی ملت ما دارد و کار ارزشمندی را انجام داده؛ البته به جز ترجمه نهج البلاغه کارهای دیگری هم انجام داده بود.

بزرگداشت و تجلیل از مرحوم فیض الاسلام

بزرگداشت چنین شخصیت‌هایی از واجبات ماست تا جوان‌های ما ببینند فیض الاسلام‌ها با چه سختی‌ای کارهای بزرگ را انجام دادند. اطلاع دارم چند بار خانه مسکونی خود را فروخت و کتاب‌هایش را چاپ کرد. آن روزها مؤسسات خصوصی و دولتی به این گستردگی نبود که مؤسسه‌ای حامی مالی آثارش شود، حق التألیف دهد و عهده‌دار هزینه‌های چاپ شود. خودش با عشق و علاقه به اهل بیت (علیهم‌السلام) مایل بود متکفل این کار شود و نظارت داشته باشد. با مجاهدات و سخت‌کوشی این مرد بزرگوار و علامه جلیل‌القدر این کارها انجام شد. به‌حمدالله امروز چاپ‌های متعدد از آثار وی در بازار وجود دارد و دیگران هم به این فکر افتاده‌اند که نهج البلاغه را ترجمه کنند و به عرصه بیاورند؛ همچنین شرح‌های متعددی برای کتاب عظیم نوشته شده است. منظورم این نیست که در گذشته ترجمه و شرح نبوده، اما در بازار و در دسترس عموم مردم نبود. مرحوم فیض الاسلام نهج البلاغه را در متن فرهنگ جامعه، حوزه، دانشگاه و خانه‌های مردم آورد و از این نظر تجلیل از این بزرگوار ضروری است؛ بنابراین مؤسسه نهج البلاغه بر آن شد در این سال در ایام دهه ولایت و عید غدیر حضرت مولا از ایشان تجلیلی در حد توان خودش برگزار کند. مراسم تجلیل از مرحوم فیض الاسلام به این صورت است که ۱۳ مهرماه در تهران و ۱۶ مهرماه در اصفهان و زادگاه ایشان برنامه سخنرانی برگزار می‌شود و برنامه‌ریزی‌هایی در این باره صورت گرفته است.

تجلیل از این مرد بزرگوار، این عالم جلیل‌القدر را که از اولاد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، تجلیل از نهج البلاغه و ترویج نهج البلاغه را تجلیل از ایشان و علمایی که عمر خود را در راه قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) گذاشتند، می‌دانیم.

فعالیت‌های عرصه نهج البلاغه

در مورد نهج البلاغه در سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی کارهای خوبی صورت گرفته است. آیت‌الله دین‌پور «بنیاد نهج البلاغه» را تشکیل داد و به‌حمدالله حرکت‌های خوبی در مورد نهج البلاغه صورت گرفت. بسیاری آثار مرتبط با نهج البلاغه را گردآوری و جمع‌آوری کردند و الآن در سطح کشور و در شهرستان‌ها و شهرهای مختلف، مراکزی را که در این حوزه کار می‌کنند و فعالان این عرصه را شناسایی می‌کنیم.

اطلاعات جمع‌آوری شده نشان‌دهنده این است که کارها با وسعت در حال انجام است و در قم کتاب‌های مختلف و مقالات گوناگونی در زمینه نهج البلاغه منتشر شده است. کارهای ارزشمندی صورت گرفته، اما سؤال مهمی برای ما وجود دارد که نهج البلاغه در زندگی، فرهنگ، دانشگاه، مدیریت، مساجد و حوزه‌های ما چه جایگاهی دارد؟



آیت‌الله «صافی گلپایگانی» از پیشنهاد تدریس نهج البلاغه به موازات مطالعه آثار مهم ادبیات عرب در حوزه‌های علمیه استقبال کردند

این مؤسسه این سؤال را طرح کرده و پیرو این سؤال وارد صحنه شده است. باید نهج البلاغه وارد حوزه شود؛ یعنی همان‌طور که در حوزه‌های علمیه کتاب‌های ابن‌مالک، ابن‌هشام و تفتازانی و... در ادبیات تدریس می‌شود، نهج البلاغه که در اوج بلاغت و فصاحت است، چرا نباید تدریس شود؟!*

محققان و دانشمندان می‌دانند نهج البلاغه کتاب عظیمی است. مباحث الهیات نهج البلاغه قابل بحث است. معارف نهج البلاغه قابل بحث است. ادبیات نهج البلاغه قابل بحث است. چرا طلبه در حوزه علمیه نباید با این فرهنگ آشنا شود؛ یعنی به موازات مطالعه آثار مهم ادبیات عرب باید نهج البلاغه هم تدریس شود. ما خدمت علما رفتیم و در این باره صحبت کردیم. آیت‌الله «صافی گلپایگانی» از این امر استقبال کرد. آیت‌الله «حسینی بوشهری»، مدیر حوزه‌های علمیه گفت: «ما به سراسر کشور بخشنامه می‌کنیم که برای طلاب پله‌به‌پله نهج البلاغه تدریس شود.» اگر در حوزه‌ها این حرکت‌ها راه بیفتد، می‌توان پیش‌بینی کرد که چه انقلابی در فرهنگ حوزه‌ها اتفاق می‌افتد. شخصت سال است که من در مورد نهج البلاغه تحقیق می‌کنم، اما احساس می‌کنم نهج البلاغه هنوز برای من هم ناشناخته است؛ یعنی این کتاب این قدر عظیم است. در خانه‌ها چاپ‌های متعدد

از نهج البلاغه وجود دارد؛ اما باید در حوزه‌ها و دانشگاه تدریس شود. دانشجو که انواع و اقسام واحدها را دارد، چرا نباید نهج البلاغه بخواند. آموزش و پرورش در این زمینه حرکت‌هایی داشته، ما با «محمی‌الدین محمدی» جلساتی داشتیم و قرار شد که نهج البلاغه وارد کتاب‌های درسی شود.

بالاترین و بهترین درس‌های مدیریت را امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) داده، اما نهج البلاغه هنوز بین مدیران و مسئولان غریب است. نامه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به مالک اشتر که در زمینه مدیریت و سیاست است، به عنوان بهترین منشور در سازمان ملل طرح شده، اما ما شیعیان چقدر از این منشور اطلاع داریم؟ چقدر مدیران ما روش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و تعامل با مردم را در اقتصاد، تواضع، تعامل، همدلی، احترام به طبقات محروم جامعه، صرفه‌جویی در بیت‌المال و هزاران نکته دیگر را می‌دانند و عمل می‌کنند؟ مدیران ما باید از این فرهنگ استفاده کنند. جای این امور در فرهنگ ما خالی است. جای چاپ نهج البلاغه در کشور خالی نیست، ترجمه‌های مختلف و چاپ‌های مختلف وجود دارد. هدف این مؤسسه این است که این فرهنگ را وارد مدیریت‌ها کند. برای آن‌ها دوره تدریس برگزار می‌کنیم. در اصفهان در بیش از شصت مسجد آموزش و تدریس نهج البلاغه را امام جماعت‌ها شروع کرده‌اند. ما باید سبک زندگی اسلامی را از امام علی (علیه‌السلام) بیاموزیم. نامه تربیتی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به امام حسن (علیه‌السلام) یک دنیا حرف دارد. چرا اینها در فرهنگ و خانواده و تربیت فرزندان ما جایی ندارد. با همت همه فعالان عرصه نهج البلاغه بنا داریم فرهنگ نهج البلاغه وارد جامعه شود و همه را به کمک می‌طلبیم. *

* نویسنده و پژوهشگر و نماینده مجلس شورای اسلامی

خیابان

شماره ۱۱۵ / مهرماه ۹۴



باید نهج البلاغه وارد حوزه شود؛ یعنی همان‌طور که در حوزه‌های علمیه کتاب‌های ابن‌مالک، ابن‌هشام و تفتازانی و... در ادبیات تدریس می‌شود، نهج البلاغه که در اوج بلاغت و فصاحت است، چرا نباید تدریس شود؟!*

محققان و دانشمندان می‌دانند نهج البلاغه کتاب عظیمی است. مباحث الهیات نهج البلاغه قابل بحث است. معارف نهج البلاغه قابل بحث است. ادبیات نهج البلاغه قابل بحث است. چرا طلبه در حوزه علمیه نباید با این فرهنگ آشنا شود



